



اسباب اختلاف

بررسی انحرافات تفسیری جریان‌های مدعی
مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر

جواد اسحاقیان



اشباح انحراف

بررسی انحرافات تفسیری جریان‌های مدعی

مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر

جواد اسحاقیان

| | |
|---------------------|--|
| سرشناسه | : اسحاقیان، جواد، ۱۳۲۷ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : اشباح انحراف: بررسی انحرافات تفسیری جریان‌های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر / جواد |
| مشخصات نشر | : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۲. |
| مشخصات ظاهری | : ۲۷۹ ص. |
| شابک | : ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۴-۰ |
| وضعیت فهرست: فیبا | |
| یادداشت | : کتابنامه: ص. [۲۶۵] - ۲۷۹: همچنین به صورت زیرنویس. |
| موضوع | : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت |
| موضوع | : مهدویت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها |
| موضوع | : مهدویت - انتظار - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها |
| شناسه افزوده | : بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت |
| رده بندی کنگره | : BP۲۲۴/۷۴الف۵الف ۱۳۹۲ |
| رده بندی دیویی | : ۲۹۷/۴۶۲ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۲۱۴۱۸۸۸ |



اشباح انحراف

- مؤلف: جواد اسحاقیان
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۲
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۴-۰
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۷۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهید / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / (۳۷۸۴۱۱۳۰) (فروش) / (۷۸۴۱۱۳۱) (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۱۵۶۵۵-۳۵۵

○ www.mahdi۳۱۳.com

با قدردانی و تشکر از همکاری‌هایی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، سیدحمیدرضا موسوی (ویراستار)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (صفحه آرا و طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج):

حسین احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این نوشته ناقابل را به ساحت مقدس حضرت ولی عصر،
حجت بن الحسن العسکری علیه السلام تقدیم می کنم
و امیدوارم مورد توجه و پذیرش آن حضرت قرار گیرد.

با سپاس فراوان از تمام اساتید و معلمان بزرگواری که خالصانه از آغاز تاکنون در تعلیم و تربیت بنده، متحمل زحمات فراوان شده‌اند و نیز از محضر پدر و مادر بزرگواری که اساس و بنای اولیه تمام مراحل علمی و عملی خود را مدیون آنها می‌باشم؛ و همچنین از همسر و فرزندانم که بدون همکاری آنها امکان این نوشتار فراهم نمی‌شد، کمال تشکر را دارم؛ همچنین لازم می‌دانم بطور ویژه از استادان مرکز تخصصی مهدویت؛ بخصوص مسؤول محترم آن مرکز، حضرت حجت الاسلام و المسلمین استاد کلباسی و نیز همراهی‌های فکری و راهبردی استاد راهنما، حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین استاد رضائزاد که زحمات فراوانی در تشویق و هدایت بنده در موضوع نقد و بررسی فرقه‌ها هم داشته‌اند و استاد بزرگواری حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر بهروز لک‌قردانی نمایم، علاوه بر آنکه بدون امکانات علمی و نرم‌افزاری مرکز مهدویت، این پژوهش به سرانجام نمی‌رسید.

فهرست عناوین

چکیده ۱۱

پیشینه این نوشتار و بیان امتیازات آن ۱۶

بخش اول: کلیات ۱۷

فصل اول: واژگان ۱۹

واژه‌های مربوط به مهدویت ۲۰

واژه‌های مدعی / مدعیان ۲۵

واژه نیابت ۲۷

واژه تفسیر ۲۹

تفسیر به رأی ۳۲

واژه تأویل ۳۳

واژه بطن ۳۶

معانی تأویل در آیات قرآن ۳۸

۱- معانی عمومی ۳۸

۲- تعبیر رؤیا ۳۹

۳- راز و حکمت امور ۳۹

۴- عاقبت ۳۹

فصل دوم: ملاک‌های تفسیر و تأویل صحیح ۴۳

۱. توجه توأم به ظاهر و باطن ۴۴

۲. توجه به کلیات اعتقادی و عقلی ۴۶

۳. دوری از استنباط شخصی ۵۱

۴. توجه به محکم و متشابه ۵۲

۵. توجه به شأن، اسباب و جوّ نزول ۵۳

۶. ملاک‌های تفسیر علمی ۵۵

بخش دوم: بررسی اجمالی جریان‌های مدعی..... ۵۹

نکته اول..... ۶۰

نکته دوم..... ۶۲

فصل اول: معرفی زیدیه..... ۶۳زید بن علی علیه السلام..... ۶۴

برخی از عقائد زیدیه..... ۶۵

انشعابات زیدیه..... ۶۸

فصل دوم: معرفی اجمالی اسماعیلیه (باطنیه)..... ۶۹

شکل‌گیری اسماعیلیه..... ۷۰

برخی القاب فرقه اسماعیلیه..... ۷۱

فصل سوم: نمونه‌هایی از جریان‌های نوظهور..... ۷۵

عرفان حلقه..... ۷۶

برخی فعالیت‌های این گروه..... ۷۷

ادعاهای خاص..... ۷۸

جایگاه قرآن و روایات..... ۸۱

چند نکته تکمیلی..... ۸۵

بخش سوم: بررسی و نقد انحرافات تفسیری..... ۹۱**فصل اول: ویژگی‌های انسان کامل،..... ۹۳**

۱. عرفان حلقه و واسطه فیض..... ۹۴

۲. قادیانیه و صفات رسولان..... ۹۷

۳. زیدیه و صفات انبیاء..... ۱۰۱

۴. معنویت‌های نوظهور و بحث ذهن و روح و..... ۱۰۵

۵. خاتمیت و مهدویت..... ۱۱۲

۶. قادیانیه و خاتمیت..... ۱۲۰

فصل دوم: انحرافات مربوط به ویژگی‌های امام ۱۲۷

۱. مصادیق خلیفه‌اللهی ۱۲۸

۲. ادبیات گفتاری موعود ۱۳۳

فصل سوم: انتظار و منتظران ۱۳۹

۱. ویژگیهای خواص ۱۴۰

۲. زمینه سازان ظهور ۱۴۴

۳. وظایف خاص منتظر ۱۵۲

فصل چهارم: نشانه‌ها و تعیین زمان ظهور ۱۵۷

۱. تعیین زمان و تفسیر ریاضی ۱۵۸

محاسبه نخست ۱۶۰

محاسبه دوم ۱۶۶

دفاعیات تفسیر ریاضی قرآن و نقد آنها ۱۶۹

۲. زمان ظهور و حساب اعداد ۱۷۱

۳. سوره‌ها و علائم الظهور ۱۷۸

۴. مصادیق نشانه‌های ظهور ۱۸۱

۱-۴. صدای آسمانی ۱۸۱

۲-۴. سیدحسینی ۱۸۳

۳-۴. دود ۱۸۶

۴-۴. دابة الارض ۱۹۶

۵. زمان قیام و ظهور ۲۰۰

۶. جفر و ظهور ۲۰۵

فصل پنجم: پس از ظهور و رجعت ۲۱۷

۱. سرانجام شیطان ۲۱۸

۲. شیطان؛ حق و باطل ۲۲۲

۳. وضعیت پس از ظهور ۲۲۴

۴. رجعت و حوادث ظهور ۲۲۷

۵. رجعت کنندگان ۲۳۰

فصل ششم: تحلیل نهایی ۲۳۵

مباحث کلی این فصل ۲۳۶

۱. اهداف نفسانی و دنیوی ۲۳۷

۲. انگیزه‌های دینی - اعتقادی ۲۴۲

۳. کژاندیشی در تفسیر و تأویل ۲۵۱

۴. عدم توجه به روایات ۲۵۵

۵. عدم توجه به سیاق ۲۵۷

۶. التقاط در روش ۲۵۸

فهرست منابع ۲۶۷

مقالات و سخنرانی‌ها، درس‌ها، جزوات و مجلات ۲۷۹

سایت‌ها، وبلاگ‌ها، فایل‌های صوتی و تصویری ۲۷۹

چکیده

برای بررسی انحرافات تفسیری جریان‌های انحرافی مربوط به امامت و مهدویت، پس از بررسی مفردات بحث (یعنی مفاهیم تأویل، تفسیر، بطن و...) و نیز تبیین و تفکیک ملاک‌های تفسیر و تأویل صحیح از انواع باطل آن، می‌توان شاخصه‌هایی برای کشف لغزشگاه‌های فرقه‌ها و گروه‌های انحرافی در تطبیقات باطل آنها به دست آورد. عدم توجه به سیاق آیات و محتوای آیات دیگر و نیز عدم دقت کافی در نحوه بهره‌گیری از روایات تفسیری باعث شده است که برداشت ناصحیحی از برخی آیات در مورد نشانه‌های ظهور و حتی نشانه‌های قیامت، چه در فرقه‌های بهائیت و قادیانیه و چه مدعیان اخیر، انجام شود و نیز تفسیر به رأی و بدون پشتوانه نقلی و عقلی مورد قبول نیز به تطبیق باطل آیات قرآن بر اشخاص یا حوادث پیرامون زندگی آنها تحت عنوان قیام، ظهور، رجعت و... منجر شده است.

در نگاه کلی، مشخص می‌شود جهالت افراد در واژه‌شناسی مفردات آیات قرآن، و یا عدم شناخت علمی آنها از مقدمات دیگر تفسیر و انواع روش‌های تفسیری و یا عدم ملاک قرار دادن این اطلاعات و مقدمات (با وجود آگاهی از آنها) باعث شده و می‌شود که افراد یا فرقه‌ها به صورت قاطع و یقینی و با اطمینان، اعلام

نمایند که مدعای خود در زمینه مباحث مهدویت و انتظار را از قرآن استفاده کرده‌اند و گاهی نیز ملاحظات سیاسی برای توجیه ظلم‌ها و مفسدات یا رسیدن به اغراض و امکانات شخصی و گردآوردن شاگرد و مریدپروری و حتی انگیزه‌های به ظاهر مذهبی و اعتقادی و دلسوزانه، عاملی برای ارائه این تفسیرهای باطل شده است.

عمده این تحقیقات با بررسی گفتارها و کتاب‌ها یا تحلیل سخنرانی‌های صوتی - تصویری مربوط به فرقه‌های بهائیت، قادیانیه، اسماعیلیه و زیدیه و جریاناتی مثل یعقوبی، عرفان حلقه، پیغان و... انجام شده است و در مجموع یک یا چند عاملی که اخیراً ذکر شد، باعث وقوع انواع تفسیر به رأی در آثار و کلام آنها شده است.

پیشگفتار

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۱

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن] است که اساس این کتاب می‌باشد [و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر با مراجعه به اینها برطرف می‌شود] و قسمتی از آن، «متشابه» است [که در نگاه اول احتمالات مختلف دارد ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می‌شود] اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال تشابهاتند تا فتنه انگیزی کنند [و مردم را گمراه سازند] و تفسیر نادرستی برای آن می‌طلبند در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند [آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی] می‌گویند ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل متذکر نمی‌شوند.

بهترین آغازگر این نوشتار این آیه و آیات دیگر قرآن است که نسبت به سوء تفسیر از قرآن هشدار می‌دهد. قرآن، معجزه جاودانه است، حضرت رسول

۱. آل عمران (۳)، آیه ۷، به همراه ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

اعظم صلى الله عليه وآله مایه هدایت و سعادت بشر تا پایان جهان است و همانگونه که معجزه‌های انبیای قبل از ایشان مورد انکار، تمسخر و سوء تفسیر آنها قرار گرفت، در مورد قرآن هم از گذشته تاکنون تلاش شده است این حرکت مذبحخانه انجام شود، که البته جلوه‌های مختلفی داشته است؛ گاهی از راه پیامبران کاذب و دیگر مدعیان دروغین و ادعای نزول کتاب آسمانی فراتر از قرآن و نیز ادعای کهنه شدن آن و گاهی از سوی گروه‌های استکباری و سرمایه داری غربی با تحریک غافلان و جاهلان و یا مغرضان با هتک حرمت نسبت به قرآن‌های مکتوب (قرآن سوزی و جسارت‌های دیگر) این مسأله دنبال شده است.

با آنکه تمامی فعالیت‌های ذکر شده، حرکتی وقیحانه و دور از انسانیت و ارزش‌های انسانی و الهی است، اما فعالیت‌هایی که اکنون ذکر می‌کنیم شاید خطرش به نوعی از آن حرکت‌ها بیشتر باشد، بدین معنا که گروه‌ها یا افراد خاص، دانسته یا ندانسته به سوء برداشت از قرآن و تطبیق‌های باطل آیات قرآن بر حوادث و جریان‌های افراد خاص پرداخته‌اند و از این راه، آموزه‌های صحیح و اصیل اسلامی را مخدوش کرده‌اند که در این میان آموزه نورانی و پرظرفیت مهدویت، یکی از اصلی‌ترین اهداف این گروه‌ها بوده است، زیرا از سویی به رکن رکین امامت و اهل‌بیت و ولایت مربوط می‌شود و از سوی دیگر حجت و موعود و منجی بشری در آن مطرح می‌شود، همانگونه که قیامها و انقلاب‌های متعددی در طول تاریخ اسلام علیه ظلم و انحراف و طاغوت‌ها به نام انتظار و با تکیه بر اصول قرآنی انجام شده است که مهمترین و آخرین آن انقلاب شکوهمند اسلامی است [که تجلی پیاده کردن آموزه‌های قرآنی و امامت و ولایت در جامعه در حد توان است]، از طرفی، دشمنان اسلام و غافلان و جاهلان هم در جهت تخریب این حرکت‌های صحیح از همان ابزار سوء استفاده کرده‌اند.

در کتاب **پیچک انحراف** که قبلا توسط اینجانب به خوانندگان گرامی عرضه

شده است به معرفی و بررسی اجمالی برخی فرقه‌های انحرافی مربوط به مهدویت و علل تأثیر گذاری آن بر برخی از مردم پرداختیم، هر چند جای کار و فعالیت و تکمیل آن بحث هنوز باقی است و تحقیقات در این زمینه ادامه دارد، اما به نظر رسید که با توجه به حساسیت قرآن و جلسات قرآنی سوء تفسیر از آیات قرآن در مباحث مهدویت باعث می‌شود پیروان و رهروان آن گروه‌ها هر چند که شاید با نیت خالصانه و قصد قربت، آن مباحث را پیگیری کرده‌اند، اما در نهایت به نتایجی می‌رسند که عملاً در مقابل آموزه‌های صحیح اسلامی قرآنی، و خط اصیل ولایت، علماء و حوزه‌های مقدس علمیه و ولایت فقیه و حرکت نورانی انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند. بنابراین جا دارد که بطور جدی در این بخش وقت و همت خود را صرف کنیم، اما «ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید، هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند». این تحقیق شاید یک حرکت اولیه در نوع خود باشد و دست نیاز ما به سوی محققان و مفسران و اساتید بزرگوار قرار گرفته است تا با اتقان و نظرات علمی خود، بر عمق و غنای آن متناسب با زمان بیفزایند. در دفتر دوم پیچک **انحراف** سعی شده است مباحث گذشته تکرار نشود، لذا برای آشنایی با مباحث مقدماتی برخی از فرقه‌ها، خوانندگان را به دفتر اول این نوشتار ارجاع می‌دهیم.

جواد اسحاقیان

پیشینه این نوشتار و بیان امتیازات آن

در مورد نقد انحرافات تفسیری و شیوه‌های غیر صحیح تأویل و تطبیق آیات قرآن، حتی در زمان حضور ائمه علیهم‌السلام روایات و هشدارهایی ذکر شده است که در خلال تحقیق گاهی بدانها اشاره شده است و در برخی کتب تفسیری یا علوم قرآنی همان شیوه‌های انحرافی به نقد گذاشته شده است و معمولاً مفسران بزرگ؛ مانند علامه طباطبایی ذیل آیات مرتبط با این مباحث به تحلیل می‌پردازند.

در مورد انحرافات تفسیری بهائیت و قادیانیه، آثاری در مورد خاتمیت و نفی شبهات قرآنی این دو فرقه، ارائه شده است و اساتیدی مانند آیت الله سبحانی، ربانی گلپایگانی، و نیز نویسندگان و عالمان قبلی آثاری ارائه نموده‌اند (مانند محاکمه و بررسی باب و بهاء، مجموعه کتبی با عناوین خاتمیت و استمرار فیض و...)، در مورد بطن‌گرایی انحرافی در اسماعیلیه و غلات هم از منابع تفسیری مختلف و نیز آثار محققان قرآنی اخیر (آیت الله معرفت، استاد رضایی اصفهانی، دکتر شاکر) در قالب کتاب‌های روش‌های تأویل و تفسیر و علوم قرآنی به آن پرداخته شده است؛ اما در مورد جریان‌ات انحرافی اخیر (یعقوبی، عرفان حلقه و...) هرچند در قالب جزوات، سایت‌ها و مقالات برخی محققان، مطالبی وجود دارد، ولی آثار جامع و با تحلیل همه جانبه و تطبیقی وجود ندارد.

در این نوشتار سعی شده است، ضمن بهره‌گیری از مطالب و منابع سودمند ذکر شده و نیز منابع دیگر که در خلال تحقیق می‌آید با یک نگاه جامع، روش‌های این گروه‌های اخیر هم با دقت بیشتری بررسی شود و هم در پایان با مقایسه و تحلیل کلی در مجموعه گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی یک جمع‌بندی جامعی ارائه شود.

بخش اول:

کلیات

در تعریف و توضیح واژگان، ابتدا به ریشه الفاظ موجود در عنوان تحقیق می‌پردازیم و احتراماً از واژه مهدویت شروع می‌کنیم:

واژه‌های مربوط به مهدویت

«مهدی» از ماده «هدی» اشتقاق یافته و کلمه «الهدی» و «هدی» در میان واژه شناسان عرب، چنین معنا شده است:

الف. «الهدی: نقيض ضلالت [گمراهی] است، [به عنوان نمونه گفته می‌شود [هدی فاهندی: هدایت شد، پس هدایت پذیرفت].»^۱

ب. «گاهی می‌شود که [زن] را هَدَى می‌نامند، زیرا به شوهرش هدیه می‌شود؛ پس در اینجا هدی بر وزن فعیل [اما] به معنی مفعول است، پس گفته می‌شود: [هدی] و منظور، مهدية (شیء هدیه داده شده) است، گفته می‌شود زن به شوهرش هدیه داده شد.»^۲

۱. «الهدی: نقض الضلالة هدی فاهندی»، (العین، ج ۲، ص ۷۷).

۲. و قد يكون ان يكون سميت هدياً لأنها تهدي الى زوجها، فهي هدى: فعيل في موضع مفعول، يقال: «هدى يريده مهدية، يقال منه: هديت المرأة الى زوجها اهديتها»، (غريب الحديث، ج ۲، ص ۱۸۷).

ج. «واژه هدی: [به معنای] دلالت و راهنمایی شده [است]...»^۱
 د. «: [ماده] هدی، [تشکیل شده از حروف]: هاء، دال و حرف اعلال یافته [ی]، دارای دو ریشه معنایی است؛ یکی جلو افتادن [جلو قرار گرفتن] برای راهنمایی و معنای دیگر فرستادن و ارسال یک لطف [و مرحمتی]، [مثال] برای معنای آن است که می‌گویند: راه را به او نشان دادم، یعنی جلو افتادم تا او را راهنمایی کنم و هر کس برای این منظور جلو بیفتد، «هادی» است... گفته می‌شود: هدی که نقیض ضلالت و گمراهی است.»^۲

ه. «و هدایت شوید به هدایت عمار، یعنی به سیره و روش او عمل کنید و به هیئت او درآیید. گفته می‌شود: هدایت شد به نوع هدایت فلانی، یعنی به سیره او رفتار کرد.»^۳

همان گونه که از منابع فوق روشن می‌شود؛ ماده «هدی»، دارای معانی هدایت، هدایت‌گری و تبعیت و دلالت به معنی راهنمایی است. «مهدی»، اسم مفعول اعلال یافته ماده «هدی» و به معنای هدایت یافته است.

این منظور هم نسبت به معنای واژه مهدی و استعمالات مربوط به آن، چنین می‌گوید:

«المهدی: [نام] کسی است که خدا او را به سوی حق هدایت کرده است و در اسامی به کار می‌رود به گونه‌ای که از اسماء غلبه یافته به شمار می‌شود و به

۱. «هدی: دَلَّ، (همان، ج ۲، ص ۳۸۳).

۲. «هدی: الهاء و الدال و الحرف المعتل: اصلان: احدهما التقدّم للإرشاد و الآخر بعثة لطف، فالاول قولهم: هدیته الطريق هداية: أي تقدمته لأرشدته و كل متقدم لذلك هاد... فيقال الهدى: خلاف الضلالة»، (معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۴۲).

۳. «و اهدوا هدی عمار: ای سیرو بسیرته و تهبأوا بهیئته، یقال: هدی هدی فلان ای سار بسیرته»، (النهاية فی غریب الحدیث، ج ۵، ص ۲۵۳).

همین نام [مهدی] نامیده می‌شود، پیامبر بشارت داد که در آخرالزمان می‌آید... و از این ماده است که می‌گویند: [به سوی امری هدایت یافته است] [اهتدی] و [مانند] قول خداوند که فرموده است: خداوند به کسانی که هدایت را پذیرا شده‌اند، هدایتی اضافه می‌کند، [در مورد توضیح این مطلب و آیه] گفته شده است که از نوع ناسخ و منسوخ است و قول دیگر آن است که خداوند به عنوان پاداش هدایت یافتگان، به یقین آنها می‌افزاید، همانطور که فاسق را به خاطر فسقش، دچار افزایش ضلالت می‌کند. و «هدی» را به جای «اهتدی» قرار داده است و [مانند] قول خداوند که فرموده است: من بسیار آمرزنده هستم نسبت به کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد و سپس هدایت شود... هدی و اهتدی به معنی واحد به کار می‌روند (مثل قول خداوند که فرمود: خداوند کسی را که در راه اضلال قدم بر می‌دارد، هدایت نمی‌کند [و کاربرد دیگر] مثل قول خداوند که فرمود: یا کسی که هدایت نمی‌شود مگر آنکه او را هدایت کنند.^۱

با توجه به مفهومی که از واژه (هدی) و اشتقاقات آن بیان شده است و آیات و روایاتی که خود لغویین به کار برده‌اند، روشن می‌شود که حتی از نظر لغت؛ مهدی برای کسی استعمال می‌شود که خود هدایت شده باشد و از گمراهی و اضلال دور باشد و ایمان و عمل صالح را به همراه داشته باشد. این نکته در مواردی که

۱. «المهدی: الذی قد هداه الله الی الحق و استعمل فی الاسماء حتی صار کالاسماء الغالبه و به سُمی المهدی الذی بشر به النبی صلی الله علیه [و آله] و سلم، انه یجیء فی آخر الزمان... و قد تهدی الی الشیء و اهتدی و قوله تعالی: و یزید الله الذین اهتدوا هدی: قیل: بالناسخ و المنسوخ و قیل: بان یجعل جزاءهم ان یزیدهم فی یقینهم هدی کما أضلّ الفاسق بفسقه و وضع الهدی موضع الاهتداء و قوله تعالی: و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی و هدی و اهتدی بمعنی، و قوله تعالی: فان الله لایهدی من یضل... و قوله تعالی آمن لایهدی الا ان یتهدی...»، (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۵).

مدعیان، آیات قرآن را به بهانه تأویل به مهدی، بر خود تطبیق کرده‌اند قابل توجه است، در حالی که معمولاً آن افراد به گناهان و ظلم‌های بزرگ در جامعه شهرت داشته‌اند؛ و یا مبانی و کلام آنان حتی در دید عوام جامعه دچار تناقض و ابهام بوده است. و همانطور که در آیات فوق اشاره شده است اگر کسی خود هدایت یافته نباشد، قابلیت هدایت و ایجاد جریان هدایت در جامعه را ندارد و این امری است که حتی عقل هم آن را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ لذا تطبیق افرادی که آموزه‌ها و برنامه‌های مشکوک و مبهم دارند، بر آیات قرآن و به اسم مهدویت، برخلاف عقل و نقل و لغت است.

مهدویت، اصطلاحی است که در معنای خاص آن، اعتقاد به مهدی یا مسائل خاص مربوط به امام دوازدهم شیعه اثنی عشریه است و در معنای عام، بحث موعود، موعودگرایی یا منجی گرایی از دیدگاه ادیان و مذاهب مختلف مد نظر است که با وجود اختلاف مصادیق آن، معنای مشترک «موعود» و «منجی» در آثار وجود دارد.

«مهدی» از مشهورترین اسماء و القاب حضرت ولی عصر علیه السلام نزد همه فرق اسلامی است، که همان هدایت کننده و یا هدایت یافته می‌باشد.

شیخ مفید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم را به این دلیل مهدی می‌نامند که مردم را به سوی امری که از آن گم شده‌اند (بر آنها پوشیده است) هدایت می‌کند.^۱

«مهدوی»: صفت نسبی است با دو احتمال: ۱- منسوب به مهدی (مطلقاً)، ۲- منسوب به مهدی خاص صاحب الزمان علیه السلام امام دوازدهم شیعیان.^۲

۱. نجم الثاقب، ص ۱۰۶.

۲. فرهنگ فارسی معین، ج ۴، ص ۴۴۶.

منظور از مهدی شخصی؛ آن است که ایشان فردی معین و زنده است و شناخته شده از لحاظ خاندان و شخص می‌باشد؛ ولی منظور از مهدی نوعی، فردی است نامعین که در زمان مناسب خواهد آمد و قیام می‌کند و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و در واقع یک مفهوم کلی است که بنا بر برخی نظرات، یک مصداق دارد ولی بر اساس عقاید برخی از گروه‌ها و مدعیان، - مانند اسماعیلیه و زیدیه و غیره که در خلال رساله اشاره می‌شود - مصادیق متعدد دارد.^۱

از جمله مذاهبی که به مهدی نوعی با معنای اول (مفهوم کلی با مصداق واحد) معتقدند، اهل سنت هستند؛ به عنوان نمونه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۱۶ می‌گوید: «اکثر محدثین عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه [سلام الله علیها] است و اصحاب ما معتزله، آن را انکار نمی‌کنند... فقط فرق آن است که او به عقیده ما هنوز متولد نشده، و بعداً متولد خواهد شد.»^۲

نکته‌ای که مناسب است در اینجا تکرار شود آن است که برخی از مدعیان و جریان‌های انحرافی، بعضی از آیات را بر مهدویت تطبیق نموده‌اند و خود یا افراد خاص را هم، عین یا مصداق آن آیات شمرده‌اند در حالی که بر اساس مطالبی که ذکر شد، چه در بحث مهدی شخصی و چه در بحث مهدی نوعی، هدایت یافتگی از سوی حق، موضوعیت دارد. حال که مشاهده می‌شود مدعیان، افرادی هستند که گاهی خود، مبانی مشخصی ندارند و نوعی سردرگمی در کارها و برنامه‌های

۱. البته نوعی بودن در تفسیر اول بدین معناست که آنچه پیامبر ﷺ وعده داده‌اند که فرزند امام عسکری علیه السلام و از نسل ایشان متولد می‌شود، - که همان عقیده شیعه اثنی عشریه است - را قبول ندارند، لذا هر فرد دیگری می‌تواند مصداق مهدی موعود اسلام باشد و بر شخص فرزند امام عسکری منطبق نمی‌شود.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱.

آنها وجود دارد پس چگونه می‌توانند خود را از مصادیق آیات قرآنی بدانند هر چند که مهدویت نوعی را هم مدنظر قرار داده باشند؟ حتی کسانی مانند ابن خلدون که به نوعی احادیث مهدویت را تضعیف می‌کند، اعتراف دارد که در آخرالزمان، مردی از اهل بیت علیهم‌السلام ظهور کرده و عدالت را آشکار می‌کند، مسلمانان از او پیروی می‌کنند و او بر کشورهای اسلامی چیره می‌شود و نام او مهدی است؛^۱ لذا امثال ابن خلدون هم ویژگی عدالت طلبی و هم خصوصیات دیگر مهدی را مشهور می‌دانند.

واژه‌های مدعی / مدعیان

ریشه واژه «مدعی»، «دعوة» است که واژه‌شناسان آن را چنین معنا کرده‌اند:
 الف. «(دعو) [از ریشه] الدعوة است: [مانند] فرزند نامشروع که ادعا می‌کند که پدری غیر از پدر [شناخته شده] خود دارد و فردی غیر از پدر او، ادعای پدری آن فرزند را دارد، و ادعاء به این معنی است که حقی را برای خود و دیگری مدعی شوی. گفته می‌شود (فلان شخص) ادعای حق یا باطلی را مطرح کرد.»^۲
 ب. «[لفظ] دعو، [از حروف] دال، عین، و حرف اعلال یافته [و] شکل گرفته است: یک اصل و معنای واحد دارد و آن، اینکه چیزی را با صدا به سوی خود فرا بخوانی و بخواهی و کلامی که از جانب تو است [هم ادعای تو است]، می‌گویی: خواندم، می‌خوانم، خواندنی [فرا خواندنی].»^۳

۱. مقدمة العبر، ص ۲۴۵.

۲. «(دعو): الدعوة: ادعاء الولد الدعی غیر ایبه و یدعیه غیر ایبه و الادعاء ان تدعی حقاً لک و لغیرک، یقال إدعی حقاً او باطلا»، (العین، ج ۲، ص ۲۲۱).

۳. «(دعو) الدال و العین و الحرف المعتل: اصل واحد و هو ان تمیل الشیء الیک بصوت و کلام یكون منک تقول دعوت ادعو دعاء» ابوالفارس ذکریا، (معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۲۱).

ج. «و ادعیت الشیء: ادعا کردم چیزی را، [یعنی] گمان کردم که آن چیز مال من است [چه به ادعای حق و چه ادعای باطل] و گفتار خداوند که در سوره ملک می فرماید: و او [به جهنمیان] گفته می شود این است که به آن ادعا داشتید، تأویل آن در لغت این است که این [جزای خواهش های دنیایی] است که به خاطر آن، ادعاهای باطل و کذب را [در دنیا] مطرح می کردید.»^۱

مشاهده می شود که (دعی - مدعی)، دارای معنای خواندن چیزی برای خود به حق یا باطل است؛ لذا مدعی - که اسم فاعل باب افتعال است - هم، به معنای فردی است که به حق یا باطل، مطلبی را برای خود به صورت آشکار می خواند و یا ادعا و اعلان می کند.

در این تحقیق هم منظور از مدعیان، کسانی هستند که به دروغ و باطل مردم را به سوی خود فرا خوانده اند و به نوعی خود را، مهدی، قائم، نایب امام عصر، یا وکیل و فرستاده او معرفی کرده اند، و نیز کسانی که خود را فرستاده یکی از نواب و یا فرستادگان آنها خوانده اند، هرچند صراحتاً لفظ نیابت را به کار نبرده باشند. و منظور از جریان های مدعی، اعم از مدعیان مهدویت و نیابت است؛ زیرا در خلال تحقیق، از افراد یا جریان هایی نام برده می شود که خودشان ادعای خاص ندارند ولی با ارائه روش های خاص تفسیر علمی، ریاضی از قرآن، مدعی هستند که زمان خاص برای ظهور یا علائم آن وجود دارد و یا اینکه بر اساس محاسبات و نوع تأویل یا تفسیر خاصی که ارائه می دهند، این ادعا را دارند که

→

ص ۲۸۰).

۱. «و ادعیت الشیء: زعمته لی حقا کان او باطلا و قول الله عزوجل فی سورة الملک: و قیل هذا الذی کتتم به تدعون، تأویله فی اللغة: هذا الذی کتتم من أجله تدعون الأباطیل و الأكاذیب»، (لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۶۱).

قرآن پیش بینی‌هایی انجام داده است که در حال وقوع است و این مطالب را در حدّ یقین یا اطمینان مطرح می‌کنند.

واژه نیابت

در معنای ریشه‌های واژه نیابت؛ مانند «نوب» و «ناب» آمده است:

الف. «فلان شخص در این کار نایب من شد [نیابتاً] را موقعی می‌گویی که آن فرد جای تو قرار گرفته است و در کلام و امر، متناوب شدیم را موقعی می‌گویی که آن امر را به ترتیب، انجام بدهید.»^۱

ب. «فلان شخص از من نیابت کرد نیابت می‌کند (نوباً و منوباً) [به معنی] آن است که جای من قرار می‌گیرد و [می‌گویی:] در این کار نایب من شد، وقتی که جای تو قرار گرفته است.»^۲

ج. «(نوب) از حروف، نون، واو، باء شکل گرفته است و یک کلمه است که بر بازگشت و رجوع به یک مکان دلالت می‌کند و [صیغه‌ها و ابواب دیگر آن]: ناب، ینوب، انتاب و ینتاب است.»^۳

از این عبارات، معنای لغوی ماده (نوب) و (نیابة) روشن می‌شود که جانشین و قرار گرفتن در مقام کسی - به عنوان مقام و رتبه دوم و نوبت بعدی - را نیابت گویند.

۱. «ناب عنی فلان فی هذا الامر نیابة، اذا قام مقامک و تناوبنا الخطب و الامر نناوبه اذا اقمتهَا به نوبة بعد نوبة»، (العین، ج ۸، ص ۳۸۱).

۲. «و ناب عنی فلان ینوب نوباً و مناباً اُتی قام مقامی و ناب عنی فی هذا الامر نیابة اذا قام مقامک»، (لسان العرب، ج ۱، ص ۱۷۴).

۳. «(نوب) النون و الواو و الباء: کلمة واحدة تدل علی اعتیاد مکان و رجوع الیه و ناب ینوب و انتاب ینتاب»، (معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۶۷).

نیابت اصطلاحی، در معنای عام آن؛ قرار گرفتن افراد خاص، برای انجام برخی از وظایف از سوی معصومین علیهم السلام است که در زمان حضور ائمه پیش از حضرت حجت هم، نایبان خاص در امور مختلف وجود داشته‌اند؛ مانند سلمان و مالک اشتر. البته اگر معنای وکالت را هم در معنای عام از مصادیق نیابت بدانیم، وکالتی مالی و علمی، در زمان حضور ائمه علیهم السلام وجود داشته‌اند؛ مانند وکالت احمد بن اسحاق در قم از سوی امام حسن عسکری علیه السلام.

در این تحقیق همین معنای عام مدنظر است که شامل ادعای نیابت خاص امام عصر و یا نوعی نمایندگی و وکالت از ایشان می‌باشد و حتی ادعای وکالت از سوی امامان دیگر را نیز مدنظر قرار داده ایم؛ زیرا برخی از مدعیان نیابت مهدوی، با ابهام گویی علاوه بر ادعای نیابت امام زمان علیه السلام، در واقع نوعی نیابت از غیب و اولیای الهی را هم داشته‌اند.

نیابت خاص: منظور آن است که امام، شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و رسم، او را معرفی کند، همان طور که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ^۱ «عمری و پسرش: [یعنی عثمان بن سعید و محمد بن عثمان،] مورد اعتماد هستند و هر آنچه آنان به تو برسانند در واقع از من می‌رسانند و هر آنچه به تو بگویند از جانب من می‌گویند.»

نیابت عامه: پس از پایان یافتن غیبت صغری، نیابت خاصه نیز به پایان می‌رسد و امام علیه السلام در نامه‌ای به علی بن محمد سمري (نایب آخر و چهارم) پیام می‌دهند که کسی را تعیین مکن ^۲ و در همان پیام، کسی را که از این به بعد تا قبل از

۱. «العمری و ابنه ثقتان فما اذیا الیک عنی فعنی یؤدیان و ما قالاک فعدنی یقولان»، (کافی،

ج ۱، ص ۳۲۹؛ غیبت طوسی، ص ۲۲۳، ح ۲۶۰).

۲. غیبت طوسی، ص ۱۶.

صیحه آسمانی، ادعای دیدار کند، به عنوان کذاب، معرفی می‌کنند ولی بر اساس برخی روایات، نایبان عام با خصوصیات و معیارهای کلی، عهده دار مسئولیت‌های غیبت کبری گردیدند.^۱

واژه تفسیر

معنای واژه تفسیر در لغت چنین آمده است:

الف. ف س ر کلمه‌ای است که دلالت بر بیان شی و توضیح دادن آن می‌کند^۲

۱. مسأله رجوع به نایبان عام (علمای اسلام که واجد شرایط خاص هستند) و بحث ولایت فقیه در روایات مورد اشاره قرار گرفته: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حدیثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة عليهم»، (کتاب الغیبة، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۴۵، ح ۴).

- مرزبانی علمای اسلام از انحرافات اعتقادی و فرهنگی: «لولا من یبقی بعد غیبة قائمکم من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه... لما بقی احدٌ الا ارتد عن دین الله و لکنهم الذین یمسکون ازمة قلوب ضعفاء الشیعة»، (احتجاج، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۴۵۵).

- حاکمیت و حکم بودن علماء در زمان غیبت از سوی امام معصوم: «مَنْ کان منکم ممَّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانى قد جعلته علیکم حاکماً»، (کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶).

این روایات از آنسو مورد ملاحظه قرار گرفت که نشان می‌دهد در دوران غیبت، حاکمیت و حجیت علمای واجد شرایط، قابل انکار نیست؛ در حالی که برخی مدعیان مانند یعقوبی و نیز گروه عرفان حلقه، با تفسیر خاص از برخی آیات و سوره‌های قرآن مثل آیات سوره یوسف، سوره حمد (آیه ایاک نعبد) و تشریح و تبیین ادعایی خود، به صراحت نتیجه می‌گیرند که در این زمان دیگر علماء نقشی ندارند و انسان باید خود را به معلم غیبی و یا انرژی مثبت جهان یا حتی خود شخص امام زمان متصل کند و مستقیماً از آنها هدایت بگیرد و حتی یعقوبی در سخنرانی شب دهم محرم سالهای پیش خود می‌گوید: این علماء اصلاً از تشیع خارج شده‌اند!

۲. «الفاء و السین و الراء کلمة واحدة تدل علی بیان شیء و ایضاحه»، (معجم مقاییس اللغة، ...)

ب. تفسیر در لغت از «فسر» است که در اشتقاق کبیر مأخوذ از «سفر» و مقلوب آن است که هر دو به معنی کشف و برداشتن پوشش و پرده است، اما «فسر» در کشف باطنی و معنوی؛ ولی «سفر» در کشف ظاهری و مادی به کار می‌رود.^۱

با تحقیق بیشتر در کلمات علما و دانشمندان هم معانی و مفاهیم مختلفی برای تفسیر مشاهده می‌شود:

الف. تفسیر، بیان دلیل مراد است و تأویل، بیان حقیقت مراد و مقصود است، مثل آیه (ان ربک لبالمرصاد) که تفسیرش آن است که مرصاد بر وزن مفعال از باب رصد، یرصد است (و رصد به معنی) هنگامی [بکار می‌رود که کسی مراقبت کرده است و تأویل آن [آیه، این] است که باید از سستی در امر خدا، بر حذر بود و (از امر و مراقبت‌های الهی) غفلت نکرد.^۲

ب. شیخ طوسی: تفسیر، علم به معانی قرآن و فنون اغراض آن از قبیل قرائت، معانی، إعراب، شناخت متشابه، و جواب از اشکالات ملحدان و مخالفان است.^۳

ج. زرکشی: علم به نزول آیات و سُور قرآن و قصص و اسباب نزول و ترتیب مکی و مدنی بودن و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مطلق و

ج ۴، ص ۵۰۴).

۱. مقدمتان فی علوم القرآن، (مقدمه کتاب المبانی و مقدمه ابن عطیه)، ص ۱۷۳.

۲. التفسیر: بیان دلیل المراد و التأویل بیان حقیقة المراد، مثاله قوله تعالی «ان ربک لبالمرصاد» فتفسیره ان المرصاد مفعال، من قولهم رَصد یرصد اذا راقب و تأویله التحذیر عن التهاون بامر الله و الغفلة عنه. (معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۶۲).

۳. التبیان، فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲.

مقید و مجمل و مفسر.^۱

د. ابو حیان آندلسی: تفسیر، علمی است که در آن از کیفیت نطق به الفاظ قرآن و مدلولات و احکام آن و مفرد در مرکب آن و معانی که بر آن در حال ترکیب حمل می‌شود، اطلاق می‌شود.^۲

هـ. مرحوم طبرسی: کشف مراد از لفظ مشکلات [الفاظ مشکل].^۳

و. زرقانی: تفسیر علمی است که در آن از قرآن کریم از جهت دلالتش به مراد خداوند بحث می‌شود، البته به قدر طاقت بشری.^۴

ز. مرحوم علامه طباطبایی: تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست.^۵

با جمع بندی نظرات فوق، می‌توان گفت در تفسیر به دنبال کشف مقصود و مراد آیات قرآنی هستیم و پس از تسلط بر علوم قرآنی مختلف و با توجه به ملاکهای تفسیر، پرده از لایه‌های معنایی آیات الهی برداشته می‌شود؛ لذا با توجه به همین بحث لغوی هم روشن می‌شود که هرگونه ترجمه و مفهوم‌گیری ذوقی و سلیقه‌ای از قرآن، تفسیر به حساب نمی‌آید؛ زیرا روش تفسیر، هم باید منطبق بر ملاکها باشد و هم در هدفگیری و غایت، کشف مراد الهی در نظر گرفته شود نه اهداف دیگر.

۱. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۰.

۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

۴. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۰.

تفسیر به رأی

در مورد مفهوم و محدوده تفسیر به رأی، تعبیرات و نظرات مختلفی وجود دارد که برخی را ذکر می‌کنیم:

الف. علامه طباطبایی: اعتماد بر خود و عدم مراجعه به غیر خود در تفسیر قرآن؛^۱

ب. آیت الله خویی: عمل به عمومات و اطلاقات قرآن، بدون توجه به تخصیص‌ها و تقيیدهای ائمه معصومین علیهم‌السلام؛^۲

ج. امام خمینی: بیشتر در آیات الاحکام است، بدین منظور که دین خدا با عقول مقایسه شود؛^۳

د. شیخ انصاری: حمل لفظ بر خلاف ظاهر آن یا حمل لفظ بر یکی از چند معنای محتمل، تنها به دلیل آنکه در نظر فرد ترجیح دارد؛^۴

ه. آیت الله معرفت: قرآن را بر رأی و مقصود و مسلک خود تطبیق کردن، استبداد رأی در تفسیر، بدون مراجعه به روایات و کلام گذشتگان و...؛^۵

و. دکتر ذهبی: الفاظ آیه دو یا چند معنا دارد، ولی در این آیه، آن معنایی که مفسر گفته، قصد نشده است، یا لفظ یک معنا دارد، ولی مراد در آن آیه، معنای دیگر باشد.^۶

ز. آیت الله مکارم: انسان برای عقاید خود، شواهدی از قرآن و روایات بتراشد و

۱. همان، ج ۳، ص ۷۷.

۲. البیان، ص ۲۸۷.

۳. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، ج ۲، ص ۱۱۵.

۴. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۴۲.

۵. التفسیر و المفسرون (معرفت)، ج ۱، ص ۷۰-۶۹.

۶. التفسیر و المفسرون، (ذهبی)، ج ۱ ص ۲۸۷.

برای رسیدن به مقصد خود، آیات را برخلاف ظاهر - آن هم بدون هیچ قرینه ای - حمل کند.^۱

از مجموع نظرات به دست می‌آید که تفسیر به رأی، در جایی است که مفسّر، تنها نظر شخصی و سلیقه‌ای خود را بر قرآن تحمیل کند و توجهی به قواعد تفسیری و روایات و آیات دیگر و نیز کلام اهل فن نداشته باشد.

چنان که در اثنای تحقیق ملاحظه خواهد شد جریانات انحرافی مربوط به مهدویت هر کدام به نوعی از این روش‌ها استفاده کرده‌اند؛ مثلاً «یعقوبی»، نظریه تحسّس در مورد ارتباط با امام زمان علیه السلام را اصل قرار داده و آیات سوره یوسف را بر آن منطبق کرده است و یا «پیغان» برای اثبات ادعاهای خود و تطبیق حوادث مربوط به محکوم و دادگاهی شدن خود، بسیاری از آیات را برخلاف ظاهر و حتی برخلاف روایات تفسیری آن، به آخر الزمان و مسائل مربوط به خود منطبق کرده است و یا در جریان بایبه، برخلاف ظاهر صریح آیات قیامت و معاد و حتی روایات صریح آن، آیات مذکور را به بحث مهدویت - آن هم نوع ادعایی آن - منطبق کرده‌اند.

واژه تأویل

۱. در لغت: «تأویل» از دیدگاه صاحب‌نظران لغت و تفسیر، دارای اشتقاق و ریشه‌هایی می‌باشد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف از این باب است، (یعنی آل، یؤول به معنی بازگشت)، تأویل الکلام: یعنی عاقبت آن و آنچه به سوی آن باز می‌گردد و این قول خداوند است (هل ينظرون الا تأويله) یعنی [آیا می‌نگرند] به آنچه به سوی آن بر می‌گردد وقت مبعوث شدن

۱. تفسیر به رأی، ص ۲۳.

و نشر یافتن آنها.^۱

ب. تأویل از ماده أول به معنی رجوع است.^۲

ج. تأویل از «أیاله» گرفته شده و به معنی سیاست است، با این معنی تأویل شده، درباره علم تدبیر بحث می‌کند، و آن را در جایگاه مناسب معنایی خود قرار می‌دهد.^۳

۲. در اصطلاح: کاربرد تأویل در زبان عربی و خصوصاً در مورد تفسیر قرآن از بحث‌هایی است که اهل فن به آن پرداخته‌اند و رابطه این واژه با دیگر واژه‌های مرتبط را تبیین کرده‌اند. در اصطلاح علما و اندیشمندان، رابطه تفسیر و تأویل و بطن با تعابیر مختلف تبیین شده است:

الف. معانی مختلفی در رابطه با یک لفظ وجود دارد، همه معانی نسبت به آن لفظ در یک سطح نبوده و به عبارت دیگر در عرض واحد نیست، این معانی، مترتب بر دیگری است و از این جاست که ظاهر در مقابل باطن قرار می‌گیرد، پس تفسیر، بنا بر این فرق، بیان معنایی است که مانوس است ولی تأویل؛ عبارت از معنایی است که از لفظ در اثر انس لفظ با معنا فهمیده نمی‌شود ولی با آن لفظ و معنا در ارتباط است.^۴

ب. برخی تفسیر و تأویل را به معنای واحد گرفته‌اند مثل ابو عبیده و ابوالعباس

۱. «و من هذا الباب (أی آل یؤول ای رجع): تأویل الکلام و هو عاقبته و ما یؤول الیه و ذالک قوله تعالی «هل ينظرون الا تأویله» ای ما یؤول الیه وقت بعثهم و نشورهم.» (کلمة فی التفسیر، مقدمه مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰).

۲. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۸۰

۳. التفسیر و المفسرون (ذهبی)، ج ۱، ص ۱۶.

۴. عدم مرزبندی بین تفسیر و تأویل، لغزشگاه عرفان و فلسفه، مجله اندیشه حوزه، شماره ۱۹، آذر و دی ۱۳۷۸.

مبرد.^۲

ج. گروهی تفسیر را اعمّ از تأویل دانسته‌اند که تأویل بیشتر در معانی استعمال می‌شود؛ ولی تفسیر در مسائل لفظی است.^۳

د. تفسیر در مورد الفاظی به کار می‌رود که نامانوس (غریب) باشد مثل؛ بحیره، سائبه، وصیله؛ و تأویل، اکثراً در جملات به کار می‌رود.^۴

ه. تفسیر؛ کشف مراد از لفظ مشکل است و تأویل؛ بر گرداندن یکی از احتمالات به آنچه موافق ظاهر است می‌باشد.^۵

و. تفسیر؛ اختصاص به روایت دارد و تأویل؛ اختصاص به درایه.^۶

ز. تفسیر؛ آن است که با تعلیل ظواهر و کشف الفاظی به دست می‌آید که از ناحیه معصوم علیه السلام رسیده باشد و موجب تحقق دلالت لفظ قرآن به معنای مراد می‌شود؛ اما اگر از ناحیه معصوم، مطلبی نرسیده باشد بایستی به آنچه لغت دلالت می‌کند و موافق شرع شریف است مراجعه کرد، اما تأویل آن است که مورد قطع و یقین نباشد و بین معانی محتمل، مردد باشد، سپس آنچه دلیل محکمتری دارد اخذ می‌شود.^۷

ح. تفسیر عبارت است از بیان کردن معنای آیه قرآن، روشن کردن و پرده

۱. الاتقان، ج ۴، ص ۱۶۷.

۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

۳. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴. همان.

۵. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

۶. البرهان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۷. المبادئ العامة لتفسير القرآن، ص ۲۳.

برداری از اهداف و مدلول آیه‌ها.^۱

ط. تفسیر به معنای روشن کردن و پرده برداری از چهره کلمه یا کلامی است که براساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده باشد و معنای آن آشکار و واضح نباشد.^۲

با جمع‌بندی نظرات به دست می‌آید که معمولاً تأویل با معنای ظاهری آیات تفاوت دارد هرچند با معنای ظاهری در تعارض و تناقض هم نیست، اما تأویل به حقایق ماورای ظاهر می‌پردازد و مقاصد و معنای پنهان قرآن را از دل آن ظواهر - با استفاده از روایات و قرائن - به دست می‌آورد.

واژه بطن

در مورد اشتقاق «بطن» و کاربردهای آن در آیات، مطالبی توسط برخی از دانشمندان لغت، مطرح شده است که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

الف. اصل واژه بطن، الجارحه [فضای داخل شکم] است و جمع آن، «بطون» می‌باشد. خداوند فرمود: و هنگامی که شما در شکم مادرهایتان به شکل جنین‌هایی بودید. و «بطن» خلاف «ظهر» در هر چیز است و هر چیز پیچیده‌ای

۱. علامه طباطبایی رحمته الله، تأویل را خارج از حیطه مفاهیم لفظ مصادیق خارجی آن می‌داند و حقیقت متعالیه قرآن که در لوح محفوظ است و همه آیات به آن مستند هستند را تأویل می‌داند. (المیزان، ج ۳، صص ۲۳-۲۷).

۲. همچنین در جای دیگر آیت الله جوادی گفته‌اند: هرچند فهم قرآن در حد تفسیر و فهم ظواهر الفاظ آن میسر همگان است، اما استنباط جامع و کامل معارف و احکام قرآن در انحصار اهلیت علیهم السلام است که حق تماس با کتاب مکتون را دارند و فهم تأویلی هم برای همگان نیست و برخی پیام‌ها را فقط مخاطبان خاص آیه درک می‌کنند. (تسنیم، ج ۱، ص ۹۰).

را بطن می‌گویند و در ظاهر، ظهر [پشت و لایه دیگر] را دارد و به آنچه که عضو حسّ کننده آن را درک می‌کند، ظاهر می‌گویند و آنچه از ادراک حواس، پنهان می‌ماند باطن می‌گویند. خداوند عزوجل فرموده است: «و ظاهر و باطن گناه را رها کنید، [گناهان ظاهر و باطن را رها کنید]»^۱....

ب. خداوند فرمود: «[مشرکان و اهل کتاب] را به صمیمیت یار نگیرید، یعنی طوری با آنها پیوند نخورید که به امور پنهانی و اسرار شما دست پیدا کنند... و [واژه‌های] و ظاهر و باطن در صفات الهی هم به کار می‌رود و جز به صورت زوج و با همدیگر، به کار نمی‌رود مانند [واژه‌های] اول و آخر، پس ظاهر [در مورد خدا] قبل از اشاره به معرفت بدیهی او به کار می‌رود و باطن اشاره به معرفت حقیقی خدا دارد، خداوند فرموده است: نعمت‌های خود را بر شما فرو ریخت هم نعمت‌های ظاهر و هم باطنی.^۲....

از مفاهیم و کاربرد واژه‌های مربوط به بطن در قرآن که راغب آورده است می‌توان استفاده کرد که چند شاخصه در مورد بطن و باطن وجود دارد که به نوعی همه آنها اما هر کدام در استعمال و جای خود در مفهوم آن لحاظ شده است: (خلاف ظاهر است، نوعی پیچیدگی در آن است، حالت پنهانی و خفا دارد، همیشه

۱. اصل البطن الجارحة و جمعه: بطون، قال تعالى: و اذ انتم اجنّة فی بطون أمهاتکم [النجم/۳۲] و البطن: خلاف الظهر فی کل شیء... و يقال لكل غامض: بطن و لكل ظاهر: ظهر... و يقال لما تُدرکه الحاسه: ظاهر، ولما یخفی عنها: باطن. قال عزوجل او ذروا ظاهراً الاثم و باطنه [الانعام/۱۲۰]، (المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۳۰).

۲. قال عزوجل: لا تتخذوا بطانة من دونکم [آل عمران/۱۱۸] آی: مختصاً بکم یستبطن امورکم... و الظاهر و الباطن فی صفات الله تعالى لا یقال الا مزوجین، کالاول و الآخر فاظهر قبل اشارة الی معرفتها البديهیه... و الباطن اشارة الی معرفته الحقیقیه... و قوله تعالى: و أسبغ علیکم نعمه ظاهرةً و باطنه [لقمان/۲۰]، (همان، ص ۱۳۱).

با ظاهر همراه است، و نسبت به ظاهر، عمیق تر و کامل تر است، اما بیگانه با آن نمی باشد).

با توجه به این نکات ادعاهای انحرافی که در تفاسیر انحرافی مدعیان آمده است، حتی از دیدگاه لغت روشن می شود؛ زیرا در بسیاری موارد، آنها معنایی برای باطن آیه می آورند که اساساً با ظاهر آیه بیگانه است و در ارتباط و امتداد آن نمی باشد که نمونه های آن در فصل های مربوط به آن، خواهد آمد. به عنوان نمونه مطالبی که در فرقه بهائیت و یا اسماعیلیه آورده می شود و الفاضلی از قرآن که ظاهرش در مورد معاد، اسم حیوانات و عذاب و... است را به اصطلاح خود به تأویل می برند یا به قول خود، بطن آن را ارائه می کنند و نتیجه ای که می گیرند، آن می شود که روز معاد با حالت جسمانی وجود ندارد؛ بلکه حالت روحی یا تخیلی و... دارد، و یا آنکه نام حیوانات یا حشرات را بر بزرگان دین، تطبیق می دهند (العیاذ بالله).

معانی تأویل در آیات قرآن

۱- معانی عمومی

برخی آیات به همان معانی عمومی (مانند لایه های باطنی امور و حوادث) در تأویل اشاره دارند:

الف. سوره آل عمران، آیه ۷: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾؛

تأویل آن را جز خداوند نمی داند و کسانی که در علم راسخ و پایدار هستند.

ب. یونس، آیه ۳۹: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾؛ دروغ

شمردند آنچه علم آن را ندارند و تأویل آن هنوز نیامده است.

ج. اعراف، آیه ۵۲: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾؛ آیا جز به تأویل

آن می نگرند؟ روزی که تأویل آن می آید.

۲- تعبیر رؤیا

یوسف، آیه ۶: ﴿وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾: و در چند آیه دیگر در همین سوره (یوسف) واژه تأویل به همین معنا (تعبیر رؤیا) به کار رفته است.

۳- راز و حکمت امور

- کهف، آیه ۷۸: ﴿سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾؛ به زودی تو را آگاه می‌کنم از تأویل آنچه که بر آن صبر نداشتی.
و آیه ۸۲ همان سوره.

۴- عاقبت

سوره اسراء، آیه ۳۵: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ این آیه در مورد خرید و فروش با کیل و پیمانۀ تمام نازل شده است. و اشاره می‌شود که معامله صحیح و درست و منصفانه، عاقبت و سرانجام بهتری دارد.
و البته به جز معانی چهارگانه فوق معانی دیگری برای تأویل می‌توان پیدا نمود. پس از بررسی معانی لغوی و اصطلاحی برای این واژگان می‌توان نتایج کلی ذیل را ارائه نمود که در خلال این تحقیق، بهره‌گیری از این نتایج بسیار کارساز است:

۱. تأویل با وجود گستردگی در معانی آن، وقتی در مورد قرآن به کار می‌رود، نمی‌تواند به گونه‌ای باشد که تأویل آیات، از ظاهر آن الفاظ و قضایای مربوط به آیه کاملاً بیگانه باشد و حتماً باید به گونه‌ای تأویل ارائه شود که با لایه‌های معنایی آن الفاظ و جملات مورد نظر ارتباط داشته باشد، در این صورت بسیاری از تأویل‌هایی که مدعیان دروغین اخیر مطرح می‌کنند و اساساً با معانی الفاظ بی‌ارتباط است، از نظر لغت و اصطلاح مردود است [مثل تأویل‌هایی که امثال پیغان می‌آورد و خواهد آمد].

۲. هدف از تفسیر و تأویل در هر حال، کشف مراد و مقصود الاهی است، یعنی از آغاز مفسر باید این هدف را مد نظر قرار دهد و تا آخر ادامه دهد، پس تفسیرها و تأویل‌هایی که این هدف را دنبال نمی‌کند و به دنبال اثبات یک ادعای شخصی و تحمیل آن ادعا بر قرآن است، در واقع حتی از نظر لغوی هم تفسیر حساب نمی‌شوند.

۳. در نظر گرفتن نظرات و تفسیرها و مبانی و معیارهای کلی ارائه شده از سوی شرع و معصومین علیهم‌السلام، برای رسیدن به تفسیر و تأویل ضروری است و نیز نوع کاربرد تأویل و تفسیر در نگاه اهل بیت علیهم‌السلام هم مهم است که در اینجا برخی از مستندات مربوط را ذکر می‌کنیم:

الف. امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌فرمایند: آیا می‌دانید متمسک به قرآن، (آنکه با تمسک به آن، به این شرف بزرگ می‌رسد) کیست؟ او کسی است که قرآن و تأویل آن را از ما اهل بیت، فراگرفته باشد، یا از نمایندگان و فرستادگان ما به سوی شیعیان، نه از افکار مجادله‌کنندگان و از قیاس قیاس‌کنندگان.^۱

ب. حکم بن عیینه (عتیبه) از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه ۴۲ آل عمران^۲ سؤالاتی می‌پرسد و از جمله، علت تکرار (اصطفاک) را سؤال می‌کند و امام می‌فرماید: آیه تفسیر و تأویلی دارد و بعد که سائل از او در مورد تأویلش سؤال کرد، فرمود: خدا او را نخست از میان ذریه پیامبران برگزید.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۲.

۲. ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ و هنگامی که ملائکه به مریم گفتند ای مریم! خدا تو را برگزید و پاک گردانید و بر تمام زنان عالم برتری داد. (آل عمران / ۴۲).

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷۲.

مشاهده می‌شود که هم به طور ضمنی، لزوم ارجاع به اهل بیت مطرح شده است و هم اینکه حتی در تفسیر کلمات، همواره نمی‌توان تنها به خود لغت یا حدس و گمان خود اکتفا کرد و چه بسا تفسیر یا تفسیرهای خاص دارد که تنها اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند.

ج. فضیل بن یسار از امام باقر علیه‌السلام معنای آیه ۳۲ مائده را می‌پرسد «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» و هر کس انسانی را حیات بخشد چنان است که گویی همه مردم را حیات بخشیده است». امام می‌فرمایند: منظور، نجات کسی از آتش و غرق شدن است، سؤال کننده می‌پرسد اگر از گمراهی نجات دهیم چطور؟ امام می‌فرمایند: این، تأویل اعظم آیه است.^۱

امام علیه‌السلام در اینجا؛ بین معنای ظاهری و معانی تأویلی، تفاوت قائل شده‌اند، یعنی به هر حال زنده کردن معنوی و کمک‌های مادی و ظاهری تفاوت دارد، ولی به عنوان تأویل می‌توان آن نوع معنوی را هم مطرح کرد. پس گروه‌هایی که اساساً ظاهر آیات را کنار می‌گذارند، تمسک به معانی ظاهری را نشانه گمراهی می‌دانند، خود دچار نوعی افراط و گمراهی هستند (مثل اسماعیلیه و بهائیت و...)

د. اسحاق بن عمار می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «همانا برای قرآن، تأویل است که بخشی از آن آمده و محقق شده است و بخشی از آن نیامده است، پس هرگاه که تأویل در زمان امامی از ائمه، واقع شود امام همان زمان آن را می‌داند و آگاه می‌شود.»^۲

در اینجا هم به نوعی از تأویل که همان رسیدن زمان و حوادث خاص مربوط

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۲.

۲. «ان للقران تأویلاً فمنه قد جاء و منه مالم یجئ فاذا وقع التأویل فی زمان امام من الائمة عرفه امام ذالک الزمان»، (بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، ص ۱۹۵).

به آیات است، اشاره می‌شود که البته با رسیدن امام هر زمان توسط خود امام شناسانده می‌شود، پس برای تطبیق حوادث خاص هر زمان نسبت به آیات، ابتدا امامت خود فرد باید ثابت شود تا کلام او در برابر حوادث، حجت باشد و اینکه برخی افراد مثلاً احمد بن الحسن و پیغان و... با تحمیل معانی خاص و تطبیق حوادث زمان بر آیات به عنوان تأویل در این معنا، می‌خواهند امامت و حجت کلام خود را ثابت کنند که این نوع تأویل و تطبیق، یک حرکت معکوس است.

با در نظر گرفتن روایات و نظرات مختلفی که در مورد معانی تأویل در قرآن بود، مشخص می‌شود که تأویل - در هر معنایی که به کار رود - یک مفهوم عمقی، باطنی و یا مربوط به عاقبت و سرانجام امور است که البته به دست آوردن آن کار هر شخصی نیست و قواعد خاص آن را لازم دارد حتی در انواعی مثل تعبیر رؤیا و... هم علمی محسوب می‌شود که افراد خاصی به آن دسترسی دارند و ضوابط و چارچوبهایی را می‌طلبند.

فصل دوم:

ملاکهای تفسیر و تأویل صحیح

شاخصه‌های تفسیر و تأویل صحیح

از مواردی که دستاویز مدعیان و جریان‌ات انحرافی قرار گرفته است، سوء استفاده از روایات تفسیری، و نیز مسأله بطون و تأویل می‌باشد، که در این راستا باید ملاک‌هایی برای تشخیص موارد صحیح ارائه نمود. به نظر می‌رسد می‌توان موارد ذیل را مورد توجه قرار داد تا ملاکی برای جلوگیری از بروز انحراف باشد:

۱. توجه توأم به ظاهر و باطن

مسلماً بر اساس بنای عقلا و قواعد مرسوم گفتاری و محاوره‌ای، ظاهر کلام افراد، دارای اهمیت خاصی است و برای عدول از آن، به دلیل و قرینه مناسب، نیاز است. در مورد کتاب آسمانی و کلام الهی که حجیت آن مورد تأکید قرار دارد و خصوصاً قرآن که دارای اعجاز بیانی هم می‌باشد، این مسأله روشن تر است؛ لذا هیشم تمیمی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

ای هیشم تمیمی! گروهی به ظاهر آیات و شریعت ایمان آوردند و به باطن [آن] کافر شدند و این نفعی به حال آنها نداشت و گروهی هم بعد از ایشان آمدند، به باطن ایمان آوردند و به ظاهر کافر شدند و سودی برای آنها نداشت، ایمان به ظاهر و باطنی

باقی نمی ماند مگر بر طبق ظاهر.^۱

بر همین اساس اندیشمندانی چون صدرالمتهین، تفتازانی، نسفی، و... آمده اند و گروه‌هایی مثل باطنیه و کسانی که توجه به ظاهر نمی کنند را مورد تخطئه قرار می دهند.^۲

نکته مهمی که در آخر روایت اشاره شده، قابل توجه است که حتی باطن هم از گذر ظاهر، قابل حصول است و اگر ظاهر انکار شود، تمسک به باطن هم، مشروعیت ندارد.

از آنجا که در این تحقیق، بنا بر آن است که روش‌های باطل جریانهای انحرافی مورد توجه قرار گیرد ذکر این نکته لازم است که عدم توجه به ظاهر آیات باعث شده است، تطبیق‌های غلطی از بحث مهدویت واقع شود.^۳

۱. «یا هیشم التمیمی ان قوما آمنوا بالظاهر و کفروا بالباطل فلم ینفهم شیء» و جاء قوم من بعد هم فآمنوا بالباطن و کفروا بالظاهر فلم یکن ینفهم ذالک شیئا و لا ایمان بظاهر ولا باطن الا بظاهره»، (بصائر الدرجات الکبری، ص ۵۵۶-۵۵۷).

۲. قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ص ۱۸۱.

۳. مانند بی توجهی به ظاهر آیاتی که در مورد پیامبران الهی می باشد و اینکه داستان و خطاب خاص مربوط به پیامبر خاص و اطرافیان او بوده است که توجه به آن فضای خاص، می تواند آن واقعه را توجیه کند، ولی اگر آن ظاهر و فضای خاص عوض شود، مسلماً به اقتضای شرایط جدید، وظایف جدیدی برای مؤمنان حاصل خواهد شد. به عنوان نمونه کسانی چون یعقوبی، احمد بن الحسن (مدعی دروغین امامت)، و برخی افراد و جریانات دیگر، با عدول از ظاهر داستان‌های مربوط به حضرت یوسف، نوح، آدم و... خواسته اند تکلیفی برای مؤمنان منتظر در زمان غیبت امام زمان، تعیین کنند که به هیچ وجه با ظاهر آیات قابل انطباق نیست و لذا معنای باطنی و تأویلی صحیحی هم از این رهگذر قابل استفاده نیست که جزئیات آنها در این کتاب بررسی خواهد شد.

۲. توجه به کلیات اعتقادی و عقلی

به عنوان نمونه در بحث‌های مربوط به امامت و مهدویت، اهداف کلی بعثت انبیاء، ارسال رسل و نصب امام، حائز اهمیت است، و نیز ویژگی‌های فردی و سیاسی و اجتماعی که امام معصوم علیه السلام باید داشته باشد؛ حال اگر در نوعی از تطبیق و تأویل، مشاهده شود که نسبت به مقام معصوم توهین آمیز است یا با اهداف کلی امامت و حکومت جهانی معصوم و ظهور، سازگار نیست، مسلماً نزد عقلا چنین تأویل و تطبیقی مردود خواهد بود.

برخی از مفسران در قالب جایگاه عقل در معرفت شیعی، این مبحث را مورد دقت قرار داده‌اند و مطالبی فرموده‌اند که در این بخش کارساز است:

استدلال عقلی معتبر و مفید یقین یا طمأنینه (علم یا علمی) همان درجه اعتبار را دارد که فهم مفید علم و طمأنینه از کتاب و سنت، حائز آن است، پس وجهی برای لزوم تفکیک نیست بلکه کاملاً برعکس، باید این دو را حجت شرعی در کنار هم دید و معرفت دینی نهایی را با استمداد از اقتضای این هر دو منبع معرفتی رقم زد تا ناهماهنگ نباشند و نباید هیچ یک را به پای دیگری ذبح کرد. البته هر دو در ساحت قدس وحی، خاضع و مطیع محض‌اند، مسأله مواجهه خالی الذهن با متون دینی و لزوم کنار نهادن معرفت عقلانی و شهودی در فرایند فهم و کتاب و سنت از مباحث مهمی است که در فن هرمنوتیک درباره آن بسیار بحث شده و می‌شود...؛ اما چنین نیست که بتوان ذهن را از همه آگاهی‌ها، دانش‌ها و معارف، تهی کرد، این امر نه اساساً امکان پذیر است و نه حتی مطلوب و توصیه پذیر؛ زیرا بسیاری از معارف، جزء سرمایه‌های اولیه و اصول نخستین امکان فهم درست و صائب دینی است... در فهم و تفسیر کتاب و سنت

نیز بسیاری از معلومات، حکم سرمایه اولیه و اصول و مبانی فهم درست است که اگر شخص مراجعه کننده آنها را کنار زد و بخواهد خالی الذهن (عوامانه) با این متون مواجه شود (بر فرض امکان پذیر بودن چنین کاری) یا به جمود منتهی می شود یا کژفهمی.^۱

این کاربرد و جایگاه عقل در بحث‌های تفسیری و تأویل گری و باطنی گرایی در موارد متعددی از این نوشتار قابل توجه و دقت است. به عنوان نمونه می توان مواردی اشاره کرد:

الف. در تأویل آیات ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى﴾^۲ روایتی نقل شده است که مراد از «نَارًا تَلَظَّى» را قائم آل محمد علیهم السلام معرفی نموده است که وقتی قیام می کند از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر را می کشد، اشقی، دشمن آل محمد و اتقی، امیرمؤمنان علی علیه السلام و شیعیان او هستند.^۳

در تحلیل این نوع تطبیق نقدهایی مطرح شده است؛ از جمله از نظر سندی، عمرو بن شمر در سند حدیث است که ضعیف و جاعل است و اینکه اگر قیام امام زمان که باید پیام آور رحمت الاهی باشد با این قتل و کشتار همراه باشد، امری ناپذیرفتنی است و اینکه مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام از آتش خشم امام زمان، در امان است، این نوع بیان، توهین محسوب می شود.^۴

۱. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۲. لیل (۹۲)، آیه ۱۴-۱۷: «پس شما را از آشتی که زیانه می کشد می ترسانم، جز اهل شقاوت در آن نمی افتد، آنکه تکذیب کرد و روی گردان شد.»

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷۱.

۴. روش های تأویل قرآن، ص ۱۸۰.

ب. نمونه دیگر در تأویل برخی آیات سوره تکویر ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ﴾^۱ روایتی از ام هانی نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از خنّس، امامی است که از دیدگاه مردم غایب می‌شود و سپس بسان شهابی نورانی در دل شبی تاریک ظاهر می‌شود، پس اگر زمان [ظهور] او را درک کردی، چشمت [به جمال] او روشن خواهد شد.^۲

در نقد این نوع تطبیق هم گفته شده است که جعفر بن محمد بن مالک، در سند قرار دارد و ضعیف و غالی و جاعل است و دیگر اینکه با توجه به سن تقریبی ام هانی در زمان امام باقر علیه السلام در زمان آغاز غیبت ۱۶۱ ساله خواهد بود و عرفاً بعید است امام باقر علیه السلام به او فرموده باشند: اگر زمان ظهور را درک کردی، چشمت روشن خواهد شد.^۳

همچنین، روایاتی که مراد از خیر، نماز و عبادات را اهل بیت می‌دانند^۴ هم مورد تحلیل این محققان قرار گرفته است و هدف پنهان راویان انحرافی را نفی قیامت و آتش و عذاب و نیز نفی عبادات ظاهری، بیان کرده‌اند.

اما برخی از مفسران با بیان روایاتی که در مورد این آیات وارد شده است می‌گویند:

آنچه در نصوص [به عنوان] تطبیق خیر بر اهل بیت عصمت و تطبیق شرّ دشمنان آنها وارد شده، از قبیل تمثیل است نه تعیین؛ یعنی اگر مصداق دیگری از خیر و فضیلت یافت شود که در روایات مزبور نیامده باشد، طبق اصل مدوّن پیشین، قابل انطباق

۱. تکویر، (۸۱)، آیه ۱۵: سوگند به ستارگان بازگردنده، سیر کننده غیب شونده.

۲. روش‌های تأویل قرآن، ص ۱۸۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ذیل آیه.

۳. همان.

۴. کافی، ج ۲، ص ۵۹۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۵.

بر سنت و سیرت اهل بیت عصمت است و اگر مصداق دیگری از شرّ و رذیلت یافت شود که در احادیث یاد شده نیامده باشد، طبق همان اصل، قابل انطباق بر دأب منحوس مظموسان اموی، مروانی و... خواهد بود. این گسترش، همان اجتهاد و تفریع فروع از اصول تأویلی و تطبیقی است؛ مشابه اجتهاد و تفریع فروع از اصول تفسیری و تبیینی، به طوری که از خود این نصوص تأویل و تطبیق، حکم تفریعی فروع تأویلی به دست می‌آید.^۱

در جمع بندی نظرات مطرح شده، می‌توان گفت که بر فرض پذیرش صحت سندی روایات، برخی از آنها اگر با نگاه تمثیل نگریسته شود با کلیات اعتقادی سازگار است؛ زیرا قرآن، در واقع و در کل، حالت فرقان و جداکنندگی حق و باطل را دارد و جریان حق و باطل به زبان‌ها و بیان‌های مختلف در قرآن بیان شده است و جریان ظهور و غلبه دنیوی حق که همان ظهور امام زمان است می‌تواند از برخی آیات در صورت وجود روایت معتبر استفاده شود، چون در راستای همان پیام‌های کلی، اسلام و ولایت اهل بیت است و قرآن و اهل بیت هم جداشدنی نیستند؛ لذا در مورد امام زمان عبارت «تالی کتاب الله و ترجمانه»^۲ به کار رفته است.

اما عمده بحث در جایی است که مدعیان یا جریان‌های انحرافی بر اساس سلايق شخصی خود و یا بهره برداری انحصاری از روایات تفسیری، آیات را بر مدعیات خود منطبق دانسته‌اند.^۳ و خصوصاً نتایج و آموزه‌ها و دستوراتی از این نوع

۱. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۲۳۰.

۲. زیارت آل یاسین.

۳. از جمله می‌توان به برخی تطبیقات کسانی مانند احمد بن الحسن (مدعی دروغین معاصر

تفسیرها استخراج کرده‌اند که با مسلمات و کلیات و محکمت، ناسازگار است در واقع مشکل اصلی آن، انطباق و تمثیل و تطبیق موردی نیست، بلکه اشکال مهم و عمده، همان نتایج انحرافی است که مریدان و عموم مردم را به انحراف می‌کشاند. برخی از این نتایج از این قرارند:

- تعیین زمان خاص یا محدوده مشخص زمان برای ظهور یا نشانه‌های حتمی ظهور؛

- تغییر در وظایف منتظران و تغییر اولویت‌های زندگی دینی آنها؛

- ایجاد رخوت و سستی و انتظار انفعالی و غیر پویا برای رسیدن زمان ظهور و

اشاره کرد) که از آیاتی که در مورد حضرت نوح و طوفان زمان او است استفاده کرده است [وفار التور] و ایجاد فوران آتشفشان در برخی مناطق دنیا را از نشانه‌های ظهور خود به عنوان امام جدید، معرفی کرده است و برخی روایاتی که فضایل مسجدهای عراق را معرفی کرده و در آن از محل وقوع طوفان نوح سخن رفته است را دال بر صحت تطبیقات خود دانسته است! و نیز می‌توان به برخی کتب و آثار بهائیت اشاره کرد که حوادث شگفت انگیز قیامت را که در قرآن آمده است، منطبق بر عصر حاضر و تغییرات شگفت انگیز سیاسی - اجتماعی دانسته‌اند و با انطباق دادن ظهور و قیامت، این بهره برداری سوء را انجام داده‌اند؛ مانند: شهین، احسان؛ روحانی، پرویز، گلگشتی در قرآن مجید، ص ۱۴۲ به بعد و نیز: جمعی از جوانان بهائی، جزوه رفع شبهات، ویرایش دوم ۱۳۸۸ش و نیز آرشیو تلویزیونی بهائی WWW. Bahaiview. com نمونه‌های دیگری هم وجود دارد که در جای خود در این نوشتار به آنها اشاره شده است. و منابعی برای مشاهده ادعاهای یمانی را ذکر می‌کنیم:

<http://www.almahdyoon.Org>.

<http://ansayalmahdy.Freeweb page. org>.

و نیز: العقیلی، الشیخ ناظم، البلاغ المبین «رسالت آشکار»، اصدارات انصار الامام المهدي علیه السلام العدد (۷)، ۱۲ صفر ۱۴۲۵ هـ.ق.

مترصم بودن برای انجام تمام اصلاحات، توسط امام مهدی علیه السلام، آن هم با یک حرکت نظامی و اعجازآمیز و بدون مقدمه؛
- ایجاد شبهه تحریف در قرآن و اینکه تمامی قرآن در مدح و فضایل و اخبار اهل بیت دارای عبارات صریح بوده است؛ اما دشمنان آنها را حذف کرده یا تغییر داده‌اند.

۳. دوری از استنباط شخصی

یکی از ملاک‌های مطرح شده در تأویل آن است که حتی ائمه علیهم السلام، تأویل‌ها و تفاسیر خود را به اجداد خود و پیامبر که آن هم از سوی خدا تأیید شده است منسوب می‌کردند و این که از جانب خود مطلبی گفته باشند را نفی می‌کردند، هرچند از دیدگاه ما نیازی به آن ارجاع، احساس نمی‌شود، ولی اهل بیت علیهم السلام این دقت و دوراندیشی را برای جلوگیری از سوء استفاده‌ها مدنظر قرار داده‌اند. به عنوان نمونه به این روایات می‌توان اشاره کرد:

- محمد بن خلاء گوید امام رضا علیه السلام فرمودند: «ما اهل بیت، دانشمان را بی هیچ ذره‌ای کم و کاست از پدران و بزرگانمان به ارث برده ایم.»^۱

- داوود بن ابی یزید احول گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

چنانچه به رأی خود سخن گوئیم از هلاک شوندگان خواهیم بود، آنچه می‌گوئیم، همه آثار و گنجینه‌های دانشی است که پدران ما یک به یک از رسول خدا آموخته‌اند.^۲

- طلحه در ضمن سؤالی از علی علیه السلام پرسید: مرا از وضع این قرآن و تأویل و

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۱۵؛ روش‌های تأویل قرآن، (معناشناسی و روش‌شناسی تأویل در

سه حوزه روایی، باطنی و اصولی)، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۳۱۶.

علم حلال و حرام آگاه‌ساز.

فرمود: ای طلحه... [خدا] پیغمبر را امر فرموده که آن علوم را نگهداشته و سپس به جانشین خود و او به اولاد و جانشینان خود سپرده تا به آخرین فرزند او [حضرت ولی عصر] منتقل شود.^۱

بنابراین اگر مفسر یا مدعی تفسیری بخواهد مطالبی را به‌طور قطع و یقین بیان کند خصوصاً در عرصه بطن و تأویل، باید استناد و مدرک معتبری در کار باشد.

۴. توجه به محکم و متشابه

یکی از نکاتی که در تفسیر صحیح باید مورد دقت قرار گیرد، جدا کردن آیات متشابه از محکّمات می‌باشد، در مورد تعریف این دو دسته از آیات، اقوال مختلفی وجود دارد؛ ولی اجمالاً آیاتی که امر دو مورد آنها مشتبه می‌شده است را از آیات متشابه دانسته‌اند، از جمله آنها، آغاز برخی سوره‌های قرآن است که حروف مقطعه وجود دارد و یهود، آنها را با حساب جُمَل محاسبه می‌کردند تا از این راه، مدت و بقای عمر اسلام را تعیین کنند.^۲

در این راستا، روایات تفسیری هم مورد بررسی قرار می‌گیرد که در تفاسیری مثل نورالثقلین، البرهان فی تفسیر القرآن، الدر المنثور، اخبار و آثاری در بیان آیات محکم و متشابه آمده است؛ از جمله این روایات که به این تحقیق ارتباط بیشتری دارد، روایاتی است که در مورد تفسیر عددی قرآن وجود دارد، به عنوان نمونه در معانی الاخبار، روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که گروهی از یهود به اتفاق حی بن اخطب و برادر او خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و گفتند: مطابق حساب

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. نک: علوم قرآنی ویژه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، ص ۲۳۲ به بعد.

جُمَل/ «الف» مساوی یک و «لام» مساوی سی، و «میم» مساوی چهل است و با این محاسبات بیان کردند که عمر امت اسلام، ۷۱ سال است، پیامبر در برابر این استدلال، فرمودند: «چرا تنها (الم) را محاسبه کردید در قرآن، (الر) و سایر حروف مقطعه هم وجود دارد اگر این حروف اشاره به بقای امت من باشد چرا همه آنها را محاسبه نمی‌کنید»^۱ پس از این مطالب، آیه ۷ سوره آل عمران - که در مورد تأویل و راسخون فی العلم است - نازل شد.

این نمونه از روایات، نشان می‌دهد محاسبات عددی و انطباق آن بر حوادث خاص و پیش بینی آینده از جمله موارد تفسیر و برداشتهای غیر معتبر در آیات قرآن می‌باشد، این نکته را می‌توان در تفسیر ریاضی قرآن مورد توجه قرار داد که برخی با استفاده از سوره‌ها و آیات خاص (از میان سوره‌ها و آیاتی که به غلبه جهانی اسلام و مهدویت مرتبط است) سال و دوره خاص برای ظهور مهدی تعیین کرده‌اند که در خلال این تحقیق به مواردی از آن اشاره خواهد شد.

۵. توجه به شأن، اسباب و جو نزول

این هم از مواردی است که در تفسیر آیات مورد توجه واقع می‌شود، با آنکه تعریف مورد توافقی از این اصطلاحات وجود ندارد، ولی به طور کلی مناسباتی که درباره اشخاص و گروه‌ها و حالات و اوضاع وجود داشته و این مناسبت باعث شده است آیاتی نازل شود، شأن نزول بر آن مناسبت‌ها اطلاق می‌شود و اگر پیشامد و سوآلی باعث نزول آیه شود، سبب نزول نامیده می‌شود و گاهی هم به حکمت و فلسفه نزول آیات، سبب گفته می‌شود.^۲

۱. معانی الاخبار، ص ۲۳.

۲. نک: التمهید فی علوم القرآن، قم، ج ۱، ص ۲۵۴؛ علوم قرآنی، ص ۱۰۰؛ الصحیح المسند

برخی دانشمندان، علاوه بر این اصطلاحات، به فضای نزول که مربوط به مجموعه یک سوره است و جوّ نزول که مربوط به کل قرآن است^۱ هم اشاره می‌کنند که اوضاع کلی و عمومی منطقه حجاز و رخدادها و شرایط ویژه آن دوران هم باید مورد توجه قرار گیرد.

با آنکه روایات و مطالب مربوط به شأن و اسباب و... مورد بررسی علمی قرار گرفته است، اما به طور کلی در تمام موارد، محدودیت در معنا ایجاد نمی‌کند و حتی در بسیاری از موارد این مسائل نقش مهمی در تفسیر دارد و خصوصاً در جایی که قرائن و علائم عمومیت در آیات وجود ندارد و شأن و سبب خاصی هم ذکر شده است.

در مورد تحقیق فعلی که تطبیق برخی آیات بر مباحث مهدویت و نشانه‌ها و علائم ظهور می‌باشد می‌توان از بحث اسباب و شأن و حتی فضا و جوّ نزول به خوبی بهره گرفت، خصوصاً در مواردی که برخی مدعیان جدید، در آیات مربوط به اصل خلافت و امامت، با تعمیم در معانی آیات سعی می‌کنند آنها را بر شخص خود منطبق کنند،^۲ به عنوان نمونه آیاتی را که مربوط به گفتگوهای فرشتگان و خداوند در سجده بر آدم و بحث خلافت انسان کامل است، به زمان فعلی و حوادث مربوط به خود منطبق می‌کنند و یا آیاتی که هم بر اساس سیاق و هم بر اساس شأن نزول و... مربوط به قیامت و عالم آخرت است، را بر زمان خود و

من اسباب النزول، ص ۱۸.

۱. تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، ج ۱، ص ۲۳۵ به بعد.

۲. مانند برخی ادعاهای مدعیان چون «پیغان» و «المفحلی» که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ادعاهای دروغین خود منطبق می‌دانند.^۱ با آنکه مثلاً فضای کل سوره نشان دهنده عالم دیگر و ثواب و جزای اخروی و عدالت کامل عالم اخروی است و قابلیت انطباق بر اوضاع این عالم مادی را ندارد.

۶. ملاکهای تفسیر علمی

یکی از مواردی که در این تحقیق مورد توجه واقع می‌شود تفسیر ریاضی قرآن و یا منطبق دانستن حوادث و مسائل علمی روز با آیات قرآن است که می‌توان مجموعه آن را در تفسیر علمی قرآن خلاصه کرد، لذا لازم است، معیارهای تفسیر علمی صحیح، تبیین شود تا در صورت عدم رعایت این معیارها، تطبیق‌های نابجای مدعیان در آیات قرآن، آشکار و نقد شود:

۱. مسلماً یکی از شرایط اولیه آن است که فرد مفسر دارای ملاک‌های لازم باشد؛ مانند آشنایی با ادبیات عرب، شأن نزول و اسباب نزول، بحث‌هایی مثل ناسخ و منسوخ، اطلاع از بینش‌های فلسفی، علمی، اجتماعی، پرهیز از پیش داوری و عدم تقلید محض از مفسران دیگر...^۲

ذکر نکته‌ای را در اینجا لازم می‌دانم و آن نکته این است که گاهی شخصی برخی از این شرایط را دارد، ولی در هنگام تفسیر آنها را لحاظ نمی‌کند و تنها از روش علمی استفاده می‌کند؛ به عنوان نمونه در برخی موارد که در این تحقیق خواهد آمد،^۳ مشاهده می‌شود که فردی دارای تحصیلات قرآنی، حوزوی و...

۱. مانند شبهات بهائیت و تأویل‌های باطل آنها در مورد آیات قیامت که برخی از آنها در این تحقیق آمده است.

۲. در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

۳. به عنوان نمونه برخی از کسانی که به تفسیر ریاضی پرداخته‌اند، یا برخی از کسانی که فرقه‌های انحرافی همچون بهائیت دارای تحصیلات مرسوم دینی هم بوده‌اند.

می‌باشد؛ اما در هنگام تطبیق آیات بر ادعاهای خود تنها از نظریات علوم تجربی (روانشناسی، جامعه‌شناسی) یا علوم اعداد و ابجد و... استفاده می‌کنند و ملاک‌های تفسیر صحیح را مورد توجه قرار نمی‌دهند، در این صورت حتی اگر فرد شخصاً دارای توانایی‌های تفسیر باشد، باز هم مرتکب تفسیر به رأی شده است.

۲. توجه به سنت صحیح، احکام قطعی عقل، عدم منافات، آیات دیگر و کلیات و مسلمات اسلام و اعتقادات اسلامی، هم باید مورد توجه واقع شود. به عنوان نمونه عدم رعایت همین ملاک باعث شده است که برخی جریانات انحرافی به گونه‌ای به تفسیر قرآن پردازند که نتایج آن، نفی دستورات صریح معصومین علیهم‌السلام در مورد وظایف منتظران در زمان غیبت باشد^۱ و یا آنکه نوعی از پیشگویی و کهنانت در مسیر تفسیر مورد استفاده واقع شده است که حتی خود قرآن آن را مورد معارضه قرار داده است.^۲

۳. از آنجا که قضایای علمی متفاوت می‌باشند و گاهی یقین آور و گاهی ظن آور یا در حد اطمینان و حتی احتمال می‌باشد، در صورتی که از نوع یقین آور و یا در حد بداهت حسی نباشد، تفسیری که با بهره‌گیری از این قضایای غیر یقینی انجام می‌شود باید به صورت احتمال ذکر شود، زیرا احتمال مقابل، به صفر نرسیده است و

۱. همانند تفسیرهای خاص به اصطلاح جامعه‌شناسانه در عرفان حلقه که باعث تشکیک در اصل مهدویت شده است. محمدعلی طاهری (مؤسس عرفان حلقه) گاهی از ولایت و مهدویت سخن گفته است و در جای دیگر با نوعی تحلیل تاریخی و جامعه‌شناسانه جایگاه اراده الهی و لزوم رهبر الهی (مهدی) را تضعیف می‌کند. و جریان ظهور را یک حرکت طبیعی و اجتماعی و مردمی می‌داند. (وبلاگ شخصی طاهری): // www.mataheri.com و نیز [www.. Behdashtmanavi.com](http://www.Behdashtmanavi.com)

۲. مانند ماجرای سحر شیاطین در زمان حضرت سلیمان که در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است و نیز انحصار علم غیب برای خداوند که در قرآن بارها اشاره شده است.

نمی‌توان قرآن را با علوم متغیر منطبق کرد؛ زیرا که ثمره آن ایجاد تردید و تشکیک مردم در صحت قرآن خواهد بود.^۱

با توجه به این مطلب می‌توان گفت تمام تفسیرهای علمی که نوعی زمان خاص برای ظهور امام زمان مشخص می‌نماید یا آن را منطبق با حوادث دیگر مثل قیامت و... می‌نماید یا حوادث سیاسی و اجتماعی روز کشورها و مناطق دنیا را با علائم ظهور منطبق می‌کند، مسلماً حالت یقین آور ندارد و استفاده از استنادات قرآنی در این موارد، علاوه بر احتمال تفسیر به رأی، آفات سوء فراوانی در اعتقادات و اعتماد مردم به آموزه‌های قرآنی - اعتقادی آنها دارد؛ بنابراین اگر فرض شود که مثلاً یک نوع تفسیر عددی یا تجربی از قرآن، تفسیر به رأی هم نباشد با توجه به مصلحت اهم (اصول اعتقادات مردم) نباید مورد تأکید و در معرض عموم جامعه قرار گیرد، همان طور که خود ائمه و اهل بیت - علیهم السلام - برخی نظرات علمی و علوم خاص خود را بنابر مصالح اجتماعی آشکار نمی‌کردند و مردم را به اعتقادات مهم و وظایف اصلی خود ارجاع می‌دادند.^۲

۱. تفسیر علمی قرآن، ص ۳۸۴.

۱. مانند ماجرای محنة القرآن که در دوران حکومت عباسی پیش آمد و اختلافاتی بر سر مخلوق بودن یا نبودن قرآن کریم، پیش آمد و حکومت، هرکس را مخالف نظر خود می‌دید - که جریان غالب می‌دانست - مورد پیگرد قرار می‌داد و مأمون عباسی هرکس که مخالف نظریه قدمت قرآن بود را از کار برکنار می‌کرد. اهل بیت علیهم‌السلام بدون آنکه پاسخ صریحی به این سؤال بدهند و خود و شیعیان را وادار این مناقشات و فتنه‌ها کنند، مردم را به مباحث اصلی ارجاع می‌دادند؛ مثلاً امام کاظم علیه‌السلام در پاسخ سؤالی در مورد قرآن می‌فرماید: من آنچه دیگران در این باره می‌گویند نمی‌گویم: قرآن، کلام خداست. و نیز امام رضا علیه‌السلام فرمودند: نه خالق است و نه مخلوق، ولکن کلام خداوند است، و در جای دیگر فرمود: قرآن، کلام خداوند است از آن تجاوز نکنید و هدایت را در غیر آن طلب نکنید که گمراه می‌شوید. (شیخ صدوق، التوحید) و نیز ماجراهای دیگر که اهلیت علی رغم دارا بودن علوم خاص از

→ آنها استفاده نمی‌کردند و مطابق روشهای عرفی و عملی مرسوم با جامعه برخورد می‌کردند.
(الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۳؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۸).

بخش دوم:

بررسی اجمالی جریان‌های مدعی

در این بخش برخی از مهم‌ترین جریان‌هایی که نوعی ادعاهای باطل در مورد امامت و مهدویت داشته‌اند را به طور اجمالی معرفی می‌کنیم. زندگینامه سران فرقه‌ها یا جریان‌ها را مطرح و به برخی از ادعاها و فعالیت‌های فردی یا سیاسی، اجتماعی آنها می‌پردازیم. هرچند جریان‌های مدعی حتی در تاریخ معاصر متعدد هستند، ولی در این بخش تنها به آنهایی اکتفا می‌شود که در حد یک فرقه و گروه انحرافی باشند و مطالب و آثار مکتوب در مباحث قرآنی ذیل موضوع مهدویت یا امامت داشته باشند. مهم‌ترین این گروه‌ها عبارتند از: باییت و بهائیت، قادیانیه، اسماعیلیه، زیدیه و برخی از عرفان‌های نوظهور که ظاهر اسلامی - ایرانی دارند، اما در مورد فرقه‌های باییت و بهائیت و قادیانیه، از آنجا که در دفتر اول کتاب **پیچک انحراف** مطالبی ذکر شده است، خوانندگان را به آن ارجاع می‌دهیم، هرچند تحقیقات و مطالعات تکمیلی از آن زمان تاکنون انجام شده است، ولی برای پرهیز از طولانی شدن کتاب، از آنها صرف‌نظر می‌شود و تنها به بیان دو نکته می‌پردازیم:

نکته اول

یکی از مطالبی که از فعالیت‌ها و ادعاهای دو فرقه مرتبط با هم [باییه و بهائیه]، روشن می‌شود آن است که اغراض نفسانی و اهداف فرقه‌ای باعث شده است که عقاید خود را منطبق با متون آسمانی و ادیان مختلف بدانند، و این خود یکی از شاخه‌های تفسیر به رأی است [نظیر آنچه که مثلاً در فرقه قادیانیه بشارت آمدن پیامبر موعود (يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ)^۱ را دلیل بر حقانیت خود دانسته‌اند. در حالی که دلیل حقانیت پیامبر، تنها بشارت انبیای قبلی نبوده است؛ بلکه شایستگی‌های حضرت رسول، معجزه‌ها و پیام‌های والای قرآنی، به عنوان

۱. صف (۶۱)، آیه ۶

موارد اثبات‌کننده مطرح شده است]. در جریان این فرقه‌ها، بدون آنکه شایستگی‌های شخصی سران آنها اثبات شود یا کتاب و مطالب اعجاز‌آمیز ارائه شود، سعی می‌کنند آیات قرآن که در مورد خاتمیت و قیامت و... است را به گونه‌ای خاص تفسیر نمایند تا بر آنها منطبق شود ضمن آنکه با مخفی نگه‌داشتن دیگر متون قرآنی و روایی که صراحتاً آنها را نفی می‌کند، نوعی کتمان جهت‌دار را دنبال می‌کنند، همانگونه که برخی عالمان یهود و... با تحریف معنوی در متون ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾^۱ و ایمان به بخشی از تعالیم ﴿تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَتُكْفِرُ بِبَعْضٍ﴾^۲، در واقع عملاً و علماً به تفسیر انحرافی از متون روی آوردند؛ زیرا عمل فرد هم گاهی نقش مفسر را پیدا می‌کند و همانگونه که عمل معصومین علیهم‌السلام و سیره و روش آنها می‌تواند مفسر و مبین آیات کلی قرآن باشد، مدعیان و سرکردگان جریانات انحرافی هم نمی‌توانند انکار کنند که عمل آنها ربطی به نظریات تفسیری آنها ندارد؛ زیرا خود مدعی هستند که با غیب ارتباط دارند و عمل و کلام آنها مانند معصومین حجت است و دیگران را به تسلیم محض از خود دعوت می‌کنند. به عنوان نمونه، به مکتب رفتن و شرکت در کلاس درس عمومی یا درس‌های تخصصی مردم توسط سران بابیه و بهائیه، نشان‌دهنده نیاز آنها به تحصیلات رایج است و خود این بحث، نفی‌کننده بهره‌گیری آنها از عالم غیب و وحیانی بودن کتب آنها است و تناقض حرف و عمل آنها را نشان می‌دهد. در این صورت چگونه می‌توان دیگر به تفسیرها و نظریات آنها در باب قرآن اعتماد کرد؟ در بخش انحرافات تفسیری این دو فرقه، از این موضوع بیشتر سخن خواهیم گفت.

۱. مائده (۵)، آیه ۴۱.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۵۰.

نکته دوم

مسائلی دیگر که در مورد قادیانیه می‌توان ذکر کرد و شبیه آن در بابیه و بهائیه هم هست این نکته می‌باشد که اگر فردی بخواهد تفسیر خاص از قرآن ارائه دهد و قرآن را به عنوان کتاب آسمانی و تحریف نشده قبول داشته باشد، نمی‌تواند ادعاهایی مطرح کند که ناقض قرآن باشد؛ در واقع یک نوع از تفسیر انحرافی قرآن هم همین است که افراد یا جریان‌ها، مطالب یا فضایل و موقعیت‌هایی برای خود او بیان کنند که مقامات تعیین شده برای پیامبر و اولیای الهی در قرآن، کوچک به حساب آید، به عنوان نمونه قادیانی در قالب شعری بیان می‌کند که برای رسول الله «خسف القمر» شد ولی برای من «خسف الشمس» هم اتفاق افتاد [خسف القمر المنیر و إن لی خسف القمران المشرقان أتفکر]¹ و یا اینکه با استفاده از آیه ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾² بیان می‌کند که اسلام در زمان او [قادیانی] به شکل بدر کامل و تکمیل شده بروز کرده است، ولی در آغاز، اسلام شبیه هلال بوده است (انّ الاسلام بدأ كالهلال ثم قدر له ان يكون في هذا القرن كالبدر و الی هذا أشار الله عزوجل لقد نصرکم الله ببدر).³

این نوع تفسیر انحرافی علاوه بر آنکه نادیده گرفتن شأن نزول و سیاق آیات و حتی قواعد ترجمه صحیح قرآنی است، کم ارزش جلوه دادن کار پیامبر اعظم و بالا بردن شخص قادیانی است که اساساً خلاف منطوق و مفهوم خود آیات قرآن که مربوط به جنگ بدر است می‌باشد.

۱. اعجاز احمدی، ص ۷۱.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۲۳.

۳. القادیانیه، ص ۶۶ و در ص ۶۷ به بعد هم دیگر ادعاهای وی در برتری او از انبیاء را بیان می‌کند.

فصل اول:

معرفی زیندیه

با توجه به آنکه در دفتر اول، فرقه‌های اسماعیلیه و زیدیه (برخلاف باییه و بهائیه و قادیانیه) معرفی نشده بود در اینجا به معرفی آنها می‌پردازیم که فصل اول مختص مباحث زیدیه است. لازم به تذکر است که منابع متعددی در مورد زیدیه و اسماعیلیه از قرنهای قبلی تاکنون وجود داشته و دارد و نیز درباره فعالیت‌های اخیر زیدیه و اسماعیلیه و تحلیل مسائل اعتقادی و سیاسی فعلی آنها جای بحث فراوان وجود دارد و در ابتدا قصه بر آن بود که بطور مفصل به این دو گروه، بپردازیم اما از آنجا که حجم کتاب زیاد و شاید ملال آور شود و از طرفی باعث فاصله گرفتن از بحث قرآنی - تفسیری ما می‌شود، لذا بطور اختصار به آنها می‌پردازیم، بنابراین مطالبی که خصوصاً در مورد اعتقادات زیدیه و اسماعیلیه در باب مهدویت آورده‌ایم، تمام مطلب و ختم کلام در این موضوع نمی‌باشد و تحقیقات جامع‌تر توسط نگارنده انجام شده است که انشاءالله در صورت امکان در آینده در نوشتاری دیگر تقدیم خواهد شد.

زیدبن علی علیه السلام

به طور کلی گروهی که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زید شهید (فرزند امام سجاد علیه السلام) را امام می‌دانند، زیدیه خوانده می‌شوند و امام سجاد علیه السلام را به دلیل آنکه قیام مسلحانه انجام نداده است رهبر سیاسی نمی‌دانند. معمولاً نویسندگان

زیدی، به جای امام سجاد علیه السلام، حسن مثنی (فرزند امام مجتبی علیه السلام) را به عنوان امام خود معرفی کرده‌اند.

در مورد شخصیت زید اختلاف نظرهایی وجود دارد، مثلاً شیخ مفید او را فقیه و عابد و پرهیزکاری خوانده است که به انگیزه امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی جدش حسین بن علی علیه السلام قیام کرده است.^۱ و نیز از برخی ائمه نقل شده که از او تجلیل کرده‌اند و از جمله امام رضا علیه السلام فرموده‌اند که او در راه خدا جهاد کرده و به شهادت رسیده است.^۲

روایاتی هم در نکوهش زید یافت می‌شود که از نظر سند قابل اطمینان نیستند و از نظر تعداد هم کمتر از روایات مدح هستند و محققان ما روایات ذم را مردود دانسته‌اند.^۳

برخی از عقائد زیدیه

عقایدی را که نوعاً اختصاص به فرقه زیدیه دارد، به زید نسبت داده‌اند. برخی از این عقاید عبارتند از:

۱- امامت به فرزندان امام حسین اختصاصی ندارد و هر فاطمی واجد شرایط امامت، می‌تواند امام باشد؛

۲- وجود دو امام در یک زمان و در دو منطقه جایز است؛

۳- امامت مفضول با وجود افضل جایز است؛

۴- از شرایط امام، قیام مسلحانه بر ضد ظالمان است.^۴

۱. ارشاد، ص ۱۷۱.

۲. امالی، ص ۳۳۴.

۳. فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۰۴.

۴. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۵.

اما در مجموع ثابت می‌شود که خود زید ادعایی نداشته است و ائمه علیهم‌السلام هم در دفاع از او فرمایشاتی دارند؛ از جمله امام رضا علیه‌السلام فرموده اند:

زید چیزی را که حق او نبود، مدعی نشد، او پرهیزگارتر از آن بود که چنین ادعایی کند، وی مردم را به رضایت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فراخواند.^۱

به عقیده زیدیه، تنها سه امام نخست امامیه از جانب پیامبر به امامتشان تصریح شده است و پس از امام سوم در میان امامان معصوم به کسی که شرط مبارز بودن با ستمگران را داشته باشد وجود ندارد عقاید آنها تا حدودی به اهل سنت نزدیک تر است و به جای نصب الاهی به انتخاب خلیفه اعتقاد دارند.^۲

در مورد چگونگی اعتقاد به مهدویت در زیدیه، اختلاف نظر وجود دارد، برخی، افراد شاخص این فرقه مثل زید، نفس زکیه و... را مهدی خوانده‌اند، برخی هم اساسا اعتقاد به مهدویت در این فرقه را مردود دانسته‌اند؛ زیرا مهدویت با شاخصه‌هایی که در امامیه و شیعه وجود دارد، در زیدیه وجود ندارد و اساسا ملاک‌های زیدیه در مورد امام و امامت و سلسله امامان تفاوت دارد تا چه رسد به موعود و ظهور مهدی؛ البته برخی از گروه‌های خاص زیدیه که در دوره‌های متأخر هستند، معتقد به مهدویت افراد شاخص خود هستند مثل حسین بن قاسم و نیز می‌توان از آن نمونه به بحث‌هایی که فرقه حسینی زیدیه مطرح نموده‌اند اشاره نمود.^۳؛ البته برای جمع بندی اعتقاد

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، باب ۲۵، ص ۲۴۹.

۲. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۹۳.

۳. مهدویت و فرقه حسینی زیدیه، مجله هفت آسمان، ش ۲۷.

۴. در مورد عقاید زیدیه فعلی ر.ک: پایگاه hawzah.net، مقالات مربوط به زیدیه. مانند:

<http://Hawzah.Net/Fa/Articleview.Html?ArticleID=۶۳۶۵۴>

زیدیه در مورد مهدویت، باید نگاه جامع‌تری داشت.^۱

۱. برخی معتقدند لقب مهدی که به عده ای از بزرگان زیدی داده‌اند به معنای مهدویت آنها نیست، و تنها به عنوان صفتی برای مدح و ستایش و تعظیم آنها به کار رفته است. همانطور که گاهی القاب هادی الی الحق، مرتضی لدین الله، منصور بالله و... به عده ای از آنها داده شده است (مؤیدی، مجد الدین؛ التحف شرح الزلف؛ ر.ک: مهدویت در زیدیه: www.mazaheb.ir/index.php?option=com-content).

ثمره این نظریه آن است که اوصاف، ویژگیها و نسب مهدی - که توسط بزرگان زیدیه عنوان شده است - بر افرادی که در مورد آنها ادعای مهدویت شده است منطبق نمی‌شود، به عبارت دیگر آن افراد، القاب و صفاتی را به عنوان امام از سوی دیگران دریافت کرده‌اند ولی آن صفات خاص امامت که در روایات نقل شده از زیدیه آمده است بر این افراد منطبق نمی‌شود، بلکه بر همان ائمه امامیه و مهدی خاص آخرالزمان تطبیق می‌شود؛ مثلاً روایتی از زید نقل شده است، که در آن آمده قائم آل محمد ظهور خواهد کرد در حالی که به کعبه تکیه زده است و از میان دو چشم او نوری می‌درخشد (الاحکام فی الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۴۷۰) و یا این مطلب که مهدی از نسل اهل بیت و از فرزندان فاطمه است و دعوت حق و عدل و داد را در جهان زنده می‌کند (ر.ک: کتاب الامامة، مجموعه کتب و رسائل، ج ۲ ص ۱۹۲ و ص ۲۱۵ و نیز: مجموع الرسائل الامام الهادی، ص ۶۲؛ شرح الرسالة الناصحة، صص ۵۷۸، ۵۷۹).

از سوی دیگر برخی از نویسندگان و مدافعان این فرقه، بیان می‌کنند که امثال محمد بن قاسم طالقانی و یا حسین بن قاسم، هیچ تقصیری ندارند و برخی از شاخه‌های غالی فرقه، ادعاهایی در مورد این افراد بیان کرده‌اند (ر.ک: مقاله کاظم الزیدی: www.l-majales.com/formus/viewtopic.php?F=).

هرچند در کلام برخی از افراد زیدیه مطالبی یافت می‌شود که مهدویت را فضل الاهی دانسته‌اند که خداوند به هر کس مشیتش تعلق بگیرد، اعطاء می‌کند و آرزوی تحقق عدل و حقیقت در هر زمان، زید را به آن واداشته است که در هر عصر یک مهدی را مورد اعتقاد خود قرار دهد (ر.ک: الزیدیه قرائة فی المشروع و بحث فی المکونات، صص ۱۲۳، ۱۲۴). به طور کلی این افراد، ظهور مهدی در آخرالزمان را می‌پذیرند، اما معمولاً گفته‌اند قبل از ظهور، حیات و غیبت مستقلی ندارد و در واقع غیبت فرزند امام عسکری به عنوان امام غائب و مهدی را مورد اشکال

انشعابات زیدیه

پس از شهادت زید، پسرش یحیی بن زید به خراسان رفت و در آنجا قیام کرد و گروهی بر گرد وی جمع شدند، امام صادق به او خبر دادند که مانند پدرش کشته خواهد شد. فرقه‌های زیدیه که در کتاب‌های فرق آمده‌اند متعددند که برخی را بر می‌شماریم: ابرقیه، سرخابیه، خشبیه، ادریسیه، عجلیه، جارودیه، قاسمیه، جریریه (سلیمانیه)، یعقوبیه و ...

برخی از آنها به حکومت هم رسیدند، مثلاً ادریسه یا ادریسیان به ریاست ادريس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی از ۱۱۲ تا ۳۷۵ هـ.ق در مراکش و آفریقای شمالی حکومت کرد و اولین دولت مستقل شیعی به شمار می‌رود.^۱

و مناقشه قرار داده اند. در کل به نظر می‌رسد، مطالبی که در مورد اسم و نسب و ظهور امام نقل می‌کنند و از منابع مختلف مانند (العقد الثمین، امام عبدالله بن حمزه، الکلام فی غیبة المهدي؛ الامام ناصر الطروش، کتاب الامامة؛ الامام المرشد بالله یحیی بن الحسین الشجری، الامالی الاثنیة؛ الامیر الحسین بن بدر الدین، ینابیع النصحیة، و...) استفاده می‌کنند این مطالب و روایات و آموزه‌ها در واقع به ائمه شیعه بر می‌گردد و از روایات امامیه به نوعی ریشه گرفته است، ولی مهدویت نوعی و انحرافات دیگر را برخی از گروههای زیدیه ایجاد کرده‌اند و منبا و توجیهی برای عملکرد تاریخی آنها بوده است.

۱. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

فصل دوم:

معرفی اجمالی اسماعیلیه (باطنیه)

شکل‌گیری اسماعیلیه

یکی از فرقه‌های پر بحث و دارای ابعاد مختلف، اسماعیلیه می‌باشند که در اثر تأثیر و تأثراتی که نسبت به فرقه‌ها و گروه‌های دیگر داشته‌اند، مورد توجه محققان قرار گرفته است، رویکرد تأویل‌گرایی و باطنی‌گرایی افراطی آنها هم باعث شده است که در مبحث تفسیر قرآن در موضوع امامت و قائمیت، مورد توجه ویژه قرار گیرند.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام، فرقه‌های متعدد (ناووسیه، فطحیه، موسویه، اسماعیلیه و...) شکل گرفت، و اسماعیلیه هم گروه‌های مختلفی در خود دارند؛ مانند اسماعیلیه خالص که امامت اسماعیل فرزند امام صادق را پذیرفتند و مرگ وی در زمان خود امام صادق علیه السلام را منکر شدند^۱ و قائل بودند که وی زنده و غائب است و بعدها ظهور خواهد کرد و برخی از اسماعیلیه هم گفته‌اند که اسماعیل،

۱. توضیح آنکه به گفته عارف تامر، نویسنده اسماعیلی در کتاب *الامامه فی الاسلام*، ص ۱۸۰، امام صادق - علیه السلام - سال ۱۳۸ ق ادعا کرده که فرزندش اسماعیل در گذشته است، ولی او می‌خواسته امر را بر حکومت مشتبه کند، زیرا اسماعیل، تعالیمش علیه حکومت بود.

تعالیمی بر ضد حکومت منتشر می‌کرده است و مورد تعقیب حکومت بوده است؛ لذا امام صادق برای حفظ جان او، مرگش را اعلان کرده ولی در سال ۱۴۵ هـ در گذشته است؛ اما در واقع بر اساس اعتقادات شیعه، اسماعیل در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و امام شخصا چهره او در کفن را به همه نشان داد تا بعداً در این مورد تردید ایجاد نشود.^۱

* گروه دیگر مبارکیه هستند که مرگ اسماعیل را پذیرفتند، ولی گفتند منصب امامت از اسماعیل به فرزندش محمد منتقل شده است.

* قرمطیه هم گروهی بودند که در حدود سال ۲۶۰ از مبارکیه منشعب شدند، و محمد بن اسماعیل را زنده و امام دانستند و اینکه در امر امامت بداء حاصل شده و امامت به فرزند اسماعیل منتقل شده است.^۲

برخی القاب فرقه اسماعیلیه

اسماعیلیه: به دلیل قائل شدن به امامت اسماعیل (فرزند امام صادق)

باطنیه: به این دلیل که برای هر ظاهری باطن قائل هستند.

تعلیمیه: چون که قائلند امام به باطن امور آگاه است و همه انسان‌ها حتی پیامبر جز به واسطه تعلیم امام بر باطن عالم آگاه نمی‌شود.^۳

گفته شد قرمطیه هم گروهی از اسماعیلیان هستند که پیرو فردی به نام قرمط

۱. فرق الشیعه، ص ۶۸ و نیز ر.ک: فرق و مذاهب کلامی، ص ۷۰ و ۷۱.

۲. البته امام صادق علیه السلام، بدا را مربوط به مرگ اسماعیل می‌داند که ایشان از خدا درخواست نجات وی از مرگ را داشته‌اند و خدا استجاب فرموده و او را شفا داده است که البته در سالها بعدی اسماعیل از دنیا رفته است. (الفصول المختارة من العیون و المجالس، ص ۳۰۹).

۳. قواعد العقائد؛ ص ۳۷؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۰۱.

یا قرمطویه هستند و از مبارکیه منشعب شدند. این گروه بیش از گروه‌های دیگر اسماعیلیه به باطنی‌گرایی و ضدیت با عقاید و احکام قطعی و اجماعی مسلمانان مبادرت می‌کردند، حتی محمد بن اسماعیل را علاوه بر هفتمین امام و قائم و رسول خدا شمردن، صاحب دین و شریعت جدید می‌دانند و عمل به ظاهر را باعث گمراهی و عمل به باطن را موجب رستگاری و نجات دانسته‌اند.^۱

در اواخر قرن سوم هجری، طرفداران حمدان قرمط از طرف رئیس فرقه پنهانی خود که صاحب الظهور نام داشت، دولتی در بحرین که مرکز آن احساء بود، تشکیل داد. قرامطه در انقلابات بحرین و یمن و سوریه هم نقش داشتند، در سال ۲۸۸ لشکریان خلیفه را در بیرون بصره شکست دادند و بعدها تا دروازه‌های دمشق رسیدند. آنها در حملات متوالی، بصره و کوفه و مکه را غارت کردند و خشونت‌ها و خسارات فراوان به بار آوردند، جالب آنکه قرامطه، بوسیدن حجرالاسود را نشانه کفر می‌دانند و صرف ایمان [بدون عمل] را مایه نجات دانسته‌اند. بنا بر برخی نظریات، آنها با فاطمیان مصر رابطه داشتند^۲ که قائل بودند بعد از هفت امام نخست، نوبت به امام مسطور می‌رسد که به طور مخفیانه، مردم را به آیین اسماعیلی دعوت می‌کند و آخرین امام در سلسله امامان مستور، المهدی بالله است که امامت خود را آشکار کرد و دوره امامان ظاهر فرا رسید. المهدی حکومت فاطمیان رادر مغرب تأسیس کرد.

پس از مرگ هشتمین امام ظاهر (المستنصر بالله)، وزیرش، فرزند ارشدش، [نزار] را از خلافت محروم کرد، لذا دو گروه نزاریه و مستعلیه پیدا شدند، نزاریه با حکومت حسن صباح پیوند خوردند و پس از دستیابی به قلعه‌های الموت، حکومت

۱. مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵۹.

اسماعیلیه نزاریه را در ایران مستقر کرد، فاطمیان هم ظاهر و باطن را قبول داشتند، ولی دسترسی به حقیقت را بدون شریعت ممکن نمی‌دانستند. اسماعیلیان در کل درجاتی برای امامت قائل بودند: ۱. امام مقیم؛ ۲. امام اساس که کارهای رسول ناطق را انجام می‌دهد؛ ۳. امام مستقر؛ ۴. امام مستودع یا نائب الامام.^۱

۱. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۹۷-۱۰۲.

فصل سوم:

نمونه هایی از جریان های نوظهور

در این فصل، هدف ما اشاره به نمونه‌ای از گروه‌های نو ظهور است که به نوعی مطالب و فعالیت‌های خود را با آیات و روایات، به ظاهر مستند کرده‌اند، اما از آنجا که این گروه‌ها از لحاظ وسعت و دامنه فعالیت‌ها یکسان نیستند از میان آنها، جریان عرفان حلقه را معرفی می‌کنیم که فعالیت‌ها و نفوذ آن از برخی جهات، گسترده تر و خطرناک تر بوده است، و از سوی دیگر مباحث آنها به انسان کامل، واسطه فیض و مهدویت هم مربوط می‌شود؛ البته در پایان این فصل به نقاط مشترک فعالیت‌های این گروه انحرافی با برخی جریانات اخیر اشاره می‌کنیم^۱ و پیشنهادهایی که در این مورد به نظر می‌رسد هم مطرح می‌شود.

عرفان حلقه

یک جریان عرفانی است که فردی به نام طاهری بنیانگذار آن است و جلسات و

۱. ذکر این نکته ضروری است که در این فصل یا فصول دیگر، اگر اسامی خاصی ذکر شده است و مطالب و نظریات و فعالیت‌های آنها عنوان شده است فقط در جهت گفتگو و فضای علمی است و قضاوت یقینی و قطعی در مورد اهداف و انگیزه‌ها و فعالیت‌های دیگر مربوط به زندگی عادی یا علمی آنان انجام نمی‌شود و چنین قضاوتی اساساً در اختیار امثال بنده حقیر و خطاکار نمی‌باشد.

فعالیت‌های شبه عرفانی دارد و بسیاری از آموزه‌های آنها التقاطی از عرفان‌های هندی و برداشت‌های سطحی و انحرافی از آیات و روایات می‌باشد، که در این بخش به جزئیات فعالیت‌ها و مطالب آنها می‌پردازیم و البته در برخی فصل‌های دیگر، انحرافات تفسیری آنها بطور جزئی و مفصل‌تر بررسی خواهد شد.

برخی فعالیت‌های این گروه

۱. مؤسسه این گروه با ساماندهی کلاس‌های گسترده در تهران و شهرستان‌ها فعالیت‌های وسیعی را انجام می‌دادند.
 ۲. گاهی برای کلاس‌های ۶ دوره‌ای، حدود ۳۰۰ هزار تومان از داوطلبان اخذ می‌شده است.
 ۳. پس از گذراندن پایان نامه و یک دوره ویژه، مدرکی به نام تشعشع دفاعی به افراد داده می‌شده است.
- برخی روش‌ها و اعتقادات خاص مطرح شده در این گروه‌ها عبارت است از:
۱. آنان مدعی‌اند که شبکه عرفانی آنها برای مقابله با شعور شیطانی است.
 ۲. برخی اعتقادات صوفی‌گری و نیز تبلیغ پلورالیسم دینی و صراط‌های مستقیم در آنها وجود دارد.
 ۳. ادعای درمان، شفابخشی و ایجاد آرامش.
 ۴. ادعای وجود نوعی ولایت برای سران فرقه که از آن راه و به واسطه روح القدس به خداوند وصل می‌شود.
 ۵. ادعای وجود فیض وحدت با حضور دو نفر از افراد حلقه که نفر سوم، روح القدس (شبکه شعور کیهانی) و عضو چهارم هم خدا خواهد بود.^۱

۱. شفافیت، ماهنامه داخلی - خبری - تحلیلی، سال اول، ش هفتم، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۲۵.

نکته‌ای که در مورد این قسمت و قسمت ۴ قابل ذکر است این مطلب می‌باشد که در واقع عرفان حلقه، به جای توحید و حتی ولایت اهل بیت نوعی انرژی کیهانی یا به اصطلاح شعور مثبت جهانی را قرار می‌دهد و از روایات و آیات (خصوصاً ایاک نعبد) و... سوء تفسیر و بهره‌برداری غلط انجام می‌دهد. همین نکته باعث شده است که به طور مفصل به فعالیتها و کلام آنها، در ادامه فصل پردازیم تا مطلب پنهانی باقی نماند.

۶ مراسم‌های احضار روح و جن هم برای جذابیت برگزار می‌شده است.^۱

ادعاهای خاص

* شفاگری بی‌نهایت و بدون محدودیت

«بیمار، توسط فرد درمانگر به شبکه شعور کیهانی متصل شده و مورد کاوش قرار می‌گیرد... این مکتب درمانی برای درمان انواع بیماری‌ها می‌تواند مؤثر باشد و درمانگر اجازه ندارد که نوعی از بیماری‌ها را غیر قابل علاج بداند... بیمار توسط مسّیر^۲ به شبکه شعور کیهانی اتصال می‌یابد و مورد اسکن قرار می‌گیرد...»^۳

ملاحظات

* این جریان به (اصطلاح) عرفانی، مدعی است که مخالف ادیان نمی‌باشد و حتی سردمداران آن در ایران خود را مسلمان و شیعه می‌دانند و خود را پیرو آموزه‌های اسلامی می‌دانند. معنای این حرف آن است که خود را بالاتر از انبیاء و

۱. همان.

۲. مسّیر: مریبان و استادان حلقه‌های عرفانی این جریان می‌باشند که تحت نظر خود طاهری بوده‌اند.

۳. انسان از منظری دیگر، ص ۷۲-۷۵ مؤسسه مطالعاتی روشنگر، مجله شفافیت، سال ۲،

ش ۱۵، دی ۱۳۸۹.

ادیان نمی‌دانند و آموزه‌های خود را تنها تحت عنوان راهکارهای روحی و... ارائه می‌دهند، در حالی که اجرای درمانگری کلی تمام بیماری‌های جسمی و روحی بدون قید و بند (آن هم به نام عرفان و تحت عنوان یک برنامه و روش دینی)، در هیچ کدام از ادیان مشاهده نشده است^۱ و اساساً خود پیامبران و اولیای الهی

۱. منظور از این مطلب آن نیست که قدرت شفا و درمان کلی توسط اولیای الهی و ادیان وجود ندارد، بلکه مقصود آن است که فی الجمله و به اصطلاح به شکل موجه جزئیه مواردی در ادیان مشاهده می‌شود که روش‌های درمانی برای جسم و خصوصاً روح مطرح شده است؛ قرآن و درمان بیماریهای جسمی، <http://www.maaref-quran.org>؛ *من علم الطب القرآنی*، ص ۲۵۹ تا ۲۷۴؛ *الطب الوفائی فی الإسلامی*، ص ۱۳۹. و نیز در مورد تأثیر دعاها و دعا درمانی و اثر ختومات، منابعی وجود دارد (مثل: *ختوم و اذکار، شفا و درمان یا گنجینه های اسرار اقیانوس فیض*). همچنین بحث بهداشت روانی و تأثیر دین و معارف در تحقق آن مورد توجه نویسندگان مختلف بوده است (ر.ک: <http://www.jesusclub.cloob.com/club>؛ مقاله علی صادقی و...؛ و مسلماً توصیه های بهداشتی توسط ادیان و پیامبران قبلی در قالبهای خود ارائه شده است و شفای بیماران به طرق مختلف انجام شده است که جزو معجزات پیامبران بوده است، اما ما می‌بینیم پیام اصلی ادیان و پیامبران، هدایت‌های معنوی، مبارزه با ظلم و طاغوت و احیای ارزشها و عبادت و اطاعت الهی بوده است، [یونس (۱۰)، آیه ۸۷؛ انعام (۶)، آیه ۱۵۴؛ طه (۲۰)، آیات ۴۲ تا ۴۴ و...] لذا در ماجرای حضرت موسی که در قرآن به صورت گسترده نقل شده است، معمولاً به این مسائل مهم فردی، اجتماعی می‌پردازد، و ما نمونه ای در قرآن یا روایات معتبر نمی‌یابیم که پیامبر یا اولیای الهی به نام معنویت و راه عرفانی، آموزشها و روشهایی را ارائه کرده باشند که در قالب آن تمام بیماریها در هر شکل و نوع آن درمان شود و اگر چنین بود، مطلبی نبود که در تاریخ پنهان بماند و مسلماً مردم آن را به عنوان شاخصه مهم انبیاء ذکر می‌کردند، چنانکه همین موارد اعجاز و شفا که حضرت عیسی به اذن خداوند انجام می‌دادند، اکنون به عنوان یکی از ویژگیهای حضرت عیسی مطرح می‌شود، ولی اینها در حدّ موارد محدود و ضرورت و در قالب اثبات قدرت الهی بوده است.

درمان برای بیماری‌ها به روشهای درمانی مرسوم زمان خود مراجعه می‌کردند و مردم را هم به همان روش‌های درمانی معمول ارجاع می‌دادند، مانند جریان بیماری حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - و پزشک معالج که برای معالجه جراحات حضرت امیرالمؤمنین عَلِيٍّ - حاضر شد یا مواردی که در روایات در مورد چگونگی برخورد با بیماریها و درمان و استفاده از داروها مطالبی آمده است.^۱

در واقع اساساً بر فرض اثبات روش‌های درمانی پیشرفته و...، اینها به عرفان و معنویت و ارتباط با غیب، مربوط نمی‌شود و هدف از بعثت انبیاء و کتب آسمانی و... تربیت انسان و اقامه قسط و عدل در جامعه است.^۲ و نیز تکامل اخلاقی جامعه در ابعاد مختلف از اهداف اصلی دین و رسالت پیامبران، خصوصاً پیامبر اسلام است.

جایگاه قرآن و روایات

- هرچند که در برخی سرفصل‌ها و مطالب اصلی مطرح شده در این عرفان، از

- مانند روایت در مورد لزوم تحمل تلخی دارو برای ادامه نیافتن بیماری: الامام علی: «من لم یحتمل مرارة الدواء دام ألمه»، (غرر الحکم: ۹۲۰۲) و روایات دیگر در مورد دارو و درمان: غرر الحکم، ۱۰۳؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱، ح ۳۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۷۳، ح ۴۰۹؛ مکارم الاخلاق، ج ۲، ۱۸۰ و مانند روایاتی که کتمان بیماری در برابر طیب را باعث عقاب الاهی و تشدید بیماری دانسته است: الامام علی عَلِيٍّ. «من کتم وجعاً أصابه ثلاثة ایام من الناس و شکا الی الله کان حقاً علی الله ان یعاقبه منه»، (خصال، ص ۶۳۰، ح ۱۰؛ «من کتم الاطباء مرضه خان بدنه / من کتم مکنون دانه عجز طیبیه من شفائه»، (غرر الحکم ۸۵۴۵، ۸۶۱۲) و نیز روایاتی که خود وجود درد و تحمل آن را نوعی نعمت و ضرورت دانسته‌اند: (منتخب میزان الحکمه، با ترجمه محمدی ری شهری، ص ۵۱۲ و ص ۵۱۳).
- ﴿لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط﴾، (حدید (۵۷)، آیه ۲۵).

آیات قرآنی استفاده شده است و نیز گاهی به مناسبت، روایاتی هم مورد اشاره قرار گرفته است، اما خوب است که این موضوع را از دیدگاه برخی مرتبطان این فرقه بازبینی کنیم.

دکتر منصوری که از آغاز، همکاری‌هایی با این گروه داشته و بعدها اعلام می‌کند که از آنها رویگردان شده است و اخیراً هم از آنها اعلان برائت کرده است، در مورد این موضوع مطالبی دارد:

در کتاب «انسان از منظری دیگر» نوشته طاهری - مؤسس فرقه کیهانی - به قول دکتر لاریجانی استناد می‌شود که گفته است: «... امیدواریم الهامات سبوحیه ایشان با آموزه‌های عرفانی و قرآنی هم چنان هماهنگ و مؤثر عمل نماید تا همگان بدانند که طیب اصلی در عالم، خداوند متعال است.»^۱

آقای دکتر منصوری که مطالبش در کلاسهای عرفانی حلقه تدریس می‌شده و در ابتدا مدافع روش‌های طاهری بوده است شعور کیهانی را اصل می‌داند و ایمان و اعتقادات را روبنا و بی‌اهمیت معرفی می‌کند و استناد او به آیات قرآنی است از جمله آیه ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلمه حقی که میان من و شما یکسان است.^۲

در رابطه با این مطالب نکاتی قابل توجه است:

۱. انسان از منظری دیگر، ص ۱۰؛ جزوه مؤسسه علمی - فرهنگی بهداشت معنوی، در معرفی عرفان حلقه و روابط آن با لاریجانی.

۲. برای مطالعه و بررسی بیشتر این آیه و آیاتی که مورد سوء تفسیر این گروه واقع شده است ر.ک: عرفان حلقه، صص ۷۲-۷۹، به طور کلی با استفاده از بحث قلب سلیم در سوره «ق» یا آیه اعتصام به حبل الله و... چنین القاء می‌شود که براساس قرآن، انسان باید خود را کاملاً تسلیم شعور کیهانی مورد ادعای عرفان حلقه، قرار دهد و برای رسیدن به حقایق، چیزی غیر از این لازم نمی‌باشد.

۱. اصل مطالب مبهم است و روشن نشده که آیا مطالب عرفان کیهانی در گذشته با قرآن و عرفان اسلامی هماهنگ بوده است یا این که فقط به عنوان یک آرمان و هدف مورد توجه است و همین ابهام کافی است که نتوان به آن به عنوان عرفان اسلامی - قرآنی تکیه کرد.

۲. اگر الهامات، مبنای این عرفان است که باید گفت براساس اصول عقیدتی پذیرفته شده اسلامی در طول تاریخ فقهاء و علماء، الهام نمی‌تواند مبنای مباحث اعتقادی واقع شود، بلکه اجتهاد و استفاده از روش‌های علمی در کلام و عرفان اسلامی، می‌تواند مبنای سنجش باشد و هرگونه مطلبی که آن را نتوان با معیارهای کلی دین سنجید و قابلیت صدق و کذب از این راه را نداشته باشد، پذیرفتنی نیست.

۳. اصولاً چرا باید یک دوگانگی بین عرفان حلقه و آموزه‌های قرآنی و... باشد که بخواهیم آن را هماهنگ کنیم؟ منظور از این جمله این است که اگر آموزه‌های عرفان حلقه از قرآن و روایات گرفته نشده است و تنها روش‌های اخلاقی و شیوه‌های تجربی زندگی سالم است که نباید نام عرفان بر آن گذاشت و امروزه دانشمندان علوم روانشناسی و جامعه‌شناسی هم به این مسائل می‌پردازند، هرچند در اینکه مبانی آن دانشمندان هم باید وحیانی باشد شکی نیست و در همانجا هم مناقشه داریم که چرا مبانی نظری علوم انسانی، حالت سکولار دارد؛ اما اگر آموزه‌های این عرفان مبتنی بر قرآن و وحی است، باید استنادهای روشنی بر آن بیاورند؛ مثلاً اینکه فرقی بین خوب و بد نیست و همگی با هر نوع سابقه اعتقادی و فکری و اخلاقی تحت رحمت عام و خاص الاهی قرار می‌گیرند (که در سخنرانی‌های طاهری هم وجود دارد) از کدام منابع اسلامی استخراج شده است. / در اینجا که سخن از رحمت الاهی و قابلیت‌های انسان برای تکامل و هدایت پیش آمد، مناسب است با تفصیل بیشتری به این قسمت پردازیم:

* مؤسس این گروه در تبیین اصول عرفانی کیهانی در اصل ۳۵ می‌آورد: «هر انسانی صرفنظر از نژاد و دین و ملت، تحول خواه و کمال پذیر بوده می‌تواند در صراط مستقیم قرار گیرد.»^۱

هر چند این جمله اگر به معنای قابلیت هدایت و اصلاح افراد باشد امری عقلی و مورد پذیرش است و با صفات الاهی و کلیت قرآن هم سازگار است، اما با توجه به آنکه در عرفان حلقه ترویج می‌شود که افراد با هر اعتقاد و دینی حاضر شوند و ما آنها را در دین و اعتقاد خود مستحکم تر خواهیم کرد،^۲ معلوم می‌شود که بحث صراط‌های مستقیم و تکثرگرایی غیرمقبول، مدنظر قرار گرفته است که قرآن در موارد متعددی صراط مستقیم و لزوم تبعیت از آن را عنوان نموده است،^۳ و نیز جدا سازی انسانهای مؤمن و فاسق، با بصیرت و بی‌بصیرت، اهل رضوان الاهی و مستحق خشم الاهی هم در آیات، مورد اشاره واقع شده است^۴ و معلوم است که نوع سرنوشت و برخورداری آنها از رحمت الاهی متفاوت است.

* طاهری به طور کلی با بیان خلقت انسان و تقدس و ارزش و کرامت تکوینی وی، در هنگام بیان اصول مختلف عرفان کیهانی^۵ می‌کوشد که از اهمیت نوع رفتار انسان و التزام او به احکام و شرایع بکاهد و فقط بر کرامت ذاتی او تأکید کند. البته در این موضوع، سخنان فراوانی وجود دارد، اما از آنجا که بحث ما با

۱. عرفان کیهانی، ص ۱۰۲.

۲. ر.ک: جزوه «نتیجه امواج تهاجم علیه هوشمندی مثبت الاهی»، که توسط مدافعان و عوامل عرفای حلقه گرد آوری شده است، ص: ۷۵ و نیز در صص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ بحث وحدت مطرح شده است که باید از شرایع عبور کرد و به کیفیت در دین رسید.

۳. فاتحه (۱)، آیه عو ۷؛ یس (۳۶)، آیه ۶۱؛ آل عمران (۳)، آیه ۵۱؛ زخرف (۴۳)، آیه ۳۷.

۴. سجده (۳۲)، آیه ۱۸؛ هود (۱۱)، آیه ۲۴؛ محمد (۴۷)، آیه ۱۴؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۶۲.

۵. عرفان کیهانی، صص ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۴۱.

مهدویت و قرآن ارتباط بیشتری دارد، این را اشاره می‌کنیم که همانگونه که در موارد مختلف این نوشتار اشاره شده است، حکومت صالحان و شایستگان و دین‌داران واقعی در آخرالزمان و غلبه حق بر باطل مورد تأکید واقع شده است،^۱ از سوی دیگر در خود آموزه‌های عرفان حلقه و سخنان طاهری این مطلب وجود دارد که ادیان و شرایع، تلاش فراوانی کرده‌اند و نقش هدایتی خود را ایفاء کرده‌اند و خواسته‌اند انسان به درک تجلی الاهی برسد^۲، اما مشکل آن است که طاهری، دین را مثل یک موتور و آغازگر خوب می‌داند که دیگر در امتداد و تا نهایت مسیر وارد عمل نمی‌شود و می‌آورد که ادیان جزئیات این مسیر را مطرح نکرده‌اند و همانطور که در قسمت پایانی نوشتار (اثبات فرضیه) خواهد آمد. طاهری حتی غلبه حق بر باطل را (به گونه ای که براساس اراده الاهی باشد) نمی‌پذیرد، پس به نظر می‌رسد همان غفلت یا جهالتی که در فرقه‌ها و گروه‌های دیگر در شناخت ولایت در بُعد نظری و عملی و اهمیت آن در مسیر تکامل فردی و اجتماعی انسان، دیده می‌شود در اینجا هم به شکل دیگر آن بروز کرده است^۳ که البته حالت تفسیر به رأی در مورد آیات قرآن - مخصوصاً آیات ولایی - در عرفان حلقه، ظریف تر و غلیظ تر است.

۴. اینکه نیازی به ریاضت برای عرفان نیست و می‌شود در گوشه خانه نشست و اشتیاق عرفانی خود را نشان داد، با کدام آموزه‌های اسلامی سازگار است در حالی که

۱. نور (۲۴)، آیه ۵۵؛ قصص (۲۸)، آیه ۵؛ توبه (۹)، آیه ۳۳؛ صف (۶۱)، آیه ۹ و ...

۲. جزوه نتیجه امواج تهاجم، ص ۱۵.

۳. به عبارت دیگر، همانطور که قطب‌ها و سران دیگر فرقه‌ها و آموزه‌های آن‌ها، جای ولایت و برنامه‌های شریعت و سنت اسلامی را می‌گیرد، در عرفان حلقه هم مسرت‌ها و دستورات کلاس‌های عرفان حلقه، جای مباحث ولایی و عرفانی حقیقی را می‌گیرد.

عارف‌ترین انسان‌ها، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام، ریاضت‌های شرعی سخت را پیشه خود قرار می‌دادند با آنکه اشتیاق آنها دائمی هم بود ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾^۱؛ در سوره نور اشاره شده است که شجره نورانی اهلیت، اشتعال و آمادگی عرفانی آنها چندان آماده است که نیاز به جرقه آتش و مقدمات ندارد،^۲ ضمن آنکه در بسیاری از دعاهایی چون کمیل، ابوحمزه، مناجات‌ها و نیز زیارت‌های امام زمان علیه‌السلام به معاد و لزوم توجه به آن و اصلاح زندگی فرد و اجتماعی انسان با تلاش و ریاضت اشاره شده است و از سوی دیگر خود اهل بیت علیهم‌السلام در صحنه‌های فردی و اجتماعی همیشه حاضر و کوشا هم بودند.

چند نکته تکمیلی^۳

۱. اگر ما فضای مباحث معنویت‌های دروغین موجود در ایران در دهه‌های گذشته را بررسی کنیم، به نظر می‌آید که بتوان به یک فرضیه رسید و آن فرضیه این است که در حدود دهه ۸۰، دشمن با رواج مباحث درمانگری و ادعاهای کشف و کرامات، در قالب‌های مختلف، سعی کرده است، به ایجاد انحراف در اصول اعتقادی بپردازد و می‌توان گفت - ولو به شکل غیر مستقیم - نفوذهایی در این جریانات انحرافی داشته است.

۱. نور (۲۴)، آیه ۳۵.

۲. در روایتی از امام صادق آمده است: که منظور از نور، ما اهل بیت هستیم که به واسطه، مردم به اسلام و شریعت و... هدایت می‌شوند. (تفسیر نورالثقین، ج ۳، ص ۶۳۰).

۳. نکاتی که ذکر می‌شود در واقع مقدمه‌ای است برای اثبات فرضیه این رساله و شناخت کلی فضای جریان‌های مدعی که با سوء بهره‌برداری از مباحث قرآنی و عرفانی برخی از مردم را فریب می‌دهند، نتیجه‌گیری نهایی از این مباحث در فصل نهایی رساله (اثبات فرضیه و...) خواهد آمد، لذا برای رسیدن به مباحث نهایی رساله، در اینجا این عرفان‌های بدلی را به طور اجمالی بررسی کردیم.

به عنوان نمونه در مباحث مربوط به مهدویت و امامت، گروه‌هایی فعالیت کرده‌اند که ادعاهایی شبیه عرفان حلقه دارند؛ از جمله آقای یعقوبی که دانشجوی رشته پزشکی بوده است و آن را رها می‌کند و به سراغ مباحث اعتقادی و برپایی جلسات معنوی می‌رود. او هم از آیات قرآن، و داستان انبیاء بهره می‌گیرد و با تفسیر به رأی از آیات، نظریه تحسّس در مورد امام زمان را مطرح می‌کند که با اصل وقوع غیبت امام زمان و توقیعات ایشان در مورد ادعای ملاقات و ارتباط ناسازگار است.^{۱ و ۲}

یعقوبی به تدریج در جلسات خود که به صورت صوتی و تصویری موجود است، به تفویض نوعی اجازه درمانگری می‌پردازد و در همان جلسات صراحتاً نام افرادی را می‌برد و به آنها حکم و مجوز درمانگری (جسمی و معنوی) می‌دهد، این شبیه همان جریانی است که ما در بحث سران عرفان حلقه مشاهده می‌کنیم و هنوز هم گروه‌های زیادی هستند که سایت‌هایی مرتبط با وی دارند و تفکرات او را ترویج می‌کنند. او هم از انقلاب و هم از رهبری در ظاهر تجلیل می‌کند، ولی به صورت ظریف و دقیق جریانات مربوط به ولایت فقیه و حوزه علمیه و علماء را تخطئه می‌کند، همانطور که در نوشته‌های دفاعی جریان عرفان حلقه، عالمان و فاضلانی که به نقد آنها می‌پردازند و همچنین کل جریان اصیل حوزوی را به حسادت و

۱. به عنوان نمونه وی در جلسه ۱۴ مباحث به سوی ظهور، می‌گوید: «خب آقای فقیه! شما می‌خواهید ولی فقیه باشید؟ اشکال ندارد، شما هم پیش امام زمان بروید و از امام طلب کنید، یک وقت هم دیدی امام علیه السلام این منصب را از رهبر معظم انقلاب گرفتند و به شما دادند.» و نیز نظریه تحسّس که یعقوبی می‌آورد و مردم را به ملاقات امام تشویق می‌کند، که در جای خود این نظریه بحث می‌شود.

۲. به سوی ظهور، جلسه ۲۹، ص ۳۳ و ۳۴.

انحراف و شیطانی بودن متهم می‌کنند.^۱

جریان یعقوبی، تنها یکی از مثال‌های مورد نظر است والا امثال علی اکبری و ادعای شفا دادن توسط او به واسطه ارتباط با ولایت اهل بیت و گروه‌های دیگر هم هستند که تقریباً در همان زمان‌ها مباحث مربوط به امامت را به انحراف می‌کشاند^۲ و به اسم توسل و... در واقع اصل توسل و واسطه‌گری ائمه را زیر سؤال می‌برند و آنچه که می‌ماند تنها مطرح شدن خودشان به عنوان نسخه و راهکار نجات جامعه از آسیب‌های فرهنگی و اخلاقی است. یعقوبی هم در یکی از جلسات، گفتگویی از راه دور و به صورت سمبلیک با مقام معظم رهبری دارد و در آنجا تنها راه حل نجات جوانان و مردم از معضلات را، روش‌های تربیتی خود می‌داند.

۲. به نظر می‌رسد می‌توان با بررسی دقیق آیات مربوط به شفا، درمانگری، توسل و نیز آیات مربوط به امامت و همچنین احادیث مربوط به این مباحث، مرزهای حقیقی شفا و درمان معنوی با نوع فریبکارانه آن را مشخص کرد تا مردم در دام این جریان‌ها نیفتند، خصوصاً لازم است رابطه کشف و شهود و کرامت و کارهای خارق العاده را با معنویت و تکامل و عرفان حقیقی به خوبی تبیین کرد و

۱. همو، *بحث‌های نظام بشر*، ج ۲۹، ص ۳۲ و ۳۳ و نیز فایل‌های صوتی سخنرانی وی در ایام محرم، موجود در مرکز تخصصی مهدویت.

۲. مطالب مربوط به مدعیان درمانگری و انرژی درمانی و مباحث انحرافی در امامت را می‌توانید در منابع ذیل پیگیری نمایید:

– «قبیله حیل، نگرشی بر کارنامه مدعیان»، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، معاونت سیاسی، صص ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۱ (ایلیا و رام الله)، ۱۵۹ و...؛

– نرم افزار شعبده شیطان (مؤسسه معراج)؛

– *پیچک انحراف*، (نگارنده): فصول مربوط به مدعیان اخیر.

در قالب زبان عمومی و عامه مردم در اختیار آنها قرار داد تا برای عموم، خلط مباحث نشود.

۳. مباحث مربوط به انرژی درمانی، تقویت حافظه، تمرکز و... به صورت ساماندهی شده در کشور درآید و با وضع قانون و مقررات خاص آن، از ورود این جریانات به مباحث معنوی و اعتقادی خاص، ممانعت به عمل آید.

ادعای جزئی‌تر عرفان حلقه، یعقوبی، و دیگر جریانات نوظهور در بخش‌های آینده این تحقیق خواهد آمد.^{۱ و ۲}

۱. آدرس دقیق‌تر و مستندات کامل مباحث عرفان حلقه، و نیز یعقوبی و غیره و نیز مباحث انحرافی آن‌ها در مباحث قرآنی - مهدوی در فصول آینده در جای خود مطرح خواهد شد.

۲. فهرست برخی از منابع این فصل که در فصول آینده هم مورد استفاده واقع می‌شود:

- جزوه هوشمندی مثبت (از مؤسسه بهداشت معنوی) [مجموعه‌ای که خود سران عرفان حلقه و پیروان آنها برای دفاع از خود جمع‌آوری کرده و نگاشته‌اند] و منابع مکتوب دیگر از مؤسسه بهداشت معنوی که جمعی از استادان حوزه علمیه قم برای نقد عرفانهای کاذب تأسیس کرده‌اند. این مؤسسه و سایت رسمی آن، تاکنون دارای محصولات علمی متعددی هم بوده است (مانند ۴ نرم‌افزار چند رسانه‌ای در نقد عرفانهای نوظهور و ده‌ها جلد کتاب در نقد معنویت‌های نوظهور) و نیز برخی از جزوات دیگر که در حال حاضر در آرشیو علمی مرکز تخصصی مهدویت موجود و محققان مرکز در حال انجام کارهای تحقیقاتی بیشتر بر روی آن هستند.

- آرشیو مطبوعات مرکز تخصصی مهدویت، مربوط به سالهای ۱۳۸۶ - ۱۳۹۰.

- علی یعقوبی (به سوی ظهور، نظام عالم) و منابع صوتی - تصویری مربوط به وی که در سالهای ۱۳۸۴ به بعد تدوین شده است. و در مرکز تخصصی مهدویت (آرشیو اسناد) موجود است.

- پایگاه‌های اینترنتی و وبلاگهایی همچون: عطر ظهور، ۵۳۱۳، و دیگر سایت‌های مربوط به یعقوبی.

بخش سوم:

بررسی و نقد انحرافات تفسیری

پس از معرفی اجمالی جریان‌های مدعی در این بخش به طور مصداقی، ادعاها و اظهارات مدعیان را در مباحث مختلف مطرح می‌کنیم و برخی از موارد استناد آنها به آیات قرآن را مورد توجه قرار می‌دهیم و در هر مورد انتقاداتی که در شیوه تفسیری و به طور کلی ادعاهای آنها وجود دارد را تحت عنوان «ملاحظات» مطرح می‌کنیم؛ از آنجا که هدف این نوشتار بیان انحرافات، لغزشگاهها و التقاط موجود در آثار مدعیان از لحاظ تفسیرهای قرآنی آنها بوده است؛ تقسیم‌بندی مطالب را براساس موضوعات اعتقادی قرار می‌دهیم (مانند مباحث امامت، انتظار، رجعت و...) و در برخی موارد هم روش‌های تفسیری خاص مورد ملاحظه قرار می‌گیرد مانند تفسیر ریاضی و ارتباط آن با تعیین زمان ظهور. جزئیات بحث در فصل‌های خاص هر موضوع خواهد آمد.

فصل اول:

ویژگیهای انسان کامل.

در این فصل بخشهایی از کلام مدعیان را می‌آوریم که در مورد ویژگیهای مربوط به انسان کامل و نبوت و اصل امامت یا صفات کلی ائمه می‌باشد. به عنوان نمونه محورهای ذیل را می‌توان نام برد:

- جایگاه امام در نظام عالم و افراط و غلو یا تفریط و کم بینی در مورد آن توسط مدعیان؛

- تطبیق انحرافی آیات مربوط به امامت بر مدعیان؛

- رابطه خاتمیت و مهدویت: امامت و نبوت و...؛

- و موارد دیگر.

در این رابطه کلام و استنادهای مدعیان را می‌آوریم و آنها را در قالب جوابهای نقضی یا حلی، پاسخ می‌دهیم.

۱. عرفان حلقه و واسطه فیض

از جمله شاخصه‌هایی که در عرفان انحرافی موسوم به عرفان حلقه یا کیهانی مطرح می‌شود: «اتصال به حلقه‌های وحدت است، که این حلقه ۳ عضو دارد: شعور کیهانی، فرد متصل شونده و فرد متصل کننده، با تشکیل حلقه، بلافاصله فیض الهی در آن به جریان افتاده انجام کارهای مورد نظر در چارچوب این عرفان با تشکیل حلقه‌های مختلف تحقق می‌پذیرد. برای ورود به این حلقه، وجود سه عنصر ضروری است و

عضو چهارم «الله» خواهد بود.^۱ طاهری مؤسس این عرفان انحرافی ضمن بیان این جملات می‌گوید که دو راه برای اتصال به شعور کیهانی وجود دارد که یک راه آن فردی است ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ و یکی راه جمعی است ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾.

ملاحظات:

۱. با توجه به این که طاهری در سایتها و وبلاگهای شخصی خود، رسماً از اولیای الهی نام می‌برد و نقش آنها را بر می‌شمارد، سؤال مهم آن است که جایگاه واسطه‌های فیض در این توصیفات کجاست. از آنجا که حبل الله در روایات به ولایت اهل بیت توصیف شده است^۲ چگونه مصداقی برای این آیات مشخص شده است که کاملاً نا شناخته است، فرد متصل کننده که در این تشکیلات عرفانی مورد توجه قرار می‌گیرد، معمولاً یکی از استادان دوره‌های شبه عرفانی آنهاست و بر اساس برخی مستندات و اعترافات افرادی که در این حلقه‌ها و گروهها بوده‌اند، آنها رسماً دعا و توسل و مفاتیح و... را کنار می‌گذارند و بر همین اساس

۱. عرفان کیهانی، ص ۸۲ و ۸۳ باتلخیص؛ و پایگاه اینترنتی مؤسسه علمی - فرهنگی بهداشت

معنوی

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴ [به سند معتبر از امام باقر نقل شده که آل محمد حبل الله هستند که در این آیه فرموده به آنها متمسک شوید]، تفسیر فرات کوفی، ص ۹۱؛ امالی، ص ۲۷۲؛ مناقب، ج ۳، ص ۱۲.

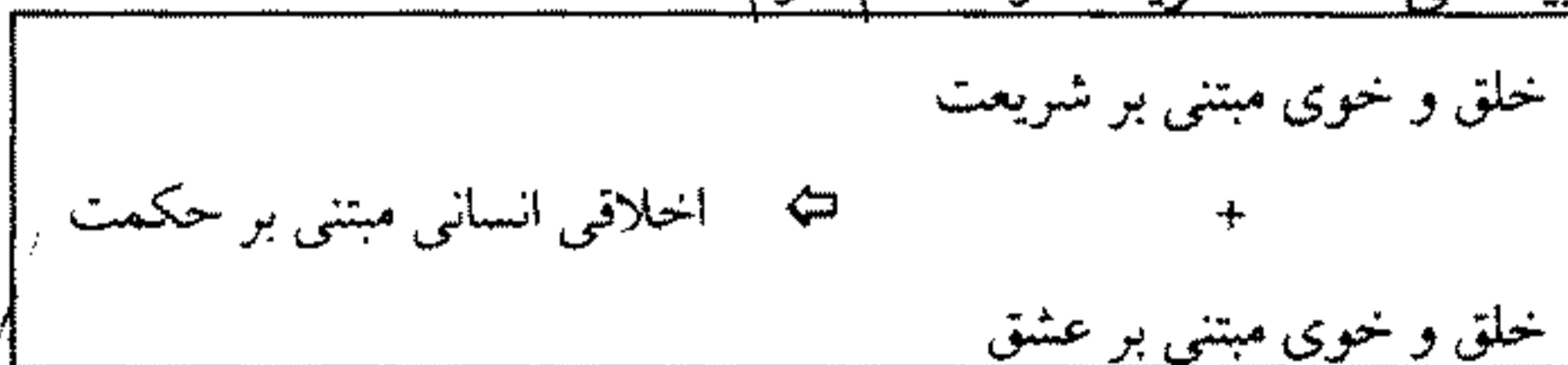
در آثار عرفا و اندیشمندان مهم هم بر لزوم وجود انسان کامل و واسطه فیض در هر زمان و تطبیق آن بر اهل بیت و نیز تطبیق آن در زمان ما بر امام مهدی تأکید شده است. (الانسان الكامل، تصحیح ما ریژان مولد، ص ۵؛ شرح مقدمه قیصری، ص ۷۲۶؛ تفسیر الکبیر، با حاشیه ابی مسعود، مطبعة الازهر، ج ۱۰، ص ۱۱۶؛ فتوحات المکیه، ج ۱۲، ص ۶۴ و ۱۲۱؛ تحریر تمهید القواعد ابن ترکه، ص ۸۳).

ارتباط مستقیم با «شبکه شعور» را مطرح می‌کنند، پس به نظر می‌آید نوعی تفسیر به رأی و تطبیقی در این آیه انجام شده است که حتی مخالف کلیات قرآن و عترت است و علاوه بر باطل بودن خود تطبیق، نتیجه آن هم امر باطل و خلاف مسلمات دینی است.

۲. آیه مورد استناد (اعتصموا بحبل الله) و آیه قبل آن، (آیات ۱۰۲ و ۱۰۳) آل عمران می‌باشد که در آن‌ها، تقوا و اسلام مورد تأکید قرار گرفته است ﴿اتقوا الله حق تقاته﴾ ﴿ولا تموتنَّ الا و انتم مسلمون﴾، پس شدت تقوا و نیز تسلیم امر الهی بودن از نکاتی است که در راستای اعتصام به حبل الله مهم است،^۱ در حالی که در مطالب رسمی که سران عرفان حلقه مطرح می‌کنند، شرط ورود به این شبکه و جریانات تنها و تنها باور کردن مطالب آنها و تسلیم محض در برابر استادان آنها می‌باشد و حتی به صراحت گفته می‌شود که هیچ دین و اعتقادی شرط ورود به این دوره‌ها نمی‌باشد هر چند گاهی رعایت احکام را یکی از پایه‌های رشد و تعالی می‌دانند.^۲

۱. با بهره‌گیری از مقاله محمد رضا قاسمی از اعضای شورای علمی مؤسسه علمی-فرهنگی بهداشت معنوی.

۲. مجموعه سخنان و گفتارهای محمد علی طاهری، در جزوه نتیجه امواج تهاجم علیه هوشمندی مثبت الهی؛ شهریور ۱۳۸۹، در صفحات آغازین جزوه، طاهری با ترسیم فرضی نمودارهایی بیان می‌کند که شریعت و احکام لازم است:



اما در جای دیگر، بحث شرع و حتی توحید را کنار می‌زند و بجای آن، انرژی را مطرح می‌کند، یعنی صرف آگاهی و اتصال به انرژی کیهانی انسان را به مقصد می‌رساند:

۳. با توجه به نقش و جایگاه امام در جهان هستی و تأثیر او در امور تکوینی و تشریحی و هدایت به امر، که در زمان ما بر حضرت مهدی منطبق می‌شود^۱ و بر اساس احادیث ایشان، در زمان غیبت نایبان عام و علما عهده‌دار هدایت مردم هستند در این شبکه‌ها و روشهای عرفانی نو ظهور جایگاهی برای این امور مهم دیده نشده است، علاوه بر آنکه وارد شدن در تفسیر قرآن و مباحث مهمی مثل امامت و توسل و رسیدن به فیض الهی، نیازمند طی مقدمات علمی فراوانی است که افراد باید صلاحیت‌های آنرا داشته باشند.

۲. قادیانیه و صفات رسولان

فرقه قادیانیه ادعاهایی در مورد سران خود دارد، از جمله آنها این است که غلام احمد قادیانی (مؤسس فرقه) همان مسیح و مهدی موعود است. در مناظره‌ای که بین غلام احمد با علامه سید محسن امین واقع شده است،^۲ قادیانی در اثبات

ماده + انرژی ⇌ آگاهی ⇌ انرژی کیهانی

این کم رنگ شدن شریعت و احکام الاهی هم در کلاسها و نحوه تعامل استادان عرفان حلقه و پیروان آنها مشاهده می‌شود که در همین نوشتار آنها مثل ویلاگ اظهار ظهور، مورد اشاره قرار گرفته است و هم در اساسنامه عرفان حلقه، مسیر اصلی، طریقت معرفی شده است و شریعت تنها در حد یک محرک و راهنما معرفی شده که پس از مدتی انسان به کیفیت اعمال می‌رسد و کمیت‌ها و چارچوب و حدود [شریعت] بی اهمیت می‌شود. (عرفان حلقه، ص ۶۲ به بعد، به همراه اضافات).

۱. دلایل عقلی و نقلی امامت، بخش اول.

۲. در مکتبه الرشاد دمشق در سال ۱۳۴۳هـ/۱۹۲۴م این مناظره ثبت شده است.

ادعای خود به آیات ۴۶-۴۴ الحاقه استدلال کرده است: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾^۲ و اگر [محمد] بر ما [به دروغ] سخنانی را نسبت دهد، او را با دست راست [کنایه از قدرت و قهر و انتقام] می‌گرفتیم و رگ قلبش را قطع می‌کردیم.

این آیه دلالت می‌کند که اگر کسی بر خدا دروغ ببندد، هلاک می‌شود و به مراد خود نمی‌رسد؛ پس اگر میرزا غلام احمد قادیانی در ادعاهایش، دروغ گفته بود، می‌بایست به هلاکت می‌رسید.

ملاحظات:

این آیه مورد استفاده برخی گروه‌های دیگر مثل بهائیت هم قرار گرفته است و در واقع مقاومت و بقای خود را دلیل بر حقانیت ادعاهای خود قلمداد کرده‌اند که در قالب نکاتی این استدلال را نقد می‌نماییم.

۱. سیاق آیات، مربوط به کلام الاهی خاص (قرآن مجید) است و انطباق محتوای این آیات بر کتابهای مقدس دیگر هم جای تأمل دارد چه رسد به متون مدعیان و آثار مکتوب آنها. در آیات ۴۰ و ۴۱ همین سوره می‌خوانیم ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ...﴾؛ و از آنجا که به پیامبر اتهام شاعر یا ساحر بودن زده می‌شد در اینجا از ایشان دفاع می‌شود که این کلام وحیانی است و شاعرانه نیست، پس همانطور که از خود آیات استفاده می‌شود ظاهر این آیات نشان دهنده آن است که مربوط به هر مدعی یا هر کلام و کتابی نیست، بلکه در قرآن منحصر است و حتی اگر بر فرض، تعمیم انجام دهیم و بگوییم شامل هر پیامبر و کلام وحیانی می‌شود برای قادیانیه سودمند نیست، زیرا آنها در موارد

۱. القادیانیه، دفع اوهام توضیح المرام فی الرد علی القادیانیه، ص ۲۴۳.

۲. الحاقه (۶۹)، آیات ۴۴ تا ۴۶.

متعدد و در قالب همین مناظره گفته‌اند که ما به دین اسلام و عمل به کتاب و سنت دعوت می‌کنیم و ایمان به اینکه میرزا احمد، همان مسیح و مهدی است و حالت مجدد دارد^۱ و هرچند برخی موارد ادعای انجام کارهای خارق العاده دارند، ولی جماعت احمدیه، خروج خود از دین اسلام و آمدن پیامبر جدید را انکار می‌کنند.

۲. جمله در آیه ۴۴ به صورت شرطیه و با «لَوْ» آمده است، و معنای این شرط آن است که چنین چیزی نشده و نخواهد شد^۲، اما بر فرض محال هم اگر پیامبر بخواهد، نسبتی به خداوند بدهد آن انتقام صورت خواهد گرفت.^۳ در واقع خود آیه، خبر از نفی این انحراف فرضی را می‌دهد، و تأکید بر مستند بودن قرآن به خداوند است، همان طور که تحدی قرآن در موارد مختلفی انجام شده است که اگر می‌توانید همانند قرآن بیاورید.^۴ به بیان دیگر این آیه به استناد این شرط، دلیل تام و کامل برای اثبات معجزه و وحیانی بودن قرآن یا رسالت پیامبر نمی‌باشد، بلکه نوعی تأکید است بر آنچه که توسط ادله دیگر اثبات شده است [مانند معجزات پیامبر، اعجاز کل قرآن و...].^۵ اما گروه‌هایی مثل قادیانیه بدون آنکه دلایل محکم و متقنی برای اثبات ادعاهای خود بیاورند به امثال این آیات استناد می‌کنند و این

۱. همان، ص ۲۳۸.

۲. و چه بسا این آیه در اثبات تأکیدی بودن مطلب، نظیر آیه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ باشد که در این آیه هم بیان می‌شود اگر در آسمان و زمین خدایی جز «الله» بود، کائنات نابود می‌شد، یعنی الان که هستی برقرار است یقیناً نشان می‌دهد تنها «الله» وجود دارد.

۳. درس تفسیر آیت الله جوادی آملی، ۱۳۸۷/۸/۲۸.

۴. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ...﴾؛ اگر در شک هستید در مورد آنچه بر بنده خود نازل کردیم، پس یک سوره همانند قرآن بیاورید. (بقره (۲)، آیه ۲۳).

خود نوعی برداشت غیر علمی و استفاده غیر اصولی از این آیات است.

۳. بر فرض پذیرش صحت اصل استدلال به این آیه در اثبات ادعاهای قادیانی، باید گفت که قرائنی وجود دارد که اساساً وی مصداق این آیه واقع نمی‌شود، یعنی حتی اگر عمومیت برای آیه قائل شویم تطبیق غلط و خلاف واقع انجام شده است که این خود یکی از فراگیرترین نوع انحرافات تفسیرهای مدعیان است. و از جمله آن قرائن، اینکه او پیشگویی‌ها را با ادعای غیب‌گویی و دلایل حقانیت خود مطرح کرده است که هرگز محقق نشده است؛ از جمله آنکه در برابر کمک به احمد بیگ که از اقوامش بود، دختر او را طلب کرد و تهدید کرد که اگر دخترش را به وی ندهد، مشکلات فراوانی برایش پیش می‌آید و قبل از آن هم گفته بود ازدواجش با دختر احمدبیگ، وعده الاهی و تخلف ناپذیر است، اما آن دختر با دیگری ازدواج کرد! و بعدها ادعا کرد شوهر این دختر خواهد مُرد و از خدا خواست که اگر ادعاهایش بر حق است، محقق شود، ولی آن شوهر زنده ماند و وعده هایش محقق نشد. در موارد دیگر ادعا می‌کرد مخالفانش به طور غیر طبیعی کشته خواهند شد و ادعای شفای اعجاز‌آمیز طاعون زدگان را داشت که هیچ کدام از اینها در واقع محقق نشده و تحقق آنها در تاریخ ثبت نشده است.^۱

روشن است که حتی اگر یک وعده مدعی پیامبری یا فرستاده الاهی که به صورت قطعی داده است، کذب از آب درآید، اعتمادی به او نخواهد بود و اساساً با کنار رفتن عصمت، آن هم در بُعد مأموریت و رسالت وی، اساس ادعای او باطل است، و در نتیجه چنین فردی کلام و ادعاهایش، قابل تطبیق بر این آیات سوره الحاقه نخواهد بود.

۴. بسیاری از مدعیان دروغین و گروه‌های انحرافی در طول تاریخ رشد و

۱. القادیانی و القادیانیه، دراسات و تحلیل، ص ۱۴۷-۱۴۹.

کامیابی‌هایی داشته‌اند و حتی گاهی حکومت‌هایی تشکیل داده‌اند، فعالیت‌های علمی، سیاسی، و اجتماعی داشته‌اند و برخی از صدر اسلام تاکنون هم باقی مانده و فعالیت دارند (مانند اسماعیلیه، زیدیه و...) ولی بقای آنها دلالت بر حقانیت آنها ندارد، در واقع، آیه، مدافع هرگونه مدعی رسالت و امامت و ارتباط یا وحی و... نمی‌باشد، بلکه با فرض پذیرش نبوت پیامبر اسلام، این هشدار داده می‌شود که اگر کسی که مانند پیامبر از سوی خداوند، به مردم معرفی شده و مردم به او اطمینان و یقین پیدا کرده‌اند، بخواهد خیانت کند، مورد انتقام واقع می‌شود نه آنکه پس از نزول این آیه، پیامبر مورد اطمینان و یقین مردم قرار بگیرند، که البته همان طور که قبلاً بیان شد، نوع این جمله در مورد شخصیت عظیم پیامبر اسلام، شرطیه است و حالت فرضی دارد و در واقع، خبر از آن می‌دهد که حضرت رسول هرگز تحریف و انحرافی در کلام الاهی ایجاد نخواهد کرد.

۳. زیدیه و صفات انبیاء

گفته شد که اعتقاد به مهدویت، مانند بسیاری از فرقه‌ها، در زیدیه هم مورد توجه قرار گرفته است، از جمله امام زیدی، عبدالله بن حمزه هم از مهدی‌ای سخن می‌گوید که در زمان او عیسی بن مریم، دجال را خواهد کُشت و روایات آن را مورد توجه قرار می‌دهد،^۱ در این راستا در مورد افرادی مثل زید بن علی بن حسین، نفس زکیه، محمد بن قاسم بن علی و... ادعای مهدویت مطرح شده است هرچند برخی از آن افراد خود ادعایی نداشته‌اند.

یکی از شخصیت‌های مورد بحث در زیدیه، حسین بن قاسم عیانی است که در سال ۳۷۶ یا ۳۷۸ هجری قمری متولد شده است و در سال ۳۹۱ وارد یمن شد. وی

۱. مسائل الامامة و مقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات، ص ۲۶؛ فرق الشیعة، ص ۲۶.

دارای فعالیت زیاد بوده است و حدود ۷۰ کتاب و رساله به او نسبت داده شده است. وی با وجود جوانی، به اصطلاح به مقام امامت زیدی رسیده است؛ وجود این شخص، محوریت تشکیل فرقه حسینیّه زیدیه شده است که برخی مانند امام احمد بن سلیمان و احمد بن عبدالله وزیر در «الفضائل» و حسن بن بدرالدین در «انوار الیقین» به این مطلب اشاره دارند.^۱

در سال ۴۰۴ حسین بن قاسم در جنگی بدست بنوحماد کشته شد^۲ ولی برخی پیروان او، مرگش را نپذیرفتند و گفتند او همان مهدی موعود است که غایب شده و باز خواهد گشت. منابع و اشخاصی به مهدویت حسین بن قاسم اشاره یا تصریح کرده‌اند.^۳

در بحث فعلی آنچه مهم است، ادعاهای خاص و شگفت‌انگیزی است که در مورد این شخصیت مطرح شد، که مربوط به بحث امامت و نبوت می‌باشد.^۴ در این قسمت برخی از آنها را بیان و نقد می‌نماییم.

در مورد مقایسه حسین بن قاسم با پیامبر اسلام، مطالب و استدلالاتی مطرح می‌شود که تنها به مواردی اشاره می‌شود که استدلال به قرآن در آن دیده می‌شود: احمد بن سلیمان صاحب کتاب «حقایق المعرفة» نقل می‌کند که حسین بن قاسم همسری داشت که او را طلاق داده بود و آن زن پس از پایان عده با فرد دیگری ازدواج کرد، وقتی حسین بن قاسم از این کار همسر سابقش مطلع شد، آن

۱. حقائق المعرفة، ص ۴۹۱-۴۹۲؛ الفضائل، نسخه خطی، ص ۹؛ انوار الیقین، نسخه خطی،

ص ۳۴۸ و نیز: الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۲۱؛ طبقات الزیدیه الصغری، ص ۷۲۴.

۲. مآثر الابرار، ج ۲، ص ۷۱۰؛ الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳. الحکمة الدرّیة، ص ۲۵۵۶، بخشی از ملحقات سیرة الامیرین، ص ۳۲۸، ۳۲۹ و ۳۵۲.

۴. مهدویت و فرقه حسینیّه زیدیه، مجله هفت آسمان شماره ۲۷، و پایگاه

www.hawzah.net، تاریخ درج مقاله ۱۳۸۰/۲/۲۵.

زن را بدون طلاق از همسرش جدا کرد و برای توجیه این کار خود به همانندسازی شخصیت خود با پیامبر پرداخته ۱ و به این آیه قرآن استدلال کرد:

﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجَّاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾^۲

ملاحظات:

۱. اگر مدعی، خود را به عنوان پیامبر جدید یا همسان پیامبر مطرح می‌نماید، با این که بر اساس ادله قرآنی و روایی، خاتمیت پیامبر اثبات شده است؛ از جمله حمیدان بن یحیی در کتاب بیان الاشکال از قول خود حسین بن قاسم نقل می‌کند که وی گفته است: به ما رسیده است و خدا بهتر می‌داند که برخی امامیه و... گفته اند: محمد رسول خدا و آخرین پیامبر مهدی است، این دشمنان خدا دروغ گفته‌اند، بلکه محمد خاتم پیامبران و سید اولین و آخرین است.^۳ و اگر خاتمیت پیامبر مسلم گرفته شده است و او خود را در این حکم، شبیه پیامبر قرار داده است باید اثبات کند، زیرا بر اساس قواعد تفسیری که در این تحقیق به آنها اشاره شد، سیاق آیات و نیز شأن نزول آنها در تفسیر آنها نقش دارد؛ از جمله در خود آیه ۵۳ بحث چگونگی رفتار با پیامبر مورد توجه قرار گرفته است که چگونه به مهمانی پیامبر وارد شوید و چقدر توقف داشته باشید^۴ و در مورد حکم عدم تزویج همسران پیامبر بر دیگران، مفسران بر اختصاص این حکم بر پیامبر تأکید

۱. حقایق المعرفة، ص ۴۹۱.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۵۳.

۳. بیان الاشکال، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

۴. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ... فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ...﴾

کرده اند^۱ و فلسفه این اختصاص را هم تا حدودی بیان نموده‌اند و اگر ملاکی برای تعمیم حکم آیه بر حسین بن قاسم وجود دارد باید بیان شود و الا صرف ادعا مطلبی را ثابت نمی‌کند.

۲. توجه به مفردات و الفاظ آیه هم لازم است، (مِنْ بَعْدَهُ)، (ابداً) نشان دهنده آن است که حکم همیشگی است، اگر این حکم اختصاص به پیامبر نداشته باشد و هر کس به زعم خود بتواند حکم را به خود هم تسری بدهد، بسیاری از زنان جامعه که فعلاً همسر ندارند، توانایی ازدواج مجدد را نخواهند داشت و فساد این مطلب در دین و اجتماع امری واضح است.

۳. اگر حسین بن قاسم به عنوان یک مسلمان یا حتی مهدی و... ملتزم به قرآن و احکام الهی است چگونه بدون طلاق، فردی را از همسرش جدا کرده است و حکم جدید را وارد این موضوع کرده است با آنکه مهدی عَلَيْهِ السَّلَام هم احیاءکننده کتاب خدا و احکام و فرائض اسلام است.^۲

نکته: یکی از مسائلی که توسط زیدیه مورد انکار واقع می‌شود بحث علم غیب ائمه است، اگر مدعی خود را دارای علم غیب می‌داند و به این واسطه از اسراری از قرآن آگاه است که ما نمی‌دانیم و بر اساس آن عمل کرده است که برخلاف ادعای خود زیدیه است،^۳ ضمن آنکه اگر علم غیب بوده است چرا تا مدتی از وضعیت همسر سابق خود مطلع نبوده است و بعداً وارد اقدام شده است؟ و اگر علم غیب برای خود قائل نیست، با ادعاهای آنها در مورد حسین بن قاسم سازگار

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۱۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۴-۴۰۵.

۲. این المدخّر لتجدید الفرائض و السنن (دعای ندبه)، السلام علیک یا تالی کتاب الله/و ترجمانه (زیارت آل یاسین).

۳. نفی علم غیب، از مواردی است که سران زیدیه به آن اقرار داشته‌اند.

نیست.^۱

۴. معنویتهای نوظهور و بحث ذهن و روح و...

در این قسمت به برخی از مطالبی می‌پردازیم که در قالب عرفانهای نوظهور و اراداتی یا التقاطی و... مطرح می‌شود و در آن به قرآن و احادیث استناد می‌شود و ادعاهای آنها به نظام عالم و رابطه انسان با خدا یا کسب فیض و درجات و موفقیتها، مربوط است و از این جهت که برخی در کشور ما با شعار، رنگ شیعی و ولایی به دستورالعملهای خود می‌دهند آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم.

یکی از فرضیه‌هایی که در مورد قدرت ذهن انسان ارائه می‌شود فرضیه جذب می‌باشد،^۲ تعریف‌های متفاوتی از آن شده است که به عنوان نمونه گفته شده است: هر چیز را در ذهنت مجسم کنی، آن را در دست هایت خواهی داشت.^۳ و اینکه اگر انسان به دنیا فرمان دهد و باور کند که به خواسته اش رسیده است، تنها با همین تصورات ذهنی احساس کند [و مطمئن باشد] که به خواسته هایش رسیده است،^۴ یعنی دیگر باور کند که حتماً به خواسته اش خواهد رسید و شک نداشته باشد؛ البته در طول تاریخ با استفاده از نیروهای شیطانی و سحر و... گروهها و جریاناتی دیگر هم وجود داشته‌اند^۵ که سعی کرده‌اند، خواسته‌ها و اهداف انسان را از راه امور غیر عادی محقق کنند.

هرچند برای فرضیه جذب، دلایلی از علوم مختلف ارائه شده است و در برخی

۱. الحکمة الدریة، ص ۳۵۲.

۲. قانون جذب، ص ۸-۲۲.

۳. راز، ترجمه اسماعیل حسینی، ص ۲۲.

۴. همان، ص ۵۷-۶۴.

۵. مانند جریان جادوگری گروهی از جن که در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است.

ابعاد آن می‌توان نمونه‌های مشابه را در متون دینی یافت^۱ و فوایدی مانند اعتماد به نفس و تسکین آلام و دردهای روانی در آن وجود دارد؛ ولی بحث ما فعلاً بر سر این موارد نیست، بلکه سخن در آن است که برخی از سخنرانان و نویسندگان داخلی که خواسته‌اند قانون راز یا جذب را بومی کنند، آیاتی از قرآن را مورد استناد قرار داده‌اند و از آنجا که این آیات هم به نوعی به بحث انسان کامل مرتبط است باید مورد توجه ما قرار گیرد.

در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم تا اشکالات واقع شده در نوع تفسیر آنها روشن شود.

از جمله آن آیات، آیه ۱۴ سوره مؤمنون است که به طور مشخص، بخشی از آیه را مورد استفاده قرار داده‌اند:^۲ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ و تفسیر آنها این است که خداوند به خاطر این قدرت فوق العاده که در ذهن انسان وجود دارد خود را تحسین کرده است و کسانی که از این قدرت غافل هستند را مصداق عبارت کریمه قرآن می‌دانند که فرموده است: ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۳

ملاحظات:

۱. در ابتدا باید دانست که آیه ۱۴ مؤمنون با توضیح مراحل خلقت جسمی انسان آغاز می‌شود: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا

۱. مانند روایاتی که انسان را به تصور صحیح فرا می‌خواند: «آنچه را از دنیا خواسته‌ای و به آن نرسیده‌ای طوری فرض کن که گویا هرگز به ذهنت خطور نکرده است» (امام صادق علیه السلام نقل از، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۱).

۲. گروهی مانند آزمندیان، حلت، و نیز فرهنگ، حورایی، ایده جذب را ترویج می‌کنند و از این آیه و آیات دیگر و برخی روایات استفاده کرده‌اند. (نسیم‌نگاهی به فرضیه جذب، ص ۱۱).

۳. اعراف (۷)، آیه ۱۷۹.

فَكَسَوْتُهُ الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۰۵﴾؛ آنگاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و آن گوشت را استخوان و سپس استخوان را با گوشت پوشاندیم پس از آن (با دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی دیگر انشاء نمودیم، آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده.^۱

همان طور که از ظاهر آیه روشن است، علت آن تبریک و تکریمی که از انسان می‌شود، دمیدن روح در انسان است و این روح الاهی است که او را متمایز می‌کند و الا مراحل جسمی که در اول آیه گفته شده است در حیوانات هم مشترک است بر اساس گفتار مفسران، (ف) که در فتبارک الله آمده است تفریع بر جمله اخیر است (= ثم انشأناه خلقنا آخر) یعنی همین خلقت دیگر است که باعث تحسین شده است و آنقدر با عظمت است که به صراحت نیامده بلکه با عنوان (آخر) و مبهم آمده است.^۲

حال سؤال اول آن است که افرادی که این آیه را منطبق بر قانون جذب می‌دانند آیا منظورشان قدرت روح و عظمت روح انسان است؟ که ظاهراً چنین نباشد؛ چون در آن صورت می‌توانستند صراحتاً از روح نام ببرند و آیات دیگر هم که در مورد روح است استفاده کنند، ضمن آنکه در قرآن روح از امر پروردگار شمرده شده است و مباحث گسترده‌ای دارد.^۳ از سوی دیگر برای رشد و تعالی

۱. ترجمه مهدی الاهی قمشه ای.

۲. درس تفسیر آیت الله جوادی آملی، ۱۳۸۷/۲/۲۹.

۳. ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾. (اسراء (۱۷)، آیه ۸۵). در مورد ماهیت روح و انواع آن مطالبی را می‌توان از روایات به دست آورد؛ از جمله این روایت: «عن ابی بصیر عن احد هما - علیهما السلام - قال سألته عن قوله: و یسألونک عن الروح... قال: ألتی هی فی الدوابّ و الناس، قلت: و ما هی؟ قال: هی من الملكوت من القدرة»، (بحار الانوار، ج ۶۱ ص ۴۲). در این روایت، روح از سنخ ملکوت و قدرت الاهی خوانده شده است. نکته مهم این است

روحی، باید از مسیر مشخص شریعت بهره برد و تلاش و همت صاحب روح را هم می‌طلبد و آیات و روایات فراوانی که انسان را به مجاهده و تقوا و نیز تلاش‌های

که براساس روایات، انبیاء و اولیای الهی هر کدام دارای چند نوع از روح هستند، به عنوان نمونه روایتی از *تحف العقول* ص ۱۳۳ نقل می‌کنیم: «فی قوله تعالی: و السابقون السابقون، اولئک المقربون ... فانهم انبیاء مرسلون و غیر مرسلین، جعل الله فیهم خمسة ارواح: روح القدس و روح الایمان و روح القوة و روح الشهوة و روح البدن»، از امام صادق علیه السلام هم روایتی در کافی، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳ آمده است، که براساس آن، اولیای الهی حتی از روح شهوت هم در میل به اطاعت الهی بهره می‌برند: «و ایدهم بروح الشهوة فيه اشتھوا طاعة الله و کرهوا معصية»؛ و در روایت دیگر از امام باقر بر این نکته تأکید می‌شود که انبیاء و اوصیاء با روح القدس از عوامل مختلف آگاه می‌شوند و بر آنها تسلط دارند: «ان فی الانبیاء و الاوصیاء خمسة ارواح، روح القدس و روح الایمان و روح الحیوة و... فبروح القدس عرفوا ما تحت العرش الی ما تحت الثری ... ان هذه الاربعة ارواح یصیبها الحدثان الارواح القدس فإنها لاتلهو و لاتعلب»، (کافی، ج ۱ ص ۲۷۲). همانطور که از این روایت بر می‌آید آن روحی که دچار غفلت و آلودگیهای مادی نمی‌شود روح القدس است و همان روح باعث دسترسی و تسلط اولیای الهی بر عالم می‌شود؛ همچنین در روایت دیگری در *بحار الانوار*، ج ۶۱، ص ۴۰، حالات مختلفی برای روح بیان شده است: «ان للجسم ستة احوال: الصحة و المرض و... و كذلك الروح، فحیاتها علمها و موتها جهلها و مرضها شكها و صحتها یقینها و نومها غفلتها و یقظتها حفظها». براساس این روایت و روایات مشابه، روح در حالت علم و ایمان و اطاعت و عبادت است که قدرت می‌یابد و قدرت و حیات واقعی دارد، این مطلب برای آن ذکر شد که ما می‌بینیم آنچه در کلامها و روشهای مربوط به فرضیه جذب و قدرت ذهن و جریانات شبه عرفانی، مشاهده می‌شود بردن افراد به تخیل و تلقین و گاهی حالت تخدیر و دور شدن از واقعیت‌های زندگی و... است، بنابراین نمی‌توان از این راهها به مسیر قدرت معنوی روح دست یافت، صرفنظر از اینکه آن توسعه علمی و قدرت روحی مطلق که در اولیای الهی دیده می‌شود خاص آنهاست و دیگران به آن دسترسی ندارند.

اجتماعی/ و سیاسی و عمل صالح فرا می‌خواند، با این مطلب سازگار نیست که بگوییم با صرف تصور و خیال، انسان به دنبال خواسته‌های خود باشد ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ﴾؛^۱ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾.^۲

۲. اگر ادعا شود این حالتِ خلاقیتِ ذهن و تأثیرگذاریِ ذهنی بر جهان، حالتِ عمومیت دارد، می‌گوییم که این ادعا با واقعیتِ خارجی سازگار نیست و در این جهان که حاصل زندگی انسان‌ها به صورت ملموس و تجربه شده وجود دارد افراد به بسیاری از خواسته‌ها نمی‌رسند و خواسته‌های آنها هم در تضاد است و امکان تحقق خواسته‌های متضاد و متزاحم وجود ندارد، و اگر منظور آن است که انسان‌های خاص و متکامل به این موقعیت می‌رسند، می‌توان وجود ولایت تکوینی در معصومین علیهم‌السلام را تصور کرده که در این بخش مد نظر قرار گیرد؛ اما ماهیت ولایت تکوینی با قانون جذب متفاوت است. در این آیه هم اگر مقام انسان کامل و خلیفة اللهی مدنظر قرار گرفته باشد، کلام مدعی با توجیهاتی قابل دفاع است؛ ولی این قابلیت در اختیار همگان نیست و قابل درک و تفویض به عموم انسان‌ها نمی‌باشد، در حالی که مدافعانِ قانون راز گفته اند: «حکمرانان و بزرگان، این راز را می‌دانستند و تلاش کردند مردم آن را نفهمند، چون در آن صورت همه می‌خواستند از آن استفاده کند، بزرگان این راز را مخفی داشتند.»^۳

۱. و برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست و به زودی تلاش او دیده می‌شود. (نجم (۵۳)، آیات ۳۹ و ۴۰).

۲. انسان‌ها همه در زیان هستند مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و همدیگر را به استقامت توصیه کردند. (عصر (۱۰۳) آیات ۲ و ۳).

۳. قسمتی از فیلم (مستند) راز، این فیلم چندین بار از شبکه چهارم صدا و سیمای جمهوری

این در حالی است که همان طور که گفته شد در آیه مطرح شده است که این خلقت، خلقت آخر است و خداوند، خود را به دلیل آن تحسین نموده است، در حالی که اگر مانند قوانین کشف نشده مادی قابل دسترسی بشر باشد - که بنابر ادعای مدعیان، در حال کشف است - دیگر جایگاه تمجید این چینی نداشت.

نکات تکمیلی^۱

۱. آنچه در آیه ۱۴ سوره مؤمنون مورد تحسین قرار گرفته است، در برخی آیات دیگر هم عاملی برای دستور خداوند بر سجده به انسان و عرضه امانت الاهی (خلافت الاهی) بر او شده است،^۲ در صورتی که حتی اگر فرض بگیریم افرادی با

→

اسلامی ایران پخش شده و در آرشیو آن موجود است و البته قابل دانلود از سایتهای مختلف است:

<http://www.Tebyan.net/index.apx?pid=۷۷۶۴۴>.

www.Njavan.Ir/forum/showthread.php=۲۳۸۶۸۹.

۱. علت ذکر این نکته آن است که بنابر تحلیل بنده، این مدعیان و گروههای مشابه، خواسته یا ناخواسته در برابر ولایت تکوینی ائمه و جایگاه خاص حجت و واسطه فیض الاهی، رقیب یا جایگزینی قرار می دهند که باعث می شود تصور شود انسانها همگی خود می توانند از راه عملی به دستورات مدعیان به اهداف مادی و معنوی خود برسند و جایگاه امام در اینجا فراموش می شود و این انحراف با سوء تفسیر آیات قرآن انجام می شود.

۲. سوره حجر، آیات ۲۸-۳۰: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾. در این آیات اشاره می شود که پس از نفخ روح الاهی، دستور سجده بر انسان داده شده است و در آیه ۷۲ سوره احزاب هم بحث عرضه امانت الاهی بر انسان مطرح شده است: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾.

استفاده از قانون جذب به مراحل خاصی رسیده‌اند، براساس مستندات و فیلم‌هایی که برای قانون راز می‌آورند، غایت کار آنها، رسیدن به ثروت و مقام و موقعیت‌های مادی ویژه است، و مسلماً چنین امکاناتی را ظالمان و مستکبران در طول تاریخ داشته‌اند (امثال فرعون، قارون، نمرود) ولی ما می‌بینیم که در قرآن با بیان داستانهای پیامبران و برخورد آنها با این ظالمان، شدیداً به نفی و مبارزه با آنها پرداخته است، پس روشن است که حتی اگر آیه دلالت بر استفاده از قانون جذب و راز هم داشته باشد، نباید محصول استفاده از این قدرت‌ها، صرف منافع دنیوی و امکانات زیاد مالی و... شود، در حالی که همان کسانی که از این آیات، تفسیر خاص ارائه می‌دهند، افراد را در آن کلاس‌ها به رسیدن به ثروت و منافع و امکانات دنیوی فرا می‌خوانند و آنها را تشویق می‌کنند که این خواسته‌ها را اساس تفکر خود قرار دهند.^۱

۲. نکته آخر آنکه اهل بیت علیهم‌السلام که دارای ولایت تکوینی و تأثیرگذاری بر طبیعت بودند به حدّ کفاف از دنیا بسنده کرده‌اند و از آرزوها و آمال دنیوی دوری جسته‌اند.^۲

۱. آیاتی که در مورد طغیان فرعون و دیگران آمده است و نیز آیاتی که در مورد ثروت قرآن بیان می‌فرماید که عده‌ای در حال حرکت قارون در معابر عمومی به ثروت او حسرت می‌خوردند [شبه حسرت ثروت که در کلاس‌های قانون جذب مطرح می‌شود].
در آیه ۷۹ سوره قصص بیان می‌شود که قارون با دارایی‌ها و تجملات خود در شهر حرکت می‌کرد و دنیاطلبان آرزو می‌کردند که کاش مثل او داشتند و او را انسان دارای بهره فراوان می‌دانستند.

﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾

۲. در آیه ۲۸ سوره کهف هم پیامبر را از توجه به زینت‌های دنیوی منع می‌کند: ﴿وَلَا تَعْبُدُوا...﴾

در پایان تأکید می‌شود که از آن روی به قانون جذب پرداختیم که با آن بیانی که مدعیان دارند، این قانون به نوعی نافی تلاش، تقوا و دیگر سیره‌های ائمه است و به نوعی در تقابل با توسل و تکامل روح و مباحث انسان کامل است.

۵. خاتمیت و مهدویت

آقای عبدالکریم سروش در قالب یک سخنرانی در پاریس با بیان بحث‌هایی مربوط به امامت و تشیع و خاتمیت چنین می‌گوید:

... در میان شیعیان، این اولیاء الاهی نام برده شده‌اند (و وارث پیامبر معرفی شده‌اند) همان‌ها که امامان شیعه نامیده می‌شوند و نیز شخصیتی به این افراد داده شده که تقریباً برابر با شخصیت پیامبر، که می‌توانیم بگوییم خاتمیت پیامبر را دچار تزلزل کرده است. این نکته بسیار مهمی است که ما چه شیعه باشیم یا نباشیم، باید تکلیفمان را با آن مشخص بکنیم، قرآن به وضوح می‌گوید که پیامبر اسلام، خاتم النبیین است؛ آخرین انبیاء است دیگر نبی ای بعد از او نخواهد آمد... خاتمیت پیامبر، جزو

→

عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و نیز امام زمان که خود حکومت جهانی و رفاه عمومی را فراهم می‌آورد زندگی بسیار ساده دارند و نان جوین و پوشاک خشن دارند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «و ما لباس القائم الا الغليظ و ما طعامه الا الجشب»، (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱). البته در اینجا منظور آن نیست که زندگی راحت و آسوده تقبیح شود و فقر و نداشتن را تحسین کنیم، بلکه منظور از این استنادات آن است که اگر آیه خلقت خود را تحسین می‌کند به دلیل عظمت روح است و این عظمت در انسان کامل و خلیفه الله جلوه دارد که انسان‌های کامل هم، این چنین زندگی کرده‌اند و می‌کنند نه آنکه شبیه آنچه در قانون جذب توصیه می‌شود در حسرت و آرزو و تصور و خیال امکانات مالی بیشتر به سر ببرند.

مسلمات و اجماعات همه مسلمانان است در واقع با این حرفه، پیامبر اسلام، به پیروان خود گفت: بعد از من هر کسی آمد و ادعای پیامبری کرد بیرونش کنید و نپذیرید...؛ اما شیعیان مقام و منزلتی که به ائمه خود بخشیده‌اند تقریباً مقام و منزلتی است که پیامبر دارد و این نکته ای است که نمی‌توان به سهولت از آن گذشت، یعنی مفهوم خاتمیت در تشیع، مفهوم رقیق شده و سستی است...^۱

سروش در جای دیگر چنین می‌گوید:

تفاوت دیگر مفهوم مهدویت است که دنباله همان امامت و ولایت است. شیعیان اعتقاد دارند یکی از امامانشان همچنان زنده است و به نحوی در کارها حضور دارد، عوام اعتقاد دارند، مجتهدین زیر عنایت امام غائب هستند... این کار عوام شیعه است، البته وقتی می‌گویم عوام شیعه، علمای شیعه را هم جزو همین عوام می‌شمارم.^۲

وی با استناد به قول اقبال لاهوری در کتاب «احیای فکر دینی در اسلام» می‌گوید:

فصل پنجم این کتاب در مورد نبوت است که پیامبر چه می‌کند و خلاصه حرفش این است که ختم نبوت به دلیل ظهور عقل استقرائی بشر است... ختم نبوت یعنی اینکه دیگر کسی حامل وحی از سوی خدا نیست و دیگر کسی اتوریتنه کلام پیامبر را

۱. معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، آیین عشق، ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی، شماره دوم، دی ماه ۱۳۸۴، ص ۱۸.

۲. همان.

ندارد... اقبال در آن کتاب خودش می گوید: ختم نبوت یعنی آنکه ما رها هستیم از الهام آسمان، یعنی دیگر کسی نیست که بیاید و بگوید من از جانب خداوند با شما سخن می گویم... اگر قرار باشد یک مهدی بیاید که همان اتوریته پیامبر را داشته باشد ما از فوائد خاتمیت بی بهره می مانیم، زیرا فلسفه خاتمیت این است که با خاتمیت آدمیان به رهائی می رسند...، فلذا این سؤال و پرابلم [problem] از شیعیان باقی است که مهدویت را چگونه با اندیشه رهائی و دموکراسی می توان جمع کرد؟^۱

ملاحظات:

نکات فراوانی در اینجا قابل ذکر است، اما باید سعی کرد حول بحث آیه خاتمیت بمانیم تا از موضوع قرآنی این تحقیق فاصله نگیریم؛ ولی به هر حال در مورد این شبهه، ذکر نکات دیگری هم لازم است که به طور اختصار به آن هم پرداخته می شود.

۱. اگر بنا بر آن است که از خاتمیت و حجیت قرآن و سخنان پیامبر دفاع شود، شخص پیامبر بارها به خلفا و امامان پس از خود به نام و عدد تصریح کردند،^۲ و مانند روایات که اتفاقاً در منابع عامه هم آمده است.

در طول تاریخ جریانات مختلفی از جمله بنی عباس، زیدیه و فاطمیون و... در راستای این اعتقاد و نیز آمدن خلیفه دوازدهم و موعود به قیامها و فعالیت‌هایی پرداختند و گروه زیادی هم به دلیل مسلم بودن اصل آن اعتقاد، به آنها می پیوستند.

۱. سخنرانی سروش در ۱۳ مرداد ۱۳۸۴ در پاریس.

۲. از جمله روایت «لا يزال الاسلام عزيزاً الى اثني عشر خليفة»، (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳)؛

«لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة و يكون عليهم اثني عشر خليفة كلهم من قریش»

(تحفة الاحوذی فی شرح الترمذی، ج ۶، ص ۳۹۱).

۲. در راستای نکته قبل این را باید گفت که خود قرآن، هدف از بعثت و ارسال پیامبر را جهانی شدن و غلبه دین اسلام دانسته است ﴿الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱

باز هم بر اساس روایات پیامبر که حتی غیر شیعه هم آورده‌اند در زمان غلبه دین اسلام خلیفه و امام از خود مسلمانان است و او رهبری این جریان را به دست می‌گیرد.^۲

بنابراین، ختم نبوت به معنای پایان خلافت و امامت نمی‌باشد و اساساً اثبات خاتمیت، نفی امامت و ولایت نمی‌کند.

۳. آنچه مهم و قابل توجه است، اندیشه خود امامان در مورد مقامشان است و الا در مورد پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و نیز امامان هم گروهی بوده‌اند که غلو کرده‌اند و آنها را حتی از مرز بندگی عبور داده‌اند و به الوهیت رسانده‌اند که در اینجا تنها به برخی موارد اشاره می‌شود:

الف. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ عالم یهودی که علم ایشان را بزرگ دانست فرمود: «ویلک انا عبد من عبید محمد^۳؛ وای بر تو، من بنده ای از بندگان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستم [از لحاظ مقام و علم و...].»

ب. در بسیاری از موارد، امامان اهل بیت علیهم السلام مطالب خود را به قرآن و نیز کلام پیامبر مستند می‌کردند و سند گفتار خود را به ایشان می‌رساندند که مروری

۱. این عبارت شریف در سه جای قرآن آمده است: توبه (۲)، آیه ۳۲؛ فتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

۲. در صحیح مسلم و بخاری، بحث نزول عیسی بن مریم، روایات آن وارد شده است.

۳. کافی، ج ۱، ص ۹۰.

۴. با بهره گیری از: بهمن پور، آیت الله سبحانی، سروش، از خاتمیت و ولایت، ص ۴۰.

بر کتب روایی این موضوع را اثبات می‌کند.

ج. در زیارت‌ها و دعاهایی که نقل شده است، امامان را وارث پیامبران دانسته‌اند، و در واقع علم و مأموریت آنها در راستای نبوت است.

د. یکی از خصوصیتی که برای حضرت مهدی به عنوان آخرین امام و جانشین پیامبر و موعود و قائم اسلام بیان شده است، احیاءکننده سنت‌ها و ادامه دهنده مسیر پیامبر و حرکت در مسیر او می‌باشد و هرگز امر و دین جدید و یا کتاب آسمانی تازه‌ای در آن زمان در کار نخواهد بود.^۱

۴. اکمال و اتمام دین که در غدیر انجام شده است توأم با اثبات و تأکید دوباره بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین و اهل بیت است و بر اساس قرآن و روایت (از جمله حدیث ثقلین) و تاریخ قطعی، استمرار حرکت پیامبر از راه امامان اهل بیت است، پس اساساً مفهوم ختم نبوت در آن آیه هم همین است که کسی حق ندارد دین و رسالت جدیدی را مطرح کند، همه مکلف به حلال و حرام و آموزه‌های پیامبر هستند و از اساسی‌ترین آموزه‌های پیامبر خاتم، امامت است با همان مقامی که پیامبر برای امام در کنار قرآن توصیف نموده است.

۵. اگر مقصود سرورش آن باشد که با قائل شدن به ولایت تشریحی ائمه و از جمله امام زمان علیه السلام خاتمیت پیامبر دچار خدشه می‌شود، در این صورت باید گفت اساساً یکی از فوائد تشریح اصل امامت پس از خاتمه نبوت، جاری شدن دین و

۱. علاوه بر تفسیر و تأویل آیاتی که نشان می‌دهد در پایان حکومت جهانی اسلام برقرار می‌شود و دین جدیدی در کار نخواهد بود، در روایات هم به اقامه اسلام در حکومت مهدوی اشاره شده است: (کافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲) و اینکه خود پیامبر وعده دادند که فردی از اهل بیت ما می‌آید (روش ما را دارد) و تبعیت از او لازم است. (عیون/خبر الرضا، ج ۲، ص ۵۹؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۵۹).

قرآن در هر زمان است، گویی که با این موهبت مستمر - که در هر زمان برای بشر وجود دارد - قرآن در حال نزول دائم است^۱ و در واقع جاودانگی و اعجاز قرآن هم از این باب روشن می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «این [قرآن]، کتاب صامت خداوند است و من آن را تعبیر و تفسیر می‌کنم، پس کتاب ناطق [سخنگوی] خداوند را مورد تمسک قرار دهید.»^۲

لزوم وجود امام در هر زمان برای تشریح و تبیین دین و قرآن و انطباق آن با شرایط روز و حفظ نو به نوبی دین از مواردی است که در روایات هم مورد اشاره واقع شده است و همین تجلی پیام‌های قرآن در هر زمان و بیان احکام و مسائل دین [در بعد فردی و اجتماعی] متناسب با شرایط زمانه که دین را از رکود و نابودی حفظ می‌کند، نوعی از حفظ و تبیین شریعت است و این منافاتی با خاتمیت پیامبر ندارد،^۳ بلکه در راستای حفظ دین پیامبر از انحراف و اندراس و ارتجاع است.

۱. قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ص ۲۴۲.

۲. «هذا كتاب الله الصامت و انا المعبر عنه فخذوا بكتاب الله الناطق»، (موسوعة الامام المهدي، ج ۸، ص ۲۰۷).

۳. همانگونه که بزرگان ذکر کرده‌اند تشریح بالذات مخصوص خداوند است و اساساً توحید در تشریح از فروع توحید در ربوبیت است، قانونگذاری و تشریح، نوعی تدبیر زندگی انسان است که مختص خدای متعال است و کسی حقی در آن ندارد و می‌توان گفت مشرعی جز خداوند وجود ندارد و پیامبر هم در قالب وحی، از منبع الهی قوانین را دریافت می‌کند (ر.ک: الإلهیات، ح ۲، ۸۱)، و در مورد مطالب و آموزه‌های امامان باید گفت: حفظ و تبیین دین و سنت پیامبر را مدیون آنها هستیم و ایشان با نقل از رسول خدا و کتاب علی علیه السلام و استنباط از کتاب و سنت و نیز الهامات الهی، این مسؤولیت را ایفاء می‌کنند [ر.ک: مهدویت و مسائل جدید کلامی، ص ۱۱۵ تا ۱۲۰]. پس از بررسی و مرور نظرات محققان آنچه به نظر بنده می‌رسد آن است که برخلاف آنچه سرورش القاء می‌کند، مهدویت و استمرار امامت و ولایت چیزی از اتوریته و شخصیت خاص پیامبر

است. در اینجا برخی از روایات را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

الف. امام علی بن موسی الرضا - علیه السلام - در مورد نقش امامت مستمر در هر زمان فرموده‌اند: «یکی دیگر از ادله [ضرورت حضور امامان معصوم] آن است که اگر خداوند برای مردم، امام امین و نگهبان امانت الاهی قرار ندهد، مذهب و دین، مندرس و نابود خواهد شد و سنت پیامبر و احکام الاهی متغیر می‌شود، بدعت‌گذاران چیزهایی [به دین] می‌افزایند و کافران از آن

→

کم نمی‌کند و انسان را از رهایی حقیقی باز نمی‌دارد، زیرا همانطور که انسان در مورد احتیاجات مادی و نیازهای روزمره خود به متخصصان و آگاهان مراجعه می‌کند تا انتخاب و اختیار صحیحی داشته باشد و مورد غفلت و فریب مغرضان و راهزنان و گمراه کنندگان واقع نشود، شیعیان با بهره برداری از علوم خاص اهل بیت که از همان منابع نبوی به دست می‌آید خود را از قرار گرفتن در دام انحرافات فکری و اعتقادی رهایی می‌بخشند و آزادی فکری به دست می‌آورند. نکته دیگر آنکه هدایت انسان از راه ایمان به غیب است که در آغاز سوره بقره آمده است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ و در آیات دیگر قرآن، تقوا عامل تشخیص و تمیز معرفی شده است ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَّكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال (۸)، آیه ۲۹)؛ ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَّكُمْ فُرْقَانًا﴾ (عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹)، آنچه شیعه اعتقاد دارد آن است که با عمل به احکام و شریعت اسلامی - که توسط امامت تبیین شده است - انسان در مسیر ولایت قرار می‌گیرد و محبت و مودت اهل بیت، راهی به سوی خدا برای او باز می‌کند ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ (إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا)، پس اطاعت از اهل بیت و تولی آنها، عین قدرشناسی از پیامبر است و انسان را از قید و اسارت طاغوت‌ها خارج می‌کند. سؤال مهمی که سرش باید جواب بدهد آن است که اگر کسی خود را از ولایت و مرجعیت علمی و علم زلال اهل بیت محروم کند و گرفتار نحله‌های فکری مختلف شود آیا اتوریته پیامبر حفظ شده است و از فوائد خاتمیت بهره مند شده است؟

می‌کاهند و حقیقت را بر مسلمانان مشتبه می‌سازند.^۱

ب. در روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مورد نقش امامت در حفظ دین آمده است:

در هر نسلی از امت من، افراد عادل از اهل بیت من هستند که تحریف گمراهان را از دین، دور می‌کنند و نیز شبهات [و نقشه‌های] باطل‌کنندگان را [دفع می‌کنند] و تأویل [انحرافی] جاهلان را، آگاه باشید که امامان شما، شما را به سوی خدا حرکت می‌دهند پس به دقت نگاه کنید که چه کسانی شما را حرکت و سوق می‌دهند؟^۲

ج. امام صادق علیه السلام در مورد نقش عالمان حقیقی و کامل در هر زمان فرموده‌اند: خداوند تبارک و تعالی زمین را رها نکرد مگر آنکه در آن عالمی قرار داد که زیادی و نقصان را می‌داند، پس وقتی مؤمنان زیاد کردند [بر دین]، آن عالم برمی‌گردداند و اگر چیزی را کم کردند، آن عالم بر ایشان کامل می‌کند و اگر این [عالم] نباشد امور مسلمین بر آنها مشتبه می‌شود.^۳

۱. «أنه لو لم يجعل اماماً قيماً اميناً حافظاً مستودعاً لدرست الملة و ذهب الدين و غيرت السنة و الاحكام و لزاء فيه المتبدعون و نقص منه الملحدون و شبهوا ذلك على المسلمين»، (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲).

۲. «في كل خلف عن امتي عدول من اهل بيتي ينفون عن هذا الدين تحريف الضالين و انتحال المبطلين و تأويل الجاهلين الا و ان ائمتكم و فدكم الى الله عزوجل فانظروا من توفدون»، (الصواعق المحرقة، ص ۱۵۱)، و روایتی از امام صادق آمده که در آن شبیه این روایت پیامبر وجود دارد: (وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۳).

۳. «ان الله تبارک و تعالی لم يدع الارض الا و فيها عالم يعلم الزيادة و النقصان فإذا زاد المؤمنون شيئاً ردّهم و اذا نقصوا شيئاً أكمله لهم و لولا ذلك لأتبتت علی المؤمنین امورهم»

از مجموعه این روایات و روایات مشابه و خصوصا احادیث مهمی مثل ثقلین، منزلت، اثنی عشر خلیفه و... به دست می‌آید که با حضور امام و انسان کامل - که عالم حقیقی در هر زمان است - قرآن و دین به درستی تفسیر می‌شود و از تحریف محافظت می‌شود و این خود پیوند همیشگی قرآن و عترت را هم نشان می‌دهد که انسان را از گمراهی حفظ می‌کند، پس حضور معصوم در بُعد علمی و تشریحی در هر زمان، باعث صیانت از قرآن و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد حال چگونه سرورش، آنچه موجب حفظ اسلام و قرآن و مسلمانان و امت اسلام از تحریف و گمراهی است را منافی خاتمیت می‌داند و آن را رقیب نبوت به حساب می‌آورد؟ در حالی که اگر بر فرض محال، امامت با آن خصوصیات، پیش‌بینی نمی‌شد، زمینه برای نفی خاتمیت و استمرار دین و نبوت و حتی استمرار تشریح مستقل، بیشتر فراهم می‌شد!

۶. قادیانیه و خاتمیت

در عقاید قادیانیه آمده است که آیات قرآن، دلالت بر خاتمیت پیامبران ندارد و خداوند به سخن گفتن با بندگان خود در آینده ادامه می‌دهد، البته شریعت اسلام تا آخر الزمان پایدار است، ولی مردانی ظهور می‌کنند که نور وحی پیامبر را می‌گیرند و در هیئت مصلحان ظاهر می‌شوند و در صورت ازدیاد فسق و فجور، پیامبری ظهور می‌کند. یکی از این پیامبران غلام احمد است که بدون نسخ اسلام عمل می‌کند و تنها پیامبر غیر شریعت آور خداست.^۱

* یکی دیگر از دیدگاه‌های قادیانیه آنکه، پسر غلام احمد ادعا کرد که قرآن

→

(کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۸۸ - ۳۸۷).

۱. ر.ک: دیباچه تفسیر قرآن، ص ۱۶۶ - ۱۶۷ و ۵۲۲ - ۵۶۸: آشنایی با فرق تسنن، ص ۱۸۰.

هیچ معجزه ای به پیامبران نسبت نداده و آنچه در قرآن آمده به معنی مجازی است و معجزه پیامبران فقط خبر دادن از غیب است.^۱ این اعتقاد در مباحث بهائیت هم آمده است و اخیراً هم جزوات جدیدی منتشر کرده‌اند که تمام معجزات طرح شده قرآن و نیز عذاب و ثواب بهشتی را کنایی و نوعی از تمثیل و شکل نمادین می‌دانند. با توجه به بررسی این مسائل در شبهات بهائیت و نیز بررسی حرفهای قادیانیه در مورد سوره الحاقه و... دیگر در اینجا به همین مقدار اکتفاء می‌کنیم، ضمن آنکه بحث اعجاز خود قرآن و معجزه داشتن پیامبران از مفروضات این تحقیق است و شبهات آن در جای دیگر باید بررسی شود. البته در برخی از مطالب آینده اشاره‌ای به مباحث وجود دارد.

من همان نشانه بزرگ هستم، من محمد و محمود واحمدم، من تمام پیامبرانم، من آدم، پسر حوا و سرور حوا هستم،... من حم، من طسم، من الم هستم. خداوند مرا در یک لحظه به سدره المنتهی عروج داد... روحم به معراج رفت، نه رؤیا، بلکه یک امر ربانی و آشکار بود... من در علوم غیبی، امی هستم نه در علوم دنیوی و ظاهری من تمام پیامبرانم و این سخنان از من نیست، من از خود سخن نمی‌گویم... مسیح دجال ظهور کرده است و پس از مشاهده من مرده است.

این مدعی در پاسخ سؤالی که می‌گویند چرا رفتار و خوراکت و سیگار کشیدنت به سیره مهدی موعود نمی‌خورد، می‌گوید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾^۲، من می‌خورم و می‌نوشم و هنگامی که قات^۳ می‌نوشم، بوی

۱. همان، ص ۵۲۹ تا ۵۳۴.

۲. کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

۳. قات: چای عربستانی است.

خوش عطر از من منتشر می‌شود و هنگامی که سیگار می‌کشم، از دهانم دود سیاهی خارج می‌شود و اینها همه از نشانه‌های حق بودن من است.

ملاحظات:

۱. آیه در واقع، پاسخی به مشرکان و کافران بوده است که فکر می‌کردند، حیات معمولی پیامبر با دیگران متفاوت است، لذا اشکال می‌کردند ﴿مَالِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾ چرا این پیامبر غذا خوردن و رفت و آمدش عادی و طبیعی است؟^۱ روشن است که پیامبران و امامان در احساسات و عواطف و شیوه زندگی بشری مانند دیگر انسان‌ها هستند، اما در بُعد معنوی و هدایتگری، از هدایت خاص الهی برخوردارند: ﴿اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده﴾^۲ ﴿و اجتبیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم﴾^۳ ﴿و کلاً فضلنا علی العالمین﴾^۴ پس دارای صفات ویژه و برگزیدگی خاص می‌باشند و گفتار آنها هم وحیانی است ﴿ان هو الا وحی یوحی﴾^۵.

این مسأله‌ای است که مفسران هم بر آن تأکید می‌کنند، آلوسی ذیل همین آیه سوره کهف بیان می‌کند: «پس این مشارکت [در صفات پیامبر و انسانهای عادی] و از جهتی تفاوت، لازمه بهره‌گیری از پیامبر است.»^۶

۱. با بهره‌گیری از مقاله تقد سخنانی مجتهد شبستری پیرامون عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی

ربانی گلپایگانی، مجله/فق حوزه، سال هفتم، شماره ۲۲۵، چهارشنبه ۱۳۸۸/۲/۲، ص ۴.

۲. سوره انعام (۶)، آیه ۴۹.

۳. همان، آیه ۸۷.

۴. همان، آیه ۸۶.

۵. نجم (۵۳)، آیه ۴.

۶. «إشارة إلى جهة المشاركة صلى الله عليه [و آله] و سلم للناس و جهة امتیازه ولو لا تلك المشاركة ما حصلت الافاضة ولو لا ذلك الامتیاز ما حصلت الاستفاضة.» (روح المعانی فی

۲. اگر به استناد این آیه هر پیامبر یا فرستاده الهی مجاز باشد هر کاری که دیگران انجام می‌دهند، او هم انجام بدهد، چه تفاوتی با دیگران دارد که به او وحی شود و ملاک انتخاب و برگزیدگی پیامبران چه می‌باشد؟ در حالی که در خود قرآن موارد مختلفی وجود دارد که علت انتخاب و برجستگی اولیای الهی روشن شده است، مانند برگزیدگی حضرت ابراهیم به امامت ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۱. در مورد حضرت مریم طهارت و پاکی ایشان ذکر می‌شود و همراه آن برگزیدگی ایشان (وَاصْطَفَاكَ عَلَيَّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ)^۲ و از آنجا که المفلحی نوعی ادعای موعود بودن را هم دارد، خوب است توجه شود که حتی یاران ویژه موعود هم صفات خاص دارند، یاران خاص پیامبران هم ویژگی‌های اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی خاص داشته‌اند، حتی از زنان پیامبر خواسته شده است که مانند دیگران در برخوردها و رفتارشان نباشد ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾^۳

بنابراین به نظر می‌رسد یکی از اشکالات عمده در این نوع برداشت از آیه آن است که هم در چگونگی معنای مفردات آن [یعنی لفظ «مثل»] اشتباه انجام گرفته و هم بدون توجه به آیات دیگر و احادیث و تفاسیر نظر داده است و تنها به ظاهر آیه بسنده شده است، ضمن آنکه المفلحی تطبیق ناصحیح شخص خود را بر صفات نبوی انجام داده است.

* ادعای مشابه دیگری که برخی مدعیان مطرح نموده آن است که با استفاده

تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۳۷۶.

۱. بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۴۲.

۳. احزاب (۳۳)، آیه ۳۲.

از آیه ۱۵ سوره اسراء می‌گوید: ^۱ من رسولی هستم که لازم بوده قبل از آمدن عذاب برای انسانها بیاید؛ آیه چنین است: ﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾؛ هر کس هدایت شود به سود خود هدایت شده و هر کس گمراه شود به ضرر خود گمراه شده و هیچکس بار دیگری را بر ندارد و ما هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم تا آنگاه که رسولی برای آنها بفرستیم.

در مورد آیه مورد استفاده این مدعیان علاوه بر این اشکال که ادعای بدون دلیل مطرح کرده است، می‌توان گفت که (قید حتی نبعث رسولاً) به عنوان رحمت و رأفت الهی آمده است، یعنی حجت الهی قبلاً تمام شده است، ولی رأفت با بعثت رسول، کامل‌تر می‌شود، پس امکان وقوع عذاب قبلاً هم وجود داشته است؛ در این صورت و با این توضیح، مدعی باید اثبات کند که قبلاً حجت تمام شده است؛ اگر این مطلب را اثبات کند که ادعاهای خود را پس گرفته و اگر حجت را متوقف بر خود بداند و قبل از خودش حجت را تمام نداند با نظر تحقیقی عالمان اصولی و تفسیری مخالف است. و از سوی دیگر لفظ (رسول) به کار رفته است که منصب خاصی در امت است که مستلزم حکم فصل است و بر اساس حکم فصل، بهره‌مندی و تمتع از دنیا تا مدتی محدود خواهد بود و عذاب استیصال در انتظار

۱. بیان کامل ادعای آن مدعی این است که در مصاحبه‌ای که با او انجام شده در پاسخ سؤالی می‌گوید: پس از اینکه مردم از احوال من آگاه شدند و مرا شناختند، دیگر کسی جرأت نمی‌کند مرا اذیت کند یا تحت فشار قرار دهد، زیرا آنها می‌دانند با آزار و اذیت من، دچار عذاب دنیوی و اخروی می‌شدند و درنهایت مصاحبه آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ» را می‌خواند و به آن استناد می‌کند. کد مطلب = ۱۶۹

گمراهان است^۱، حال با توجه به ادعاهای «وی» با آمدنش، هیچ اتفاق مهم و خاصی نیفتاده است که اثبات کند وضعیت مردم به طور اساسی تغییر کرده و عذاب در پی آن باشد، افراد متعددی بوده‌اند که خواسته‌اند بدون روش علمی، مقطع زمانی خود را، ویژه جلوه دهند.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۵۸.

فصل دوم:

انحرافات مربوط به ویژگی‌های امام

در این فصل ویژگیهای مربوط به امام زمان محور قرار می‌گیرد، یعنی مواردی از ادعای مدعیان مورد بررسی قرار می‌گیرد که با استفاده از تفسیر قرآن، ویژگیهای شخصیتی - روحی و توانایی‌های امام را مد نظر قرار داده‌اند و گاهی علاوه بر سوء تفسیر و تطبیق آیات بر خودشان، انحرافی هم در مورد ویژگیهای ائمه ایجاد نموده‌اند؛ و آن ویژگیها را به گونه‌ای تحریف کرده‌اند تا بر افراد عادی و دارای اشکالات فراوان (همچون خودشان) قابل انطباق باشد.

۱. مصادیق خلیفه‌اللهی

یکی از برداشتهای غلطی که در مورد آیات امامت و ولایت می‌شود آن است که حجت و خلیفه‌الاهی در اشخاص متعین محصور نمی‌شود و هر زمان هرکس که به اصطلاح برخی آمادگی‌ها را داشته باشد و مورد لطف خدا واقع شود به این مقام می‌رسد، به عنوان نمونه یکی از مدعیان در اظهارات خود می‌آورد:^۱

شما [مسئولان قضایی و ...] همان کسانی هستید که به خداوند حکیم در حال حاضر اعتراض می‌کنید و می‌گویید: آیا در زمین کسی را به خلافت بر می‌گزینید که فساد کند و خونها بریزد و به همین دلیل به من حکم مفسد فی الارض داده‌اید

۱ <http://www.Faradanews.com/fa/News/69717>.

و خداوند در رد سخن شما به شما می‌گوید: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۳۰) و سپس تمام اسماء محمد و آل محمد و وجود قبر صاحب الزمان، (همین مطلب که به شما گویم را) به آدم یعنی خلیفه زمان کسی که از خاک قبر صاحب الزمان خلق شده، یعنی با دانستن فوت آقا و وجود قبر مخفی آقا، پی به تمام اسماء، یعنی ۱۴ امام پس از رسول خدا برده است، آموخت و شما کسانی هستید که خدا به شما فرمود: «اگر شما اسماء (تعداد امامان) را می‌دانید خبر دهید، اگر هستید راستگویان»، (بقره، ۳۱)، سپس خداوند حکیم به آدم (در این زمان من) فرمود: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾؛ خبر بده به آنها حقایق این اسماء را، یعنی تعداد اسماء امامان تا خودم و وجود قبر حضرت صاحب الزمان و چون خبر داد به آنها به اسماء آنها (یعنی تعداد امامان تا من) خداوند فرمود: «نگفتم به شما من می‌دانم آنچه که در آسمانها و زمین است و هر آنچه که آشکار و پنهان می‌کنید.»^۱

ملاحظات:

۱. اگر براساس مطالب فوق، مدعی مورد خطاب خاص الهی قرار گرفته است، در صورتی که خود را مخاطب وحی می‌داند و ادعای پیامبری می‌کند، باید اثبات کند.
۲. خطاب و گفتگو با فرشتگان بوده است در حالی که در اینجا مدعی بحث را بین خود و خدا و دیگر انسانها و مسؤولان قضایی و دادگاهها و... جلوه می‌دهد.
۳. بر اساس آیه پس از اعلام اسماء، مسأله برای همگان روشن شده است در

۱. پیغان، علیرضا، اعتراض به دادنامه، تاریخ ۱۳۸۷/۵/۸ تاریخ ۱۳۸۷/۵/۸ [فرم مخصوص مکاتبه زندانی با مرجع قضایی و...، شعبه اول دادگاه انقلاب قم شماره ۱/۸/۸۷، مورخ ۱۳۸۷/۵/۱۵ کلاس ۱/۶۳۴/۸۷].

حالی که کلیه ادعاهایی که وی در مورد مصداق تعداد امامان بیان کرده، اثبات نشده است و تأییدی هم از سوی خدا نرسیده است که برای همگان علم الهی روشن شود.

۴. اگر منظور آن باشد که در هر زمان، خطاب به یک انسان کامل واقع می‌شود و مصداق آن در این زمان شخص مدعی می‌باشد و در واقع خواسته آیه را از نوع جری و تطبیق نشان دهد هم اشکالاتی دارد.

۴-۱. قاعده کلی‌ای در اینجا اثبات نشده است که جری بر آن قابل اجرا باشد، زیرا تنها گفتگو با فرشتگان و در مورد خلقت آدم است و مسلماً خلقت آدم یکبار محقق شده است و یک حادثه کلی و نوعی مکرر نمی‌باشد.

۴-۲. اگر مدعی، خود را مصداق آدم و انسان کامل می‌داند، خود باید اسماء دیگری را تعلیم دهد در حالی که فقط خود را معرفی کرده است.

۴-۳. در روایات متواتر بین مسلمین از همان امامان که وی آنها را قبول دارد و از جمله اسماء می‌داند، آمده است که قائم، فرزند امام عسکری ظهور می‌کند و جهان را پر از عدل و داد می‌کند در حالی که همین شخص در جایی ادعای فوت او را می‌کند که آن هم به صورت مخفی اتفاق افتاده است و اینگونه ادعا باعث به جهل افتادن مردم و ایجاد انحراف در اعتقادات، آن هم از سوی غیب و خداوند می‌باشد که مخالفت حکمت الهی است که وی آن را مورد تأکید قرار می‌دهد.

۵. اساساً تفسیر قطعی و تطبیق انحصاری این اسماء با افراد خاص صحیح نمی‌باشد، چون اثبات اراده جدی و نهایی متکلم به این شکل آسان نمی‌باشد، ضمن آنکه روایاتی وجود دارد که مراد از این اسماء گیاهان، کوهها، دره‌ها و... می‌باشد،^۱ یعنی حتی قرائنی علیه این تطبیق خاص وجود دارد.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱۱؛ ج ۱، ص ۳۳، ح ۱۳.

* در جای دیگر، با بیان آیه دوم سوره بقره، آن را بر خود و کتابش تطبیق می‌نماید و می‌گوید:

بله من گفته‌ام: منظور از ذلک الکتاب، معنی آخر کتاب من است، زیرا هر امامی کتاب مخصوص خودش را دارد و به فرمایش امام جعفر صادق، طبق آن عمل می‌کند و وقتی که علم آن کتاب تمام شد، امام می‌فهمد که عمرش به پایان رسیده است.^۱

ملاحظات:

۱. با توجه به سیاق آیات ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَآ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ *... متقین﴾؛ با استفاده از هدایت‌های آن کتاب ایمان به غیب می‌آورند و غیب هم در برخی از روایات تفسیری به حجت غایب، تفسیر شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «متقیان، شیعیان امام علی هستند و غیب همان حجت غایب است.»^۲ از طرفی خود لفظ غیب هم نشان دهنده امری پنهان و پوشیده است، چگونه بیگان که فردی آشکار و ظاهر است می‌تواند خود را مصداق این آیات بداند؟
۲. «ال» در الکتاب بر اساس دیدگاه‌های مفسران احتمالاتی دارد: تعریف، عهد، حصر حقیقت؛ و در هر صورت اگر معرفه بودن کتاب، یا معهود بودن آن مد نظر باشد و یا حصر حقیقت باشد^۳ و منظور آن باشد که قرآن، تنها کتاب آسمانی است که همه معارف و اسرار کتابهای آسمانی پیشین و صحف سلف را در خود دارد و مهیمن بر همه آنهاست؛^۴ بنابراین در هر صورت (الکتاب) نمی‌تواند بر کتابی غیر از

۱. اعتراض به دادنامه، ص ۴۶، ۱۳۸۷/۵/۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲، ذیل آیه دوم سوره بقره.

۴. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾. و این کتاب

قرآن دلالت داشته باشد، ضمن آنکه کتابی که پیغان می‌آورد هرگز خصوصیات (الکتاب) را ندارد که معهود و معروف باشد.

۳. «ذلک» هم دارای احتمالاتی است؛ یکی مقام بلند رفیع این کتاب را مورد اشاره قرار می‌دهد و دیگر آنکه (مشار الیه در ذالک)، قرآن عالم شهادت را نشان می‌دهد^۱ (در برابر عالم غیب)؛ در نهایت اینگونه می‌شود گفت که هر چند کسانی که ایمان به غیب می‌آورند با آن کتاب هدایت می‌شوند، ولی مرحله نازل آن کتاب، مصداق غیب نیست و حالت غیبی ندارد، بلکه در اختیار متقین است؛ بنابراین نمی‌توان پذیرفت آن کتاب، مخصوص یک امام باشد و علم آن تمام شود و آن را ملازم پایان عمر امام دانست. بلکه براساس اعتقاد به جاودانگی قرآن، علم آن همیشگی است.

۴. برای روایتی که پیغان از امام صادق نقل کرده سندی ارائه ننموده است، ضمناً تنها احتمالی که داده می‌شود آن است که منظور پیغان صحیفه‌های خاص ائمه است که نسل به نسل منتقل شده و در آنها اخبار آینده و مباحث دیگر مطرح شده است، در حالی که این صحیفه‌ها، خاص امام است و دیگران در آن راهی ندارند و منتشر نشده است که قابل انطباق بر کتاب خاص پیغان باشد. و احتمال دیگر آن علومی است که اساساً سینه به سینه نقل می‌شده است^۲ و در واقع مقارن با انتقال مقام امامت، بابهایی از علم به امام دیگر منتقل می‌شده است؛ ولی آنها هم حالت مکتوب نداشته‌اند و علوم قلبی بوده که به واسطه آنها اسرار امامت منتقل

→

[قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگهبان آن [ها] است. (مائده (۵)، آیه ۴۸).

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲.

۲. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۶۶.

می‌شده است.

۲. ادبیات گفتاری موعود

یکی از شیوه‌هایی که برخی مدعیان برای اثبات خود به کار می‌برند، زیر سؤال بردن قواعد ادبیاتی - خصوصاً در قرآن - است تا بدین وسیله بتوانند هم ضعف علمی خود را بپوشانند و هم ادعاهای خود را مطابق نصوص دینی نشان دهند، و از آنجا که این مطلب را در قالب ویژگیهای موعود می‌آورند، ما آن را مطرح می‌کنیم. از جمله در نوشته‌های مربوط به باییت و بهائیت، این مطلب مشاهده می‌شود که نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

* ابوالفضل گلپایگانی (از نویسندگان و متفکران بهائیت) در کتاب الفرائد

می‌نویسد:

... ملاحظه فرمایید، نفس مقدسی که به اتفاق جمیع مسلمین، باب مدینه علم بوده در وصف امر قائم موعود می‌فرماید که هر که از ما آن را دریابد با سراجی منیر سیر خواهد کرد... [آیا] این چنین موعودی بر وفق آمال متعارضه متخالفه ایشان ظاهر شود و مطیع آراء متضاده هر یک گردد[؟] و به قوانین مختله فاسده ایشان تکلم نماید[؟] بشس ما یظنون و ساء ما یحکمون [در این بخش، گلپایگانی ادعا می‌کند که قائم موعود بر اساس ادبیات و دستور زبانی که علماء و فقها مطرح می‌کنند، سخن نمی‌گوید] و اما اینک جناب شیخ نوشته‌اند که در قانون لسان عرب فاعل را مرفوع و مفعول را منصوب و مضاف الیه را مجرور خواندن و نوشتن شرط است و جایز ندانسته‌اند که مظاهر امر الله برخلاف قوانینی که سیبویه مدوّن داشته‌اند تکلم نمایند... نظر به همین قواعد که جناب شیخ به معرفه آن لفظاً لا حقیقه افتخار نموده‌اند، هاشم شامی در تذییل مقاله فی الاسلام که عبارت

آن ذکر شد بر قرآن شریف ایراد نموده است...^۱

[نویسنده در این عبارات خواسته است بیان کند در قرآن هم مواردی برخلاف

ادبیات و قواعد عربی وجود دارد]

* در کتاب امر و خلق می‌نویسند:

از حضرت نقطه [منظور علی محمد شیرازی، مؤسس بابیه است] در صحیفة العدل است و اینکه در بعضی مقامات تبدیل کلمات و در بعضی به خلاف قواعد جاری گشته لأجل این است که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام بر سبیل تحصیل اخذ آیات و علوم نکرده، بل بنور الله صدر منشرح بعلم الاهیة شده و حکم تبدیل را به شأن بدیع و خلاف قواعد را به قواعد الهیه راجع نمایند، چنانچه امثال این کلمات در کتاب الله اکثر من ان یحصی نازل شده... فی قوله - بکلمة منه اسمه المسيح و قوله - انها لاخذی الکبر و قوله - ان هذان لساحران... الخ...^۲

در این عبارت، خواسته‌اند بگویند در قرآن هم قواعد معمول عربی رعایت نشده است؛ مثلاً (کلمه) مؤنث مجازی است، ولی ضمیر مذکر در عبارت (اسمه) برای آن به کار رفته است و نیز با آنکه (إن) در آیه آمده است هذان به صورت مرفوع (به الف) بیان شده است و نصب نگرفته است.

ملاحظات:

۱. همان طور که واضح است در مورد آیه ۴۵ آل عمران ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا

۱. کتاب الفرائد، ص ۴۸۸ و ۴۸۹ [این کتاب در پاسخ به سؤالات شیخ عبدالسلام نوشته شده است].

۲. امر و خلق، ص ۳۷۹؛ محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام باب و بهاء، ج ۳، ص ۳۱، ۱۳۸۶.

مَرِيْمٌ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۱۹﴾، اولاً سیاق آیات در مورد تولد حضرت عیسی است و این بشارت هم مسلماً بشارت به حضرت مریم در مورد تولد مسیح است - همان طور که از صریح آیه بر می آید - پس «کلمه» دلالت بر مسیح دارد، در آیه ۳۹ هم اطلاق کلمه بر ایشان روشن است: ﴿أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ که حضرت یحیی، مصدق حضرت عیسی خواهد بود و خداوند به زکریا در مورد یحیی بشارت می دهد.

* بر اساس منابع مربوط به اعراب القرآن هم ترکیب نحوی این عبارات به گونه ای است که کلمه بر خود مسیح دلالت می کند: (کلمه) متعلق به «یبشرك»، است و (منه): صفت کلمه، (اسمه) المسیح: مبتدا و خبر و کل جمله، صفت دوم برای کلمه، (عیسی) بدل از (مسیح) و (ابن مریم) هم بدل یا نعت است، و در ترکیب دیگر: جمله «ان الله»، مقول قول، (منه) متعلق به محذوف، و صفت برای (کلمة)، و وجیهاً هم حال از (کلمه) است،^۲ پس شخصیت وجیه و مقرب، همین کلمه الهی است که عیسی می باشد و کلمه، مؤنث مجازی است که در واقع دلالت بر مذکر حقیقی (مسیح) دارد و جایز است ضمیر مؤنث به آن برگردد.

* در مورد آیه ۳۵ سوره مدثر ﴿إِنَّهَا لَأَخْذِي الْكُبْرَى﴾ هر چند که آیه قبلی آن ﴿وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرًا﴾ می باشد، ولی همان طور که در آیه ۳۱ آمده است ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾ و ضمیر مؤنث برای مذکر به کار رفته است، در آیه ۳۵ هم می تواند اشاره به (فتنه) باشد که در آیه ۳۱ آمده است ﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ و می توان احتمالات دیگری مطرح کرد که بر اساس آن مرجع

۱. اعراب القرآن و بیانه، ص ۵۱۱.

۲. اعراب القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳۶.

ضمیر در «انها» به لفظی برگردد که مؤنث مجازی است و این خلاف قواعد نمی‌شود.

* درباره آیه (ان هذان لساحران) هم ترکیب‌های نحوی مختلفی گفته شده است:

الف. ان: مخففه از مثقله و اسم آن ضمیر شأن محذوف، هذان: مبتدا و محلاً مرفوع، ساحران: خبر برای مبتدای محذوف که (هما) تقدیر آن است، و جمله (ان هذان لساحران) در محل نصب و مقول قول است. و نیز می‌شود گفت که (ان) مهمله است، هذان: مبتدا، ساحران: خبر و...^۱

ب. برخی هم گفته‌اند (ان) نافی است و لام به معنی الا است: ان هذان [الا] ساحران...^۱

ج. ابوعمر این آیه را (ان هذین لساحران) خوانده است و عاصم در یکی از دو روایت آن را (ان هذان لساحران) خوانده است.

د. کسائی در قرائت عبدالله گفته است (ان هذان ساحران) و لام رابر سر ساحران نیاورده است.

هـ سیبویه هم حکایت کرده است که (ان) به معنی أجل (بلی) است، منابع مربوط به اعراب قرآن موارد فراوانی از شعر عرب قبل ابن قیس الرقیات و نیز خطبه‌ها و کلمات حضرت رسول آورده‌اند که ان به معنی (نعم) است.^۲

با توجه به نکات ذکر شده، این موارد که به عنوان موارد خلاف قواعد و ادبیات در قرآن مطرح شده است همگی، نکات نحوی و توجیهاات ادبی خاص خود را دارد و اشکالی به قرآن وارد نمی‌شود.

۱. الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱۶، ص ۲۸۶.

۲. اعراب القرآن، ج ۳، ص ۳۱-۳۳.

۲. اگر بنا باشد یکی از ویژگی‌های موعود آن باشد که برخلاف قواعد ادبی تکلم نماید، هر مدعی دروغینی با انواع غلط‌های ادبی و کلامی می‌تواند ادعا کند که من هم یکی از نشانه‌های موعود را دارم!

۳. بیان کردند که موارد خلاف قواعد (اکثر من ان یحصى) است. از آنجا که موارد ذکر شده پاسخ داده شده است، لازم است مواردی را ذکر کنند که دانشمندان و اهل بیت ادبیات عرب و... توجیهی برای آن پیدا نکرده تا حرفشان اثبات شود.

۴. اگر قرآن و کلام‌های وحیانی دیگری (که شما آنها را هم مثل قرآن وحیانی می‌دانید) مطابق قواعد نیستند،^۱ به هر حال باید قواعد و آداب خاص خود را داشته باشند تا ما بتوانیم آنها را مبنا قرار دهیم و کلام بشری را با آن مقیاس بسنجیم، در حالی که شما قواعد مستقل و مشخصی ارائه نداده‌اید و مسأله همچنان در ابهام است.^۲

نتیجه عجیب این بحث و ادعای بهائیت این می‌شود که چون متون روایی ما و حتی روایات مربوط به مهدویت و قائمیت و حتی خود قرآن با ادبیات موعود بابت [علی محمد] ناسازگاری دارد، تمام آنها از اعتبار ساقط است و نتیجه جالب آن می‌شود که ادعای مهدویت خود ایشان هم از اعتبار ساقط می‌شود؛ زیرا تمام دلایل آنها استوار بر مدارک اسلامی است!

۱. در لوح کرمانی، ص ۳۸۶، حسینعلی بهاء می‌گوید: «تو و امثال تو گفته‌اند که کلمات باب اعظم [علی محمد شیرازی] و ذکر اتم غلط است و مخالف است به قواعد قوم، هنوز آنقدر ادراک ننموده که کلمات منزله الهیه میزان کلی است و دون او میزان او نمی‌شود و هر یک از قواعدی که مخالف آیات الاهیة است از درجه اعتبار ساقط!»

۲. محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۳، ص ۲۵ و ۲۶.

فصل سوم:

انتظار و منتظران

۱. ویژگیهای خواص

جریان‌های انحرافی زیادی به بحث یاران امام مهدی و نیز تربیت نسل منتظر و یا خود مفهوم انتظار پرداخته‌اند، اما در این میان به یکی از جریاناتی اشاره می‌شود که اساسا مدعی است با بهره‌گیری از قرآن و قصص قرآنی، جایگاه خاصی برای پیامبران (مثل نوح و حضرت عیسی و...) در قبال امام زمان، توصیف می‌کند و تمام حرکات و اقدامات آنها را در راستای ظهور امام زمان تفسیر می‌کند، لذا در این بخش به کلمات رهبر این جریان انحرافی می‌پردازیم که ببینیم چگونه با سوء برداشت از قرآن و ماجرای پیامبران، آموزه‌های خود را به نام تشیع و مهدویت اصیل به پیروانش القاء می‌کند. وی در گفتار خود - که در نوارهای صوتی او موجود است - مفسران و عالمان بزرگ بسیاری را حتی به غیر شیعه بودن متهم می‌کند و اینکه آنها تنها علمای اهل سواد هستند و از هدایت امام زمان بهره‌ای نبرده‌اند.

یکی از افراد شاخص که در این موضوعات دارای مباحث قرآنی و مهدوی باشد و فعالیت‌های فراوانی در فضای حقیقی و مجازی داشته است، مطالب گوناگونی در مورد یاران امام زمان دارد از جمله:

ضمن ترجمه آیات ۴۵ و ۴۶ آل عمران: ﴿إِذْ قَالَتُ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ

يُشْرِكُ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ الْمُقَرَّبِينَ * وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿﴾؛ یاد آور زمانی را که ملائکه گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از خودش که اسم او - عیسی بن مریم - می‌باشد، بشارت می‌دهد در حالی که در دنیا و آخرت آبرومند بوده و از مقربین است و با مردم در گهواره و بزرگسالی سخن می‌گوید و از صالحین است. می‌گوید:

این فرد (عیسی) در دنیا و آخرت، وجهه عجیبی دارد. دقت بفرمایید وجه به معنی آبرومند نیست، بلکه ما باید وجه را به صورت وجه عجیب معنی کنیم؛ چرا این معنی؟ عرض می‌کنم به لحاظ آن چیزی که قبلاً واقع شده است؛ جلوه‌ای که عیسی در کودکی و به طور کلی در زمان حیاتشان در دنیا داشتند بسیار عجیب بود. وجه آن چیزی است که خداوند بر عیسی جاری کرد... در آیات زیادی داریم که وقتی گفته می‌شود آخرت: منظور ظهور امام زمان است. این آیه هم با این موضوع انطباق دارد، عیسی جلوه‌ای عجیب، وجهه‌ای عجیب در دنیا و در زمان ظهور امام زمان دارد و ایشان جزء مقربین امام زمان است.^۱

* نقدهایی توسط برخی محققین بر این مطالب انجام شده است و از سوی طرفداران مدعی، هم اشکالاتی بر آن نقدها وارد شده است^۲ که در این قسمت آن نقد و پاسخها را هم لحاظ می‌کنیم.

۱. سلسله جلسات به سوی ظهور، جلسه ۱۲، ص ۴ و ۵.

۲. از جمله، نقدهایی که آقای حجّامی وارد نموده است، و فردی به نام کاظم در ۲۹ دی ۱۳۸۹ در سایت «۳۱۳ آزاده» بر آن وارد نموده است.

۱. در مقابل نقدی که بر آثار یعقوبی وارد شده است^۱ مدافعان او گفته‌اند: (وجه) دارای معانی مختلف است و در آیات مختلف قرآن، معانی متعددی مدنظر قرار گرفته است و نمی‌توان یک معنای خاص (آبرومند) را وحی منزل دانست. در حالی که در معنایی که انتخاب می‌شود باید با ظاهر آیه و سیاق آیات هماهنگ باشد و قرینه‌ای برای انتخاب آن معنا باشد، برای اینکه معنای (وجه عجیب) انتخاب شود، شگفتی‌های دوران کودکی و بزرگسالی حضرت عیسی مثال زده شده است، در حالی که این شگفتی‌ها در اصل خلقت آدم هم وجود دارد که حتی بدون مادر، خلق شده است که خود قرآن به آن اشاره می‌کند ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾^۲ پس باید ایشان هم وجهه عجیب داشته باشد، یعنی همان اشکالی که به منتقدین وارد کردید که آبرومندی مخصوص حضرت عیسی نیست^۳، آن اشکال بر خود شما وارد می‌شود!

نکته دیگر: آنچه باعث تقرب و شخصیت خاص حضرت عیسی شده است، بندگی و عبودیت خاص ایشان است و الا خلقت عجیب یا انجام کارهای خارق العاده که معلوم است باعث افزایش مقام معنوی انسان نمی‌شود و حتی اگر وجهه عجیب بخواهد اثبات شود به خاطر اعمال اختیاری حضرت عیسی و عبودیت وی است که در واقع همین هم باعث آبرومندی وی است.

۱. این نقدها در مورد چگونگی معنا کردن کلمه وجیه، وارد شده است مبنی بر اینکه چگونه معنای غریبی که قابل انطباق با وقایع مربوط به آیه و حضرت عیسی نیست انتخاب می‌کنید؟
۲. آل عمران (۳)، آیه ۵۹.
۳. نقدی که مدافعان یعقوبی بر آنها در این راستا وارد کرده‌اند آن است که اگر (وجهه) را به معنی آبرومند بدانیم مخصوص عیسی نیست و آبرومندان دیگر هم هستند، پس باید آنرا به معنی دارای وجهه عجیب و شگفت بدانیم که خاص عیسی باشد.

۲. دنیا، شامل رجعت هم هست و تا قبل از شروع آخرت، عالم دنیا محسوب می‌شود و اینکه آخرت را به معنی رجعت و بازگشت عیسی بدانید برخلاف ظاهر مفردات این آیه و حقایق مربوط به ظهور و رجعت است.

۳. در مطالب مدافعان مدعی آمده است که در زمان ظهور؛ هیچ کس از حضرت عیسی به امام زمان، نزدیکتر نیست و همین مطابق عبارت (من المقرَّبین) است. در نقد این مطالب باید گفت هرچند نزدیک بودن امام زمان و حضرت عیسی و تمام انبیاء امری است که خود به خود قطعی و مسلم است، ولی اینکه در این آیه، تقرب به امام زمان، منظور باشد چگونه اثبات می‌شود؟ با آنکه در سیاق آیات هم مطلبی که در مورد امامت و ولایت باشد وجود ندارد، بلکه در این آیات بحث قدرت الاهی و اعجاز الاهی در خلقت و... مدنظر قرار گرفته است، پس برداشت موضوع تقرب به امام زمان از این آیه، به تفسیر به رأی می‌ماند، نکته بعد آنکه در عبارت (من المقرَّبین) معنای تبعیض وجود دارد، پس اشاره‌ای به مقرب‌ترین وجود ندارد؛ بنابراین بر فرض پذیرش ادعای شما، این آیه ربطی به مقرب‌ترین افراد در زمان ظهور ندارد.

نکته دیگر آنکه در زمان رجعت، اهل بیت علیهم‌السلام هم جزو رجعت‌کنندگان هستند و اولیای الاهی و صالحان هم مشمول رجعت می‌شوند و برخی از آنها مسلماً مقام کمتری از حضرت عیسی در فضایل و درجات ندارند، از سوی دیگر حوادث و شگفتی‌های زمان رجعت و ظهور هم کمتر از شگفتی‌های ایشان نیست، مانند

۱. تفصیل بحث کسانی که رجعت می‌کنند از زنان و مردان و فضایل و وضعیت و مقام آنها در روایات متعدد مورد بحث قرار گرفته است: (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰؛ الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۶۹؛ بصائر الدرجات، ص ۲۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲).

رشد جهشی علم، اصلاح امر عالم در مدت کوتاه و رفع بیماری‌ها و مرگ و میرها و... پس این وجهه عجیب که در آیه آمده است نمی‌تواند در زمان رجعت، نمود چندانی داشته باشد.

و از همه مهمتر آنکه آخرت و ظهور دو امر جداگانه‌ای هستند که نمی‌توان آنها را در همدیگر ادغام کرد، که نقد و تحلیل آن در ذیل ادعاهای بهائیت در همین تحقیق آمده است.

۲. زمینه سازان ظهور

برخی حوادث آستانه ظهور و پس از آن، به گونه‌ای مورد بهره برداری گروه‌های انحرافی مختلف قرار گرفته است و آنها معمولاً برای اثبات ادعاهای خود به تحلیل نادرست و یا تطبیق بدون دلیل مسائل و حوادث روز با آیات و روایات پرداخته‌اند، از جمله جریان یعقوبی که در این تحقیق هم گاهی به مطالب و ادعاهای دیگر وی اشاره شده است و نیز برخی از کسانی که در طی سال‌های اخیر برداشت‌های سطحی از روایات داشته‌اند.^۱ در اینجا یکی از گفتارهایی که مدعیان در این مورد داشته‌اند را بیان می‌کنیم و در خلال بررسی آن، خود به خود مطالب دیگران هم بررسی خواهد شد.

از جمله برخی معتقدند که وظیفه ما آن است که حوادث ظهور را از قرآن استخراج کنیم و از طریق قرآن به ماجرای ظهور نگاه کنیم، وی گفته است حکیمان الهی نمی‌توانند با قرآن کشتی بگیرند.^۲ [با این بیان خواسته بگوید که جزئیات ماجرای

۱. مانند سایت ظهور بسیار نزدیک است، ۳۱۳ و نیز فیلم مستندی که در این مورد تهیه شده است: <http://www.u313.ir>

و نقد این مستند هم قابل دسترسی است: <http://mobinmeia.ir/2474>

۲. سلسله جلسات به سوی ظهور، جلسه ۵ ص ۳.

ظهور را از قرآن باید استفاده کرد و نگاه حکیمانه و به اصطلاح عالمانه و نقادانه به این مسائل درست نیست].

در جای دیگر او این مطالب را مطرح می‌کند:

برپا شدن لشکریان یاوران امام زمان پیش از ظهور از ایران، موضوعی است که روایات مربوط به سید خراسانی و شعیب و علم‌های سیاه از ایران و از خراسان و... بر اینها تصریح دارد، تسلیم شدن همگان از جمله اهل کتاب از قبیل عیسی و فرماندهی وی تا زمان رسیدن به امام زمان، موضوعی است که آیه ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء، آیه ۱۵۹) و روایات ذیل آیه به آن تصریح دارد. با توجه به تصریح این مجموعه آیات و احادیث، نزول عیسی در ایران و پیش از ظهور امام زمان، موضوعی قطعی به نظر می‌رسد.^۱

ملاحظات:

۱. قبل از آنکه به بحث آیات و روایات پردازیم لازم می‌دانیم این نکته مقدماتی را عرض کنیم که هرچند قرار گرفتن کشور و منطقه ما تحت عنایت خاص امام زمان و اینکه یاران ایشان از ایرانیان باشند و... باعث بسی افتخار است، اما در فضای علمی، منطق ما، منطق استدلال و بررسی ادله، بدون پیش داوری و جانبداری خاص است، ضمن آنکه همسو بودن انقلاب اسلامی ایران با اهداف عالی اسلام، حاکمیت ولایت فقیه و حرکت در جهت تحقق احکام و ارزش‌های اسلامی و عدالت جهانی، بهترین سند همراه بودن مردم مسلمان ایران

۱. نظام بشر، جلسه ۱۲، ص ۲ (پاورقی).

با ولایت و امامت است و نیازی به تطبیق برخی علائم و حوادث آستانه ظهور با ایران و مردم آن نمی‌باشد و یا حداقل اولویت در این کار وجود ندارد.

۲. از آنجا که بحث اصلی این تحقیق مربوط به آیات قرآن است به بررسی آیه مورد اشاره (نساء، آیه ۱۵۹) می‌پردازیم:

آیه چنین است: و هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ به او [نظرات متفاوت از سوی مفسران در موردی مرجع این ضمیر وجود دارد] ایمان می‌آورد و روز قیامت او بر تمام اعمال (خوب و بد) آنها گواه است.

* اولاً سیاق آیات (۱۵۵-۱۵۱)، در مورد اثبات فضایل اخلاقی حضرت عیسی و مادر بزرگوارشان و نیز انحراف اعتقادی مردم در مورد قتل و مصلوب شدن ایشان است که در این راستا در آیه ۱۵۹ بیان می‌شود که تمام اهل کتاب ایمان خواهند آورد، پس اساس این آیات در مورد اثبات عظمت پیامبران و حقیقت ادیان الهی است و خصوصاً از آنجا که در ادامه آیه آمده است که حضرت عیسی بر اعمال آنها گواه خواهد بود، پس بر عظمت آن پیامبر تأکید شده است. بنابراین اگر کسانی با بهره‌گیری از این آیات و آیات دیگر، به جای توجه به این مقامات، نقش خود را برجسته کرده و روز ظهور را روز کاسته شدن از مقام انبیای الهی (به بهانه بازگشت پیروان آنها از دین پیامبر خود) می‌دانند و این مدعیان، مثلاً خود را به عنوان یک شخصیت برجسته در حد مساوی انبیای گذشته مطرح می‌کند که تمامی این ادعاها با مفاهیم و سیاق آیات، منافات دارد.

* ثانیاً مفسران، «ان» را نافیه دانسته و مبتدا را محذوف می‌گیرند که کلام در سیاق نفی، بر آن مبتدای محذوف دلالت دارد و ضمیر در (به) و (یکون) راجع به عیسی است؛ ولی ضمیر در کلمه (موته) اختلاف است: یک نظر آن است که ضمیر (موته) و (به) هر دو به «عیسی علیه السلام» بر می‌گردد و معنای آیه این خواهد بود که همه اهل کتاب - قبل از مرگ او - به حقانیت و بنده رسول خدا بودن

حضرت عیسی ایمان می‌آورند، گرچه این ایمان برای آنها سودآور نباشد و عیسی علیه السلام هم روز قیامت بر همه آنها شاهد است. و این همان زمان خروج مهدی است که در آخرالزمان، خداوند عیسی را نازل می‌کند و او قبل از وفاتش برای کشتن دجال اقدام می‌کند و در آن دوران، دین واحد، دین حنیف اسلام و (دین ابراهیمی) است. گاهی هم ضمیر موته را به (احد) برگردانده‌اند. برخی هم طوری تفسیر کرده‌اند که ضمیر به (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بر می‌گردد.^۱

* در روایات عامه هم که این آیه مورد توجه قرار گرفته است، جایگاه ویژه‌ای برای امر حضرت عیسی و فعالیت اصلاح‌گری ایشان در رفع فساد و فتنه مطرح شده است.^۲

بخاری از ابوهریره نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:^۳

قسم به کسی که جانم در دست اوست، به زودی پسر مریم بر شما فرود می‌آید در حالی که حاکم عادل است و صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه (یا جنگ) را بر می‌دارد و (آنقدر) مال اعطا می‌کند که کسی دیگر (در اثر بی‌نیازی) قبول نمی‌کند... پس بخوانید آیه را (نساء، آیه ۱۵۲).^۴

۱. مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۴، ص ۲۱۷-۲۲۰.

۲. موسوعة الامام المهدي، (جزء ۳ تاریخ مابعد الظهور)، ص ۵۹۱-۵۹۶.

۳. «اخرج البخاری عن ابی هریره، قال: قال رسول الله: و الذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم ابن مریم حکما عدلا فيكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية (الحرب) و يفيض المال حتى لا يقبله احد... و اقرؤا ان من اهل الكتاب الا ليؤمنن به قبل موته»، (صحيح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۳).

۴. هیچیک از اهل کتاب نیست مگر آنکه قبل از مرگش به او [حضرت عیسی علیه السلام] ایمان بیاورد. (نساء (۴)، آیه ۱۵۲).

* در مورد مکان نزول عیسی هم از جابر بن عبدالله از پیامبر ﷺ نقل شده است: ^۱ «هنگامی که خداوند، مسیح پسر مریم را مبعوث می‌کند [می‌فرستد] پس کنار مناره سفید شرقی دمشق (سوریه کنونی) فرود می‌آید...»؛ هرچند در منابع عامه گاهی سعی شده است که به جای حضرت مهدی، حضرت عیسی مطرح شود و حتی کتاب‌هایی در این مورد نگارش یافته است؛ اما بر اساس تحقیقات و حتی روایات خود عامه، عیسی علیه السلام به امامی از خود مسلمین اقتدا می‌کند، مانند روایتی که آمده است: ^۲ «چگونه آید که پسر مریم بر شما نازل شد و امام شما [مسلمانان] از خود شماست» و در مورد عبارت جعلی (لا مهدی الا عیسی) هم تحقیقات مستقلی انجام شده که آن را ضعیف و مجعول دانسته‌اند. ^۳ به هر حال فعلاً بحث ما بر سر این روایات و امام مهدی در احادیث عامه نمی‌باشد، اما خواستیم این نکته را استفاده کنیم، که بر اساس آیه مورد بحث (نساء، آیه ۱۵۹) و روایات ذیل آن و روایات دیگر، مأموریت حضرت عیسی به عنوان مشاور و وزیر امام مهدی علیه السلام، یک حالت جهانی و عمومی دارد و منحصر به کشور یا شهر خاصی نمی‌شود و اما احتمالاً از آن رو که قبله اول مسلمین در بیت المقدس است و حساسیت فوق العاده در طول تاریخ داشته و دارد، محل نزول عیسی و اقدامات

۱. «اذ بعث الله المسيح بن مریم فینزل عند المنارة البيضاء شرقی دمشق»، (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۱).

۲. «کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم»، (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵؛ و نیز: سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴).

۳. عبارت «لامهدی الا عیسی» را ابن ماجه در سنن خود آورده است، ج ۲، ح ۴۰۳۹، ولی شیخین (بخاری و مسلم) آنرا نقل نکرده‌اند (مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۰؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۸، ح ۷۷۵۷، رجال آن هم تضعیف شده است: المنار الضیف، ص ۱۳۰) و نیز: مهدویت در صحاح سته، ص ۱۰۷ - ۱۰۹.

جهادی ایشان و نیز اقتدای ایشان به امام زمان در همان منطقه شامات و فلسطین خواهد بود.

۳. در مورد روایات مربوط به رایات سود (پرچم‌های سیاه) محققان به طور کامل آنها را از نظر سندی و دلالتی تحلیل کرده‌اند و بیان می‌کنند که در دسته‌ای از روایات رایات سود، اصلاً به مهدویت و ظهور، اشاره نشده است و در بیشتر اخبار، نام خراسان یا مشرق وجود دارد یا نام بنی عباس آمده است که در واقع مورد بهره برداری بنی عباس و خلفا و حکومت‌های آنان بوده است و حتی از منابع شیعه و سنی آمده است که آنها از پرچم‌های سیاه بنی عباس که از سوی خراسان می‌آیند، خبر داده بودند و پیش‌گویی کرده بودند.^۱ به هر حال با وجود این نظریات و تحلیل‌ها و این روایات مختلف، حداقل آن است که دیگر به طور قاطع نمی‌توان گفت این روایات به مهدویت و قیام مردم ایران و خراسان در آستانه ظهور یا انقلاب اسلامی مرتبط باشد و به اصطلاح علمی اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

* در مورد عنوان خراسانی هم به افرادی مثل هلاکو یا چنگیزخان، ابومسلم خراسانی، و دیگران در طول تاریخ اشاره شده است که ظهور آن افراد را با نزدیک بودن ظهور مرتبط دانسته‌اند، از سوی دیگر روایات مربوط به خراسانی ضعیف یا مردود شمرده شده است، و حتی گفته‌اند روایات خراسانی را از روایات مربوط به خراسان و مردی که از مشرق زمین همراه خراسانی‌ها قیام می‌کند، انتزاع و جعل شده است و اخبار آن معمولاً به «الفتن» ابن حماد استناد داده می‌شود که قابل قبول نیست و بسیاری از روایات آن از معصومین صادر نشده است.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۵۱؛ شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۸؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۹۷-۱۲۴.

۲. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۲۱۴-۲۲۴؛ و نیز آثار و درس‌های خارج کلام توسط

علی رغم مطالب خلاصه‌ای که در بحث برخی از علائم مطرح شد، و در نقد حرف‌های مدعیان آمد باز هم باید تأکید کنیم که در این تحقیق، هدف ما بررسی علائم ظهور یا روایات آن نیست، ولی در صدد بیان این مطلب بودیم که صرف استناد به روایات یا کتب غیر قابل اعتماد و اتصال و ارتباط دادن آن به برخی از آیات قرآن، اثبات کننده ادعای مدعیان نیست، و اگر کسانی قائلند جزئیات حوادث ظهور از قرآن به دست می‌آید رجم به غیب است زیرا حتی بر اساس روایات تفسیری هم آن جزئیات به دست نمی‌آید، پس چگونه از خود قرآن استخراج شده است؟ مگر آنکه به قول خود مدعیان استناد کنیم که مثلاً مطالب خود را به نازل ششم قرآن مستند می‌کند و ادعا می‌کند آنچه از قرآن در دست مردم و مفسران ... است، نازل هفتم است ولی مطالب ما از نازل ششم قرآن استخراج شده است!^۱

۴. نکته نهایی و اصلی در این قسمت آن است که بر فرض پذیرش وجود برخی روایات مستند در مورد ادعاهای یعقوبی و سازندگان مستند ظهور نزدیک است و دیگران، باز هم به دلیل ابهام و تردیدهایی که در تطبیق این روایات و حقایق خارجی وجود دارد، باید همه مدعیان پذیرا باشند که بر اساس روایات، در هنگام

→

آیت‌الله طوسی و نقد مستند «ظهور نزدیک است»، که توسط مرکز تخصصی مهدویت در تاریخ یکشنبه ۱۳۸۹/۱۲/۲۲ در مدرسه فیضیه برقرار شد و در آن آیت‌الله نجم‌الدین طوسی، استاد محمدصابر جعفری و استاد جواد جعفری به نقد آن مستند پرداختند (ر.ک: <http://mahdi۳۱۳.org/page.php?page=showarticles>).

۱. نقد کلی و تفصیلی برخی نظریات این مدعیان و از جمله نظرات او در مورد تفسیر ر/در کتاب پیچک انحراف آورده ام و نیز در قالب جزوه مستقلی که در مرکز مهدویت انجام شده است.

فتنه‌ها/باید به قرآن رجوع کرد و در قرآن سؤال از اهل ذکر و تفقه در دین و... مورد تأکید قرار گرفته است و نیز حدیث ثقلین، تمسک به قرآن و اهل بیت را راه نجات از ضلالت تا قیامت معرفی نموده است.

نتیجه آن خواهد بود که پیام قرآن هم مراجعه به عالمان در زمان غیبت کبری و سؤال از اهل فن است و علائم ظهور نیز کمتر از سؤالات و فروعات جزئی فقهی نیست، پس آنها هم نیاز به تفقه و سؤال از اهل ذکر دارد، ضمن آنکه روایت صحیح و صریح هم داریم که در مورد خود علائم الظهور و تشخیص و تطبیق صحیح آن باید به عالمان رجوع کرد.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در مورد ندای آسمانی و تردید در مردم در تشخیص حق و باطل سؤال می‌کند:

قلت فمن يعرف الصادق من الكاذب؟ قال: يعرفه الذين كانوا يروون حديثنا و يقولون. انه يكون قبل ان يكون و يعلمون انهم هم المحقون الصادقون؛^۱ به امام صادق علیه السلام گفتم چه کسی راستگو را از دروغگو تشخیص می‌دهد؟ فرمود: کسانی که احادیث ما را روایت می‌کنند و آن را می‌گویند قبل از اینکه واقع شود و می‌دانند که آنان دارای حقد و صادق می‌باشند.

باز هم اگر بخواهیم از قرآن در این مورد بهره بیشتری برده باشیم همان طور که در روایات آمده است خداوند خلاف وعده عمل نمی‌کند^۲، و براساس وعده‌ای که داده است خلافت شایستگان حتمی است^۳ و نیز اراده الاهی تخلف ناپذیر و

۱. غیبت نعمانی، ب ۱۴، ج ۲۸.

۲. ﴿إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ آل عمران (۳)، آیه ۱۹۴؛ ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ (غافر (۴۰)، آیه ۵۵).

۳. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ﴾ (نور (۲۴)، آیه ۵۵).

انجام آن به شکل «کن فیکون» است. همچنین خداوند اراده کرده که مستضعفان را پیشوایان و وارث زمین قرار دهد.^۱ بنابراین امکان تخلف اراده و وعده الاهی در مورد مهدویت و ظهور و عدالت جهانی، وجود ندارد، پس همان طور که در طول تاریخ، تطبیقات غلط انجام می‌شد و ضربه‌ای به اصل وعده الاهی نمی‌زد، اکنون هم حتی اگر عده‌ای با تفسیر انحرافی از قرآن، تطبیقی باطل انجام دهند وعده الاهی تخلف ناپذیر است. نتیجه این بحث آن است که بر اساس منطق قرآن، ارزش و رتبه وعده الاهی فراتر از اغراض و سلايق و احساسات شخصی ماست و تحمیل آنها بر قرآن، خود بزرگترین نوع تفسیر به رأی است و تحمیل نظر و تفسیر به رأی نمی‌تواند نازله‌ای از قرآن قلمداد شود! نه نازله ششم و نه نازله هفتم!

۳. وظایف خاص منتظر

برخی مدعیان، سعی دارند نوعی وقت مشخص را برای ظهور تعیین نمایند، از قرآن سوء بهره‌برداری کرده‌اند به عنوان نمونه به اصطلاح با رمزگشایی از سوره یوسف، آن را به عنوان بشارت‌های ظهور آورده‌اند و آیه ۸۷ سوره یوسف ﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوْسُفَ وَاَخِيهِ وَاَنْتُمْ لَا تَيَسَّرُونَ﴾ را به عنوان بشارت جدید جستجوی یوسف زمان و امید وصالش مطرح می‌کنند.^۲

۱. ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾، (قصص ۲۸)، آیه ۵.

۲. و نیز مثلاً بشارت بزرگان را منطبق بر این آیه می‌داند که سال ۸۷ موج تحسُّس است. در نقلی از این نمونه آمده است: مبشراتی برای ظهور مطرح می‌شود و احتمال درک ظهور امام زمان ما توسط پیرمردهای زمان هم مطرح می‌شود، این مطالب دستاویز عده‌ای برای

ملاحظات

۱. نقل‌هایی که از عالمان مطرح می‌شود - علاوه بر آن که گاهی با قرائن و شواهد و سیاق خاص نقل شده، اما عموم مردم فقط جمله دلخواه خود را از میان جملات علماء انتخاب کرده و دستاویز قرار می‌دهند - تعیین دقیق زمان و سال ظهور نمی‌باشد و اساساً راه یافتن یک انسان اهل دل به برخی اخبار غیبی، دلالت بر وقوع حتمی آن نمی‌کند با توجه به احتمال بداء خصوصاً در مورد زمان و علائم ظهور که در روایات هم مطرح شده است،^۱ از سوی دیگر دسترسی یک عارف به طبقاتی از علوم، منافاتی با علم لوح

→

تعیین زمان خاص شده است.

۱. روایاتی در مورد بداء در این موضوع وجود دارد؛ به عنوان نمونه داود بن قاسم جعفری از امام جواد می‌پرسد: «هل یبدو لله فی المحتوم؟ قال: نعم؛ آیا در نشانه‌های [محتوم] هم بداء حاصل می‌شود؟ امام فرمودند: بلی، [اما وقتی در مورد اصل ظهور سؤال شد که آیا بداء حاصل می‌شود، امام فرمود: ان القائم فی المیعاد و الله لا ینخلف المیعاد؛ آمدن قائم از وعده‌های الهی است و خداوند خلف وعده نمی‌کند (غیبت نعمانی، ص ۴۱۴، باب ۱۸، ح ۱۰). علمای اسلام در مورد بداء در این موارد بحث کرده اند: علامه مجلسی گفته است: احتمال دارد بداء محتوم باشد ولی در خصوصیات آن باشد نه در اصل آن؛ مانند خروج سفیانی قبل از بنی عباس و... (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱)؛ البته امثال شیخ طوسی احتمال می‌دهند که خود بداء به معنی آشکار شدن و ظهور باشد، یعنی واقعه برای مردم روشن شود و لذا ایشان به کلمه بداء اشاره می‌کند که در آیات قرآن آمده است (جائیه (۴۵)، آیه ۳۳ و زمر (۳۹)، آیه ۴۸؛ العدة، ج ۲، ص ۴۹۵). سید مرتضی هم گفته است می‌توان بداء را به معنی ظاهر شدن امری دانست که قبلاً ظاهر نبوده است (نقل از: العدة، ج ۲، ص ۴۹۶؛ بداء از نظر شیعه، ص ۳۶). به هر حال از مجموع نظرات استفاده می‌شود که آنچه قطعی و یقینی است اصل ظهور است که وعده الهی است و علم آن نزد خداست و نمی‌توان به صرف تحقق برخی از وقایعی که با علائم ظهور مشابهتی دارد، زمان قطعی ظهور را اعلان کرد.

محفوظ ندارد، چه بسا با قید شروط و تبصره‌هایی در آنجا ثبت شده است که پس از وقوع یک سری از حوادث و شرایط جدید - که همگی در لوح محفوظ و علم تغییرناپذیر الهی موجود بوده است - زمان ظهور یا برخی علائم تغییر می‌کند، در حالی که آن عارف با توجه به شرایط و اوضاع قبلی، به مبشرات و نشانه‌هایی از حوادث آینده دست یافته بوده است.^۲

۲. دستور تحسّس که توسط حضرت یعقوب صادر شده است، یک دستور از سوی حجت و پیغمبر زمان است و لازم الاجرا بوده است و انطباق آن با وظیفه ما در زمان غیبت، بدون آنکه دستوری از سوی معصوم صادر شده باشد، نوعی تفسیر به رأی و توسعه معنایی در این آیه قرآن است. همان طور که نمی‌توان تکالیف و دستورات خاص پیامبر در قرآن را بر همه مردم توسعه داد، دستور یک پیامبر، آن هم برای فرزندان خود را نمی‌توان برای زمان یک دین و پیامبر دیگر توسعه داد، علاوه بر آنکه دستور ایشان، حالت عمومی ندارد و مربوط به واقعه زمان خود می‌باشد به اصطلاح (قضیه فی واقعه) می‌باشد.

۳. بر فرض که بنا باشد استفاده کلی از این آیه شود، چرا از قسمت (ولا تیأسوا من روح الله) استفاده نشود که ناامیدی و دست کشیدن از انتظار در زمان غیبت،

۱. درس‌های خارج کلام (مهدویت) استاد طبسی، مرکز تخصصی مهدویت، بخش مربوط به خروج یمانی و بررسی روایات آن.

۲. مانند جریان‌هایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که خبر از مرگ یک خارکن یهودی داده بود، ولی پس از فرا رسیدن آن زمان خاص، خارکن نمرده بود، علت آن را سؤال کردند پیامبر فرمود: او صدقه‌ای داده بود و اجل به تأخیر افتاد (سبحانی، جعفر، *البداء فی ضوء الكتاب و السنه*، ص ۸۰ به بعد)؛ نویسنده شبیه این داستانها در مورد خبرهای غیبی پیامبران که در اثر بداء اتفاق نیفتاده است را هم می‌آورد.

مذموم است، در حالی که در درس‌های آقای یعقوبی، پس از بی‌فایده خواندن انتظار، نظریه تحسس را به جای آن مطرح می‌کند، گویی که بحث انتظار که بخش اعظمی از روایات مهدویت را فرا گرفته است به یأس کشیده شده و سودی ندارد، حال آنکه پیام واقعی و قابل شمول این آیه آن است که برای یافتن یوسف و رسیدن به برادر، ناامیدی باید کنار گذاشته شود.

۴. از سوی دیگر انتظار حقیقی که در روایات تبیین شده، همراه معرفت و تقوا و پویایی و تحرک و عمل و تولی و تبری است^۱ و هرگز بوی یأس و ناامیدی و عدم سودمندی از آن استشمام نمی‌شود و همان انتظار در واقع خود تحسس است، تحسس در هر زمان و شرایط به حسب همان شرایط و اوضاع است.

۱. مانند روایاتی که تولی و تبری قبل از ظهور [در دوران غیبت] را مورد تأکید قرار می‌دهد: (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲)؛ و نیز روایتی که صبر و مجاهدت در برابر ناملازمات زمان غیبت را ستایش می‌کند (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳). و روایاتی که در مورد لزوم تمسک به سیره ائمه، پرهیزکاری، عمل صالح، رسیدگی به وضع جامعه و مردم در زمان غیبت، وارد شده است (کتاب الغیبة، ص ۱۵۹، ح ۴ و ۵؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۱).

فصل چہارم:

نشانیہا و تعیین زمان ظہور

در این فصل به قسمتهایی از تفسیرهای مدعیان پرداخته می‌شود که در مورد برخی نشانه‌های حتمی و غیر حتمی ظهور مطرح شده است و مدعیان، حوادث زمان خود را با سوء تفسیر از قرآن به عنوان نشانه‌های ظهور تطبیق کرده‌اند و نیز به مطالبی پرداخته می‌شود که نوعی از تعیین وقت برای ظهور یا علائم در آن مشاهده می‌شود و با توجه به آنکه برخی از مدعیان در قسمتهای قبل کلامشان مطرح شده و مبانی آنها روشن شده است، در اینجا از نوع جدید (تفسیر ریاضی قرآن) شروع می‌کنیم.

۱. تعیین زمان و تفسیر ریاضی

یکی از انواع مورد بحث در این تحقیق، تفسیر علمی قرآن است و از جمله موضوعات تفسیر علمی، تفسیر ریاضی قرآن است که این خود مصادیق متعدد دارد؛ ولی یک نوع آن بدین طریق است که با محاسبه‌های خاص و تطبیق اعداد بر حروف و آیات و کلمات قرآن، حادثه یا واقعه خاصی از قرآن استنباط شود و این ادعا مطرح شود که خداوند با این چینش خاص در کلمات و آیات، قصد بیان وقوع یک پدیده خاص در زمان مشخص را داشته است.

برخی نویسندگان یا پژوهشگران مباحث اسلامی در مورد آخرالزمان و مهدویت به این روش تفسیر گرایش دارند. به عنوان نمونه نویسنده‌ای از مرکز اسلامی

ژوهانسبورگ، طی مقاله‌ای به تفسیر ریاضی سوره‌های مبارکه اسراء و کهف پرداخته است و چنین می‌گوید:

... در میان تفاسیر موجود قرآن کریم، جای تفسیر ریاضی خالی است، سالهاست که این مهم ذهن مرا به خود مشغول کرده بود، یادداشتهای متفرقه‌ای در این رابطه فراهم شده بود که حجم آن به من این جرأت را می‌داد که برای پر کردن جای خالی این تفسیر قدم نخست را بردارم... دو روز پس از پیروزی حزب الله لبنان بر اسرائیل پس از حمله گسترده اسرائیل به کشور لبنان و جنگ ۳۳ روزه، در قالب هیأتی از مسلمانان آفریقای جنوبی برای کمک رسانی وارد بیروت شدم... چشمم به کتابی روشن شد که رهاورد این سفر معنوی بود: عنوان کتاب این بود (زوال اسرائیل در سال ۲۰۲۲). کتاب، توسط دانشمندی به نام الزبیدی تألیف شده بود، اما الزبیدی در این کتاب از دانشمندی دیگر نام برده بود بنام «بسام نهاد جرار» که از مبارزان فلسطینی است... تحقیقات ایشان دستمایه خوبی بود برای تفسیر ریاضی سوره مبارکه اسراء و کهف که خداوند توفیق داد... بعد ما به دفتر دیگری از برادری دانشمند به نام ماجد المهدی از عراق دست یافتیم که به کشف بزرگی در مورد ارتباط سوره کهف با ظهور حضرت مهدی رسیده بود... پیش بینی زوال اسرائیل در سال ۲۰۲۲ با استفاده از این کلید... شاید مهمترین پیش بینی قرآن خبر فساد و طغیان دوباره بنی اسرائیل و اضمحلال مجدد آن به دست با کفایت حضرت مهدی باشد که به تشکیل حکومت آن حضرت در سراسر گیتی منجر خواهد شد. چیدمان کلمات در این آیات بسیار حساب شده و معنا دار است.

محاسبه نخست

إسراء هفدهمین سوره قرآن و نام دیگر آن بنی اسرائیل است که در سال ۶۲۱ میلادی نازل شده است... آیات مربوط به بنی اسرائیل و سرنوشت آن از آیه دوم سوره اسراء آغاز و در آیه ۱۰۴ خاتمه می‌یابد. [پس محاسبات با عدد ۱۷ و عدد آیه-ها شروع می‌شود]

۱۷: ۲ «وأتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لبنی اسرائیل»

۱۷: ۳ «ذُرِیةٌ مِّنْ حَمَلِنَا...»

۱۷: ۴ «وقضینا لبنی اسرائیل...»

از کلمه «أتینا» در آیه ۲ تا کلمه «لفیفاً» در آیه ۱۰۴ را می‌شماریم، از شمارش این کلمات متوجه می‌شویم که تعداد آنها درست ۱۴۴۳ کلمه است. از آنجا که در سوره کهف هر کلمه نمایانگر یک سال است به این نتیجه می‌رسیم که ممکن است عدد ۱۴۴۳ به سال سقوط اسرائیل اشاره داشته باشد... وقتی در محاسبات مختلف در این سوره شریف، دوباره چندین بار این عدد یا معادل تقویمی آن در موارد مختلف و به انحای مختلف ظاهر می‌شود [و این نتایج مشترک] راه را بر هر شک و ریبی مسدود و حقیقت آیات آشکار می‌شود، در یک جا به عدد ۱۴۴۳ می‌رسیم و در جای دیگر ۱۴۰۱ و در محاسبه دیگر ۲۰۲۲ و در مورد دیگر به عدد ۵۷۸۲، در آغاز این اعداد بی‌ربط به نظر می‌رسند؛ اما وقتی تقویم را می‌کشاییم می‌بینیم شگفتا تمامی این اعداد شماره سال مخصوصی است در آخرالزمان و هر کدام معادل دیگری است؛ یعنی سال ۱۴۴۳ هجری قمری مساوی با سال ۱۴۰۱ هجری شمسی و مصادف با سال ۲۰۲۲ میلادی و مقارن با سال ۵۷۸۲ عبری می‌باشد، شگفت آورتر آنکه حتی از نظر حساب جمل نیز سال ۱۴۰۱ معادل با حروف تلفظ عربی سال ۲۰۲۲ می‌باشد:

الفان واثن و عشرون = ۲۰۲۲

الف ن و ا ث ن ن و ع ش ر و ن [گویا الف در اثنان و الفان، به حالت مقصوره در نظر گرفته شده است و در واقع (الف) در آن دو کلمه در محاسبه دخیل نشده است]

۱ ۳۰ ۸۰ ۱۵۰ ۶ ۱۵۰۰ ۵۰ ۵۰ ۶ ۷۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۶ ۵۰

از ظهور اعداد فوق که اشاره به سال مخصوصی در آخر الزمان است و هر عدد مورد استناد یکی از ادیان الهی است، به این نتیجه می‌رسیم که خداوند با استفاده از این اعداد به همان سال مخصوص اشاره می‌کند و از این که این اعداد درست از محاسبه همان آیاتی به دست می‌آید که در آن به متلاشی شدن بنی اسرائیل و ظهور حضرت مهدی و استقرار حکومت عدل جهانی اشاره شده است، دیگر برای هر انسان متفکری چاره‌ای جز پذیرش این واقعیت نمی‌ماند که خداوند این سال را سال تنبیه بنی اسرائیل قرار داده است.^۱

ملاحظات:

صرف نظر از بحث صغروی که آیا این محاسبات و اعداد به صورت تحقیقی و خارجی صحیح است^۲ و نتیجه انطباق حروف و اعداد، همین محاسبات و اعدادی است که نویسنده مقاله به دست آورده است یا نه، نکاتی را می‌توان ذکر کرد:

۱۹ اسفند ۱۳۸۷: ۱۲۵۵۸: WWW.shia-news.com/fa/pages/?cid=۱۲۵۵۸ .۱

و نیز سایتهای دیگری که تفسیر ریاضی قرآن را مطرح کرده‌اند مثل:

<http://www.nooreaseman.com/torum۲۵۲/thread۲۳۱۹۸.html>.

<http://www.artaali.gohardasht.com/blog.asp?post=۱۰>.

۲. برخی از نظر دهندگان در این سایت و نیز سایتهای مشابه مربوط به تفسیر علمی و مطالب تحت عنوان اعجاز عددی قرآن با بررسی این محاسبات بطلان آن را اثبات کرده‌اند.

۱. اساساً روش تفسیر علمی قرآن و اینکه آیا قرآن محلّ پرداختن به علوم مختلف تجربی و ریاضی هست و اگر هست محدوده ورود قرآن در چه حدی است، همگی قابل بحث و تأمل است. دیدگاههای مختلفی در مورد تفسیر علمی قرآن وجود دارد، و موافقان و مخالفان دلایل خود را ذکر کرده‌اند،^۱ اما به هر صورت در تفسیر علمی نکاتی باید مد نظر واقع شود:

- تحمیل نظریه‌ها، فرضیه‌ها و کشفیات علمی غیر قطعی، حرکتی انحرافی در تفسیر قرآن است.

- اساساً قرآن، کتاب هدایت و تربیت و تزکیه نفوس است و هدف آن سوق دادن انسان به فضایل اخلاقی و کمالات است نه پیش‌گویی رمزآلود از آینده و محل عرضه علوم بشری.

- قرآن، کتاب علم و فنون روز نیست و برای کشف جزئیات این علوم باید بشر به نیروی تفکر و تلاش خود متکی باشد.^۲

- اگر مطالبی که از آیات استفاده می‌شود مراد خداوند واقع نشده باشد و یا حتی اگر نتایج این نوع تفسیر مورد اراده الهی واقع شده باشد ولی خود این آیات چنین نتایجی اراده نشده باشد یا اساساً خداوند قصد بیان آن نتایج را نداشته باشد، همه اینها گونه‌هایی از تفسیر به رأی خواهد بود.^۳

با توجه به مطالب بیان شده، حتی در فرض پذیرش صحت آن محاسبات

۱. در کتبی مثل تفسیر علمی قرآن، اثر رضایی اصفهانی به تفصیل آمده است.

۲. بابره گیری از پایگاه اطلاع رسانی مرکز آموزشی تخصصی تفسیر قرآن کریم، «سیر تدوین و تطور تفسیر علمی قرآن کریم»

<http://www.matquran.com/index.aspx?siteid=5&pageid=5356>

۳. تفسیر تسنیم، جلد اول، بخش انواع تفسیر.

عددی، نمی‌توان ادعا کرد که خداوند در این سوره، قصد بیان سال ظهور حضرت مهدی و یا حتی سال نابودی بنی اسرائیل را داشته است و این مدعا، با هیچ دلیل دیگری اثبات نشده است.

از سوی دیگر نویسنده در آغاز صراحتاً بیان می‌کند که در برخی از کتابها و منابع، سال ۲۰۲۲ را به عنوان سال نابودی اسرائیل دیده و در واقع این پیش فرض را مبنا قرار داده است و سعی نموده است محاسبات را بر آن منطبق کند و این، شائبه تحمیل نظریات بر قرآن را دارد در حالی که در برابر قرآن باید مانند یک فراگیر و یک متعلم بود و هر نوع تفسیری هم که ارائه شود در راستای فهم آیات و کشف مقاصد قرآن است نه آن که مقاصد خود را با آیات قرآنی مستدل نمائیم.

۲. انطباق خاص اعداد و حروف و کسب نتایج از آن، همواره مورد بهره برداری گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی بوده است؛ مثلاً در آثار مربوط به بهائیت با بیان این که تعداد حروف در «بسم الله الرحمن الرحیم» ۱۹ عدد است و بیان مطالبی در مورد عدد ۱۹ اعتقادات خود را به اصطلاح استدلالی کرده‌اند^۱ و یا برخی از گروه‌های انحرافی دیگر با استفاده از علوم اعداد و حروف ابجد، به تعیین زمانی خاص برای ظهور و... پرداخته‌اند و برخی هم علوم غریبه و نحوه استفاده آن در اثبات ادعاها و پیش‌گویی‌ها را تحلیل کرده‌اند^۲، بنابراین اگر بنا باشد باب اثبات قطعی ادعاهای تفسیری با علوم ریاضی و اعداد باز شود، دیگر معیار مشخصی باقی

۱. برخی از منابع به این موارد در سالهای اخیر هم استدلال کرده‌اند:

<http://www.veluehedarshar3.info/node/86>

<http://www.iranianuk.com/article.php?id=31753>.

۲. وقت ظهور، ص ۱۷ تا ۲۰ و ص ۳۵ تا ۳۹؛ و نیز: پیچک انحراف، ص ۱۲۰ و ۱۷۲.

نمی‌ماند تا فرقه‌های انحرافی را از این روش باز داشت و اساسا هر انسان متخصص یا با ذکاوت در علوم ریاضی و محاسبات می‌تواند با نوعی جمع بندی بین آیات به پیش‌گویی یا تحمیل نظریات خود بر قرآن پردازد.

۳. نکته مهم دیگر آن است که نویسنده، این نتایج را با قاطعیت می‌پذیرد و هر گونه رد آن را قابل قبول نمی‌داند در حالی که مسلما خبر از غیب و آینده، با هر محاسبه‌ای به صورت قطعی امکان پذیر نیست و جز خداوند متعال و بندگان خاصی که با او ارتباط وحیانی و نبوی یا ولوی دارند نمی‌توانند بطور قطع از آینده خبر دهند، در نتیجه نمی‌توان یک مسأله احتمالی را به عنوان امری قطعی بر قرآن تحمیل کرد.

۴. این مطالب، در واقع همان تعیین زمان خاص برای ظهور یا حوادث آستانه ظهور است که زمان قطعی قیام امام زمان و جنگهای ایشان را هم تعیین کرده است که بر اساس روایات و گفتار علما در طول زمان غیبت، این کار ممنوع است. پس حتی با فرض صحت محاسبات و صرف نظر از شیوه تفسیر به رأی، بیان وقت خاص برای ظهور ممنوع است و شخص را مستحق لقب کذاب خواهد کرد^۱ و نیز زمان ظهور مانند قیامت از اموری خوانده شده که تنها در وقت مقرر خود واقع می‌شود و منوط به اجازه خاص الهی است، پس قابل پیش بینی با این محاسبات و احتمالات و... نخواهد بود.^۲ عنصر اصلی برای زمان ظهور اراده الهی و مصلحت و حکمتی است که نزد اوست، بنابراین نمی‌توان با بررسی برخی حوادث و وقایع

۱. امام زمان، شخصا تعیین کنندگان وقت ظهور را دروغگو خواندند (غیبت طوسی، ص ۲۹۱).

۲. غیبت طوسی، ص ۳۹۵؛ الخرائج والجرایح، ج ۳، ص ۱۱۲۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲.

خارجی و بهره‌گیری از آیات، مشخص کرد که مثلاً نابودی بنی اسرائیل آن هم در این زمان، همان حکمت و مصلحتی است که اراده خداوند در تحقق ظهور را محقق خواهد کرد، علاوه بر آنکه خود آیات مطرح شده، ظهوری در تعیین زمان قیام امام زمان علیه السلام یا ارتباط محتوایی این آیات با آخر الزمان هم ندارد، مگر از راه روایات تفسیری و تأویل آیات که ذو احتمالات خواهد بود. به عبارت دیگر برای رسیدن به نتیجه ادعا شده چند مرحله پذیرفته شود:

الف. منظور از بنی اسرائیلی که در آیات مورد اشاره واقع شده است دقیقاً همین گروه یهودی و یا صهیونیست‌های زمان ما است که در منطقه خاص فلسطین هستند.
ب. عذاب یا عقاب دوم که در آیات مطرح شده است، در زمان ما اتفاق می‌افتد نه قبلاً و نه بعداً.

ج. این حوادث، در آستانه یا مقارن ظهور حضرت مهدی اتفاق می‌افتد. در حالی که اثبات این مقدمات به صورت قطعی ممکن نیست و مفسران هم نظریات مختلفی دارند و قراین هم مددکار نظریه پرداز نیست. از سوی دیگر، در محاسبه ریاضی برای هر یک از اعداد، کلمات یا جملات معادل دیگری می‌توان ارائه داد که صد در صد با هدف نویسنده مخالف باشد، مثلاً به جای نابودی اسرائیل، پیروزی صهیونیست‌ها را نتیجه گرفت و مانند آن.

د. برخی ابهامات در محاسبه این نوع تفسیر وجود دارد؛ مانند آنکه چرا نویسنده گفته است مقارن با سال ۵۷۸۲ عبری؟ آیا در این تطبیق با سال عبری تردید داشته و یا محاسبه او دقیقاً معادل آن سال عبری نمی‌شده است که در این صورت روش او مردود خواهد بود؛ و یا اینکه چرا (الف) در اثنان و الفان، از محاسبه حذف شده است و نیز اینکه چرا در حالت مرفوع محاسبه شده است، می‌توانست در حالت نصب و جرّ [یعنی الفین و اثنین] در نظر گرفته شود و اشکالات شبیه به این.

محاسبه دوم

نویسنده مقاله تفسیر ریاضی قرآن، در یک مورد دیگر از محاسبات خود چنین می‌گوید: «تاکنون از محاسبه آیات به سال سقوط اسرائیل بر حسب تقویم سال میلادی و عبری و همچنین هجری قمری دست یافتیم، از آنجا که تقویم هجری شمسی در بسیاری از کشورهای اسلامی به خصوص در کشوری که مهد تشیع و پرچم دار مبارزه با اسرائیل است رواج بیشتری دارد خداوند این سال سرنوشت ساز را حتی بر اساس تقویم هجری شمسی مشخص کرده است تا هیچ شکی در دل متعمقین و موشکافان در قرآن نماند... آیات مربوط به اصحاب کهف از آیه ۹ شروع می‌شود و به آیه ۲۵ ختم می‌شود، نکته بسیار عجیب این آیات این است که تعداد حروف این آیات به سال سرنوشت بنی اسرائیل اشاره می‌کند، در این آیات ۱۴۰۱ حرف به کار رفته است و سال ۱۴۰۱ هجری شمسی، مساوی است با سال ۲۰۲۲ میلادی. اینکه چرا از تقویم هجری شمسی در سوره اسرا خبری نیست خود از اسرار است... تنها به یک نکته اشاره می‌کنیم که پایگاه حضرت مهدی در میان فارسی زبانان و اعاجم است و در میان اعاجم، تقویم هجری قمری چندان رایج نیست، آنچه مورد استفاده واقع می‌شود تقویم هجری شمسی است از این رو برای پیروان حضرت مهدی که باید طبعاً در سوره کهف به دنبال گمشده خود باشند به سال هجری شمسی اشاره شده است.^۱

ملاحظات:

۱. مشکلی که در این گفتار وجود دارد همان است که قبلاً ذکر شد: پیش فرضهای ذهنی در نظر گرفته شده است و سعی شده برای آن محملی از آیات

۱. www.shia-news.com/fa/pages/?cid=12558 اسفند ۱۳۸۷ کد خبر ۱۲۵۵۸.

قرآن پیدا شود، بنابراین تمام تلاش آن است که سال مشخصی برای واقعه مربوط به ظهور از قرآن استخراج شود و این مبنا قرار گرفته و بر اساس آن در یک سوره، گاهی سال، شمسی، گاهی هجری و گاهی میلادی محاسبه می‌شود و سیر استدلال هم به همین روال است؛ یعنی اول مشکل بیان می‌شود که در فلان سوره، شمسی مد نظر قرار نگرفته و پس از آن توجیهی پیدا می‌شود، این متفاوت است با این روش که ما از همان اول از قرآن به صورت ابتدایی، مطلبی را استخراج کنیم و بعد متوجه شویم آن مطلب را منطبق با واقعیت خارجی بدانیم، پس این روش همان تحمیل نظر و تفسیر به رأی است.

۲. مسأله ظهور امام زمان و اهداف جهانی آن که در آیات قرآن اشاره شده است [﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (صف، ۹؛ فتح، ۲۸؛ توبه، ۳۳)؛ ﴿وَعَدَا اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (نور، ۵۵) ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء، ۱۰۵)] یک مسأله عمومی و از برنامه‌های نهائی و غائی دین اسلام معرفی شده است. چنین برنامه کلی و عالی و جامع را نمی‌توان با برخی حدس و گمان‌ها و محاسبات به یک کشور یا گروه خاص محدود کرد، در واقع حتی اگر در روایات اثبات شود که منطقه اعاجم پایگاه حضرت مهدی است، باز هم این دلیل نمی‌شود که آیات قرآن که هدایت برای متقین و مؤمنین است و بر پیامبر رحمة للعالمین نازل شده است را بر منطقه خاصی تفسیر کرد، مگر آنکه دلیل قطعی و یقینی وجود داشته باشد که این آیات فقط مربوط به گروه و منطقه خاصی است، در حالی که پیامهای قرآن کلی، عمومی و جهانی است.

۳. چگونه اثبات می‌شود که پیروان حضرت مهدی باید در سوره کهف به دنبال گمشده خود باشند؟ اگر گمشده آنها بحث امامت و حکومت صالحان و موعود و استقرار عدالت جهانی است که این را با صراحت در برخی آیات و سوره‌های دیگر و یا با تأویل و تفسیر آنها می‌توان یافت و اتفاقاً باید گفت حداقل ظاهر آیات اولیه

سوره کهف، ارتباط با این مباحث مهدویت ندارد، پس چگونه منتظران ایشان در اینجا به دنبال گمشده خود باشند، نکته دیگر این که پیروان حضرت مهدی گمشده اصلیشان خود امام و راه و آرمانها و اصول ایشان و برنامه‌های اسلام است که در بسیاری از آیات واحادیث تبیین شده است و پیدا کردن سال نابودی یک قوم یا حتی سال ظهور، گمشده اصلی آنها نمی‌تواند باشد، بلکه روایات خلاف آن را نشان می‌دهد.^۱

یعنی بر اساس روایات، شناخت امامت و خواسته‌ها و اهداف او، هدف اصلی منتظران باید باشد تا از مرگ جاهلیت نجات یابند و نکته تکمیلی آن است که بر اساس روایت ثقلین و دیگر دلایل قرآن و عترت، تمسک به هر دوی آنها مانع ضلالت و گمراهی است. می‌توان از این مقدمات نتیجه گرفت که برای یافتن معیارهای تفسیر صحیح قرآن باید به اهل بیت رجوع کرد و پایبند به روش‌های مورد قبول و کلیات آموزه‌های آنها بود، حال اگر تفسیر یک یا چند سوره به روشی انجام می‌شود که تمام هم و غم افراد را یافتن سال ظهور بداند و یا قیام امام زمان را قومی و منطقه‌ای نشان دهد و تعیین زمان خاص انجام دهد، این باعث می‌شود از معیارها و سفارشهای اصلی اهل بیت علیهم‌السلام جدا شده و به دام گمراهی بیفتیم و زمان غیبت هم از این بحث، مستثنا نخواهد بود، همانطور که در زمان حضور

۱. «اخبرنا محمد بن یعقوب، قال: حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة قال: ابو عبدالله: اعرف امامك فانك اذا عرفته لم يضرک تقدم هذا الامر او تأخر: امامت را بشناس که اگر او را شناختی تقدم یا تأخر این امر [ظهور] ضرری به تو نمی‌زند»؛ (غیبت طوسی، باب ۲۵)؛ مشابه این روایت: «عن المفضل قال: سمعت ابا جعفر [عليه السلام] يقول: من مات وليس له امام فموتة ميتة جاهلية ولا يعذر الناس حتى يعرفوا امامهم ومن مات عارفاً لإمامه كمن هو مع القائم في فسطاطه»؛ (المحاسن، ص ۱۵۵؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۷، ح ۶).

ائمه، برخی فرقه‌های انحرافی، تفسیر ویا تأویل خاصی از قرآن انجام می‌دادند که با معیارها و آموزه‌های کلی اهل بیت سازگار نبود و مثلاً به غلو و... منجر می‌شد و مورد طرد اهل بیت قرار می‌گرفتند، در زمان غیبت امام هم این انحرافات و خطاها صورت می‌گیرد، بلکه بر اساس روایات، اینگونه خطرها و فتنه‌ها بیشتر هم خواهد شد.

دفاعیات تفسیر ریاضی قرآن و نقد آنها

در این قسمت به برخی از دفاعیاتی می‌پردازیم که توسط مطرح کنندگان این روش تفسیری ارائه شده است و البته بیشتر قسمتی از دفاعیات را ذکر می‌کنیم که مربوط به قرآن و تفسیر باشد:

محققان این نظریه، تنها به این نکته بسنده می‌کنند که با استفاده از فرمول‌های قرآنی، از شمارش کلمات آیات مربوط، به این نتیجه می‌توان رسید که خداوند، زمان زوال بنی اسرائیل را تعیین کرده است. آنها معتقدند که بر اساس داده‌های قرآنی میان زوال بنی اسرائیل و ظهور حضرت مهدی رابطه تنگاتنگی وجود دارد و امکان ظهور در همان ایام وجود دارد، بنابراین نمی‌توان بر محققان این نظریه، نام وقایع [تعیین کننده وقت ظهور] گذاشت و به تکذیب آنها پرداخت. بر اساس این نظریه، این خداوند است که زمان زوال بنی اسرائیل و ظهور حضرت مهدی را تعیین کرده است و محققان تنها با استفاده از داده‌های قرآنی به کشف آن پرداخته‌اند و پر واضح است که نمی‌توان به تکذیب خداوند پرداخت!

۱. سایت خبری-تحلیلی شیعه نیوز/کد خبر ۱۲۵۵۸، ۱۹ اسفند ۱۳۸۷.

ملاحظات:

الف. همانگونه که در جملات نویسندگان تفسیر ریاضی مشخص بود آنها زمان دقیق و خاص را تعیین کرده‌اند و گفته‌اند که هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند، پس ادعای آنان احتمالی نبود، ضمن آنکه اگر همان زوال اسرائیل [یعنی حکومت فعلی صهیونیستی] را منطبق بر ظهور حضرت مهدی بدانید این خود نوعی تطبیق با حوادث خارجی فعلی است که این تطبیق بدون دلایل کافی انجام شده است. اگر حوادث و زوال احتمالی حکومت صهیونیستی را بخواهیم بر آیات مربوط به بنی اسرائیل در سوره اسرا منطبق کنیم، باز هم نیاز به قرائن و دلایل کافی است که در هر صورت چونکه صراحتی در آیات وجود ندارد و اقوال مفسران هم مختلف است، به صورت قطعی و یقینی اثبات نخواهد شد درحالی که شما تمام محاسبات را بر این فرض قطعی بار کرده اید که زمان قطعی شکست اسرائیل فعلی در این سوره قرآن بیان شده است، علاوه آن که سرگذشت بنی اسرائیل و قوم یهود در سوره‌های مختلف و با تعابیر گوناگون آمده است^۱ و جمع‌بندی آن آیات، چنین نتایجی را به دنبال نخواهد داشت.

ب. در این دفاعیه، نه تنها ادعای قبلی اصلاح نشده بلکه تأکید بیشتری بر روی آن شده و ادعا به مراتب فراتر رفته است، زیرا ادعا می‌شود تعیین زمان خاص و تطبیق آن حوادث، قول خود خداوند است و تکذیب آن، تکذیب خود خداوند است، یعنی تأکید دیگری بر قطعی بودن این ادعا و از سوی دیگر، استدلال دوری است، زیرا قبل از آنکه اثبات شود این نتایج به دست آمده، مراد و مقصود قرآن و کلام

۱. سرگذشت و اوصاف و اهداف بنی اسرائیل در آیات مختلف قرآن مورد اشاره قرار گرفته است؛ مانند: بقره (۲)، آیات ۹۴-۹۶؛ اعراف (۷)، آیه ۱۳۸؛ مائده (۵)، آیه ۲۱ و ۵۴ و سوره اسراء و....

خداوند است، ادعا می‌شود که اینها قول خداوند است، یعنی خود ادعا، دلیل واقع شده است.

ج. کشف مراد خداوند از آیات، نیاز به طیّ مقدمات و شرایط تفسیر دارد که همان علوم مقدماتی تفسیر و لحاظ کردن آنهاست و علم تأویل و جری و تطبیق و قواعد آن هم از این جمله است، اما نویسنده از این روشها و قواعد بهره نگرفته است، حتی نویسنده به بررسی تفسیر این آیات و بیان اقوال علمای تفسیر و بررسی تفسیرروایات ذیل آن پرداخته است، بلکه مدعی روش جدید کشف مراد الهی است که نیازی به آن مقدمات ندارد، پس قبل از پرداختن به این روش، باید حجیت این روش جدید را اثبات کند و لازم بود در مقدمات بحث به اثبات مبانی این روش پردازد در حالی که تنها با محاسبات عددی، ذهن خواننده را به نوعی ظن و گمان می‌رساند و او را به حالت اقتناع نسبی وا می‌دارد.

د. بین شما که از قرآن، زمان خاصی برای حوادث ظهور تعیین می‌کنید و کسانی که از روایات، استفاده زمان خاصی برای نشانه‌ها یا خود ظهور انجام می‌دهند، چه تفاوتی است؟ با این استدلال شما اگر کسی از روایات معتبر مربوط به معصومین علیهم‌السلام با یک روش استنباط خاص، زمان خاص تعیین کند، او هم وقّت نخواهد بود، چونکه معصوم آن را فرموده و معصوم هم دروغ نخواهد گفت! پس اگر در آنجا نیاز به اصلاح روشهای تبیین روایت داریم و یا لازم است روایات توقیت را ترجیح دهیم، در اینجا هم لازم است در روش تفسیری شما تجدید نظر شود.

۲. زمان ظهور و حساب اعداد

مشابه آنچه در تفسیر ریاضی قرآن گفته شد، برخی از مدعیان با استفاده از علوم اعداد (مثل محاسبات ابجد) به تفسیر به رأی از قرآن پرداخته و زمان ظهور را از

برخی آیات استخراج نموده‌اند و البته آن زمان را هم بر خود یا سران فرقه خود منطبق کرده‌اند.

در یکی از جزواتی که بهائیان اخیراً منتشر کرده است، سعی کرده‌اند به انتقادات و شبهاتی که در مورد احکام و آداب و عقاید آنها از سوی مخالفان به آنها وارد شده است، پاسخ دهند،^۱ این جزوه از طریق برخی مجلات الکترونیکی بهائیت در فضای مجازی قابل دسترسی و دانلود کردن است^۲ و حتی پایگاه اینترنتی هم برای آن قرار داده‌اند که ویرایشهای جدید آن جزوه، قابل دسترسی، مطالعه و حتی چاپ باشد.^۳

بهائیان در جزوه ۲۳۷ صفحه‌ای رفع شبهات که دارای مباحث و قسمتهای مختلفی است و در آغاز با اشاره به روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و اصل و نسب ایشان و جایگاه جوان‌ها و ایرانیان و اهل شرق در آستانه ظهور را بیان می‌کنند و سپس زمینه را برای ادعای خود فراهم می‌کنند و وارد بحث آیات قرآن و انطباق آن با ادعاهای علی محمد باب و حسینعلی بهاء می‌شوند، در ابتدای این بحث، سوالی مطرح می‌کنند که چرا بهائیان معتقدند که حضرت باب امام زمان هستند؟ و در پاسخ بیان می‌کنند:

امام زمان یک نام خاص برای مسلمین است، در صورتی که تمام ادیان منتظر مظهر کلی الاهی هستند، با توجه به شرایط و نشانه‌هایی که در کتب آسمانی قبل (نه تنها قرآن، بلکه انجیل و سایر کتب) برای قیامت و ظهور قائم وجود دارد، حضرت اعلی

۱. (جمعی از جوانان بهائی)، جزوه رفع شبهات، ویرایش دوم، پاییز ۱۳۸۸ش، ۱۶۶ بدیع.

۲. http://www.Issuu.Com/payam_bahai/dacs/raf-e-shobheh.

۳. <http://www.rafeshobahat.com>

[علی محمد باب] و بهاء‌الله دو ظهور پیاپی قیامت هستند، با اندکی تأمل همراه با انصاف، مشاهده می‌کنیم که تمامی آن نشانه‌ها و علائم در کتب آسمانی، در زمان اظهار امر حضرت اعلیٰ تحقق یافته است.

البته باید توجه داشت که نشانه‌های دیگر مثل شکافته شده آسمان، زمین لرزه و... نیز در ادیان گذشته وجود دارد که عدم توجه به معانی باطنی آنها، سبب گمراهی بسیاری شده است.^۱

در این جزوه، پس از بیان این مطالب، عنوان جدیدی به‌نام «سال بعثت» را شروع می‌کنند و در آنجا می‌نویسند: «این قسمت، به سال ظهور یا بعثت حضرت باب، یعنی ۱۲۶۰ هجری قمری که درست هزار سال بعد از سال ۲۶۰ هجری قمری است اشاره دارد، خداوند در قرآن شریف می‌فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قِرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قِرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾^۲ یعنی نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و [نیز] نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است. در این آیه لغت (غسق اللیل) به حروف ابجد، بدون توجه به الف و لام و با توجه به لام مشدّد، برابر ۱۲۶۰ می‌شود و اگر الف و لام را نیز محاسبه کنیم (که در این صورت لام، دیگر مشدّد نیست) معادل ۱۲۶۱ می‌شود که در هر صورت درست است، زیرا سال بعثت مابین ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ بوده است؛ اما علما این آیه را به معنی ظاهری برپا داشتن نماز و زمان آن در نظر گرفته‌اند، در صورتی که اصلاً این سوره راجع به طرح احکام نیست، زیرا در آیه قبل از آن بیان شده است که سنت خداوند ارسال رُسل است و این سنت تغییرناپذیر است، در این صورت

۱. جزوه رفع شبهات، ص ۱۱.

۲. اِسْرَاء (۱۷)، آیه ۷۸.

معنی ظاهری این آیه با آیه قبل، بدون ارتباط است، پس مفهوم اصلی این آیه، عُمر دیانت اسلام است، یعنی طلوع فجر اسلام تا غروب آن که برابر سال ۱۲۶۰ است. ابن عربی از قول حضرت علی می‌نویسد: «در سال (۱۲۶۰) شجره هدایت الاهی در زمین کاشته خواهد شد»^۱ همچنین از شیخ احمد احسائی (پیش از ایمان) از قول امام صادق ذکر کرده‌اند که «و فی سنة الستین یظهر امره و یئلو [احتمالاً: یعلوا] ذکره» یعنی در سال ۶۰ (و به تصریح ابن عربی، سال ۱۲۶۰) ظهور الاهی ظاهر می‌شود و ذکر او مرتفع می‌گردد.^۲

ملاحظات:

نقدهای فراوانی به مقدمات و نتیجه‌گیری‌های این ادعا وارد است، ولی سعی در آن است که این نقدها در محدوده تفسیر قرآن و انحرافات نویسندگان در این موضوع، باقی بماند، البته گاهی ناگزیریم که برخی از نقدهای غیر قرآنی را هم مطرح کنیم.

۱. یکی از ابهامات و نکات قابل تأمل در این مباحث، همان است که در معرفی بابیت و بهائیت و نیز برخی از مباحث دیگر (مانند سوره زمر و علائم الظهور) در همین رساله مطرح کرده‌ایم، مبنی بر اینکه تعریف یکسان و صحیحی از قیامت، ظهور، مهدویت و... از سوی بهائیان ارائه نشده است. و از همین باب است تعریف بهائیان از واژگانی چون امام دوازدهم، موعود، قائم، حضرت مهدی، که دارای ابهام و تزلزل است؛ به عنوان نمونه می‌بینیم که در اول همین جزوه رفع شبهات حضرت مهدی را از زبان روایات توصیف می‌کنند، ولی وقتی پای انطباق آن با علی محمد باب پیش می‌آید اولاً سخن از بعثت او می‌زنند نه ظهور منجی و

۱. فتوحات مکیه [آدرسی که در جزوه بهائیت ذکر شده همین است].

۲. جزوه «رفع شبهات»، ص ۱۵.

ثانیا عقیده مسلمین در مورد اینکه قائم همان شخص خاص امام دوازدهم و مهدی موعود است را تخطئه می‌کنند و لذا آمدن قائم را همان نسخ اسلام می‌پندارند، در حالی که منطقی آن است که اگر کسی به متون اسلامی (اعم از قرآن و روایات) برای استدلال، تمسک می‌کنند باید به مفاهیم تعریف شده مسلمات اعتقادی اسلام پایبند باشد، نه آنکه برای تعیین سال ظهور آیه یا روایتی را بیان کند، ولی برای انطباق موعود و قائم، از ادبیات و مسلمات اسلام خارج شود که البته نتیجه این تزلزل هم انطباق باطل خواهد بود.

۲. همان اشکالاتی که در مورد تفسیر ریاضی قرآن و انطباق آیات قرآن با اعداد و حوادث خارجی مطرح بود، در استفاده از علوم ابجد و... هم وارد است که دیگر آنها را تکرار نمی‌کنیم، ضمن آنکه لازم است بهائیان ذکر کنند که در کدام منبع اسلامی معتبر برای بیان اصول و حتی فروع اعتقادی از محاسبات ابجد و... استفاده شده است؟

در حالی که به طور خاص منابع اسلامی در مورد مهدویت و ظهور، - همانطور که در خود این جزوه بهائیان به آن اقرار دارند - به آیات قرآن، خصوصیات و ویژگی‌های امام و ایشان، استدلال شده است و استفاده از اعداد و خواص آن تنها در برخی حرزها و ادعیه مشاهده می‌شود که در کتب دعایی مثل مفاتیح الجنان آمده است. که آنهم بیشتر در قالب تعداد خواندن اذکار و عدد خاص تکرار دعاها می‌باشد.

۳. با توجه به آنکه بهائیان مرتب به قرآن و روایات استفاده می‌کنند (و از جمله در همین جزوه استفاده فراوان کرده‌اند) این نکته را بیان می‌کنیم که ملاکهای صحیح تفسیر و تأویل‌گرایی و استخراج بطون از آیات، قبلا در ابتدای رساله مطرح شد و بخشی از این ملاکها هم از روایات اهل بیت علیهم‌السلام استخراج شده است، اما در این جزوه، همان ملاکها رعایت نشده است؛ مثلا عرضه مطالب و

حتی روایات تفسیری بر کلیات و مسلمات قرآن از آن جمله است. غلبه جهانی شدن اسلام، خاتمیت حضرت رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جاودانگی احکام و شریعت اسلام بر تمام ادیان از مسلمات قرآن و روایات و اسلام است؛ بنابراین تأویلی که بهائیان ارائه می‌کنند و نتیجه آن، نسخ اسلام؛ و به پایان رسیدن عمر آن، تغییر احکام (نماز) و... می‌باشد پذیرفتنی نیست و چنین تأویل و تفسیری از سوی خود قرآن و اهل بیت مردود است، همانطور که برخی فرقه‌های دیگر با تفسیر برخی آیات مربوط به امامت و ولایت، واجبات و محرمات را دستخوش تغییر می‌کردند و مورد سرزنش ائمه قرار می‌گرفته که این موارد را در آغاز رساله و نیز در بخش فرقه اسماعیلیه ذکر کرده‌ایم.

۴. در مورد تفسیر آیه ۷۸ سوره اسراء، ادعا کردند که آیه ربطی به مباحث احکام ندارد؛ در حالی که علاوه بر آنکه ظاهر آیه در مورد وقت نماز است و براساس قواعد تفسیری، ظاهر خود حجت است. روایات تفسیری هم بر این مطلب دلالت دارد؛ از جمله روایتی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که وقتی در مورد این آیه سؤال شد فرمودند:

در بین زوال آفتاب تا دل شب، چهار نماز است، که آنها را نام برد و تبیین کرد و زمانش را مشخص کرد و غسق اللیل، نیمه شب است و سپس امام، انتهای آیه را تلاوت فرمود و گفتند: این [قرآن الفجر = قرائت سحرگاهی] پنجمین نماز است [یعنی نماز صبح].

۱. «فقی ما بین دلوک الشمس الی غسق اللیل اربع صلوات سماهن و ینهن و وقتهن و غسق اللیل انتصافه [ثم قال]: «و قران الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا»، فهذه الخامسة، (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۰)، در همین تفسیر چندین روایت دیگر در این صفحه و ص ۲۱۰ آن وارد شده است که به صراحت بحث نماز و اوقات آن، چگونگی تشریح تعداد رکعات

۵. در مورد سیاق آیات هم اگر دقت کنیم، مسأله خلاف آنچیزی است که بهائیان گفته‌اند در آیه ۷۶ به پیامبر می‌فرماید:

نزدیک بود تو را از این سرزمین بر کنند تا آوارها سازند و خود پس از تو جز اندکی زمانی نمی‌مانند؛ سنت خدا درباره پیامبرانی که پیش از تو فرستادم هم‌چنین است و سنت ما را تغییرپذیر نمی‌یابی.^۱

روشن است که بحث توطئه مشرکان و یهود و دشمنان اسلام است که خواسته‌اند پیامبر را از شهر بیرون برانند و قرآن می‌فرماید این ابتلائات و ناملايمات و آزمایشها قبلا هم بوده است و پیامبران دیگر هم این ابتلائات را داشته‌اند، پس این سنت او در مورد قبل از پیامبر اسلام، مورد توجه قرار گرفته و اسمی از پیامبران بعدی نیامده و ثانيا سنت ذکر شده در مورد مرارت‌های تبلیغ دین و... است نه آمدن موعود و ظهور و ارسال رُسل و... اگر به تفاسیر هم رجوع کنیم این سیاق و مفهوم توسط آنها تأیید شده است.^۲

۶. با صرف‌نظر کردن از سیاق آیات و روایات تفسیری، توسط ابتدای آیه، بحث طلوع اسلام را نمی‌توان استنباط کرد، بلکه برعکس زوال خورشید مطرح شده

نماز در آن روایات مطرح شده است که همگی روایات تفسیری ذیل آیه هستند. و نیز: علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با بیان روایات مربوطه به این آیه، بحث نماز شب و زمان و فضیلت آن را می‌آورد: (ج ۲، ص ۲۵): که این هم نشان دهنده آن است که آیه در مورد اوقات نماز است.

۱. اسراء (۱۷)، آیات ۷۶ و ۷۷.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۷۴؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۱۹۵؛ محاسن التأویل، ج ۶، ص ۴۸۲ و...

است، چگونه دلوک شمس را بر طلوع فجر منطبق کرده‌اید در حالی که تناسب معنایی ندارند حتی متضاد هستند؟!

۷. تعیین زمان دقیق ظهور به خصوص وقتی که ادعا شود از سوی خداوند در قرآن اراده شده است با روایات مربوط به منع توقیت ظهور منافات دارد که این نقد و نقدهای مشابه را در قسمت تفسیر ریاضی، بیان کرده‌ایم.

۸. جملاتی که از ابن عربی و به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، حالت کلی دارد و تعیین زمان ظهور یا بعثت از آن استفاده نمی‌شود و یا حداقل آن است که می‌توان گفت تعیین زمان ظهور یکی از احتمالات در آن نقل‌ها است که با آمدن احتمالات متعدد، استدلال باطل می‌شود و اینکه این روایات به آیه مربوط می‌شود هم ادعای دیگری است که باید اثبات شود، یعنی حتی اگر آن روایات موجود باشد و بر تعیین زمان، دلالت کند، باز هم اثبات نمی‌شود که آیه درصدد بیان محتوای روایت باشد. نکته بعد آنکه براساس جستجویی که انجام شد این جملات از ابن عربی نقل نشده است و با آنکه آدرس دقیقی ارائه نشده است، اما با بررسی‌ای که انجام شد چنین جملاتی که مدعای بهائیان را ثابت کند در مجلدات «فتوحات» یافت نشد.^۱

۳. سوره‌ها و علائم الظهور

در یکی از منابعی که سالهای زیادی هم از انتشار آن نمی‌گذرد، به برخی ادعاهای بهائیت پرداخته شده است که همگی ناظر به آیات قرآن می‌باشد؛ مثلاً از سوره زمر مطالبی ذکر شده است که خلاصه آن را می‌آوریم:^۲

۱. جستجو در ۴ جلد الفتوحات المکیه، ابن عربی، دار احیاء التراث العربی بیروت انجام شد.

۲. لازم به ذکر است که جهت امانت در نقل، نوع نوشتن حروف و حرکات در آیات قرآن و

... در آنروز، زمین به نور پروردگار روشن خواهد شد: ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۱ تردیدی نیست که نور الهی همواره برکائنات می‌تابد و این آیه و این وعده، مربوط به ظهور حضرت قائم و طلعت قیوم است به خصوص که این آیه مبارکه، پس از ذکر «دوبار نفخ در صور» و قیام مظهر ظهور و قضاوت او بین امت‌ها است. (در واقع سوره زمر تماماً ذکر علائم ظهور قائم و قیوم است)...

امروز دیانت بهائی، که فقط یکصد و پنجاه و هفت سال از ظهورش می‌گذرد، امری جهانی شناخته شده است و به زودی عالم انسانی به نور معرفت بهائی، روشن و منیر خواهد شد...^۲

ملاحظات:

۱. ابتدا باید دانست که اساساً بهائیت و نیز بابیه (که مبنای مشروعیت بهائیت و مبشر آنها محسوب می‌شود) به قیامت و معادی که در اسلام و ادیان دیگر تبیین شده است، اعتقادی ندارند که در اینجا فقط به برخی شواهد بسنده می‌شود:

* علی محمد شیرازی [موسوم به باب] پس از بیان اینکه قیامت هر شریعتی، آمدن شریعت دیگر است، قیامت شریعت اسلام را همان آمدن موعود [یعنی خود علی محمد] می‌داند و حتی ساعت و دقیقه آن را به صراحت بر می‌شمارد.^۳

جملات دیگر عیناً، براساس کتاب منبع نقل شده است [هرچند از لحاظ رسم الخط مرسوم، صحیح نباشد].

۱. زمر (۳۹)، آیه ۶۹.

۲. گلگشتی در قرآن مجید، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۳. بیان فارسی، واحد ۲، باب ۷، ص ۳۰.

* حسینعلی نوری [مؤسس بهائیت] می گوید: مقصود از جنت، لقای حضرت موعود [است].

... و تحصیل رضای آن بزرگوار، مقصود از نار و جهنم، محرومیت از ایمان و رضای حضرت منان است... و خلاصه آنکه قیامت موعود، همان قیام مظهر امر الله است به دعوت خلق... جمیع اشارات و دلالات قیامت که شنیدی از حشر و نشر و حساب و کتاب و غیره، کلّ بتزیل همان یک آیه هویدا شد... انتهی.^۱

* حسینعلی در مورد لقای الهی که در قیامت حاصل می شود هم می گوید: «از لقاء این انوار مقدسه، لقاء الله حاصل می شود. و این لقاء، میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود، این است معنی قیامت که در کل کتب، مسطور و مذکور است.»^۲

و به طور کلی بهائیان با استناد به برخی از متون جعلی یا ضعیف، قیام قائم را همان قیامت دانسته اند.^۳

۲. اگر روشن شدن جهان به نور الاهی فقط در همین جلوه گر است که کتابها و آیین بهائیت منتشر شده است و تبلیغ می شود؛ در همین زمان بسیاری از مکاتب نشر و تبلیغات گسترده تر و نافذتری دارند، پس چگونه بهائیت این آیه را منحصر در فعالیت های خود می داند؟

۳. اگر از دیدگاه بهائیت قائم قیام کرده است، پس باید آیه مصداق پیدا کرده

۱. قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵۰۷.

۲. کتاب مستطاب ایقان، ص ۱۱۱.

۳. قاموس ایقان، ج ۱، ص ۵۲.

باشد و زمین با نور الاهی روشن شده باشد در حالی که گفته‌اند در آینده عالم انسانی روشن خواهد شد و اگر قائم هنوز قیام نکرده است، آیه خبر از آینده می‌دهد و باید دلیل محکمی برای انطباق آن بر ادعاهای بهائیت باشد، زیرا تنها دلیل ارائه شده در این آیات، همان وضعیت خارجی و واقعی بهائیت در دنیا می‌باشد.

۴. مصادیق نشانه‌های ظهور

۴-۱. صدای آسمانی

به عنوان نمونه یکی از مدعیان در مورد این نشانه ظهور مطالبی آورده که مطرح می‌کنیم:^۱

... من تمام حرف‌ها و سخنانم را به شما گفته‌ام و این، همین دادگاهی شدنم در ۱۹/۴/۸۷ ششم ماه رجب بود که خداوند در همین باره فرموده است: ﴿وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِي مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ و این سخنانم در دادگاه بود، سپس قرآن می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ﴾ و این ندای ماه رمضان و صدای جبرئیل، روح صاحب الزمان می‌باشد. در همین امسال ۱۴۲۹، ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ؛ این خروج من از زندان است... گروه شما [مسئولان کشور] در مقابل من خاضع خواهید شد و این وعده و فرمایش خداوند در باره من ﴿وَإِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ که امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: منظور از آیت، (من) می‌باشد و در آن هنگام وقت نابودی سفیانی و لشکرش فرا می‌رسد.

۱. پیغان، اعتراض به دادنامه، ص ۶۳.

ملاحظات:

۱. از نظر واقعیت خارجی که در حال حاضر (۱۳۹۱) چهار سال از این مطالب می‌گذرد و هیچ کدام از آن ادعاها، محقق نشده است و این نشان دهنده آن است که صرف استناد صریح و بی‌پروا به آیات قرآن، نشان دهنده حقانیت نیست.
۲. در مواردی که روایات تفسیری آمده و الفاظ قرآن به زمان ظهور تأویل برده شده است، به شکل انحصاری، معانی آیات بیان نشده، در حالی که مدعی همواره آیات را صراحتاً به خود و وقایع مربوط به ادعاهایش منطبق می‌کند.
۳. چه در ظاهر آیات دقت کنیم و چه به روایات تفسیری مراجعه شود، خبر از حادثه ای می‌دهد که حالت فراگیر دارد و جمع زیادی [یا همه انسان ها] شاهد آن خواهند بود و حق و باطل در آن میان جدا می‌شود، نه آنکه تنها تعداد محدودی که مثلاً نوشته‌های این مدعی را خوانده‌اند شاهد آن باشند.
- به عنوان نمونه در مورد محتوای این نداها، تعبیرهای «ألا إنّ علیاً و شیعتہ هم الفائزون»؛^۱ «ان الحقّ فی علی و شیعتہ»؛^۲ «و ان الحقّ فی آل محمد» آمده است و این تعبیر باید به گونه ای بیان شود که به شکل حادثه ای غیر عادی به گوش مخالفان و موافقان برسد و الا این حقایق سال هاست در منابع و احادیث و متون وجود داشته و دارد، و روشن است که آیه قرآن هم در مورد ادعاهای شخصی که قرن‌های بعد خواهد آمد و تنها در محدود اطرافیانش نفوذ دارد، نازل نمی‌شود.
۴. بر اساس روایات، ندای نیروهای شیطانی و پیروان سفیانی با ندای آسمانی همزمان خواهد بود و بسیاری از این حوادث مهم ظرف چند ماه اتفاق خواهد افتاد

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۰.

۲. غیبت طوسی، ص ۴۳۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۱.

و با فرو رفتن لشکر سفیانی به پایان می‌رسد [حادثه خسف بیداء]^۱؛ در حالی که هنوز هم این اتفاقات نیفتاده است و با آنکه باید این ندا در شرق و غرب شنیده شود و هر کس به زبان خود آن را بشنود،^۲ فعلا حوادث جهان بر منوال قبلی خود ادامه دارد و ظالمان و ستمگران جهان بر جای خود باقی هستند.

۵. صیحه و ندای آسمانی از نشانه‌های حتمی شمرده شده است و شیخ طوسی و نعمانی و شیخ مفید و شیخ صدوق به حتمی بودن آن اشاره کرده‌اند^۳ و آیات مهم هم خبر از وعده الهی می‌دهد که در آینده اتفاق می‌افتد و وعده الهی تخلف ناپذیر است. «ان الله لا یخلف المیعاد»، پس ادعاهای وی به هیچ وجه قابل حمل بر قرآن نمی‌باشد.

۲-۴. سید حسنی

یکی از مدعیان در نوشتار خود چنین می‌گوید:

... نهایتاً تا پانزدهم شوال ۱۴۲۹ قمری به دلائلی که شما تاکنون اراده کرده اید که نور خدا را - که سید حسنی و من هستم - خاموش کنید، ولی خداوند، نور خود را به تمام می‌رساند. اگرچه کافران را خوش نیاید، ﴿یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متمّ نوره ولو کره الکافرون﴾^۴؛ [کافران] اراده کرده‌اند که خاموش کنند نور خدا را به دهانشان و خدا تمام می‌کند نور خود را اگرچه آن را کافران نپسندند. امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: خداوند نور خود را توسط

۱. غیبت طوسی، ص ۲۶۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۱.

۲. همان.

۳. غیبت طوسی، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. صف (۶۱)، آیه ۸.

ظهور قائم به اتمام می‌رساند اگرچه منکران، ولایت علی را نپسندند.» منظور از ظهور قائم همان حمله آمریکا به ایران می‌باشد که در کتابم توضیح داده ام، خداوند توسط ارواح محمد به روح امام فوت شده پیشین، یعنی روح امام دوازدهم وحی و امر می‌کند که به بوش القاء کند که به ایران حمله کند و این حمله به خاطر تکذیب من که آخرین حجت خداوند عزوجل می‌باشد، صورت می‌گیرد (۸۷/۵/۷)....^۱

ملاحظات:

اشکالات فراوانی در خود این متن و استدلال وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود، اما بحث اصلی بر نوع تفسیر به رأی وی در آیات خواهد بود.

۱. از سویی خود را سید حسنی و از سویی آخرین حجت خدا و امام اخیر ذکر می‌کند که اینها با هم سازگاری ندارد و قبل از بررسی ادعاها باید یک ادعای روشن و واضحی در بین باشد تا بتوان نقد علمی بر آن وارد کرد.

۲. ظهور قائم، به حمله آمریکا به ایران تفسیر شده است و ادعا شده که این حادثه به واسطه تکذیب مدعی انجام می‌شود در حالی که اگر وی خودش قائم است که باید قبل از حمله آمریکا، ظهور اتفاق افتاده باشد که منکرین گرفتار آن حمله شوند و اگر هنوز ظهور قائم اتفاق نیفتاده است و پس از حمله انجام می‌شود یا به اصطلاح، آن حمله از علائم ظهور است که این خلاف دلالت متن مورد ادعای مدعی است و ضمناً تا وقتی ظهور اتفاق نیفتد، ادعایی وجود ندارد که منکران آن دچار عذاب شوند.

۳. با توجه به آنکه وی به روایات تفسیری استدلال می‌کند، در همان روایات

۱. پیغان، اعتراض به دادنامه، شماره ۱/۳۵۲/۸۷ - ۸۷/۴/۲۵

تفسیری، این آیه و آیات دیگر به زمان ظهور قائم آل محمد تطبیق شده است^۱ و این قائم هم بر اساس روایات دیگر از نسل پیامبر و ائمه فقط شخص فرزند امام عسکری علیه السلام است.

۴. بر اساس مطالب ذکر شده، فوت امامی که همان قائم آل محمد است برخلاف وعده‌های الهی در قرآن و جهانی شدن اسلام و نیز روایات است.

۵. روایات مربوط به سید حسنی یکدست و هماهنگ نیست و در طول تاریخ افراد متعددی، حسنی خوانده شده‌اند ضمن آنکه در نوع نقل‌ها، سید حسنی به عنوان فردی معرفی شده است که با امام زمان و مهدی متفاوت است و تنها فعالیت‌هایی علیه دجال و سفیانی و... دارد.^۲ نکته دیگر آنکه معمولاً آن را از نشانه‌های قابل دفاع برای ظهور مطرح نمی‌کنند و انطباق آن بر پیغان با توجه به واقعیت‌های خارجی و نسب وی، صحیح نمی‌باشد.

۶. ظهور آیه، جهانی شدن و غلبه اسلام یا پیامبر اسلام می‌باشد و نابودی نشانه‌های کفر و ضلالت و حتی مغلوب شدن ادیان آسمانی و پیشین هم از لوازم آن است و در منابع فریقین مطرح شده است که آیه مربوط به زمان خروج مهدی و نزول عیسی علیه السلام است.^۳ در حالی که پیغان بارها اعلان می‌کند که مهدی از دنیا رفته است و این خبر هم فاش نشده است و ما می‌بینیم که غلبه کفر و شرک در جهان همچنان باقی است، از طرفی همان گونه که وی بیان می‌کند پذیرش

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰؛ تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۹۲، ذیل آیه مورد نظر؛ کافی، ج ۸، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱ و ج ۳۷ ذیل آیات ۱۴۸ بقره، هود (۱۱)؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۴ در مورد نسب ایشان.

۲. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، بخش مربوط به سید حسنی.

۳. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۲۷.

ولایت علی علیه السلام، و پذیرش پیغان از مواردی است که این آیه بر آن نظر دارد که خداوند اراده تحقق آن را دارد و آن نور را تمام خواهد کرد؛ اما علاوه بر آنکه در زمان فعلی وی اعدام شده است و بطلان آن ادعا در خارج و واقعیت هم اثبات شده است، ذکر این نکته لازم است که اتمام نور امامت و ولایت، مربوط به حاکمیت صالحان می باشد که دین مورد رضایت الهی به حاکمیت می رسد (آیه ۵۵ سوره مبارکه نور)، حال سؤال آن است که به ادعای خود پیغان آمریکا به ایران حمله می کند و ایران که مهد پذیرش ولایت اولیای الهی است و صرف نظر از حکومت و انقلاب اسلامی که پیغان با آنها وارد نزاع شده است، مردم آن هم از پیروان ولایت هستند، در این صورت چگونه با حمله سران کفر و ظلم، نور امامت و ولایت ادامه پیدا می کند و از خاموش شدن در امان می ماند؟ و چگونه خداوند به سران کفر القاء می کند که این مردم را مورد هجومه قرار دهند و با خسارت دیدن پیروان و محبان اهل بیت، چه کسانی به تأیید امام و قائم خواهند پرداخت؟

۴-۳. دود

احمد بن الحسن^۱ یکی از مدعیانی است که در سالهای اخیر فعالیت‌های متعدد در مباحث مهدویت داشته و خصوصا در فضای مجازی و در قالب سایت و اعلانیه و... ادعاهایی را مطرح نموده است، براساس مطالبی که توسط وی و طرفدارانش در مورد خصوصیات او آمده است، نام او احمد فرزند اسماعیل فرزند حسین فرزند سلمان فرزند امام مهدی علیه السلام است، همان موعود شیعیان و نیز همان مهدی‌ای است که طبق عقیده اهل سنت در آخرالزمان متولد می شود و حضرت عیسی وعده او را در انجیل داده است. احمد در سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ ش) در عراق

۱. این لقب اوست که خود او و یارانش درباره او به کار می برند و گرنه نام پدرش اسماعیل است.

(پایتخت دولت عدل الاهی) دعوت خود را آغاز کرده است. دلایل وی عبارتند از:

۱. وصیت پیامبر در مورد او که به اسم و شأن و منزلت این مدعی اشاره شده است؛
۲. دلایل روایی در مورد خروج یمانی و...؛
۳. دلایل قرآنی از جمله خروج دود [که به‌عنوان علامت ظهور آمده و در این رساله بررسی و نقد می‌شود]؛

۴. دلایل عقلی؛

۵. رؤیاهای صادقه که پیامبران و اوصیای الاهی به حقانیت دعوت او شهادت می‌دهند؛

۶. پرچم بیعت خدا و دعوت به حاکمیت خداوند که در دست اوست.^۱

علاوه بر مطالبی که ذکر شد، در منابع مکتوب که برای تأیید و حمایت او نوشته شده است، قیام و جنبش کشورهای عربی و شروع سقوط دیکاتورهای عرب که در یکی دو سال اخیر واقع شده است، به‌عنوان علامت حقانیت و نشانه‌های صدق او معرفی شده است و تحولات یمن را به‌عنوان پرچم و جنبش یمانی در اثبات دعاوی او، مطرح کرده‌اند.^۲

احمد بن الحسن در بخشی از مطالب خود، حوادثی که در حال حاضر در کشورهای مختلف دنیا اتفاق می‌افتد را حوادث مقارن ظهور می‌داند. وی علاوه بر نوعی ادعای نیابت و یمانی‌گری، وارد عرصه تفسیر قرآن هم می‌شود و در این

۱. البلاغ المبین، (رسالت آشکار)، العدد (۷)، بی‌جا، بی‌تا.

۲. بیشتر این دعاوی در قالب نوشتاری به‌عنوان البلاغ المبین در ۲۰ صفحه مطرح شده است. و نیز جزوه ۴ صفحه‌ای که در آخر امضاء و مهر خاص مربوط به وی آمده است [= احمد الحسن، وصی و رسول الامام المهدی] و نیز منابعی چون:

[http://www. Almahdyoon.org](http://www.Almahdyoon.org).

[http:// vb. al-mehdyoon.org/f۲۰۱](http://vb.al-mehdyoon.org/f۲۰۱).

راستا گاهی هم از آیات قرآن برای اثبات این مطالب بهره می‌گیرد،^۱ از جمله در

۱. همانگونه که می‌دانیم امام دوازدهم هم به طور خاص، ۴ نفر را به ترتیب در دوران غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹) انتخاب نمودند و بعد از عثمان بن سعید (نایب اول)، نایبان بعدی را به وسیله نایب قبلی معین کردند و به مردم معرفی نمودند و این کار خطیر در واقع از سوی شخص امام هدایت می‌شد نه آنکه نایبان، خود این کار را انجام داده باشند؛ لذا ابوسهل نوبختی در پاسخ مردم که می‌گفتند چرا تو به نیابت انتخاب نشدی و حسین بن روح انتخاب شد، جواب داد که شاید در بحث هایم با دشمنان، محل اقامت امام را آشکار می‌ساختم، ولی ابوالقاسم (حسین بن روح)، اگر امام را زیر جامه خود پنهان کرده باشد و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند، تا او را نشان دهد، این کار را نخواهد کرد. (غیبت طوسی، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸).

این توضیحات برای آن آورده شد که باید این نکته در نظر گرفته شود که نیابت خاص هم محتاج ظرفیت‌ها و شایستگی‌های ویژه است و اذن خاص از امام معصوم را لازم دارد، لذا کسانی که مثلاً با ادعای نیابت از امام زمان یا مثلاً ادعای یمانی بودن و مأذون بودن از سوی غیب وارد عرصه تفسیر قرآن شده‌اند و برخی حوادث و شرایط زمان خود را به عنوان پیش‌گویی بر قرآن تحمیل کرده‌اند مردود خواهند بود؛ زیرا تفسیر قرآن کردن و مفسر بودن بدین معناست که فرد با احراز شرایط علمی و اخلاقی، در محضر قرآن قرار گیرد و به تفسیر پردازد، ولی اینکه فردی از حقایق و بطن‌های قرآن، آن هم به طور قطعی سخن بگوید، این مربوط به قرآن ناطق و عالمان حقیقی به تأویل است که در حدیث ثقلین، اتحاد آنها با قرآن مورد اشاره واقع شده است، لذا هیچ مفسری، هرچند توانا، نمی‌تواند ادعا کند که تأویل و تطبیقی که ارائه می‌کند به طور قطعی اشاره به حقایق غیبی قرآن است (خصوصاً در بحث‌هایی که اشاره به آینده و پیشگویی حوادث جهان است)، این نکته هم در نقد تفسیرهای علمی - ریاضی قرآن که برخی مطرح نموده‌اند، مفید است که در خلال تحقیق به آن تفسیرها اشاره شده است.

حدیث ثقلین که دارای تواتر مسلمین است گاهی با عبارات مختلف دیده می‌شود، ولی در هر حال نکته مشترک آن احادیث، این مطلب مهم است که راه نجات از گمراهی، تمسک به اهل بیت در کنار قرآن است، مفهوم این مطلب آن است که هیچکس (حتی اگر مفسر

بخشی از ادعاهای خود چنین می‌آورد:

آتشفشان ایسلند: فوران تنوری که اسم احمد را نوشت:
 خداوند متعال می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ﴾^۱
 و... فاذا جاء أمرنا و فار التنور (المؤمنون)؛ فی الروایات: القائم
 مثل نوح و یهلك فی زمنه تسعة اعشار الناس و فی القرآن: فوران
 التنور هو علامة علی اقتراب العذاب و البرکان تنور کبیر
 ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ
 التَّنُّورُ... فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۲ و از آیات
 نزدیکی عذاب، پدیده دود یا دخان است و از توقیعاتی که برای
 شیعیان از امام مهدی علیه السلام برای [یا بسوی] شیخ مفید در سال
 ۴۱۴ هجری آمده که برای برادر سدید و ولی رشید، شیخ
 مفید... [بوده، محتوایش آن است که:] و ما با وجودی که در
 مکان خود و دور از مساکن ظالمین هستیم... ولی اخبار شما
 به نزدمان می‌رسد... و اگر در سالی در اول ماه جمادی الاولی
 اتفاقی در آن افتاد از آن سال عبرت ببرید و از خوابی که در آن
 هستید بیدار شوید! از اتفاقاتی که در آن خواهد افتاد و از آسمان
 علامتی آشکار و مانند آن در زمین خواهد بود و در شرق اتفاقی

باشد) به جز اهل بیت را نمی‌توان به طور قطع، مبین تمام مقصود و حقایق قرآن دانست:
 «انی تارک فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلّوا بعدی... کتاب الله... و عترتی اهلیتی لن یفترقا حتی
 یردا علی الحوض.»؛ الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۲۱؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳؛
 بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۰.

۱. هود (۱۱)، آیه ۴۰.

۲. زخرف (۴۳)، آیه ۵۵.

محزن خواهد افتاد...^۱ زیرا که در این سال [۱۴۳۱] در اول جمادی اول، تمام اروپا را دود فرا گرفت و مانند تنور آسمان را پوشاند و خداوند می فرماید: تا اینکه امر ما فرا رسد و تنور، فوران کند...^۲ و در تفسیر این آیه در برهان، امام علی علیه السلام می فرماید که «به خدا قسم [آن تنور] تنورِ نان نیست» و با دست خویش به آفتاب اشاره کرد و فرمود: طلوع، و همان گونه که فوران تنور برای حضرت نوح نزدیکی عذاب بود برای امام زمان نزدیکی عذاب است و اما فرموده امام که فرمودند: از آسمان علامتی آشکار و مانند آن در زمین است و در آسمان نام احمد، در دود، کلمه آشکار و روشن بود.

- و خداوند متعال در سوره دخان می فرماید:^۳ «ای رسول منتظر روزی باش که در آسمان دودی آشکار پدید آید که آن دود آسمانی که عذابی دردناک است مردم را احاطه کند (و کافران فریاد برآورند که) پروردگارا! این عذاب را از ما برطرف ساز که البته ما ایمان می آوریم چگونه و از کجا متذکر می شوند و ایمان می آورند در صورتی که فرستاده‌ای آشکار با دلایل روشن به سویشان آمد (ولی ایمان نیاوردند) پس از او روی گرداندند و گفتند او تعلیم یافته‌ای دیوانه است؛ ما عذاب را برای مدت اندکی بر می داریم، شما باز به کفر خود بر می گردید. ای رسول! منتظر آن روز بزرگی باش که ما آنها را به عذاب سخت بگیریم...»

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۸.

۲. هود (۱۱)، آیه ۴۰.

۳. دخان (۴۴)، آیات ۱۰-۱۶.

این دخان (دود) عذاب است و آن عذاب بعد از فرستاده شدن فرستاده‌ای است، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾؛^۱ ما گناهکاران را عذاب نمی‌دهیم تا اینکه فرستاده‌ای را در بین آنان بفرستیم و نیز این دود یا عذاب، مجازاتِ تکذیبِ فرستاده‌ای است که برای آنها فرستاده شده است و آن فرستاده در میان آنان است همان طوری که به وضوح این را بیان می‌کند ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ﴾^۲ سپس از او اعراض کردند و گفتند او تعلیم یافته‌ای دیوانه است و این فرستاده و رسول، کسی نیست جز یمانی اهل بیت علیهم‌السلام احمد الحسن وصی و رسول از امام مهدی علیه‌السلام که مورد تکذیب علمای بی‌عمل قرار گرفت و مردم با پیروی کورکورانه [از علماء] او را تکذیب کردند.

... نقل از امام صادق علیه‌السلام [است که] دشمنانش فقها و مقلدان فقها هستند که با زور و شمشیر یا به رغبت آنچه در دست دارد وارد حکمش می‌شوند و اگر حکم و سلطنت ایشان نبود فتوای قتلش را می‌دادند، ولی عارفان به خدا از طریق مکاشفه و رؤیت... با وی بیعت خواهند کرد...^۳

ملاحظات:

- مطالب فراوانی در مورد ادعاهای این مدعی قابل ذکر است؛ زیرا وی با استناد به آیات و روایات، تطبیقاتی انجام داده است و ادعاهای مختلفی مانند فرستاده خدا

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۱۵.

۲. دخان (۴۴)، آیه ۱۴.

۳. پایگاه اطلاع رسانی احمد بن الحسن: <http://vb.al-mahdyoon.org> مقاله‌ای تحت عنوان: علائم ظهور تحقق یافته. بشارة الاسلام، ص ۲۹۷.

بودن، مأذون بودن از سوی حق، مؤید بودن به امداد خاص الاهی و خبر دادن از عذاب الاهی و... را مطرح کرده است. و نیز نسبت به عالمان دینی هم موضع گیری داشته است که این حرکت را در میان بسیاری از مدعیان مثل باییه، بهائیه، جریان یعقوبی و... می توان مشاهده کرد. در اینجا به برخی نکات در تحلیل مطالب وی اشاره می شود و سعی بر آن است که تمرکز بر انحرافات تفسیری باشد و مطالب دیگر به منابع ارجاع داده شود.

۱. هم بر اساس سیاق روایات مربوط به سوره دخان و هم بر اساس روایات مربوط به (دخان)، این پدیده حادثه‌ای خواهد بود که منتهی به قیامت خواهد بود و به طور کلی از اشراط الساعة خوانده شده است، از جمله در روایتی پیامبر فرمودند:

عشر، قبل الساعة لا بد منها: السفیانی و الدجال و الدخان و الدابة و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی...؛ ده چیز پیش از قیامت به ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی، دجال، پیدایش دود، جنبنده، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب آن، فرود آمدن حضرت عیسی....

از آنجا که خود خروج قائم هم در راستای امور دیگر ذکر شده است، پس حداقل می توان گفت که اساساً امکان دارد پدیده دخان از علائم ظهور نباشد بلکه مربوط به قیامت باشد. برخی از نویسندگان گفته‌اند چون در آیه ۱۵ آمده است که ما اندکی عذاب را کم می کنیم، ولی شما به کردار خود باز خواهید گشت و چنین امری مربوط به قیامت نمی تواند باشد، چون که در قیامت تنها ثواب و جزاء است و عمل و اختیاری وجود ندارد.^۲

۱. غیبت طوسی، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۰.

و از طرفی عده‌ای گفته‌اند چون این آیات، تهدید به عذاب است و اینها هنوز محقق نشده است باید آن را در سلسله نشانه‌های آغاز معاد و قیامت دانست.^۱ پس در وهله اول باید گفت که نمی‌توان به طور قطعی این آیات را منطبق بر زمان ظهور امام زمان و یا علائم ظهور و یا خروج فرستادگان وی حمل کرد و این قطعیت در تطبیق که احمد بن الحسن ادعا می‌کند برخلاف ظاهر آیات و نظرات مفسران و روایات می‌باشد.

۲. همان طور که در آیه ۹ سوره دخان آمده است ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ کافران در حالت شک و لهو دنیوی قرار دارند، ولی پس از آمدن دخان و عذاب از خداوند می‌خواهند که عذاب رفع شود ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾^۲ و ظاهر بلکه صریح این درخواست آن است که آنها خداوند را مورد خطاب قرار می‌دهند و واقعاً حالت سرخوردگی و پشیمانی از کفر و گمراهی خود را دارند، در حالی که در سالی که مدعی مطرح کرده است (۱۴۳۱) حتی اگر وقوع دخان (علی الفرض) پذیرفته شود هیچ گونه انتباه و پشیمانی در کفار جهان مشاهده نشده است، در واقع این نوع تطبیق با حقایق خارجی منطبق نمی‌باشد.

۳. سندی از قرآن یا روایات ارائه نشده است که دودی واقع می‌شود و نام احمد یا احمد بن الحسن را نمایان می‌کند، که بر دعاوی او منطبق شود، و بر فرض وقوع چنین تصویری افراد بسیاری این نام را دارند و مسلماً معصومین (از جمله وجود مقدس حضرت رسول اکرم ﷺ) سزاوارترند که نامشان در آن نشانه بزرگ نمایان شود.

۴. بر اساس آیه ۱۵ اسرا که مدعی استفاده کرده است، عذاب فرستاده نمی‌شود

۱. الجامع لأحكام القرآن، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲. دخان (۴۴)، آیه ۱۲.

مگر آنکه رسولی فرستاده شود (حتی تبعث رسولاً)، اولاً، چگونه رسالت یا مأموریت ویژه مدعی از سوی خدا اثبات می‌شود؟ (آیا نشانه‌های قطعی وجود دارد که آیات و روایات، تنها بر این فرد خاص تطبیق نمایند؟) ثانیاً، بر اساس قضایای واقع شده، در مورد انبیاء و رُسُل قبلی، وقتی کاملاً اتمام حجت می‌شد، عذاب می‌آمد، مانند حضرت نوح که این مدعی، آیات مربوط به طوفان نوح را مورد استناد قرار داده است. وقتی که سال‌های سال به دعوت پرداخت (دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلاً وَ نَهَاراً) و صدها سال تبلیغ کرد، پس از آن دستور ساختن کشتی و وعده عذاب صادر شد، در حالی که بر فرض پذیرش برخی ادعاهای این یمانی دروغین، دعوت او تنها در قالب همین سایت‌های اینترنتی و برخی اعلانیه‌ها بوده است و بسیاری از مردم از آن هیچ گونه اطلاعی ندارند و اساساً مطالب متقن و مستندی ارائه نشده است که مردم در این زمان به او زوی آورند و در مورد آن تحقیق کنند.

۵. چینش کلمات و جملات به گونه‌ای است که دقیقاً روشن نشده است کدام جملات ادعا شده است که روایت است و از معصوم نقل شده است و کدام جملات تفسیرها یا توضیحات نویسنده و مدعی است؛ مانند بخشی که در مورد مقایسه تنور زمان نوح و فوران زمان ظهور مطرح شده است و بین روایت و کلام شخصی او تفکیک درستی واقع نشده است.

۶. با توجه به شأن نزول و یا فضای آیات سوره هود (آیات ۳۷-۴۸) که مربوط به حضرت نوح است، اگر بخواهیم این آیات را با برخی حوادث زمان ظهور مقایسه کنیم، مسلماً از نوع تفسیر نخواهد بود و همان طور که مدعی ذکر کرده است نوعی از تمثیل است و در تمثیل، جهات تشابه و افتراق وجود دارد، با توجه به روایات مربوط به ظهور و سیره مربوط به امام زمان که بررسی شده است، آن حالت عذاب کلی در جهان که عده زیادی از بین می‌روند، در زمان ظهور اتفاق نمی‌افتد و روایات مربوط به قتل و کشتار، نوعاً مربوط به پیش از ظهور و تحت

عنوان مرگ‌های سرخ و سفید است^۱ که ربطی به شروع حکومت امام زمان ندارد، در حالی که مدعی بیان می‌کند که در اثر این حوادث بخش زیادی از مردم نابود می‌شوند.

۷. لزوم توجه به علم و رجوع به اهل علم و تحقیق، هم در قرآن مورد توجه قرار گرفته است و هم در روایات مربوط به عصر غیبت و وظایف منتظران از سوی معصومین علیهم‌السلام و البته شرایط علمی و عملی و اخلاقی خاصی برای آن عالمان، مورد توجه بوده که مبنای بحث ولایت فقیه هم قرار گرفته است.^۲

و حتی در مورد تشخیص علائم ظهور حقیقی از انحرافات مربوط به آن نیز مردم به علما ارجاع داده شده‌اند؛^۳ اما روشن است که مدعیان دروغین برای آزادی

۱. نشانه‌های دولت موعود، بخش حوادث آستانه ظهور؛ فرهنگنامه مهدویت، ۳۵۰ و ۳۵۱.
۲. روایات مربوط به رجوع علما و فقهاء در منابع مختلف آمده است؛ از جمله، غیبت طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ تهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۸، ج ۲، ص ۴۵۵؛ وسائل‌الشیعیه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱؛ کافی، ج ۱ ص ۶۷، ح ۱۰.
۳. به عنوان نمونه روایتی را بیان می‌کنیم: «اخیرنا احمد بن محمد بن سعید، قال حدثنا علی بن الحسن عن العباس بن عامر بن رباح الثقفی، عن عبدالله بن بکیر، عن زرارة بن اعین، قال: سمعت ابا عبدالله علیه‌السلام . یقول: ینادی مناد من السماء: ان فلانا هو الامیر و ینادی مناد من السماء: ان فلانا هو الامیر و ینادی مناد: ان علیاً و شیعتہ هم الفائزون قلت: فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟ فقال: ان الشیطان ینادی: ان فلاناً و شیعتہ هم الفائزون - لرجل من بنی امیه - قلت: فمن یعرف الصادق من الکاذب؟ قال: یعرفه الذین کانوا یروون حدیثنا و یقولون: انه یكون قبل ان یكون و یعلمون انهم هم المحقون الصادقون؛... زراره می‌گوید: شنیدم از امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمود: منادی از آسمان نداء می‌دهد: فلان شخص امیر است و منادی [دیگری] می‌گوید علی علیه‌السلام و شیعیان او رستگارند، گفتم [به امام] چه کسی بعد از آن با مهدی علیه‌السلام می‌جنگد؟ فرمود: شیطان ندا می‌دهد: همانا فلانی و همراهان او رستگارند - یعنی فردی از بنی امیه - گفتم: پس چه کسی دروغگو را از راستگو تشخیص می‌دهد [و می‌شناساند؟]»

در تفسیر به رأی قرآن، نیاز به برداشتن سدّ علما دارند، لذا می‌بینیم که مثلاً در جریان یعقوبی هم، تفسیر قرآن را کار ابن عباسی می‌داند که در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، قد علم کرد، در حالی که خود او در درس‌های به سوی ظهور و بیان حوادث انبیاء و حتی حوادث مربوط به ظهور به تفسیر قرآن روی آورده است و بسیار به آن استناد می‌کند، از سوی دیگر خود احمد بن الحسن، بارها به مطالب و منابعی اشاره می‌کند که نشانه فضیلت علما و ارج نهادن به تلاش‌های آنهاست، مانند بیان اهمیت شیخ مفید و استناد به کتب روایی علماء و...

۴-۴. دابة الارض

یکی از مواردی که مربوط به زمان ظهور است و همواره تفسیرها و تحلیل‌های مختلفی از آن ارائه شده است، دابة الارض می‌باشد و از آنجا که این لفظ در قرآن هم به کار رفته است و روایات تفسیری در مورد آن وارد شده است، مورد سوء استفاده مدعیان و جریان‌های انحرافی قرار گرفته است که شناخت بهتر مفهوم این لفظ و احتمالات آن را در قالب نقد گفتار مدعیان انجام می‌دهیم و از این جهت آن را در فصل ۴ (نشانه‌ها) قرار می‌دهیم که گاهی هم آن را در اعداد نشانه‌های ظهور یا قیامت دانسته‌اند و الا از منظر مصداقی شاید بتوان آن را در فصل ۵ (رجعت و...) قرار داد. یکی از مدعیان دروغین که برخی مطالب او در این تحقیق بررسی شده است، درباره «دابة الارض»

→

امام فرمود: کسانی می‌شناسند که احادیث ما را روایت می‌کنند و می‌گویند: واقع می‌شود قبل از آنکه واقع شود [آمدگی و اعلان زمینه‌ها]. و آنها [راویان حدیث] می‌دانند که [اهل بیت] اهل حقیقت و صدق هستند. (غیبت نعمانی، ص ۲۷۳ و نیز: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۳۷-۷۳۶، ب ۳۴، ف ۹، ح ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴، ب ۲۶، ح ۴۶).

مطالبی دارد که بخشی از آن را ذکر می‌کنیم:

«... من از مرگ عیسی زمان خودم که همان امام دوازدهم می‌باشد، سخن می‌گویم ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَأَ يُوقِنُونَ﴾^۱... دابة الارض لقب دو امام می‌باشد امام علی و من: [یعنی] قائم آل محمد...»^۲

ملاحظات:

۱. ابتدا به مفهوم دابة الارض و احتمالاتی که در مورد آن وجود دارد می‌پردازیم:

یکم. خود لفظ دابة الارض؛ جنبه زمین، عمومیت دارد و نمی‌توان آن را در موجودات غیر انسانی محدود کرد و اگر این تکلم هم که در آیه آمده است لحاظ شود، به فرضیه انسان بودن دابة الارض قدرت بیشتری می‌بخشد، البته نظرات و نیز روایاتی در مورد مفهوم آن وارد شده است.

دوم. موجود خارق العاده غیر انسانی که در آخر الزمان با مردم سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌کند.

سوم. انسان فوق العاده، فعال و پر تحرک که نشانه‌های پیامبران (مثل خاتم سلیمان) را همراه دارد. و به برخی جداسازی‌های انسان‌ها و مؤمنان و منافقان می‌پردازد.

چهارم. برخی آن را کنایه از امام زمان - عجل الله فرجه - دانسته‌اند.^۳

پنجم. روایاتی هم در این مورد وارد شده است از جمله: در تفسیر علی بن

۱. پیغان، اعتراض به دادنامه، ۱۳۸۷/۵/۷، ص ۲۸-۲۲.

۲. همو، ص ۲۰.

۳. برگرفته شده از: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۱.

ابراهیم در مورد قول خداوند [و هنگامی که قول بر آنها واقع شود، خارج می‌کنیم جنبنده‌ای را بر آنها] تا قول خداوند [و به آیات ما یقین می‌کنند] آمده است: برای من ابن ابی عمیر از ابی بصیر از امام صادق، حدیث کرد که امام فرمود: رسول خدا به امیرالمؤمنین رسید در حالی که (علی علیه السلام) در مسجد ایستاده بود، و مقداری خاک جمع کرده بود و سر را بر آن قرار داده بود، پس حرکتش داد سپس پیامبر فرمود: بایستای دابة الارض، یکی از اصحاب گفت: ای رسول خدا آیا ما هم همدیگر را به این اسم [دابة الارض] صدا بزنیم [یعنی هرکس سر بر خاک گذاشت و برداشت، دابة الارض خوانده شود؟] پیامبر فرمود: نه! به خدا قسم این اسم [دابة الارض] فقط مخصوص او [علی علیه السلام] است و این علی همان کسی است که خداوند در قرآن او را یاد کرد و فرمود: [و اذا وقع علیهم القول...] سپس [پیامبر] فرمود: ای علی وقتی آخرالزمان شود، خداوند تو را به بهترین شمایل [از زمین] خارج می‌کند و همراه تو میسم [علامتگذار] است که دشمنانت را با آن جدا می‌کنی [علامت می‌گذاری]:^۱

در این روایت مشاهده می‌شود که پیامبر، تنها مصداق دابة الارض که در آیه مطرح شده است را امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی می‌کنند که کار جداسازی دشمنان را

۱. «فی تفسیر علی بن ابراهیم و اما قوله: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً» الی قوله بآیاتنا یوقنون: فإنه حدیثی ابی عن ابن ابی عمیر عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام: قال انتهى رسول الله ﷺ الی امیرالمؤمنین علیه السلام و هو قائم فی المسجد قد جمع رملا و وضع رأسه علیه فحرکه، ثم قال قم یا دابة الأرض، فقال رجل من اصحابه یا رسول الله ایسمی بعضنا بعضاً بهذا الاسم فقال: لا والله ما هو الا له الخاصة و هو الدابة الذی ذکره الله فی کتابه فقال عزوجل «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» ثم قال یا علی اذا کان آخر الزمان اخرجک الله فی أحسن صورة و معک میسم قسم به أعدائک...» (تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۸).

در آخر الزمان انجام می‌دهند و در واقع میزان و معیار حق هستند و اطلاق این لفظ بر دیگران را مجاز نمی‌داند.

ششم. در روایت دیگری هم، عمار یاسر همراه مردی حرکت می‌کنند و می‌گویند دابة الارض که در آیه است را به تو نشان خواهیم داد و آن مرد را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌برد.^۱

هفتم. در روایات دیگری هم که از پیامبر، توسط حذیفه و دیگران نقل شده است در مورد ویژگی‌های ظاهری دابة الارض و نیز حالت فوق العاده وی سخن گفته شده است و همان ویژگی جداکنندگی مؤمن و کافر هم در آن روایات مورد اشاره واقع شده است.^۲

به هر حال معانی متعدد برای دابة الارض ذکر شده است و مباحثی آمده در مورد اینکه در چه زمان و مکانی خروج می‌کند و گاهی هم آن را از اشراط الساعة (نشانه‌های قیامت) شمرده‌اند.^۳

با توجه به مطالب ذکر شده روشن می‌شود که دابة الارض به هر حال انسان یا موجودی است که دارای شگفتی‌های ویژه است و از سوی پیامبر در روایات بر آن تأکید شده است و احياناً مورد خطاب پیامبر واقع شده است؛ اما تطبیق این موارد بر فردی مثل این مدعی امکان ندارد حتی اگر به جای امیرالمؤمنین علیه السلام، مصداق دیگری برای دابة الارض قائل شویم.

۲. اگر مدعی، مصداق دابة الارض است و با انسان‌ها سخن می‌گوید و همان

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۹.

۳. روایات و مطالبی در این مورد در منابع دیگر وجود دارد: مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴؛ مستدرک، ج ۴، ص ۴۸۴؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۱۵؛ عقدر الدرر، ص ۳۱۵.

قائم آل محمد است باید بپذیرد که براساس آیات دیگر و روایات تفسیری، مهدی، دین اسلام را جهانی خواهد کرد و بر تمام ادیان غلبه خواهد کرد^۱ و حضرت عیسی هم همراه وی خواهد بود، پس حتی ادعای اینکه دابة الارض، از مرگ عیسی یا امام زمان خبر دهد، از ظاهر آیه هم قابل استفاده نخواهد بود و با آیات و روایات دیگر هم منافات خواهد داشت.

۳. بر اساس آیه، خداوند، دابة الارض را خارج می کند [و در واقع او از زمین خارج] می شود و همان طور که در روایات اشاره شده است، در اینجا رجعت اتفاق می افتد، در حالی که مدعی شخصیتی است که در موقع این ادعاها زنده است و سابقه مرگ نداشته که رجعت کرده باشد.

۴. کسانی که دابة الارض را در این آیه از اشراط الساعة گرفته اند، آن را یکی از ده نشانه حتمی قیامت دانسته اند که مقارن قیامت اتفاق می افتد^۲ (مانند طلوع خورشید از مغرب، دخان، دجال و...) در حالی که بر فرض پذیرش انطباق دابة الارض بر مدعی، خبری از وقوع دیگر نشانه های مطرح شده نمی باشد.

۵. زمان قیام و ظهور

یکی از مباحثی که برخی فرقه ها به آن پرداخته اند همزمانی قیام قائم و موعود و نیز قیامت است و تلاش کرده اند از قرآن و روایات، برای آن مستندات فراهم کنند؛ از جمله در فرقه ضالّه بهائیت برخی از آیات قرآن را شاهد بر مدعای خود گرفته اند که نمونه ای از آن را ذکر می کنیم:

۱. فتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ توبه (۹)، آیه ۳۳؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

۲. با بهره گیری از مقالات پایگاه اطلاع رسانی www.mahdinet.net، مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البیت علیهم السلام نیز:

<http://www.hawzah.net/data/mahdaviat/maghalat/regaat.htm>.

در سوره هود، آیه ۸۶ ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ انسان‌ها و به خصوص مؤمنان را به بقیة الله (ظهور آیت مظهر خدا) می‌سپارند، در قرآن کریم مشعر به وعده لقاء الاهی به مؤمنان بسیار فراوان است و در حقیقت شاید یک ثلث قرآن برای آماده کردن نفوس، جهت درک ظهور آینده نازل شده است، بشارت ظهور پیامبر آتی به عنوان حضرت قائم و رجعت حسینی (چنانچه شیعیان منتظرند) و مژده ظهور مهدی و نزول عیسی روح الله (چنانچه اهل سنت منتظرند) ثابت می‌شود، از برای آن شمس حقیقت به انه هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن (سوره الحديد)... و این لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود و این است معنی قیامت که در کل کتب، مسطور و مذکور است، جمیع بشارت داده شده به آن یوم...^۱

... طلعت باب، قائم محبوب، در اولین کتاب خود که قسمت بزرگی از آن به سرعتی محیر العقول و در غایت فصاحت در شب نخست از اظهار امر مقدسشان در حضور غلامحسین از قلم مبارک نازل شد، خطاب به ظهور اعظم الاهی که می‌بایست بلافاصله کمی پس از ایشان واقع شود و حکومت الاهی را در جهان تأسیس و مدنیت روحانی را ایجاد کند می‌فرمایند:

الا يا بقیة الله قد فدیتُ بکلی لک و رضیت السبَّ فی سبیلک و ما تمّیتُ الا القتلَ فی محبتک [= ای بقیة الله، با تمام وجود فدایی تو هستم و در راه تو راضی هستم که مورد اهانت قرار گیرم و جز کشته شدن در راه محبت تو را نمی‌طلبم].^۲

۱. گلگشتی در قرآن، ص ۸۰ و ۸۱

۲. همان، ص ۸۶

ملاحظات:

۱. ابتدا به روایت تفسیری مربوط به این آیه توجه می‌کنیم. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که اولین جمله‌ای که حضرت می‌فرمایند این است:^۱
بقیة الله برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، سپس امام می‌فرماید: من بقیة الله در زمین و جانشین او و حجت خدا بر شما هستم، پس هیچ کس بر او سلام نمی‌کند مگر آنکه می‌گوید: سلام بر توای بقیة الله فی ارضه....

سیاق آیات ۸۴-۸۷ در مورد حضرت شعیب پیامبر است که خطاب به قوم خود می‌فرمایند که بقیة الله برای شما بهتر است، پس یک عنوان کلی (حجت خدا، مانند پیامبر و امام) مد نظر است و در این روایات مصداق خاص یا مصداق کامل بیان شده و نوعی تطبیق انجام شده است، به هر حال اگر کسی مصداق این آیه واقع می‌شود باید شرایط آن را داشته باشد، در ادعای مطرح شده توسط بهائیت، این آیه بر علی محمد شیرازی (موسوم به باب) تطبیق داده شده است، ابتدا باید دانست که به صورت انحصاری نمی‌توان آیه را بر فردی منطبق کرد، چون باید به شکلی قاعده کلی تبیین شود که خود مورد شأن نزول آیه را هم شامل شود؛ اما در ادعاهای بهائیت این گونه نقل می‌شود که تمام این آیات برای آماده سازی بشر برای لقای الاهی و آمدن موعود است، از سوی دیگر بر اساس این روایت و موارد دیگر اولین عبارتی که موعود می‌گوید همین بقیة الله است، در حالی که علی محمد باب تا مدتی خود را مُرید و پیرو امام دوازدهم، محمد بن الحسن،

۱. «بقیة الله خیر، لکم ان کُنتُم مؤمنین» (هود / ۸۶) ثم يقول انا بقیة الله فی ارضه و خلیفته و حجته علیکم فلا یسلم علیه مسلم الا قال السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه...» (کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۳۰؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲۴۰).

می‌دانسته است و رسماً از او نام برده است، از جمله در کتاب احسن القصص می‌گوید:

قد قدر ان يخرج ذالك الكتاب في تفسير احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابيطالب علي عبده يكون حجة الله من عند الذكر علي العالين بليغاً شهد الله كشهاده لنفسه....^۱

در این جملات علی محمد باب، رسماً ذکر می‌کند که مطالبی از سوی محمد بن الحسن (امام مهدی) به وی [که لقب ذکر را برای خود برگزیده] القاء شده است و در واقع بر او نازل شده است!

۲. یکسان دانستن واقعه قیام موعود و قیامت هم که در منابع بهائیت آمده است^۲ مخدوش است و اشکالات مبنایی فراوان دارد و روایات و شاخصه‌های مربوط به ظهور و قیام قائم با شاخصه‌های مربوط به قیامت، کاملاً از هم تفکیک شده و تنها شباهت‌هایی در این حوادث لحاظ شده است؛ مانند ظهور حاکمیت الاهی، و روشن شدن حق در جهان، اجتماع بزرگ، حتمی بودن، وقوع ناگهانی و ظهور اراده الاهی، و برانگیخته شدن مردگان.^۳

۱. رحیق مختوم، ج ۱، ص ۳۴.

۲. از جمله در *ایقان*، ص ۱۱۰-۱۱۲ و *قاموس ایقان*، ج ۱، ص ۵۰۶ مطرح شده است که مقصود از قیامت، قیام مظهر نفس الله است و روایتی به عنوان «إذا قام القائم قامت القيامة» را دستاویز قرار داده‌اند که معنای قیامت، همین ظهور قائم است، در حالی که این عبارت را اشراق خاوری به امام صادق علیه السلام فقط نسبت داده است و از شرح عرشیه شیخ احمد احسانی نقل کرده است: *قاموس ایقان*، ج ۱، ص ۵۲ ولی سند صحیح برای آن ارائه نکرده است.

۳. این شباهت‌ها را می‌توان در آیات و روایات با رجوع به آدرس‌های زیر پیگیری نمود:

اما این شباهت‌ها و همگونی‌ها دلیل بر اتحاد و همزمان بودن آنها نمی‌شود، ضمن آنکه، فلسفه قیامت و جزا و پاداش آن در این دنیا قابل تحقق نیست و ظرفیت‌های لازم برای آن مسائل در این دنیا وجود ندارد.

۳. اگر واقعاً این آیه و آیات مشابه در سوره هود یا سوره‌های دیگر اشاره به قیامت دارد چگونه شما بیان می‌کنید که عده‌ای نمی‌پذیرند و ایمان نمی‌آورند و مردم هم متوجه آن نشده‌اند؟ زیرا بر اساس منابع و ادعاهای شما اکنون قیامت اسلام فرا رسیده است و قیام قائم اتفاق افتاده است. از شاخصه‌های قیامت هم حاکم شدن حق است و اینکه در برابر حق کسی یارای مخالفت ندارد و این را می‌توان از آیات قرآن استفاده کرد که در آن روز کسی حق انتخاب و مخالفت و حتی صحبت بدون اذن الاهی ندارد،^۱ اما در شرایط فعلی، بسیاری از انسان‌ها ادعای شما را قبول ندارند و مخالفت می‌کنند و دلایل خود را هم ارائه می‌کنند، از سوی دیگر در شأن نزول خود آیه هم این نکته مشهود است که با حضرت شعیب مخالفت می‌کردند و در برابر او ایستادند و لذا حضرت شعیب این جملات را برای انداز مردم فرمودند، پس اساساً این آیه با هر مصداقی که در نظر گرفته شود با قیامت سازگاری ندارد و اگر هم قیام قائم و قیامت را یکسان بدانیم حداقل تطبیق انجام شده توسط شما با ماجرای مربوط به خود آیه و واقعه حضرت شعیب سازگاری ندارد و تطبیق صحیحی نمی‌باشد.

→

بقره (۲)، آیه ۱۴۸، مائده (۱۵)، آیه ۴۸ و ۱۰۵، مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵، کهف (۱۸)، آیه ۲۱، غافر (۴۰)، آیه ۵۹، زخرف (۴۳)، آیه ۶۶؛ غیبت نعمانی، ج ۳۳، ص ۳۱۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۱. رجوع شود به سوره نبا (۷۸)، آیه ۳۸: «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ».

ع. جفر و ظهور

در سائیتی به نام تحافی^۱ که نوعاً اطلاعات و مطالبی مربوط به جفر در آن وجود دارد و نرم افزارهایی هم برای پاسخ به مسائل تقویمی، نجومی و حتی اعتقادی از راه جفر وجود دارد، مطالبی در مورد تفسیر قرآن دیده می‌شود که از جمله آنها نوشته‌های مربوط به تفسیر آیه‌ای از سوره «الرَّحْمَن» است.

آیه ۳۲: «ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از اطراف آسمان و زمین عبور کنید، پس عبور کنید و نمی‌توانید مگر با سلطان».

نویسنده با استفاده از محاسبات عددی نتیجه‌ای می‌گیرد که خلاصه‌ای از آن را ذکر می‌کنیم:^۲

«الا بسلطان در قرآن یعنی چه؟»

محاسبه جواب از جفر الفرقان:

تکسیر [جدا کردن حروف] = ۱ + ل + ا + ب + س + ل + ط + ا + ن + ی + ع + ن + ی + چ + هـ (الا بسلطان یعنی چه؟)

تکسیر عددی [با انطباق دادن حروف آن جمله نسبت به اعداد] =

$$۵+۳+۱۰+۵۰+۷۰+۱۰+۵۰+۱+۲۰۰+۱۰۰+۲۰۰+۴+۵۰+۱+۹+۳۰+۶۰+۲+۱+۳+۱$$

ارزش مجموعی کبیر = ۸۸۷

*** مراحل محاسبه در حجاب است ***

حروف مستحصله = ع + غ + ب + س ...

مستحصله ناطقه = ت + هـ + ر ...

{ ت - ر - ح } { هـ - د - ق } ...

۱. <http://www.Tahafi.org>

۲. <http://www.tahafi.org/index.php?option=com>.

| حروف ۴ | حروف ۳ | حروف ۲ | حروف ۱ | |
|--------|--------|--------|--------|---------|
| | ح | ر | ت | گروه ۱ |
| | ق | د | هـ | گروه ۲ |
| | و | ق | ر | گروه ۳ |
| | | | ر | گروه ۴ |
| | و | | | گروه ۵ |
| | | | ت | گروه ۶ |
| | | س | | گروه ۷ |
| | ا | | | گروه ۸ |
| | ی | | | گروه ۹ |
| | ح | | | گروه ۱۰ |
| | | | ر | گروه ۱۱ |
| | | س | | گروه ۱۲ |

و از مجموع این محاسبات و حروفی که در خانه‌های علامت زده قرار گرفته‌اند این جمله به دست می‌آید: قدرت روح یس است.

بنابراین قدرت روح شریف آل یس و توسل بر آنان، تنها راه درخواست تحقق یافتن پیمان الهی است که با وجود تنها انسان کامل و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام نجات عالم ممکن خواهد شد.

ملاحظات:

از آنجا که از جفر و اصطلاحات شبیه آن و علوم غریبه در بسیاری از موارد

توسط مدعیان سوء بهره برداری می‌شود مطالبی را با اندک تفصیل می‌آوریم:

۱. جفر در لغت و اصطلاح (روایات)

ابن منظور در معنای واژه جفر آورده است:

- جفر: الجفر: من اولاد الشاة اذا عظم... قال ابو عبيد اذا بلغ ولد المعزى اربعة اشهر و جفر جنباه و فعل عن امه و اخذ في الرعى فهو جفر... ابن الاعرابي: الجفر: الجمل الصغير و الجدی بعد ما يفطم ابن ستة اشهر قال و الغلام: جفر؛ جفر از اولاد گوسفندان است وقتی بزرگ شوند، ابو عبید گفته است وقتی فرزند معزی بالغ شود و از [شیر] مادر گرفته شود و در چراگاه گذارده شود به آن جفر می‌گویند.

ابن اعرابی گفته: جفر، شتر کوچک است و جدی، بعد از آنکه از شیر گرفته می‌شود در ۹ ماهگی به آن نام خوانده می‌شود، و به غلام (پسر بچه) هم جفر گفته می‌شود.^۱

ابن فارس هم می‌گوید:

جفر (الجیم و الفاء و الراء)، اصلان احدهما نعتُ شیءٍ أجوفٍ و الثاني تركُ الشيء؛ فالاول الجفر البئر التي لم تطو و مما حمل عليه الجفر من ولد الشاة جنباه اذا اتسعا و يكون الجفر حتى يجذع و غلام، جفر، من هذا؛ جفر جیم و فاء، و راء، دو اصل دارد که یکی صفت برای شیء تو خالی و [دارای فضای باز و خالی] است و دومی ترک کردن چیزی است، پس معنا [یا اصل اول] چاهی [است] که پا به آن گذاشته نشده است [دارای عمق و اجوف است] و نیز از مواردی که به آن جفر، حمل و اطلاق می‌شود:

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۱۴۲.

به دو پهلوی فرزند گوسفند وقتی حجیم می شود گفته می شود و تا وقتی به حالت جذوع برسد نام جفر دارد و پسر بچه هم از این باب، جفر خوانده می شود.^۱

- در مجمع البحرین اشاره می کند که رسول الله بر امیرالمؤمنین علیه السلام جفر و جامعه را املاء کرد و تمام علوم حتی ارش الخدش [قیمت و خسارت وارد کردن زخم] و... در آن وجود دارد و در آن دو کتاب (جفر و جامعه)، به طریقه علم حروف حوادث جهان تا انقراض عالم آمده است و ائمه علیهم السلام به آن مطالب آگاه بودند و حکم به آن می کردند و نیز از روایتی از امام صادق علیه السلام سخن می گویند که [در قرآن آمده است] جفر ایض پیش امام است که کتب آسمانی در آن قرار دارد و نیز مصحف فاطمه که احتیاجات علمی مردم به اهل بیت در آن است.^۲

علم جفر در لغت و اصطلاح^۳

جفر به جیم، به علم حروف و تأثیر آنها گفته می شود. علم جفر که از آن به علم تکسیر نیز تعبیر می شود، علمی است که در آن از اقسام و خواص حروف و

۱. معجم مقایس اللغة، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲. فی الحدیث: «املی رسول الله صلی الله علیه و آله علی امیرالمؤمنین، الجفر و الجامعة و فسرافی الحدیث یاهاب ما عزّ و إهاب کبش فیهما جمیع العلوم حتی ارش الخدش... فی شرح المواقف أن الجفر و الجامعة کتابان لعلی علیه السلام قد ذکر فیها علی طریقه علم الحروف الحوادث الی انقراض العالم و کان الائمة المعروفون من اولاده یعرفونها و یحکمون بها و یشهد له حدیث ابی عبدالله علیه السلام قال: عندی الجفر الابيض، فقال له زید بن ابی العلاء وای شیء فیہ؟ قال فقال لی زبور داود و توراة موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و الحلال و الحرام و مصحف فاطمه علیها السلام و فیہ ما یحتاج الناس الینا ولا یحتاج الی احد»؛ (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۷۹).

۳. با بهره گیری از دانشنامه حوزوی (ویکی فقه):

چگونگی تأثیر آنها بحث می‌شود. در فقه به مناسبت در باب تجارت از آن علم بحث می‌شود.

* در مورد بهره‌گیری و فراگیری علم جفر نظراتی توسط برخی از علماء ارائه شده است.^۱

* در کتب روایی هم به جفر اشاره شده است، به عنوان نمونه شیخ مفید در الارشاد می‌گوید:

سند این روایت چنین است:^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرمود: نزد ما جفر قرمز و جفر سفید است... و اما جفر قرمز، ظرفی (محفظه‌ای) است که در آن سلاح رسول خداست و ظاهر نمی‌شود تا قائم ما اهل بیت، اقدام کند و اما جفر سفید، محفظه‌ای است که در آن تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتاب‌های اولیه الهی در آن است.

* در روایتی دیگر از ابی بصیر نقل شده است که بر امام صادق علیه السلام وارد شده است و سؤال و جواب‌هایی در مورد علم ائمه مطرح شده است و در ادامه امام فرموده اند:^۳

۱. در مورد فراگیری علم جفر ر.ک: *جواهر الکلام*، ج ۲۲، ص ۸۱ و *المکاسب*، ج ۲، ص ۳۹، و در مورد حرمت پیش‌گویی قطعی توسط علم جفر ر.ک: *مفاتیح الشرایع*، ج ۲، ص ۲۳.

۲. «و کان یقول علیه و علی آبائه السلام... و ان عندنا الجفر الاحمر و الجفر الابيض و مصحف فاطمه... و اما الجفر الاحمر فوعاء فيه سلاح رسول الله ولن يظهر حتى يقدم قائمنا اهل البيت و اما الجفر الابيض فوعاء فيه توراة موسى و انجیل عیسی و زبور داود و کتب الله الاولى...» عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن الحسين بن ابی العلاء، قال: سمعت ابا عبدالله...؛ این سند کامل و صحیح است. *داریة النور*، ذیل سند حدیث.

۳. *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۱۸۶.

و إن عندنا الجفر و ما یدریهم ما الجفر؟ قال: قلت: و ما الجفر؟ قال: وعاء، فيه من آدم فيه علم التبيين و الوصیین و علم العلماء. الذین مضوا من بنی اسرائیل... ثم قال: و ان عندنا لمصحف فاطمه و ما یدریهم مصحف فاطمه ^{عليها السلام}...؟ قال: مصحف فيه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات و الله ما فيه من قرآنکم حرف واحد، قال: قلت هذا و الله، العلم قال انه لعلم، و ما هو بذاک - ثم سکت ساعة ثم قال ان عندنا علم ما کان و علم ما هو کائن الی أن تقوم الساعة؛ همانا نزد ما جفر است و نمی دانند [مردم] که جفر چیست؟ گفتم: جفر چیست؟ فرمود: ظرفی که در آن [شئی از جنس] پوستین است و در آن علم پیامبران و اوصیا، علم علما است... بعد فرمود: همانا نزد ما مصحف فاطمه است [مردم] نمی دانند مصحف فاطمه چیست [و سپس] فرمود: مصحف فاطمه در آن، مثل قرآن شما (سه برابر آن) است و به خدا قسم در آن از قرآن شما یک حرف هم نیست گفتم این همان علم [شما] است؟ فرمود: این علم است ولی فقط و فقط آن علم نیست سپس ساکت شد پس فرمود: نزد ما علم گذشته و آینده تا قیامت است... [و در ادامه امام باز هم علم خود را بالاتر از این دانستند که تمام حوادث شب و روز و همه امور تا قیامت را در بر می گیرد].

پس از بیان بخشی از مباحث لغوی و اصطلاحی مربوط به جفر و دیگر منابع علمی خاص ائمه، روشن می شود که این مجموعه های علمی که حالت مکتوب آن در پوستین ها و محفظه هایی نزد اهل بیت نگهداری می شود، خاص ائمه و اهل

بیت علیه السلام است و حتی همان گونه که گفته شد جفر احمر تا زمان ظهور، آشکار نمی‌شود، از سوی دیگر در مورد مصحف فاطمه اخبار و مطالب و علمی است که اساساً با محتوای قرآن سنجیده نمی‌شود، بنابراین بهره‌گیری از علم جفر [بر فرض اینکه فردی دارای علم جفر و عالم به آن باشد] در مورد قرآن و تفسیر آن، تأمل فراوان وجود دارد.

و اگر هم قرار باشد آن علوم خاص در تفسیر و تأویل قرآن استفاده شود مسلماً این کار مخصوص اهل بیت و یا کسانی است که به طور خاص از جانب آنان تعلیم و اذن داده شده‌اند.

نکته بعد آنکه همان طور که در روایت آمده، علم ائمه علیهم السلام به اذن خداوند، محدودیت ندارند و همه حقایق عالم برایشان مشهود است؛ ولی در بحث تفسیر، که مشاهده می‌کنیم، خود اهل بیت با استفاده از قواعد مرسوم دستور زبان عربی و لغت و... تفسیر می‌نمودند و در جایی هم که از تأویل سخن می‌گفتند آنرا به جفر مستند نکرده‌اند، در واقع چنین روشی برای تفسیر، حداقل مورد امضای اهل بیت نمی‌باشد، و اساساً سیره علما و اصحاب هم نبوده است.

۲. تأمل دیگری که در این نوع محاسبات و تفسیرها می‌توان گفت آن است که مقدمات و مفردات بحث کاملاً گزینش شده است و اگر یک کلمه یا حرف اضافه و جابجا شود مسلماً محاسبات و تفسیر، نتیجه دیگری خواهد داد:

– مثلاً اگر به جای عبارت (الا بسلطان یعنی چه) عبارات دیگر آورده شود؛ مثل (الا بسلطان به چه معناست؟ یا (آیه (الا بسلطان) تفسیرش چیست؟) و یا (الا بسلطان، بر چه چیزی دلالت دارد)، یا (منظور از سلطان چیست)، و انواع دیگری از فرض‌هایی که می‌شود در مورد سؤال مطرح کرد؛ در این صورت، تجزیه حروف این سؤال‌ها حتماً محاسبات و اعداد دیگری را رقم خواهد زد! و اگر گوینده ادعا دارد که باز هم پاسخ پرسش متناسب با امام زمان، «آل یاسین» می‌شد، خوب بود

چند جمله دیگر را هم مورد محاسبه قرار می‌داد، ضمن آن که چرا از حرف «ج» از حروف فارسی استفاده کرده است و می‌توانست به جای «یعنی چه» در فارسی از کلمات عربی استفاده می‌کرد؛ مثلاً می‌گفت: «ما معنی الا بسطان؟».

۳. نویسنده در خلال بحث، گفته است که نوع محاسبات در حجاب است و هم در جدول آخر و نوع انتخاب حروف، ملاک مشخصی وجود ندارد، در این صورت از کجا معلوم می‌شود که بر اساس ملاک‌های علمی و حتی محاسبات جفر، این جمله به دست آمده است، در واقع نتیجه و جمله‌ای که به دست می‌آید هیچ گونه قابلیت صدق و کذبی ندارد، جز آنکه مثلاً محتوای جمله به دست آمده مطابق عقاید ما باشد! یا نزدیک به کلیات اعتقادی ما باشد؛ در این صورت هرچند نتیجه، یک جمله معتبر می‌باشد، ولی حمل آن بر آیات قرآن و اینکه خداوند آن را اراده کرده باشد، نوعی از تفسیر به رأی خواهد بود که در همین تحقیق از قول بزرگان و مفسران، این نوع از تفسیر به رأی با تفصیل توضیح داده شد.

۴. اگر مباحث اعتقادی را با یک سری محاسبات گره بزنیم و آن را به قرآن نسبت دهیم، خطر انحراف بزرگی در راه است، به عنوان نمونه در همین سایت [مربوط به جفر] یک محاسبه دیگر انجام شده و از آیات قرآن استفاده شده است و پاسخ سؤال [آیا امام زمان وجود دارد؟] را آورده که پاسخ آن جمله‌ای بدین مضمون است که: [امام زمان بشر زنده است]. اکنون تأمل کنیم که آیا اصل و اساس مباحث اعتقادی و امامت را می‌توان بر این گونه محاسبات استوار کرد و این راه مناسبی برای اثبات وجود حجت و امام و واسطه فیض در هر زمان و زمان ماست، در حالی که حتی از خود همین قرآن از روش‌های منطقی و تفسیری معتبر و مرسوم و علمی، لزوم وجود امام برای هر امت و لزوم تبعیت از او و محشور شدن هر امت با امام خود در قیامت، تبیین شده است و نیز شواهدی از طول عمر پیامبران و زندگی طولانی آنها در خود قرآن وجود دارد و نیز دلایل روایی و علمی

دیگر که بر وجود و زنده بودن امام زمان وجود دارد؛ پس چرا مردم را به سوی این نوع دلایل رمزی و مبهم سوق دهیم و آن را به نام قرآن تمام کنیم و آنها را از پیام‌ها و ادله اصلی قرآن دور کنیم؟ و اگر فرض کنید افراد شیاد بیایند و با محاسبات شبیه محاسبات شما اثبات کنند که مثلاً امام زمان وجود ندارد یا زنده نیست چه راهی برای پاسخ به آنها دارید؟ در حالی که فرض کنید آنها هم بگویند: محاسبات در حجاب است! آیا جز تفسیر صحیح قرآن راهی برای پاسخ به شبهات آنها وجود خواهد داشت؟

۵. در بخش دیگر به نظرات مفسران و بررسی تفسیر این آیه سوره الرحمن (آیه ۳۳) می‌پردازیم:

در تفسیر گرانسنگ المیزان، منظور از سلطان را قدرت وجودیه و برهان و مطلق الحجة می‌داند و اینکه سلطان معادل ملک است، علامه طباطبایی این نظریه (که منظور از این نفوذ که نفی شده است «لا تنفذون الا بسلطان» را نفوذ علمی در آسمان‌ها و زمین می‌داند) را رد می‌کند و فرموده‌اند، سیاق آیات، این نظریه را رد می‌کند.^۱ صاحب مجمع البیان هم، منظور از سلطان را حجت و یا سلطنت الاهی می‌داند که دلالت بر توحید او می‌کند و یا اینکه وقتی مرگ فرا می‌رسد شما نمی‌توانید از آن فرار کنید مگر قدرت و قوتی که از سوی خداوند به شما عنایت شود. «ای لا تخرجون الا بقدره من الله و قوة يعطيكموها بأن يخلق لكم مكاناً»^۲ و در ادامه بیان

۱. «و قوله (لاتنفذون الا بسلطان) ای لاتقدرون على النفوذ الا بنوع من السّلطة على ذالك... و السلطان البرهان او مطلق الحجة و السلطان: الملك... و قيل المراد بالنفوذ المنفى فى الآيه، نفوذ العلمى فى السموات و الارض من اقطارها و قد عرفت ان السياق لا يلائمه»، (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱۹، ص ۱۰۷).

۲. مجمع البیان فى تفسير القرآن، ج ۹، ص ۳۱۱.

این نظریات، ایشان روایتی را می‌آورد که مضمونش آن است که انسانها در قیامت نمی‌توانند جزاء را از خود دور کنند همان طور که نمی‌توانند از اقطار آسمان و زمین عبور کنند.

در تفسیر قمی هم آمده است که در روز قیامت ندا داده می‌شود که «یا معشر الجنّ و الآنس إن استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان: ای بالحجة» صاحب این تفسیر آورده است که در روز قیامت، آسمان‌ها به ترتیب بر آسمان‌های پایین تر احاطه پیدا می‌کنند و بعد این ندا داده می‌شود^۱ [در واقع نوعی از قدرت نمایی الاهی و عجز بندگان در برابر حجت الاهی].

در تفسیر کنز الدقائق هم ذیل آیه به صورت تفسیر مزجی آمده است: إن قدرتم ای تخرجوا من جوانب السموات و الارض هاربین من الله فارّین من قضائه تعالی (فانفذوا) فخرجوا (لاتنفذون): لاتقدرون علی النفوذ (الا بسلطان) الا بقوة و قهر و ائی لكم ذلك أو إن قدرتم ان تنفذوا لتعلموا ولكن لاتنفذون ولا تعلمون الا ببینة نصبها الله فتخرجون علیها بافکار کم^۲؛ بنابراین منظور از سلطان را قهر و غلبه بیان کرده است و یا اینکه با بینة و قدرت الاهی شما توفیق دست یافتن به مسیر علم الاهی را پیدا می‌کنید.

در تفسیر الدر المنثور با بیان روایاتی، منظور از الا بسلطان را (مِنْ سُلْطَانِي) بیان می‌کند، یعنی خارج نمی‌شوید از سلطنت الاهی، و در قالب روایت دیگری از قتاده، منظور از الا بسلطان را (الا بملکة من الله) بیان می‌نماید.^۳

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۲، ص ۵۷۶.

۳. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۱۴۴.

و در تفسیر روح المعانی منظور از سلطان را قوه قهر می‌داند که انسان‌ها از آن عاجزند و نیز روایتی می‌آورد که بیان می‌کند در روز قیامت، مردم از هر طرف فرار می‌کنند، و ملائکه آنجا را احاطه کرده اند^۱ [یعنی هیچ راه فرار از قهر و غلبه الاهی ندارند].

پس از بررسی این تفاسیر و توجه در خود سیاق و مفردات آیه روشن می‌شود که اصل مشترک در نظریات آن است که سلطنت و حجت و غلبه الاهی آن چیزی است که مردم قدرت عبور از آن و نفوذ از ورای آن را ندارند و مسلماً این معنا حداقل ظاهر آیه را تشکیل می‌دهد.

پس بر اساس قواعد تفسیر و تطبیق و تأویل، هر مفهوم را به معنایی که برای آیه در نظر گرفته می‌شود باید به گونه‌ای باشد که با این ظاهر سازگار باشد و اگر تطبیقی انجام شود معنای کلی در نظر گرفته شود که این معنای ظاهر، مصداق بارز و اصلی آن و یا حداقل از مصادیق آن باشد؛ مانند تأویل یا تطبیق برخی آیات قرآن که بر مهدویت و ظهور انجام می‌شود و ابتدا معانی قواعد کلی، مثل غلبه اسلام، عدالت، خلافت شایگان و... متصور می‌شود و ظهور امام زمان هم به عنوان یکی از مصادیق در آن منظور می‌گردد؛ اما آنچه در تفسیر این آیه سوره الرحمن، توسط این شخص با مطالب مربوط به جفر آمده است، بدین گونه است که معنی (الا بسلطان) را «قدرت روح یس» دانسته است و آن را به امام زمان تفسیر کرده است بدون آنکه معانی دیگر و نظرات دیگران بررسی شود و معانی کل و عمومی منظور شود و اساساً از معنی ظاهر و سیاق و مفردات آیه، سخنی به میان نیامده است.

نکته بعد آن است که بر فرض پذیرش این تطبیق و استخراج معنی (قدرت روح

۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

یس) برای آیه، مفهوم روشن و شفاف‌ی برای این مجموعه آیات سوره الرحمن به دست نمی‌آید، زیرا اولاً خود عبارت «قدرت روح یس» ابهام دارد که این چه قدرتی است و مربوط به قدرت روح است یا قدرت علمی و یا قدرت ظاهری امام؟ و اینکه اگر در این آیات بیان عجز انسان‌ها در برابر خداوند مطرح می‌شود چگونه قدرت یک نسل و گروه - ولو معصوم و امام باشند - باعث جواز نفوذ و عبور از مرزهای الهی می‌شود؟! البته این را می‌پذیریم که اگر مفهوم روشنی از قدرت روح یس اراده و ذکر می‌شد [مثلاً قدرت هدایت روحی و معنوی توسط انسان کامل و همان هدایت به امر که در قرآن آمده است] و از طرفی از آیات این گونه استفاده می‌شد که انسان‌ها برای راه یافتن به معنویت و هدایت عاجز هستند و نیاز به هدایت معنوی و ایصال امر امام و انسان کامل دارند، در آن صورت اصل این تفسیر درست بود، هرچند در روش به دست آوردن این نتیجه و جمله [قدرت روح یس] مناقشاتی بیان شد، اما مشکل اصلی آن است که تمام اینها فرض است و این مدعی تفسیر با علم جفر، معانی روشن و مفاهیم مستدلی در مورد جمله خود و مفردات و سیاق آیه ارائه نکرده است.

فصل پنجم:

پس از ظهور و رجعت

در این فصل به بررسی مطالبی از مدعیان می‌پردازیم که در مورد آیاتی بحث نموده‌اند که حوادث پس از اصل واقعه ظهور را در برمی‌گیرد، مانند شیطان و سرانجام او و پایان یافتن مهلت وی در آن زمان، و نیز بازگشت حضرت عیسی؛ و حوادثی که تقریباً در آستانه و مقارن ظهور است را هم به این قسمت ملحق می‌نمائیم.

۱. سرانجام شیطان

در ابتدا، کلام یکی از مدعیان در مورد شیطان و سرانجام او را مطرح می‌کنیم:
یکی از مدعیان در مباحث مربوط به تفسیر شخصی آیات می‌گوید:

خداوند به شیطان فرموده: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ (۳۵) قَالَ رَبِّ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ (۳۶) قَالَ فَاتَّكُ مِنَ الْمُنظَرِينَ (۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸) ﴿﴾، فرمود در آن هنگام که قائم، یعنی صاحب الزمان، امام دوازدهم در مسجد کوفه، مسجد جمکران می‌باشد، ابلیس شما در حالی که از پا افتاده روی زانوهای خود راه می‌رود و به آنجا می‌آید و می‌گوید: وای از خطر امروز. امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: ابلیس در آن روز از پا افتاده، یعنی پایان حکومت شما [جمهوری اسلامی] و اینکه فریاد می‌زند وای از خطر امروز، یعنی این تهدیدهای جوامع بین

المللی درباره فعالیت هسته‌ای ایران و خطر حمله آمریکا... و اینکه به مسجد کوفه می‌آید، یعنی رفتن شما به مسجد جمکران برای پیدا کردن قبر، این کار شدنی است مثل طلوع و غروب خورشید....^۱

ملاحظات:

۱. ابتدا روایات تفسیری مربوط به این آیات را بررسی می‌کنیم:

در تأویل آیات (۷۹-۸۱) برخی منابع چنین آورده اند:^۲

... فرمود ای وهب آیا گمان می‌کنی که این روز همان روزی است که خدا مردم را مبعوث می‌کند، نه بلکه خداوند او [شیطان] را مهلت می‌دهد تا روزی که قائم ما فرستاده شود، و [قائم] پیشانی او [شیطان] را می‌گیرد و گردن او را می‌زند، آن روز، همان الوقت المعلوم است.

برخی منابع دیگر منظور از آن زمان را زمان قیامت دانسته‌اند و استدلالشان آن است که تکلیف تا قیامت ادامه دارد و با رسیدن ظهور، تکلیف و امتحان و... تمام نمی‌شود.^۳ و یا آنکه احتمالات مختلف در بحث را یکجا مطرح می‌کنند.

صاحب تفسیر قمی به سند خود از محمد بن یونس از فردی و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در روز وقت معلوم، رسول خدا شیطان را بر روی

۱. اعتراض به دادنامه، پیغان، ص ۹، ۱۳۸۷/۵/۷.

۲. «... تأویله مارواه بحذف الإسناد مرفوعاً الی وهب جمیع عن ابی عبدالله قال سألتُه عن ابلیس و... قال یا وهب اتحسبُ انه یوم یبعثُ الله الناسَ لا ولكنَّ الله عزوجل أنظرهُ إلی یوم یبعث قائمنا فیأخذ بناصيته فیضرب عنقه فذالک الیومُ هو الوقتُ المعلوم...»، حسین استرآبادی، (تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۸۹).

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۳۵.

سنگ بیت المقدس ذبح می کند، و برخی گفته اند این روایات، مربوط به رجعت است و می توان روایاتی که آیات را حمل بر قیامت می کند، حمل بر تقیه کنیم... و از سوی دیگر هر کدام از معانی (ظهور، رجعت و قیامت) را بگیریم، منافاتی ندارند، زیرا در هر سه مورد، حقایق مشترکی وجود دارد. هرچند بروز حقایق در آنها در شدت و ضعف تفاوت دارد.^۱

- در تفسیر صافی هم در مورد آیه ۳۸ سوره حجر می آورد:

و فی العلل عن الصادق علیه السلام انه سئل عنه قال: «يوم الوقت المعلوم؛ يوم ينفخ في الصور نفخة واحدة فيموت ابليس ما بين النفخة الاولى و الثانية و العياشي عنه عليه السلام: انه سئل عنه فقال اتحسب انه يوم يبعث فيه الناس ان الله أنظره الى يوم يبعث فيه قائمنا فاذا بعث الله قائمنا في مسجد الكوفة و جاء ابليس... فيقول يا ويله من هذا اليوم فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذالك يوم الوقت المعلوم و القمى عنه عليه السلام، قال يوم الوقت المعلوم يوم يذبحه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على الصخرة التي في بيت المقدس، اقول: يعني عند الرجعة».^۲

- در تفسیر نورالثقلین هم آمده است:

«... اخبرنا احمد بن ادریس قال: حدثنا احمد بن محمد عن محمد بن یونس عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی ﴿فَأَنْظِرُنِي إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ قَائِمًا مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ الى يوم الوقت المعلوم قال: يوم الوقت المعلوم يوم يذبحه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على الصخرة التي في بيت المقدس...»^۳

۱. از جمله علامه طباطبایی ذیل آیات فوق، احتمالات متعدد در مورد مصداق «الوقت

المعلوم» را مطرح می کنند. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۸.

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۷۲.

- روایات ذکر شده دارای تأملات سندی است، مثل مرفوعه بودن روایت اول و مجهول بودن برخی افراد و نیز نام برده نشدن برخی دیگر و حتی حذف شدن سند برخی از روایات.

- در مورد دلالت هم گاهی رسول خدا و گاهی خود حضرت مهدی را مأمور کشتن ابلیس معرفی می‌کند. و در مورد زمان (الوقت المعلوم) هم مفسران اختلاف نظر دارند. بر اساس این مطالب، دلالت یکسان و یکدستی در این روایات وجود ندارد که پیغان بخواهد بر آن اعتماد کند و خود را مصداق آن قرار دهد.

۲. بر فرض پذیرش روایات و دلالت آن، نامی از مسجد کوفه یا جمکران برده نشده است که با ادعای پیغان سازگار باشد و اگر مستندی برای آن حرف وجود داشت چرا ذکر نکرده است؟ و بر فرض وجود در اثر اختلاف الفاظ و دلالات قابل استدلال نخواهد بود.

۳. ظاهر آیات آن است که شیطان مهلت داده شده است تا آن وقت معلوم. شیطان هم موجود مشخص خارجی است که از قبل بوده و عمر طولانی داشته است، چگونه آن را مثلاً بر حکومت یا افراد خاص فعلی منطبق می‌دانید و اگر بخواهید ابلیس را عنوان کلی حساب کنید که در هر زمان مصادیقی دارد؛ علاوه بر آنکه این تعمیم اثبات می‌خواهد و با سیاق آیات سازگار نیست؛ زیرا گفتگوی یک موجود خاص با خداوند نقل شده است که مهلت خواسته است و خداوند به او مهلت داده است.

۴. با توجه به ظاهر آیات و نیز روایات ذکر شده معلوم می‌شود که شیطان از پایان یافتن مهلت و گرفتار عذاب الاهی شدن و روشن شدن حقایق می‌ترسد و از این لحاظ (وایله) را به کار می‌برد در حالی که پیغان گفته است: مثلاً تهدیدها و خطرهای جوامع بین المللی، عامل ترس شیطان است در حالی که امروزه کاملاً روشن است که جوامع بین المللی و استکبار و صهیونیست حتی گاهی به شکل

علنی به مبارزه با اسلام، قرآن و مقدسات اسلامی می‌پردازند و با این توضیحات شیطان یا انسان‌های شیطان صفت نمی‌توانند از این فعالیت‌ها نگران باشند.

۵. در روایاتی که در همین نوشتار هم ذکر شد، آمده که خود امام زمان، شیطان را به قتل می‌رساند؛^۱ یا در زمان او این کار انجام می‌شود، این با ادعای فوت امام زمان و وجود قبر او در مکان خاص - که پیغان ادعای آن را دارد - منافات دارد.

۲. شیطان؛ حق و باطل

محمدعلی طاهری، مؤسس عرفان انحرافی حلقه در توصیف جریان حق و باطل در طول تاریخ و چگونگی غلبه خیر بر شر در عصر ظهور و چگونگی تعامل شیطان با این اوضاع گفته است:

بشر همواره بین دو شبکه مثبت و منفی (هوشمند الهی و شیطانی) قرار داشته و دارد و در عهد آخر بزرگترین رویارویی آشکار کار بردن آن دو روی خواهد داد... ظهور یک امر زمینی است...؛ اما هیچ‌گاه غلبه خیر بر شر منجر به نابودی یا تسلیم ابلیس به عنوان عامل شر نخواهد شد، ابلیس که نقش ایجاد تضاد در جهان دو قطبی را به عهده دارد، در کل مسیر «انا لله و انا الیه راجعون» در مقابل هیچ عاملی سر تسلیم فرود نخواهد آورد و تضاد تا پایان چرخه جهان دو قطبی هرگز بر چیده نخواهد شد، آنچه در عصر ظهور رخ می‌دهد، تسلط بر شیطان در اثر دست یافتن به آگاهی است...^۲

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴.

۲. پایگاه شخصی طاهری <http://www.matheri.com>؛ و نیز آرشیو فرقه‌ها، مرکز

تخصصی مهدویت، بخش عرفان حلقه. و مؤسسه بهداشت معنوی: www.Behdashte

ملاحظات^۱

۱. نباید اراده الاهی را در جهانی شدن اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان و نیز تحقق حکومت مستضعفان و امامت صالحان نادیده گرفت؛ زیرا در قرآن این مطالب به صراحت بیان شده است.^۲
۲. روشن است که همه انسانها و موجودات مختار با یک وضعیت به لقای الاهی نمی‌رسند؛ لذا حرکت آنها به سوی خدا یکدست حساب نمی‌شود که ما فکر کنیم شیطان هم در مسیر خواست الاهی قرار گرفته است، اراده حقیقی الاهی بر اطاعت و عبادت قرار گرفته و ارسال رُسل و عذاب تعیین و ثواب و عقاب، همگی در این راستا است، اما طاهری براساس نگاه انحرافی خود به اصل مسیر تکامل معنوی، شیطان را در نقش یک موجود مطیع می‌داند که وظیفه‌اش مخالفت و تسلیم نشدن بوده است و لذا تا ابد (حتی زمان ظهور) آن وظیفه و نقش را ادامه می‌دهد در حالی که براساس صریح آیات قرآن، شیطان، مشخص کرده و او را رانده شده و ملعون خوانده است.^۳

۱. انحرافات تفسیری طاهری در مورد جایگاه شیطان در قرآن و نیز رابطه شیطان و با ظهور و حوادث مربوط به شیطان در این زمینه، در این رساله مورد بررسی قرار گرفته است؛ (مانند فصل پایانی [اثبات فرضیه]؛ لذا در اینجا تکرار نمی‌شود و تنها به دلیل ارتباط با حوادث پس از ظهور به آن اشاره می‌شود).

۲. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ صَف (۶۱)، آیه ۹؛ توبه (۹)، آیه ۳۳؛ فتح (۴۸)، آیه ۲۸ و نیز آیات دیگر مانند: انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵؛ قصص (۲۸)، آیه ۵.

۳. همانطور که گفته شد بررسی تفصیلی مباحث در مورد شیطان در آیات قرآن، در بخش آخر رساله آمده است.

۳. وضعیت پس از ظهور

در برخی از منابع بهائی، متفکران و نویسندگان این فرقه، آیات و نیز روایات تفسیری را مورد استناد قرار داده‌اند و تأویل خاص از آن ارائه داده‌اند که نمونه‌ای از آنها را ذکر می‌کنیم: در کتاب «الفرائد» گلپایگانی، بعضی از آیات مورد توجه قرار گرفته است از جمله:

– آیه ۱۰۲ سوره یونس: ﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ آیا آنان انتظار دارند که جز روزگار کسانی داشته باشند که پیش از ایشان بودند؟ بگو منتظر باشید که من هم با شما چشم به راه می‌مانم.

این آیه را دلالت بر ادامه سنت الاهی و ارسال رسل الاهی می‌دانند^۱ که پس از ظهور قائم [به اصطلاح علی محمد باب] باز هم انبیای جدید می‌آیند و در ادامه می‌گوید:

بالجمله چون آیات مذکوره در قرآن مجید نزول یافت، لذا حضرت خاتم‌الانبیاء، إخبار فرمود که آنچه از امام سابقه ظهور یافته از امت اسلام نیز ظهور یابد و دین الاهی در رجوع مانند بدأ، به قلت اهل و غربت مبتلا گردد چنانکه مجلسی رحمته الله در باب سیر و اخلاق قائم از غیبت بحار از ابن ابی بصیر روایت نموده است: «انه قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: اخبرنی عن قول امیرالمؤمنین

۱. متن الفرائد: «و این آیه مبارکه صریح است بر اینکه جز بر سنین ظهورات گذشته نباید منتظر بود و هرگز در هیچ وقت جز آنچه در ایام ماضیه مجرب گشته است ظهور نخواهد فرمود... یعنی این آرزو هرگز محقق نخواهد شد که حق جل جلاله سنت خود را در کیفیت ارسال رسل و امتحان خلق تغییر هد... و لن تجد لسنت الله تحویلاً»، (الفرائد، صص ۱۴۰-۱۴۱).

ان الاسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغريباء. فقال: يا ابا محمد اذا قام القائم عليه السلام استأنف دعاءً جديداً كما دعا رسول الله؛ اسلام غريب شروع می‌شود و غريب باز می‌گردد همان طور که شروع شد، پس خوشا به حال غريبان، سپس فرمود: ای ابا محمد وقتی قائم قيام می‌کند همان طور که پیامبر دعوت [جدید] داشت، دعوت جدیدی خواهد آورد.»^۱

ملاحظات:

۱. قبل از آنکه به مباحث جزئی وارد شویم باید دانست که این آیات در صدد بیان چه محتوای کلی می‌باشد؟ اگر سیاق آیات ۹۸ به بعد را در نظر بگیریم در مورد جریان یاری حق و نجات یافتن در آیه ۹۸ بیان می‌شود که قوم یونس پس از ایمان عذاب از آنها برداشته شد «لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و در آیه ۱۰۳ که پس از آیه مورد استناد بوده است، نجات و یاری مؤمنان و رسولان الهی بیان شده است «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ»؛ پس سنت الهی این است که مؤمنان و فرستادگان الهی به پیروزی و غلبه برسند و این نکته مورد تأیید همگان است؛ از جمله در آیه ۹ سوره صف هم هدف رسالت رسول، غلبه بر ادیان دانسته شده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» پس غلبه بر ادیان هم در راستای این سنت الهی قرار دارد و نمی‌توان تنها بخشی از یک آیه را در نظر گرفت و از آن نتیجه گرفت که سنت و فیض الهی، آمدن ظهور پیامبر و دین و رسولان جدید است، در ضمن نکته اصلی که در این آیات و آیات دیگر (مانند ۵۵ سوره نور، ۵ قصص، و...) آمده است غلبه ایمان و مؤمنان در جهان و به خلافت

۱. کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، ص ۱۴۰.

رسیدن انسان کامل در جهان است، در حالی که در زمان آمدن علی محمد باب و بهائیت، چنین وضعیتی حتی در ایران هم ایجاد نشده است و حتی خود بهائیت هم تاکنون غلبه منطقه‌ای، آن هم از نوع هدایتگری و با محتوای حق نداشته است، پس اساساً استفاده‌ای که از آیه شده است با اهداف کلی اسلام و ادیان - که در قرآن مطرح شده است - سازگار نمی‌باشد.

۲. در خود آیه ۱۰۲ هم این بیان وجود دارد که انسان‌ها باید منتظر همان روزگاری شبیه روزگار اقوام قبلی باشند، یعنی روش خداوند در برخورد با کافران و مؤمنان تغییر نکرده است و پیامبران و مؤمنان را نجات می‌دهد، در اینجا نامی از آمدن پیامبر جدید یا موعود جدید پس از موعود اسلام، به میان نیامده است و اساساً اگر بنا باشد این ارسال رسل و تخلفات و مخالفت‌های کافران و مشرکان ادامه یابد هرگز دوره نجات مؤمنان فرا نمی‌رسد در حالی که در همین کتاب فرائد، بحث تمسخر پیامبران توسط اقوام گذشته را می‌آورد. و این گونه استدلال می‌کند که بر اساس نظر قرآن، امروز هم دوره‌ای است که رسولان جدید، استهزا می‌شوند، حال سؤال اساسی آن است که اگر آیات دلالت بر استمرار ارسال رسولان و تمام حوادث قبلی و مخالفت اقوام آنها داشته باشد، هرگز وعده‌های الهی محقق نمی‌شود، در واقع خود این آیات (نُجی المؤمنین) تکذیب می‌شود!

۳. در مورد روایت «استأنف دعاءً جدیداً»^۱، صرف نظر از تحلیل مفردات روایت، این مطلب را می‌توان گفت که بر اساس ظاهر روایت که شما هم آن را بیان کرده اید، قائم با مشکلات و سختی خاص روبرو خواهد شد و برای برخورد با فرهنگ‌های انحرافی، مانند پیامبر با مشکلات متعدد مواجه خواهد شد. حال سؤال آن است که شما این روایت را به همراه آیات مذکوره، دال بر آن می‌دانید/که

۱. این روایت در منابعی مثل غیبت نعمانی، ص ۳۲۲ هم آمده است.

موعود و پیامبران جدید می‌آیند و با فشار و مشکلات و مخالفت‌های فراوان روبرو می‌شوند، روشن است که پیامبر در برابر جهالت‌ها و خرافات ایستادگی کردند و مردم را به سوی توحید فرا خواندند که در آیات متعدد قرآن اهداف حضرت رسول ارائه شده است و از آنجا که پس از مدتی از نیامدن پیامبران، ایشان مبعوث شدند، برای احیای فطرت توحیدی و دین حنیف متحمل زحمات فراوان شدند. ﴿وَإِنْ كَأْتُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۱ و پیامبر به تعلیم و تزکیه مردم پرداختند، اگر شما بر اساس آیات، ادعا می‌کنید که قائم هم برای تعلیم و تزکیه می‌آید و مردم را به حقایق فطری و دین توحیدی بر می‌گرداند که بحثی وجود ندارد و تنها در تعیین مصداق قائم بحث می‌شود؛ اما اگر آن طور که شما از موعود بهائیت سخن می‌گویید مردم را به نسخ اسلام و تمسخر و استهزاء احکام الهی فرا می‌خوانید و اباحی‌گری و ادعاهای الوهیت و ربوبیت را بیان می‌کنید که این اساساً مخالف روش ادیان و پیامبران الهی است، لذا در عمل تفسیر و تطبیقی که انجام داده‌اید با دیگر آیات قرآن هم سازگار نمی‌باشد.

۴. رجعت و حوادث ظهور

در یک سخنرانی مربوط به جلسات هم‌افق با علی یعقوبی در جریان مکاشفه‌ای در مورد آیه ۸۷ سوره یوسف چنین آمده است:

شب سوم که از مسجد یاد شده برگشتم، نیمه شب از خواب بیدار شدم و با چشم سر می‌دیدم که گویا منزلمان در آسمانی پر برکت قرار گرفته و ذرات ریزی تجمع کرد و جوانی بسیار زیبا آشکار شد و کرسی را دیدم که ملائک برای تاج‌گذاری حمل کردند... جنس نور و روح ایشان دقیقاً از جنس همان دریای

حبّ ولایت علی بود. خدا را شکر که چهار بار لذت تمام نعمت‌های بهشتی در زمان حیات دنیا حس کردم. رایحه تحسّسوا، روح رحمت در سوره یوسف ﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَاَخِيهِ وَاَلَا تَتَيْسُّوْا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيْتَسُّ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ﴾ برای تأویل زیارت امام زمان علیه السلام این معنا و درک را می‌خواهد، لحظه‌ای خوابم برد مجدداً آن صحنه مشاهده شده با چشم سر، ... آقا و مولا و سید را دیدم که شخصی او را همراهی می‌کرد، حب ولایت علی مرا متوجه ساخت که او سید ملائک جناب جبرائیل است که در لباس رجال ملائک، امام زمان را همراهی می‌فرمایند.^۱

نقد:

۱. نوعی ابهام در جریان نقل مکاشفه صورت گرفته که خواب و بیداری در هم آمیخته و مشخص نیست که تأویل آیه چگونه از آن استفاده شده است.
۲. مکاشفه حتی اگر معتبر و توسط اشخاص دارای اهلیت انجام شود، نمی‌تواند مبنای تفسیر یک آیه قرآن برای عموم مردم باشد، بلکه یک حالت شخصی دارد و حجیت آن برای دیگران محل تأمل است.
۳. دستور تحسس که حضرت یعقوب داد مربوط به فرزندان خود است، زیرا یوسف در واقع به سرزمین دیگر رفته بود و شکل غیبت او با غیبت امام زمان تفاوت دارد و قابل مقایسه نیست.
۴. هرچند در برخی احادیث، شباهت پیامبران با حضرت امام زمان آورده شد، از

۱. جزوه مربوط به جلسات گروه همسو با جریان یعقوبی، شماره ۳، موسوم به هدایت‌ها یا الهامات، سالروز ولادت امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۳۸۶ ش، ص ۵۲.

جمله/شبهات یوسف با ایشان مطرح شده^۱ ولی صرف یک شبهات، مجوز آن نمی‌شود که تمام زندگی و برنامه‌های آنها را با هم مقایسه کنیم و مثلاً دستور تحسس را در زمان غیبت اجرا کنیم و اگر این طور هم باشد این دستور و این تأویل را باید خود معصومان یا علماء و فقهای بزرگ انجام داده باشند که آنها نیز چنین نکرده‌اند.

۵. بر فرض پذیرش موارد فوق، این مطلب ارائه شده، مطابق با ظاهر قرآن است که با روایات در تعارض است که در توقیع آخر به علی بن محمد سمري در مورد تکذیب مدعیان مشاهده فرمودند (ألا فمن ادّعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مفتر)^۲ و در اینجا هم صراحتاً ادعای مشاهده در بیداری شده

۱. شیخ صدوق که خود مولود به دعای صاحب الزمان است در اثر الهامی که به او می‌شود، کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* را می‌نویسد که اساساً در آن بحث غیبت انبیاء و تشبیه آن به غیبت امام زمان علیه السلام مطرح شده است از جمله به شبهات حضرت یوسف به امام زمان اشاره شده: *إن فی القائم سنة من یوسف فما تنکر هذه الامة ان یکون لله عزوجل یفعل بحجته ما فعل بیوسف ان یکون یسیر فی السواقهم و یطأ بسطهم و هم لا یعرفونه حتی یأذن الله عزوجل له ان یعرفهم نفسه كما أذن لیوسف؛ در قائم ما سستی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟*

[مهدی] بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه برود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را شناسند، تا آنگاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی کند، همانگونه که به یوسف اذن داد...»، (*کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۱، ص ۱۴۴، باب ۵، ح ۳). مشاهده می‌شود که حتی در خود روایت آمده است که شبهات در ناشناس بودن امام زمان است و اتفاقاً این نکته آمده که وقتی یوسف اذن پیدا کرد خود را نشان داد، این مطلبی است که در قرآن هم آمده و جا داشت که پیروان آقای یعقوبی به عنوان شبهات ایشان با یوسف، لزوم اذن خدا در نشان داده شدن امام زمان را مطرح کنند، نه پیدا کردن امام زمان و تحسس او را!

۲. غیبت طوسی، ص ۳۹۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷.

است، ادعایی که در جمع عموم مردم مطرح شده است و آن را هم مستند به دستور قرآنی نموده است.

۶ از آنجا که وی در قالب مکاشفه، حوادث پس از ظهور را مطرح می‌کند این قسمت را در بخش رجعت آوردیم، اما به دلیل وجود همان ابهامی که در کلام هست، ایشان در قالب رجعت، بحث سیر معنوی خود در زمان غیبت و ابداع نظریه تحسس را مطرح کرده که مورد نقد قرار گرفت.

۵. رجعت کنندگان

با توجه به آنکه رجعت از مباحثی است که مورد تأکید روایات و ادعیه قرار گرفته است^۱ لذا مدعیان، سعی دارند خود را از رجعت کنندگان و افراد مؤثر زمان ظهور معرفی کنند. از جمله بهائیان، با تمسک به آیات قرآن، این امر را در نظر گرفته‌اند و اخیراً در جزوه رفع شبهات - که قبلاً هم مطالبی در تعیین زمان ظهور از آن نقل شد - به بحث رجعت کنندگان پرداخته‌اند. در اینجا بخشی از مطالب آنها را می‌آوریم:^۲

این موضوع [رجعت] به معنای باطنی رجعت و زنده شدن زمین یا مُردگان اشاره دارد. امام صادق علیه السلام آیه ۷ سوره حدید ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾، یعنی بدانید که خداوند زمین را

۱. از جمله در دعای عهد: «فأخرجني من قبری مؤتزرًا كفني شاهرا سيفي؛ مرا از قبرم خارج کن در حالی که کفن به بدن هستم و شمشیرم آماده و کشیده است [آرزوی رجعت در زمان ظهور]»؛ و نیز زیارات آل یاسین: «و أن رجعتكم حق لا ريب فيها؛ گواهی می‌دهم که رجعت شما حق است و شکی در آن نیست»؛ و نیز زیارت جامعه کبیره: «مصدق بر رجعتکم»، (عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۴ و...).

۲. جمعی از جوانان بهائی، جزوه رفع شبهات، ص ۱۶.

بعد از مرگش زنده می‌کند» را با ظهور امام قائم علیه السلام تطبیق نمودند و فرمودند: «خداوند زمین را به عدالت قائم علیه السلام پس از مرگ رهبران ستمگر زنده می‌گرداند.»^۱

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿يُخَيِّطُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ با اشاره به قیام حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «مراد این نیست که خداوند زمین را با باران زنده می‌کند، بلکه خداوند، مردانی را بر می‌انگیزد که زمین را با احیای عدالت و اقامه حدود الاهی زنده می‌سازد.»^۲

امام حسین بعد از قائم رجعت می‌کند و مطمئناً [نام حسین در روایات] اشاره به اسم حضرت بهاء الله است که حسینعلی می‌باشد.

بهائیان در جای دیگر از این جزوه می‌گویند:^۳

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام، به دنیا رجعت می‌کنند،^۴ این حدیث اشاره به دو اسمی بودن حضرت باب دارد.

در فرهنگ معین آمده است: او (حضرت اعلی) به مریدهای خاصش می‌گفت: من آن مهدی صاحب الامر هستم،... و گفت: علی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم دو کس بودند، اینک آن هر دو منم، لذا نام من محمد و علی است.^۵

ملاحظات:

۱. لزوم توجه به ظاهر آیه، و نادیده نگرفتن معنای ظاهری آن از مباحثی است

۱. اثبات الهداة، ج ۷، صفحه ۶۳؛ این آدرسی است که بهائیان آورده‌اند.

۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۸۱؛ آدرسی که بهائیان ذکر کرده‌اند، همین است.

۳. جزوه رفع شبهات، ص ۱۳.

۴. مهدی موعود، ص ۱۱۸۶؛ آدرسی که بهائیان ذکر کرده‌اند.

۵. همان، آدرس ذکر شده توسط بهائیان.

که بارها در این رساله مورد توجه واقع شد و در ملاکهای تفسیر و تأویل صحیح هم بیان شد و استدلالهای آن آورده شد؛ لذا نمی‌توان به بهانه معنای باطنی؛ ظاهر هر آیه را کنار گذاشت، در تفاسیر هم معمولاً در آغاز احیای ظاهری زمین در اثر تغییر فصل و رسیدن زمان رویش، مورد توجه قرار گرفته است.^۱ البته روایات تفسیری را هم مدنظر قرار داده‌اند، و اینکه کفر مثل مرگ محسوب می‌شود و در زمان ظهور، زمین احیاء می‌شود به این معنا که با نور ایمان، انسانهای دلمرده و قساوت زده، احیاء می‌شوند،^۲ حال اگر همین معانی کنایی و باطنی را هم در نظر بگیریم با شرایط زمان بایه و بهائیت منطبق نمی‌شود، زیرا هرچند آنها ادعا می‌کنند که با رسیدن زمان ظهور، ظلم و کفر به زودی نابود نمی‌شود، بلکه باز مدت طولانی طول می‌کشد و اینطور نیست که با آمدن خود امام زمان ظالمان و ستمگران نابود شوند.^۳

اما حتی با پذیرفتن اینگونه ادعاهای بهائیت، باز هم پس از گذشتن حدود ۲ قرن از پیدایش باییت، هنوز قساوت قلب و کفر و ظلم دنیا را فرا گرفته و تغییر محسوسی که بهائیت عامل آن شده باشد مشاهده نمی‌شود.

۲. در مورد امیرالمؤمنین در روایات آمده است که در آخرالزمان رجعت می‌کند و ابزاری دارد که دشمنان را نشانه‌گذاری می‌کند^۴ و خود ایشان هم فرمودند چندین

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۵۸؛ تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۵۴۲؛ روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن: ج ۱۹، ص ۲۹؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۳۸ و منابع دیگر.

۲. منابع مذکور در پاورقی قبل و نیز: تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۶۲.

۳. جزوه رفع شبهات، ص ۱۶ و ۲۰.

۴. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۷۵، ح ۴۲.

رجعت و بازگشت دارد^۱ و خود را صاحب دولت [آنهم در بُعد جهانی] معرفی می‌کند،^۲ در حالی که حتی اگر علی محمد باب همانم با ایشان محسوب شود، این خصوصیات در زندگی او دیده نمی‌شود این با صرف‌نظر از این مطلب است که رجعت، پس از مرگ است نه آنکه مثلاً علی محمد باب در همان زندگی اولیه خود، رجعت کرده باشد.

۳. در مورد ترتیب رجعت کنندگان، امام حسین علیه السلام به‌عنوان اولین رجعت کنندگان معرفی شده است،^۳ در حالی که براساس ادعای بهائیان، ابتدا علی محمد باب که دو اسم را در یک اسم جمع کرده، رجعت می‌کند و بعداً حسینعلی نوری به عنوان امام حسین علیه السلام رجعت می‌کند و نیز از روایات استفاده می‌شود که امام حسین علیه السلام پس از رجعت مدتی با حضرت مهدی علیه السلام زندگی می‌کند و مدتی هم حکومت می‌کند،^۴ این در حالی است که حسینعلی نوری براساس تاریخی که در بخش معرفی بهائیت ذکر شد، متولد ۱۲۳۳ است و قبل از علی محمد باب، زندگی می‌کرده است و ریاست او هم مدتی پس از مرگ علی محمد باب (۱۸ سال پس از پذیرش جانشینی یحیی (صبح ازل) شکل گرفته است.

۴. اگر هم این تفسیر بهائیان از رجعت، شبیه تناسخ باشد بدین معنا که انسان پس از مرگ، بار دیگر به زندگی دنیا برگردد و روح او به جسم دیگر برود [مثلاً روح امام حسین و امام علی در افرادی مثل علی محمد باب و حسینعلی نوری،

۱. بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۴۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۹.

۳. امام صادق علیه السلام: «ان اول من یکرّ الی الدنیا الحسین بن علی...»، (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲)؛ امام حسین فرمودند: «فأکون اول من ینشق الارض عنه؛ اولین کسی هستم که زمین او را برمی‌گرداند»، (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۹۰ ج ۵۳ ص ۶۱).

۴. بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

حلول کرده باشد و زندگی مجددی آغاز کرده باشد] این تفسیر هم مورد اشکال دانشمندان علوم عقلی قرار گرفته و آن را محال دانسته‌اند، از جمله ملاصدرا، لازمه این تناسخ را اجتماع دو نفس در یک بدن می‌داند که امری محال است.^۱ و ابن سینا همین استدلال را برای نفی تناسخ مطرح می‌کند.^۲

۵. اگر هم منظور بهائیان آن باشد که منظور از رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام، آمدن همین سران بابیه و بهائیه باشد، نه آنکه روح آن بزرگواران حلول کرده باشد، چنین ادعایی که کاملاً مردود است، زیرا اگر هیچ تناسب شخصیتی، روحی و معنوی و ارتباطی بین آن بزرگواران و سران این فرقه نبوده باشد، روایات مربوط به رجعت، لغو و عبث است که این هم از حکیم صادر نمی‌شود.

۶. اگر بنا باشد هر کسی که نام علی محمد دارد یا نام حسین یا حسینعلی دارد و نوعی حرکت سیاسی - اجتماعی یا اقتصادی را رهبری کرده باشد و آثار و کتبی دارد، خود را مصداق رجعت کنندگان و خصوصاً ائمه علیهم السلام بداند، مسلماً افراد فراوانی در طول تاریخ می‌توانند از این ادعاها داشته باشند.

۱. شرح منظومه، ص ۳۱۶.

۲. اشارات و تنبیها، نمط هشتم، ص ۳۵۶.

فصل ششم:

تحليل نهایی

- مشترکاتی که می‌توان در مورد فرقه‌ها و مدعیان در روش تفسیری آنها استخراج کرد؛

- لزوم توجه دادن و روشننگری عموم در مورد جلساتی که به نام قرآن و امام زمان برقرار می‌شود؛ ولی سر از نوعی الحاد و کفر و انحراف در می‌آورد؛
- زمینه‌های انحراف یا خلل‌ها و نقص‌هایی که در مطالعات و منابع وجود دارد و باعث بروز تفسیرهای انحرافی می‌شود.
- در ابتدا به بیان برخی اغراض و انگیزه‌های مدعیان می‌پردازیم:

۱. اهداف نفسانی و دنیوی

یکی از مواردی که می‌توان به عنوان اغراض و انگیزه‌های مشترک تفسیر انحرافی بسیاری از مدعیان، نام برد، اهداف و اغراض نفسانی است. در واقع، وقتی بتوان به نام دین و در قالب معنویت، به هوا و هوس‌ها پرداخت و به زعم باطل بودن، بین هر دو را جمع کرد، در این صورت جامعه متدین را هم می‌توان با خود همراه کرد و این باعث کاهش فشارهای اجتماعی برای مدعیان و جریان‌ات انحرافی می‌شود که البته همواره علمای فرهیخته و مجاهد، در این زمینه وارد شده و وظیفه خود را انجام داده‌اند.^۱

۱. بزرگوارانی چون صدرالمتألهین، روش‌های غیر متعارف و بدون ضابطه تأویل را مذموم شمرده‌اند و آن کار را به بی‌خردی متصف کرده‌اند: (کسر اصنام الجاهلیة، ص ۳ و ۴).
امام راحل هم در مورد برخی از این گروه‌ها گفته‌اند: «و بعضی اهل باطن و به گمان خود از ظاهر قرآن و دعوت‌های صوریه آن، که دستور تأدب به آداب محضر الاهی و کیفیت سلوک الی الله است - و آنها غافل هستند - منصرف شوند و با تلیسات ابلیس لعین و نفس اماره بالسوء، از ظاهر قرآن منحرف و به خیال خود به علوم باطنیه آن متشبث هستند، با آنکه راه وصول به باطن از راه تأدب به ظاهر است: (آداب الصلاة، ص ۲۹۰).

در همین راستا گروه‌های انحرافی در پوشش و نام مراجعه به بطن یا به اصطلاح، حقیقت قرآن، ظواهر را کنار گذاشته‌اند که این گاهی در قالب نفی عبادات و فروع دینی جلوه گر شده است و گاهی در تحریف اصول اعتقادات (مثل معاد) که در قرآن در مورد آن بحث شده است و در برخی از موارد هم با تعمیم و توسعه دادن مفهوم آیات - در حالی که آن آیات مخصوص مصادیق مشخص یا وقایع معینی بوده‌اند - خواسته‌اند آیات را بر خود تطبیق نمایند و بگویند معنای واقعی و باطنی آیات همان است که خود به آن رسیده‌اند.

در این نوشتار که عمدتاً اصول اعتقادات و خصوصاً نبوت و امامت مورد مطالعه قرار گرفت، مشاهده شد که گروه‌های انحرافی برای آنکه بتوانند آموزه‌های خود را به عنوان امری مسلم و وحیانی (و منتسب به وحی) جلوه دهند، از برخی آیات قرآن، تفسیر خاص خود را ارائه داده‌اند.

به عنوان نمونه همان گونه که در خلال این تحقیق اشاره شد، قادیانیه و بهائیت، خاتمیت رسول ﷺ را به تأویل برده‌اند و حتی گاهی ساختمان‌های عبادت‌گاه‌های خود را به گونه‌ای مهندسی کرده‌اند که القای ادامه بعثت و ارسال رسولان و ادیان جدید را القا کند.^۱ کاملاً روشن است که در صورت پذیرش تفسیر مسلمانان از قرآن، نمی‌توانند ایده‌های خود را به عنوان حجت مسلم برای پیروان جلوه دهند، زیرا پیروان بهائیت و قادیانیه، هر دو از مسلمانان (شیعه یا سنی) بوده‌اند و از ابتدا هم به عنوان اصلاح‌گری و پیوستن به نهضت ظهور امام زمان

۱. برگرفته شده از سخنرانی صوتی و تصویری حسین امانت که برخی بناهای زمان طاغوت را طراحی کرده است، که این ساختمان‌ها به جای ختم شدن به یک نقطه، اضلاع موازی قرار دارد و این نکته را القاء می‌کند که به اصطلاح فیض الاهی در قالب ادامه ادیان جدید ادامه دارد: www.bahaiview.com.

(در بهائیت) یا بازگشت به اسلام اصیل و پیوستن به مجدد اسلام (در قادیانیه)، به این فرقه‌ها گرایش پیدا کرده‌اند، لذا به عنوان نمونه در بهائیت، آیه خاتمیت، در آیه ۴۰ سوره احزاب ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که معنای ختم نبوت از آن استنباط نشود.^۱

یکی از قرائنی که برای وجود اغراض نفسانی در این نوع تفسیر انحرافی وجود دارد آن است که افرادی مانند ابوالفضل گلپایگانی و اشراق خاوری که از نویسندگان و متکفران بهائی هستند و این نوع تفسیرها را مطرح کرده‌اند، افراد بدون تحصیلات نبوده‌اند و حتی دارای تحصیلات حوزوی مرسوم در آن زمان هم بوده‌اند؛ لذا با توجه به نوع تفصیلاتی که در مورد مفردات آیه مطرح می‌کنند، نمی‌توان گفت آنها نسبت به مقدمات تفسیر و علوم مقدماتی لازم برای تفسیر، جهل داشته‌اند و بهره‌گیری فراوان آنها از روایات تفسیری در کتب آنها هم این نکته را القا می‌کند که از قواعد و انواع تفسیر هم بی‌اطلاع نبوده‌اند، پس وجود همان انگیزه‌های مادی باعث می‌شود که توسط آنها معنای خاص برای مفردات و در کل برای تمام آیه در نظر گرفته شود.

لذا نویسندگان بهائی با وجود اطلاع از علم لغت و احادیث مربوط به خاتمیت، ختم و خاتمیت را با معانی دیگری مثل زینت بودن، خاتمیت نسبی تا زمان خود اسلام و... تفسیر کرده‌اند تا معنی خاتمیت مطلق از آن برداشت نشود.

نمونه دیگر اسماعیلیه هستند که آیات مربوط به معاد و برخی آیات دیگر را به تأویل برده‌اند و حتی بر اساس نظر برخی نویسندگان، گروهی از پیروان ادیان دیگر که کمر بر هدم اسلام بسته بودند، با یکدیگر اجتماع نموده و اسماعیلیه را پایه گذاری کردند و با به راه انداختن مسلک اباحی گری در اعمال شرعی و انکار

۱. الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، ص ۱۱۹؛ اشراقات و الواح دیگر، ص ۲۹۳.

معاد و قول به تناسخ، اسلام را از محتوا تهی ساختند و سپس با اتکا بر زور و ترور و مانند آنها تا سال‌ها در جای جای مملکت‌های اسلامی به حاکمیت خویش ادامه دادند.^۱

هرچند اتهامات فوق توسط افرادی مثل مؤید الدین شیرازی و کرمانی و عبدالرحمن بدوی و علی سامی النشر، رد شده است، اما به هر حال می‌توان گفت در عمل این گونه تأویلات از آیات می‌توانست باعث شود که پیروان اسماعیلی به عنوان توجه ویژه به ولایت و تأویل بردن بسیاری از آیات، به بحث ولایت و یا قائمیت، خود را به عنوان یک گروه مختص و ویژه تصور کنند و دیگران را محروم شده از حقیقت دین و قرآن تصور نمایند، و نتیجه این همه، همان برخوردها و درگیری‌های شدید است که در طول تاریخ هم اتفاق افتاده است و به بدنامی شیعه منجر شده است. بنابراین وجود اغراض مادی و نفسانی حداقل در برخی گروه‌ها و افراد در نوع تأویل خاص آنها از قرآن، منتفی نمی‌باشد.

به عنوان یک قرینه خوب است، به این نظریه هم توجه شود که بعضی منصوریه (یکی از فرق غلات، قبل از خطاییه) را بنیانگذاران نهضت باطنی اسماعیلیه می‌دانند که رهبرشان ابومنصور است و معتقد بودند خداوند، پیامبر را برای تنزیل و علی را برای تأویل فرستاد و مراد از واژه‌های زنا و خمر و دیگر فواحش، همان مردانی هستند که ولایت اهل بیت را نپذیرفته‌اند و مراد از نماز، روزه، زکات و... مردانی مثل امام حسن و امام حسین علیه السلام هستند.^۲

مسئله نوع تفسیر خاص از آیات و روایات که مربوط به بحث امامت است و استمرار امامت را در آن متجلی می‌کند، باعث مشروعیت دادن به افرادی می‌شود

۱. اسماعیلیه، ص ۲۶۲؛ تاریخ فرقه آغاخانیه و بهره، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

۲. اسماعیلیه، ص ۲۶۲.

که تاکنون هم بر گروه‌های باطنی و اسماعیلیه حکمرانی می‌کنند، به عنوان نمونه آقاخان محلاتی که سرکرده فرقه آقاخانیه اسماعیلیه است قبل از سال ۱۲۵۸ توسط انگلستان لقب (سِر) لقب پادشاهی انگلستان را گرفت و بعدها خود را به عنوان امام چهل و ششم نزاریان قلمداد کرد و در سال ۱۲۹۸ در سن هفتاد و هفت سالگی در گذشت و بعدها نواده او کریم به عنوان امام چهل و نهم نزاریان - که هم اکنون در لندن زندگی می‌کند - به امامت رسید، نزاریان هم به پیروی از رهبرشان به شریعت پایبند نبوده و اعمال خلاف رهبرشان را به عنوان تقیه و... توجیه می‌کنند و تا حدود سه میلیون پیرو جمعیت دارند.^۱

نکته مهم در این بخش آن است که هرچند بحث تأویل آیات در مباحث امامیه و روایات آنها هم وجود دارد، ولی امامیه همراه جرح و تعدیل و بررسی و نقد سندی و دلالتی، با روایات تفسیری مواجه می‌شوند ولی در گروه‌های اسماعیلیه تنها آن تأویلات ذکر می‌شود و مصادیقی هم که ذکر می‌شود به عنوان جری و تطبیق بیان نمی‌شود؛ بلکه آن تطبیقات بدون ارائه قاعده جری و تطبیق ذکر می‌شود، لذا به عنوان مثال «البئر المعطلة» و «القصر المشید» در تأویلات اسماعیلیه به عنوان امام صامت و ناطق، نام برده می‌شود و «لاتقربوا هذه الشجرة» را به معنی نزدیک نشدن به علم آل محمد تأویل برده و در نهایت به قائم آل محمد، تأویل می‌برند ولی هیچ گونه قواعد تطبیقی یا جری که امامیه مطرح می‌کنند را در آثار خود بیان نمی‌کنند و تنها به ذکر این تأویلات اکتفا می‌کنند.^۲

معلوم است که این نوع تأویلات بدون شرح و قاعده باعث می‌شود که هر کس با زمینه سازی سیاسی و اجتماعی می‌تواند از بین اسماعیلیه خود را به عنوان امام

۱. آشنایی با فرق تشیع، ص ۱۱۹.

۲. اسماعیلیه، ص ۳۰۴.

وقت معرفی نماید و از پشتوانه و حمایت‌های اعتقادی توده مردم برخوردار شود.

۲. انگیزه‌های دینی - اعتقادی

یکی از مواردی که می‌توان آن را از علل تفسیرها و تأویل‌های خاص از قرآن شمرد که در دوره معاصر مورد توجه ویژه واقع شده است، حس و روحیه دفاع از مذهب و تقویت دین است،^۱ در واقع گسترش مباحث حس‌گرایی و اصالت تجربه در غرب و نیز مبنا گرفتن علوم تجربی و طبیعی و مقایسه کردن علوم انسانی با ملاک‌ها و معیارهای تجربی، باعث شده است که اساساً زبان علمی بر اساس علوم تجربی تغییر کند، و طبعاً کشورهای اسلامی و دانشمندان و متفکران و نویسندگان اسلامی، دانسته و ندانسته تحت تأثیر جو علمی و ادبیات غرب قرار گرفتند.

از طرفی بخش‌هایی از قرآن که به طبیعت و خلقت می‌پردازد می‌توانست دستمایه خوبی برای مسلمانان و عالمانی باشد که می‌خواستند حرفی برای گفتن در برابر فلسفه غرب و متفکران آن دیار داشته باشند. کشف بیان شدن کروی بودن زمین توسط قرآن،^۲ زوجیت در موجودات و برخی موارد دیگر، راهی برای شروع دور جدید تفسیر علمی قرآن باز می‌کرد.

نکته دیگر؛ رشد گروه‌های التقاطی و انحرافی بود که آموزه‌های التقاطی دین اسلام و مکاتب شرقی و غربی را دستور کار خود قرار داده بودند و فارغ از مسلمان بودن یا نبودن، سعی در انطباق آیات قرآن با تحلیل‌ها و نظریات سیاسی - اجتماعی خود داشتند؛ مانند انطباق بحث جامعه بی‌طبقه و دوره فئودالیسم توسط گرایش‌های کمونیستی بر آیات قرآن (مانند داستان هابیل و قایل و...) و یا

۱. با بهره‌گیری از درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۲۸۲.

۲. رابطه علم و دین، ص ۱۶.

۱. تفسیر به رأی، ص ۷۸.

ارائه تفسیرهای خاص از نبوت که آن را به نبوغ انسان‌ها تفسیر می‌کند.^۱ نمونه‌هایی که ذکر شد، بیشتر ناظر به تلاش برای انطباق یافته‌های علوم تجربی بر برخی آیات قرآن بود که با نوعی انگیزه اثبات اعجاز علمی یا پیشگویی‌های صحیح قرآن در مورد سرنوشت جوامع و... بود.

این موارد توسط برخی محققان علوم قرآنی و تفسیری مورد توجه واقع شده است؛ اما آنچه که در اینجا آن را مورد توجه قرار می‌دهیم آن است که در این میان، جریان‌ات و گروه‌ها یا افرادی هم بودند که سعی کردند نوعی اعجاز عددی برای قرآن مطرح نمایند، یا با بیان تفسیر ریاضی از این کتاب مقدس یا حتی استفاده از علوم غریبه مانند جفر و طلسمات و... مباحث مربوط به آینده جهان و آخرالزمان و مهدویت را با قرآن مربوط بدانند، البته در اینجا منظور آن است که آنها از راه اطلاعات و تحلیل خارجی خود، پیش‌بینی‌هایی در مورد حوادث مربوط به نزاع حق و باطل، شکست استکبار و صهیونیست جهانی و... داشتند و یا حتی اطلاعات و مباحثی از متون دیگر مانند روایات و کلام علما در مورد طول عمر امام زمان و زنده بودن ایشان در این عصر و... در اختیار داشتند و در مرحله بعد تلاش نمودند این اطلاعات و تحلیل‌های پیشین خود را از قرآن هم استخراج نمایند؛ در اینجا هم به نظر می‌آید نوعی انگیزه دینی و اعتقادی به چشم می‌خورد که برای تحکیم و تقویت آموزه‌های مهدویت به تفسیر و تأویل خاص از آیات دست زدند، البته باید در نظر گرفت که تمام این گروه‌ها در یک صف واحد قرار نمی‌گیرند، چه بسا عده‌ای از آنها به برخی روایات مربوط به علم جفر از ائمه و پیشگویی آنها در مورد ائمه و مهدویت، متکی بودند و یا گروهی به روایاتی که در مورد نقش اعداد و حروف در تفسیر حروف مقطعه قرآن اشاره می‌کند، دلگرم

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷.

بودند و برخی هم اساساً دلیل و پشتوانه‌ای از متون دینی نداشتند، ولی به دست آمدن نتایج درست از محاسبات خود را دلیل حقانیت نظراتشان می‌دانستند؛ اما در هر حال آنچه باعث می‌شود که تمام این تلاش‌ها را - ولو با انگیزه مثبت بوده باشد - انحراف در تفسیر حساب کنیم [که موارد آن در تفسیر ریاضی قرآن، بحث جفر و... در خلال تحقیق مورد بررسی قرار گرفت]، نکات و مطالب مهمی است که در ذیل مطرح می‌شود:

الف. علوم تجربی، یقین آور نیست، یعنی به هر شکلی که آزمایش و یا محاسبات انجام شود احتمال خلاف و مقابل به صفر نمی‌رسد، پس مسلماً حالت یقین در این تفسیر به وجود نمی‌آید.

البته در اینجا ممکن است شبهه‌ای مطرح شود و آن اشکال این است که در این صورت تمام تفسیرهایی که حتی مفسران بزرگ در طول تاریخ بیان می‌کنند مردود است؛ زیرا معمولاً آنها هم یقین آور نیست و احتمالات دیگر در برابر آنها وجود دارد؛ اما پاسخ آن است که اولاً یک مفسر واقعی و دارای شرایط در جایی که دلیل قطعی از خود قرآن، روایت و یا عقل و... نداشته باشد، هرگز نظر خود را به عنوان تفسیر قطعی قرآن بیان نمی‌کند، در حالی که ما می‌بینیم در تفسیرهای عددی یا علمی قرآن، برخی با حالت وجد و شغف خاص نتیجه به دست آمده را به عنوان اعجاز قرآن مطرح می‌کنند، حال آنکه اگر مسأله‌ای به عنوان اعجاز قرآن مطرح شود و احتمال نقض و رد آن وجود داشته باشد، دیگر ادعای اعجاز کردن، بی‌اساس خواهد بود و حتی در نهایت باعث سستی اعتماد و تکیه عموم مردم به قرآن خواهد شد.

ثانیاً معمولاً مفسران حقیقی و توانا، نظر خود را مستند به ادله می‌کنند، و اگر نظر مفسر به صورت ظن هم باشد ولی مستند به ادله باشد و به پشتوانه آن دلایل یقینی، آن نظریه و احتمال هم ظن معتبر حساب می‌شود و انتساب آن به کلام

الاهی، به دلیل وجود همان تکیه گاه علم یا علمی، مردود نخواهد بود؛ ولی جریانات انحرافی که مورد اشاره واقع شد معمولاً از استناد به ادله، محروم هستند.

ب. لزوم تخصص در چند رشته

با توجه به آنکه تفسیر علمی در هر نوع آن، نیاز به تخصص در علم تفسیر و نیز توانایی و بهره کافی از علوم دیگر دارد، زیرا تفسیر علمی، یک کار بین رشته‌ای و ترکیبی است و در چنین شرایطی هر کدام از ابعاد آن که ناقص باشد، نتیجه کار پذیرفته نیست، پس توقع منطقی آن است که فردی که تفسیر علمی انجام می‌دهد، از لحاظ علوم تفسیری آگاه و خبره باشد و حتی تجربیات و تخصص او فراتر از مفسران عادی باشد، زیرا مسیر تفسیر علمی یک مسیر تکمیلی در تفسیر است که حتماً باید مفسر مراحل مقدماتی را طی کرده باشد تا در تفسیر به رأی گرفتار نشود، و نیز توقع می‌رود که این مفسر، در آن علم (تجربی، ریاضی و...) هم یا متخصص باشد و یا در حد تسلط و توانایی کافی باشد و یا آنکه از متخصصان و مشاوران معتبر آن علم استفاده کند که محاسبات و ادعاهای او را تأیید کنند، ولی متأسفانه آن طور که در مدعیان تفسیر ریاضی و مدعیان دروغین - که حوادث سیاسی - اجتماعی جاری را به قرآن نسبت می‌دادند - روشن شد، تخصص آنها در هیچ کدام از دو رشته ثابت نشده است، خصوصاً در بُعد علم تفسیر و شناخت لغزشگاه‌های موجود در تفسیر به رأی.

ج. قرآن، مستند به وحی است و کلام قطعی الاهی محاسبه می‌شود و پشتوانه اصلی حجیت و اعتماد مردم به آن، همین اتصال به عالم غیب و قطعیت آن است، حال اگر سعی کنیم آن را بر علوم ظنی و نظریه‌ها و تئوری‌های متغیر و گاهی متزلزل، منطبق نماییم، آن سرمایه مهم از دست می‌رود، به عبارت دیگر حتی اگر تفسیر به رأی بودن این نوع از تطبیقات و نداشتن شرایط علمی مدعیان برای تفسیر را هم در نظر نگیریم و تنزل نماییم، اما آنچه که مسلم است خود این افراد و

جریانات در نهان و وجدان خود اعتراف دارند که نظراتشان در رتبه کلام الاهی و وحی، منظور و محسوب نمی‌شود و احتمال تجدید نظر در نظریات و محاسبات آنها وجود دارد، و همین کافی است که روش تفسیری آنها مورد مناقشه واقع شود، خصوصاً در مورد مباحث امامت و مهدویت که در قرآن با مباحثی چون جریان خلیفة اللہی، وراثت زمین توسط شایستگان و غلبه حق بر باطل، توأم شده است و اگر آن تفسیرهای احتمالی و انحرافی به مرور زمان مورد نقض واقع شود در نظر گروهی از مردم که با اعتماد و شوق وافر آنها را دنبال می‌کنند، نوعی تشکیک و تضعیف اعتقادی در آن مباحث کلی قرآن (خلافت و غلبه حق و...) ایجاد می‌شود که بسیار زیانبار خواهد بود.

د. مسأله مهم دیگر که باید کمی به تفصیل بیشتری به آن پردازیم، استخراج همه علوم از قرآن کریم است که در اینجا بنده تعبیر دیگری به کار می‌برم تا شامل روش‌های جریاناتی که در این تحقیق بررسی شد (مثل تفسیر ریاضی و جفری قرآن) هم بشود و آن عنوان این است:

– کاربرد داشتن تمام علوم یا کارآمد بودن آنها در تفسیر قرآن، یا رابطه متقابل آنها با قرآن

از قدیم عده‌ای به دنبال آن بودند که علوم هندسه، حساب، پزشکی، هیئت، جبر و... را از قرآن استخراج کنند، مثلاً علم پزشکی را از آیه «وَإِذَا مَرَضْتُ فَبُهِتَ يَشْفِينِي»^۱ یا علم جبر را از حروف مقطعه^۲ و یا پیش بینی زلزله سال ۷۰۲ قمری

۱. شعراء (۲۶)، آیه ۸۰

۱. احیاء العلوم، ص ۲۷.

۲. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱.

را از آیه ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾^۱؛ مباحثی که در مورد پیش بینی حوادث آینده در تفسیر ریاضی در این تحقیق مطرح شد و یا انطباق حوادث جاری جهان - به عنوان علائم ظهور - بر قرآن، هم جز این بخش قرار می‌گیرد که یکی از آفات این روش‌ها، تفسیر و تأویلات فراوان و نادیده گرفتن قواعد ادبی، ظواهر الفاظ، سیاق آیات، معانی لغوی، و روایات تفسیری در آن موارد می‌باشد.

اما در مورد اینکه اساساً آیا همه علوم از قرآن قابل استخراج است و ضرورت دارد قرآن به همه آنها پرداخته باشد، مخالفت‌هایی با این نظریه شده است که به برخی اشاره می‌شود تا در پایان به همراه بخشی که به موضوع تحقیق ما (تفسیر انحرافی در بحث مهدویت) مربوط است جمع بندی انجام شود:

- هدف قرآن، مباحث مربوط به تربیت معنوی انسان است و اگر گاهی از آسمان و زمین و آیات الهی بحث شده است، منظور تفکر در صنع الهی و زمینه سازی برای تربیت و تزکیه انسان است و درنهایت، هدف تربیت دینی و هدایت معنوی مردم است، پس بیان تمام علوم در قرآن ضرورت ندارد.^۲

قرآن در صدد حل مسائل علمی نیست؛ البته اگر به نکته علمی اشاره کند که واقعاً لفظ قرآن بر آن دلالت کند حرفی نیست.^۳

- برخی از آیات هم وجود دارد که مورد تمسک عده‌ای قرار گرفته است مبنی بر این که همه علوم و حقایق هستی در قرآن وجود دارد، از جمله این آیه سوره انعام

۱. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱ جلدی، ج ۴، ص ۲۹۸؛ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵؛

الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸.

۳. معارف قرآن، ص ۲۲۹.

«ما فرطنا فی الكتاب من شیء: ^۱ هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکردیم» و یا آیه
 «و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل شیء: ^۲ کتاب را بر تو نازل کردیم که روشن
 کننده هر چیز است» و نیز این آیه «ولا زطب و لا یابس الا فی کتاب مبین: ^۳
 هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین الاهی وجود دارد».

در مورد مفهوم این آیات، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است:

۱. اینکه هر چیزی مورد توجه قرار گرفته است مرگ آن هم مشخص شده
 است. ^۴ [پس منظور، بیان همه علوم در قرآن نیست]
۲. اینکه منظور از کتاب، علم خدا و لوح محفوظ باشد. ^۵
۳. کتاب به معنی امام مبین باشد. ^۶
۴. فقط تمام امور شرعی و دینی در قرآن آمده است ^۷ نه آنکه تمام علوم طبیعی
 و تجربی و ریاضی.
۵. احتمال می‌رود علوم ائمه یا باطن قرآن که همه چیز را فرا گرفته است، هم
 مربوط به احکام الاهی و هدایت الاهی باشد نه آنکه تمام علوم و معارف بشری و
 خصوصاً علوم تجربی را در بر بگیرد. ^۸
۶. اگر منظور این آیات بیان تمام علوم و اخبار تا قیامت باشد، اعم از دلالت

۱. انعام (۶)، آیه ۳۸.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳. انعام (۶)، آیه ۵۹.

۴. مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸، ذیل آیه ۳۸ انعام؛ همان، ص ۳۱۱ ذیل آیه ۵۹ انعام.

۵. الکشاف، ج ۲، ص ۳۱.

۶. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۲۹.

۷. مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸؛ الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۸. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۲۴.

لفظی/قرآن است و در واقع از اسرار و باطن استفاده می‌شود که خارج از فهم عرفی است،^۱ در حالی که بحث ما بر این بود که همین قرآن - صرف نظر از روایات و بیان اهل بیت و اسرار باطنی نزد اهل بیت - حاوی همه مطالب و علوم باشد.

- نکته بعدی آن است که اگر بخواهیم قرآن را یک کتاب پر از اسرار کشف نشده و مبهم بدانیم کم کم این انگیزه پدیدار می‌شود که عده‌ای بگویند ظواهر قرآن حجت نیست و حقایق اصلی آن در دل بواطن وجود دارد که با ظاهر قرآن بیگانه است.

- مطلب بعدی آن است که هر گروه و جریانی که با نظریات علمی خود، به اصطلاح اسرار و پیش بینی‌ها و تطبیقاتی را نسبت به قرآن انجام می‌دهند، با علمی و اطمینانی نشان دادن نظرات خود به طرد دیگران و حتی متهم کردن دیگران به مخالفت با قرآن، الحاد و اضلال و... می‌پردازند که این عواقب خطرناکی دارد.

- و نکته آخر آنکه یکی از لوازم این ادعا آن است که الفاظی با ادبیات عرب در زمان نزول مطرح شده است که مفهوم و معانی خاصی از آن ارائه شده است که مثلاً هزار یا هزاران سال بعد معین و کشف شود و چنین ادعایی مورد پذیرش عقلاء نمی‌باشد^۲ و این مشکل را ایجاد می‌کند که قرآن بر سبک گفتگوی عرفی و کتابت و خطابات عرفی و عقلایی، صادر نشده است که این هم پذیرفتنی نیست.

- با جمع بندی مباحث قبل و در نظر گرفتن نظرات طرح شده، اکنون به بیان نکاتی می‌پردازیم که به طور مستقیم به مباحث این تحقیق مربوط می‌شود؛ یعنی

۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۲. رابطه علم و دین، ص ۴۹.

نقد روش‌های تفسیر ریاضی، تطبیق روش‌های عرفان‌های نوظهور در «تمرکز ذهن» و «اتصال به انرژی جهانی» و... بر آیات قرآن و نیز بهره‌گیری از علوم غریبه (اعداد، جفر و...) در مباحث مهدویت و انطباق آن بر قرآن:

الف. اساساً ضرورتی وجود ندارد که قرآن، سال دقیق حوادث آخرالزمان و برخی علائم ظهور و مطالبی از این دست را بیان کند تا چه رسد به آنکه این مطالب را در قالب اعداد و علم و حروف و... در دل الفاظ آیات نهفته باشد که بر اساس ظواهر و حتی تأویل‌های مرسوم در روایات و... قابل استخراج نباشد.

ب. روش‌های کاربردی ایجاد تمرکز، تقویت حافظه، و حتی شیوه‌های عملی ایجاد آرامش و یا هر مطلبی که به شیوه‌های رسیدن به رفاه و امکانات دنیا مربوط می‌شود، از رسالت‌های قرآن نمی‌باشد، و قرآن تنها کلیات و مسائلی را بیان می‌کند که به هدایت و معنویت انسان مربوط است، پس کسانی که از راه آیات قرآن به دنبال اثبات این مطالب هستند و این روش‌ها را عرفان اسلامی می‌نامند باید بتوانند ادعای خود را اثبات کنند.

ج. اینکه امامان معصوم و در کل اهل بیت علیهم‌السلام با استفاده از صحیفه‌ها و منابع علمی خاص خود، تأویلات و بطن‌هایی از قرآن را در اختیار داشتند که اخبار آیندگان و حوادث عالم و احياناً برخی علوم از آن استخراج می‌شود، بدان معنا نیست که هر فردی به نام تفسیر علمی بتواند، نظریات خود را به قرآن نسبت دهد؛ زیرا اصل، اختصاص آن علوم به اهل بیت می‌باشد و دیگر اینکه در خطاب خود با مردم و دستورالعمل‌هایی که می‌دادند از آن علوم خاص استفاده نکردند و آگاهی یافتن دیگران از آن منابع، خلاف اصل است و دلیل می‌طلبد؛ لذا حداکثر حرفی که می‌توان زد آن است که برخی افراد یا جریان‌ها، اطلاعات یا توانایی خاص علمی داشته باشند و با استفاده از آن اخبار، مطالب ظنی استخراج کنند که با برخی از آیات قرآن (آن هم به صورت ظنی) منطبق می‌نماید، اما هیچ کدام از

آنها، به معنای اثبات اعجاز قرآن و شمول قرآن بر تمام علوم و حقایق طبیعی، و علوم تجربی نمی‌باشد، پس آن غرض و انگیزه دینی که احیاناً مدنظر آن تفسیرکنندگان قرآن وجود دارد محقق نمی‌شود.

۳. گزاندیشی در تفسیر و تأویل

یکی از مواردی که به عنوان آفت‌های تفسیر انحرافی - خصوصاً در بحث‌های مهدویت وجود دارد - آن است که برخی افراد و جریان‌های انحرافی، چه بسا از آغاز به دنبال تفسیر به رأی و اغراض نفسانی و... نباشند و نیز اجمالاً از برخی قواعد مربوط به تفسیر آگاهی دارند؛ ولی در اثر شناخت ناقص و عدم جامع نگری، دچار برداشت انحرافی از آیات شده‌اند، در واقع شاید بتوان گفت برخی از این افراد یا جریان‌ها، به گمان خود به دنبال تعظیم و تکریم قرآن هستند و از همین دریچه - به زعم خود - قائل به بطن‌ها و تأویل‌های فراوان و ناشناخته شده‌اند، به عنوان نمونه و در قالب بیان یک گزارش تاریخی به این مطلب توجه می‌کنیم که شخصی به نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: انت الذی تزعم انه لیس شیء من کتاب الله الا معروف؟؛ یعنی شما گفته اید که در قرآن چیزی نیست که ناشناخته باشد؟ امام فرمودند: لیس هكذا قلت ولكن لیس شیء من کتاب الله الا علیه دلیل ناطق عن الله فی کتابه مما لا یعلمه الناس؛ چنین نگفتم [بلکه من گفته‌ام] چیزی از کتاب خدا نیست مگر اینکه دلیل گویا و روشنی در خود کتاب خدا بر آن وجود دارد، اما مردم نمی‌دانند. آن شخص سؤال می‌کند: مگر قرآن ظهر و بطن ندارد؟ حضرت فرمودند: نعم ان لکتاب الله ظاهراً و باطناً و معانیاً و ناسخاً و منسوخاً و محکماً و متشابهاً و سنناً و امثالاً و فصلاً و وصلاً و آخرفاً و تصریفاً فمن زعم ان

کتاب الله مبهمٌ فقد هلک و اهلک؛ آری، برای قرآن ظاهری است و باطنی و معانی‌ای، ناسخی است و منسوخی، محکمی است و متشابهی، سننی و امثالی، فصلی و وصلی، حرف‌هایی و تصریفاتی، پس هر کس گمان برد کتاب خدا مبهم است، تباه شده است و دیگران را هم تباه می‌کند.

ملا صدرا هم در رابطه با این تفاسیر انحرافی جمالاتی دارد که خلاصه‌ای از ترجمه آن را بیان می‌کنیم که در بحث ما مفید است.

مردم در مورد متشابهات قرآن، چند گروه شده‌اند، عده‌ای حیران و عده‌ای ناپینایان، برخی تمام آیات را به استناد عقل خود تأویل کردند حتی امور اخروی مثل بهشت و جهنم و حساب و میزان را، و عده‌ای هم این آیات را بر صورت جسمانی بر ظاهر آن حمل کردند... گروهی بعضی آیات را تأویل کرده و بعضی آنها را بر ظواهرشان تفسیر کردند، همچو کسانی که به بعضی آیات ایمان می‌آورند و به برخی از آیات کفر می‌ورزند، این گروه، آیات مربوط به مبدأ را به تأویل بردند و آیات مربوط به معاد را طبق ظواهرشان تفسیر کردند...^۲

برخی از مفسران معاصر در مورد کسانی که به تأویل‌ها و بطن‌های اختصاصی خود می‌پردازند و اینکار آنها را به جسارت واداشته چنین می‌فرمایند:

... یک سلسله مطالب شعری و دور از منطق به هم بافتند و از

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۰؛ تفسیر قرآن و بررسی جریان دوری‌گزینی و بازدارندگی از آن، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۲. شواهد الریویة فی المناهج السلوکیة، ص ۱۷۹.

هر چیز برای هر چیز استدلال کردند تا آنجا که قرآن را با حساب ابجد و تشکیل زبر و بینات^۱ و حروف نورانی و ظلمانی تفسیر کردند، در صورتی که مسلم است که قرآن برای راهنمایی دسته خاصی؛ مانند متصوفه و یا طرفداران اعداد و اوفاق^۲ و حروف نازل نشده است تا مطابق اصطلاح آنها سخن بگویند...^۳

پس از بیان مطالب فوق، به انطباق و جمع بندی این مطالب با توجه به مدعیات جریان‌های انحرافی می‌پردازیم:

الف. در مورد برخی گروه‌هایی که مثلاً از علم حروف، جفر و... استفاده می‌کنند و مثلاً آیاتی را بر مهدویت و آن هم با بیان خاص خود، منطبق می‌کنند، می‌توان گفت که اینها ظاهراً بر اساس اعتقاد به عظمت قرآن به این روش روی آورده‌اند، یعنی گمان کرده‌اند که قرآن نباید مثل کتب دیگر یک حالت عادی و روشن داشته باشد و باید لایه‌های پنهان و مبهمی داشته باشد که پس از کشف آن، ابهت و عظمت آن روشن تر می‌شود، در حالی که هم خود قرآن مکرراً به روشن بودن بیان خود اشاره می‌فرماید و اینکه قابل تذکر و فهم و تعقل است^۴ و

۱. وقتی مثلاً حرف (ک) را می‌خوانیم (کاف)، در این صورت حرف اول «زبر» و بقیه حروفی که در کلمه (کاف) است را بینات می‌گویند و محاسباتی بر این اساس در اعداد انجام می‌شود.

۲. علم اوفاق در مورد طرز جدول بندی از اسماء و اذکار بحث می‌کند که معتقدند، اینها تأثیرات خاصی دارد و در علم حروف به اصطلاح از آثار معنوی حروف، سخن به میان می‌آید.

۳. المیزان، ج ۴، ص ۵؛ روش‌های تأویل قرآن، ص ۶۴-۶۵.

۴. «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»؛ قرآن را برای ذکر آسان کردیم آیا فکر کننده و عبرت گیرنده‌ای هست، (سوره مدثر (۷۴)، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۳، ۴۰).

هم روایاتی که یک نمونه آن ذکر شد بر این نکته تأکید دارد که قرآن کتاب رمزگونه و مبهم نیست بلکه علوم و مقدمات خاصی لازم دارد که باید بر آن تسلط و مهارت یافت و اگر هم عمق و تأویل و لایه‌های معنایی باشد اولاً بر اساس همان ظواهر و قواعد تنظیم شده است، ثانیاً این در محدوده اهل بیت علیهم‌السلام است که آنها را روشن کنند نه هر کسی که وارد این میدان شود.

ضمن آنکه همان طور که در خلال فصل‌های قبلی گذشت آن روش تفسیر قرآن که با حروف و جفر و... بر مهدویت منطبق می‌شد، نتایج و روش‌هایی داشت که خود مبهم تر است و اگر این گونه ابهامات باعث تکریم و تعظیم قرآن است، پس کتب و آثار صاحبان علوم غریبه و جادوگران و... باید از عظمت و ابهت زیادی برخوردار باشد. و نکته دیگر آنکه مطالبی را از راه علم جفر و حروف و... به قرآن نسبت می‌دهند که مسلمات آن به صورت روشن تری در آیات دیگر مطرح شده است مثل مسأله امامت و خلافت الاهی و مقام اهل بیت عصمت و طهارت که در آیات و روایات تفسیری معتبر و شأن نزول‌ها آمده است، ولی مثلاً کسی می‌آید و آن را با حروف جفر از آیه (الآ بسطان) استخراج می‌کند!

ب. تأویل‌ها و بطن‌های خاص که امثال بهائیت و اسماعیلیه برای برخی آیات مطرح می‌کنند هم می‌تواند تحت دلایل متعددی قرار گیرد، اما یکی از آنها همین سوء برداشت و کژاندیشی می‌باشد، و این تصور که اگر کلام الاهی به سادگی برای همگان قابل فهم باشد؛ مثلاً متناسب با مقام الاهی نیست، لذا لزوماً باید حقایق پنهانی را در معانی کلمات و جملات و آیات در نظر گرفت؛ مثل تأویلاتی که این گروه‌ها در مورد عذاب و ثواب قیامت، آخر الزمان و ظهور و تحول جهان و سلسله امامت می‌آورند، غافل از آنکه این مباحث مهم همگی به هدایت انسان مربوط است و نقش ویژه‌ای هم در این امر دارد زیرا قیامت، ظهور و رجعت - همان طور که مفسران گفته‌اند - هر کدام به تناسب، جلوه گاه ظهور قدرت و آیات

الاهی است و در واقع هدف از بیان تفصیلات آن، تأثیر بر تربیت انسان و ایجاد ضمانت اجرایی در اصلاح جوامع و سوق دادن آنها به سوی جامعه صالح و شایسته است؛ اما آن گونه تأویلات، نتیجه‌ای که ارائه می‌کند آن است که هم قیامت و هم ظهور، مسأله ویژه و ممتاز محسوب نمی‌شود بلکه امری است که در جریان همین زندگی عادی دنیوی در حال وقوع و تکرار است و نتیجه این تفسیرها آن می‌شود که از عظمت و ابهت آن وقایع، کاسته می‌شود و تأثیرات و ضمانت‌های اجرایی خود را از دست می‌دهد، و قرآن را شبیه کتاب‌های دیگری می‌کند که در مورد تاریخ تمدن‌ها و کلیات اخلاق و... بحث می‌کند، پس مشاهده می‌شود که نتیجه عجیب این روش‌های تفسیری آن می‌شود که قرآن کتابی ساده و عادی و دارای نمونه‌های مشابه جلوه داده می‌شود^۱ و خلاف ادعای خود آن مدعیان می‌شود!

۴. عدم توجه به روایات

یکی از زمینه‌های انحراف در تفسیر - که مدعیان گرفتار آن شده‌اند - جایگاه روایات تفسیری است، هرچند در محدوده بهره برداری از روایات تفسیری اختلافاتی وجود دارد و حداقل در برخی موارد گروه‌هایی مثل غلات، در جعل

۱. از این رو مشاهده می‌شود که در برنامه‌های اعتقادی بهائیت، جلسات یا جشنواره‌هایی برگزار می‌شود که در کنار بیان برخی آیات قرآن، حجم زیادی از برنامه را به سخنان حکما و فلاسفه اسلامی و غیر اسلامی اختصاص می‌دهند و از اشعار فراوان استفاده می‌کنند [همان طور که در ابتدای بحث آمد که مطالب شعرگونه جایگزین تفسیر حقیقی می‌شود]. ر.ک: تلویزیون بهائی www.bahaiview.com؛ و نیز سایت www.newnegah.org. [از سایتهای رسمی بهائیان]

روایات در این بخش، نقش داشته‌اند؛^۱ اما به هر حال این روایات به بیان لایه ای از لایه‌های متعدد آیات می‌پردازند که به تناسب زمان و ظرفیت و توان ذهنی مخاطبان صادر شده‌اند و محتوای این روایات، تفسیر نهایی هم حساب نمی‌شوند.^۲ برخی از مفسران هم می‌گویند: بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند «نور الثقلین» و «برهان» آمده و از آن به عنوان روایات تفسیری یاد می‌شود در پی تفسیر آیه نیست، زیرا تفسیر به معنی بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآنی است و بیشتر این احادیث از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه به برخی از مصادیق و در موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است.^۳ همان گونه که در نوع تفسیر مدعیان دیده شد، بسیاری از آنها روایاتی را به کار گرفته‌اند که اساساً معانی الفاظ آن به طور قطع و یقین بر مهدویت قابل تطبیق نیست چه رسد به آنکه بر شخص این مدعیان منطبق شود (مانند ادعاها و نوشته‌های پیغان).

در بخش مربوط به حوادث آستانه ظهور و نیز علائم و نشانه‌های مربوط به ظهور، گاهی از آیاتی استفاده کرده‌اند که مربوط به حوادث قیامت است و حداکثر برخی آیات بر اساس یک لایه معنایی منطبق بر رجعت و ظهور می‌شود که مدعیان باید تلاش کنند زمان خود را با آن زمان منطبق کنند.

۱. در مباحثی، خصوصاً بحث‌های امامت و مهدویت، جعل و ایجاد انحراف دیده شده است و گاهی حتی این کار با توجیه شبه عرفانی انجام شده است و نیز در اینکه خبر واحد چه جایگاهی در تفسیر قرآن می‌تواند داشته باشد اختلافاتی وجود دارد ر.ک: درس نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، و روش‌های تأویل قرآن (معناشناسی، روش‌شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی) فصل چهارم.

۲. قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، ص ۱۷۵.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۸.

۵. عدم توجه به سیاق

نکته دیگر آنکه هرچند در نوع استفاده از سیاق و حجیت آن در استدلال‌ها اتفاق نظر وجود ندارد، ولی حداقل می‌توان در نوع مفهوم‌گیری و ارتباط مطالب از آن استفاده کرد، نقش‌ها و کاربردهای مختلف برای سیاق مطرح شده است:

- تفسیر و تبیین واژه‌ها و لغات قرآن؛

- ترکیب آیات؛

- توسعه و ضیق معنا؛

- نقل سبب نزول؛

- تبیین معنای جمله؛

- مکی و مدنی بودن آیات؛

- نقد احادیث تفسیری؛

- برداشت خاص از آیات؛

- ترجیح یکی از قرائات؛

- تعیین مرجع ضمیر؛

- فهم کلمه یا جمله محذوف؛

- تعیین مصداق کلمه؛

- تعیین ترتیب نزول آیات.^۱

با دقت در این کارکردهایی که برای سیاق مطرح شده است می‌توان گفت؛ مدعیان در آیات مربوط به خلافت و امامت، و نیز آیات مربوط به حضرت مسیح، آیات مربوط به خاتمیت و... توجهی به این کارکردها نداشته‌اند یا عمدتاً آن را

۱. «کارکردهای سیاق در تفسیر قرآن کریم»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره اول، پاییز

کنار گذاشته اند؛ لذا در تحلیل ادبی آیات، ارجاع ضمیر و بیان مفاهیم صحیح کلمات (مثلاً در خاتمیت)، اسباب نزول (مثلاً آیات خلیفة الهی انسان) و... دچار اشتباه فاحش شده‌اند و حتی گاهی بدون استفاده از روایات تفسیری و تنها با یک نوع برداشت معنایی از تنها و تنها همان آیه مدنظرشان، تطبیقی انجام داده‌اند [مانند آیات خلیفة الهی].

۶. التقاط در روش

در یک تفسیر ضابطه مند و منطقی، قواعد کاملاً رعایت می‌شود. به عنوان نمونه اگر در تفسیر یک آیه، مفهوم و منطوق آن بررسی می‌شود، واژگان و مفردات آیه - خصوصاً مواردی که در تفسیر آن آیه نقش محوری دارد - به خوبی بررسی می‌شود و اقوال در نظر گرفته شده و نتیجه نهایی ارائه می‌شود، حال اگر پای تفسیر قرآن به قرآن در میان بیاید باز هم بر اساس قواعد آن، آیات دیگر در کنار آن آیه قرار می‌گیرد و یا اگر تفسیر روایی در میان باشد، روایاتی که دارای اعتبار سندی هستند یا محفوف به قرائن هستند مطرح شده و نوع رابطه آیه با روایت تبیین می‌شود مثلاً (تطبیق، تأویل، تفسیر و...); اما در تفسیرهای انحرافی، ضوابط یا اصلاً رعایت نمی‌شود و یا به درستی و کمال مورد ملاحظه واقع نمی‌شود و یا آنکه این روش‌های تفسیری دچار اختلاط غیر صحیح می‌گردد. به عنوان نمونه یک تفسیر منطقی که علامه طباطبایی در مورد آیه‌ای از سوره یوسف می‌آورد را بررسی می‌کنیم:

قوله تعالى: ﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوْسُفَ وَاٰخِيهِ وَاَلَّا تَيَسَّرُوْا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَيَسِّرُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمَ الْكٰفِرُوْنَ﴾^۱

۱. ای فرزندان من بروید و یوسف را جستجو کنید و از روح و رحمت الاهی مایوس نشوید

قال في المجمع: التحسس بالحاء - طلبُ الشيء و التجسس، بالجيم: نظيره.
در کتاب مجمع آمده است که تحسس [با ح]، طلب کردن چیزی است و
تجسس [با ج] نظیر آن [معنی] را دارد.

و قيل إن معنهما واحد [و گفته شده معنای آن دو یکی است].
و قيل: التجسس بالجيم: البحث عن عورات الناس و بالحاء: الاستماع لحديث
قوم؛ [گفته شده است، تجسس (با جیم) جستجوی عیوب مردم است و (تحسس)،
گوش کردن (پنهانی) سخنان یک گروه است].

و قوله: «ولا تيأسوا من روح الله، الروح بالفتح، فالسكون النفس او النفس الطيب
و يكتى به عن الحالة التي هي ضد التعب و هي الراحة؛ الروح با فتحة، آرامش نفس
یا نفس آرام است که کنایه از حالتی است که ضد سختی است و همان راحت
است».

[و معنی آیه آن است که سپس یعقوب به پسرانش با حالت دستوری گفت:
فرزندان من جستجو کنید و از آن نفر (یوسف و برادرش، بنیامین) تفحص
کنید، شاید آنها را بیابید و از روح الاهی و فرجی که خداوند روزی می‌کند، مأیوس
نشوید.^۱

- همان طور که مشاهده می‌شود علامه در مقام بررسی مفهوم آیه، اول و
جداگانه بحث لغوی و اصطلاحی را مطرح می‌کند و در اینجا به شکل ناخودآگاه و
ناگهانی بحث روایی را مخلوط نمی‌کند و سعی در آن دارد که ظاهر آیه را بیان

→

همانا جز قوم کافران از رحمت الاهی مأیوس نمی‌شوند. (یوسف (۱۲)، آیه ۸۷).
۱. ... و معنی الآیه: ثم قال يعقوب لبنيه أمراً لهم «يا بُنَيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا»... و ابْحَثُوا عَنْهُمَا
لَعَلَّكُمْ تَظْفَرُونَ بهما «ولا تيأسوا من روح الله» و الفرج الذي يرزقه الله بعد الشدة. (الميزان في
تفسير القرآن، ج ۱۱، ص ۲۳۵).

نماید؛ اما به عنوان نمونه یعقوبی (از سران جریان انحرافی مربوط به مهدویت که مطالب او در بخش‌های قبل بررسی شد) همین آیه را در مباحث خود بررسی می‌کند، به سرعت، تحسّس را معنا کرده و بدون توجه به شأن نزول آیه و بررسی ظاهر آن، آیه را به زمان غیبت امام زمان تفسیر می‌نماید:

این آیاتی که در قرآن هست (سوره یوسف، آیه ۸۷) حاکی از تحسّس است که به دنبال مقوله انتظار مطرح شده است. اینها درسی است برای ما... دیگر انتظار معنا ندارد، به جای انتظار به جای صبر جمیل باید تحسّس را پیشه خودمان کنیم، تحسّس عرض کردیم یعنی چه؟ آن جستجویی که به حس کردن فرد مورد نظر منتهی شود، آدم محبوبش را حس کند...^۱

همچنین یعقوبی دوران پس از انقلاب اسلامی را دوران تحسّس و حس کردن امام زمان می‌داند که باید رفتارها از انتظار به تحسّس تغییر کند.^۲ مشاهده می‌شود که یعقوبی به جای آنکه ابتدا ظاهر و فضای آیه را بررسی کند و بعد مثلاً روایات مربوط به تشابه امام زمان با انبیاء (و از جمله حضرت یوسف) را بررسی کند و اثبات کنند که وجه تشابه حضرت یوسف با امام زمان در بُعد لزوم تحسّس هم جاری می‌شود [که البته می‌دانیم که نمی‌شود!] و نیز اثبات نماید که این به عنوان یک وظیفه برای مسلمانان و شیعیان و آن هم پس از انقلاب اسلامی بوده است، بدون طی این مراحل، مستقیماً از آیه، شباهتی بین یوسف و امام زمان را تصویر و تطبیق می‌نماید.

– نمونه دیگر در فرقه ضالّه بهائیت، به آیه ۵ سوره سجده اشاره می‌کنند:

۱. به سوی ظهور، جلسه ۵، ص ۱۶-۱۸.

۲. همان، ص ۱۶.

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾؛ امر الاهی از آسمان به زمین، تدبیر می‌شود سپس به سوی او عروج می‌کند در روزی که مقدار آن هزار سال از آن (سال‌هایی) است که شما به حساب می‌آورید و سپس می‌گویند: «در این آیه به صراحت می‌فرماید که امر از آسمان (مشیت خدا) به زمین (قلوب انسان‌ها) تدبیر می‌شود و سپس به سوی او بر می‌گردد در مدت یک روز که میزانش یک هزار سال قمری است... ملاحظه می‌فرمایید که تدبیر و تبیین اسلام در سال ۲۵۹ هجری با رحلت امام دوازدهم به کمال رسید و درست به یک هزار سال پس از آن، طلعت باب [علی محمد شیرازی مؤسس بایه] ظهور فرمود و بندگان صالح الاهی وارثان حقیقی عالمند...^۱

در این بیان نویسندگان بهائی هم بررسی دقیق واژگان و ظاهر آیه انجام نشده است و الفاظ «سما» و «ارض» به راحتی بر مطالب معنوی کنایی، تطبیق شده است.

- از سوی دیگر، آیه بر حوادث خارجی و از جمله ظهور تطبیق شده است، و حتی از روش تفسیر روایی هم استفاده نشده است. در پایان هم وراثت بندگان شایسته الاهی مورد اشاره است که در آیه ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ به آن اشاره می‌شود، ولی این مربوط به تفسیر قرآن به قرآن است که ضوابط خود را دارد و ارتباط دو آیه ۱۰۵ انبیاء و ۵ سجده تبیین نشده است، علاوه بر آنکه سیاق آیات سجده که مربوط به قیامت است مورد توجه قرار نگرفته است و

۱. گلگشتی در قرآن مجید، صص ۶۱ و ۶۲.

۲. انبیاء (۲)، آیه ۱۰۵.

محاسبات عددی در آیه بدون قرائن انجام شده است (نوعی از تفسیر ریاضی ناقص!) و اینها نمونه کاملی از التقاط نامناسب روش‌های تفسیری است.

– نمونه دیگر از روش‌های تفسیری، در عرفان حلقه است که در خلال فصل‌های قبلی از گفتارهای سران عرفان حلقه در مورد قرآن و امامت و... بحث نمودیم، اما در اینجا برای جمع بندی مباحث به روش التقاطی او بر می‌گردیم. برخی از مطالب ارائه شده، توسط محمدعلی طاهری (مؤسس عرفان حلقه):

... یعنی شیطان تنها موحد درگاه الاهی است که جز بر او [خدا] بر هیچ کس سجده نکرده است... رجیم و رانده شده، یعنی اینکه آمده در یک حلقه پایین تر که خودش خالقشده... و مأموریتی را تحقق ببخشد و جنس آتش بشه تا خاک و گل در معرض آتش به پختگی برسه...^۱

... اگر سجده می‌کرد [شیطان]... بر خلاف دستور او عمل می‌کرد... و [خدا] می‌گفت که مگر من به تو نگفتم بر کس دیگر سجده نکن، به جز من، این وسیله آزمایش تو، فقط به تو گفته بودم بر کس دیگری سجده نکن، به آنها [ملائکه] گفته بودم به او [آدم] سجده کن،... حالا که گوش کرد [یعنی شیطان سجده نکرد] حالا خودش شده وسیله آزمایش ما...

در جای دیگر محمدعلی طاهری در بحثی مربوط به مهدویت و ابلیس چنان

۱. وبلاگ موقت نجوا:

<http://www.najva۸۹.mihanblog.com/past/۱۲>

<http://www.ezharezohoor.blogfa.com/past-۳۵.aspx>

و نیز: وبلاگ اظهار ظهور؛ و فایل صوتی سخنرانی محمدعلی طاهری موجود در سایتهای ذکر شده.

می‌گوید:

ظهور یک امر زمینی است، به این معنا که امام عصر و دجال هر دو انسان هستند، بنابراین واقعه، آخر یک پدیده زمینی و متعلق به همه بشریت بوده. افتخار آفرینی آن از ناحیه امام عصر علیه السلام و سرافکنندگی آن از جانب دجال است، اما هیچ گاه غلبه خیر بر شر، منجر به نابودی یا تسلیم ابلیس، به عنوان عامل شر نخواهد شد، ابلیس که نقش ایجاد تضاد در جهان دو قطبی را بر عهده دارد در کل مسیر «انا الیه راجعون» در مقابل هیچ عاملی سر تعظیم فرود نخواهد آورد و تضاد تا پایان چرخه جهان دو قطبی هرگز برچیده نخواهد شد، آنچه در عصر ظهور رخ می‌دهد، تسلط بر شیطان در اثر دست یافتن به آگاهی است و صلح جهانی ناشی از معرفتی است که به امام عصر افزایش می‌یابد.^۱

در این نوع تفسیر و تبیین هم مشاهده می‌شود که روش‌های ناصحیح متعددی وجود دارد:

الف. لفظ رجیم، و نیز لفظ‌های نار، طین، و... به دقت بررسی نشده است و هیچ استنادی به کتب لغت، لغتنامه‌های قرآنی و یا روایاتی که این الفاظ را مورد بررسی قرار می‌دهند نشده است، در نتیجه با تصور من درآوردی لایه‌های تکامل، رجیم را به معنی رانده شدن از یک لایه به لایه دیگر توصیف کرده است.

ب. با توجه به آنکه او آیات مختلف را مورد استفاده یا اشاره قرار داده است که در مورد ابلیس، ماجرای سجده ملائکه بر آدم، بحث بازگشت به سوی خداوند (انا الیه راجعون)، غلبه خیر بر شر و غلبه جهانی دین حق (لیظهره علی الذین کفرو)...

۱. وبلاگ شخصی طاهری (مؤسس عرفان حلقه):

روش صحیحی در ترکیب آیات و روش تفسیر قرآن به قرآن به کار نرفته است، به عنوان نمونه کافر بودن شیطان در اثر اعمالش،^۱ فاسق شدن او،^۲ دشمنی او برای انسان ها،^۳ مهلت محدود داشتن او،^۴ جهنمی شدن او و پیروانش،^۵ و... تمامی این مسائل نادیده گرفته شده است.

در حالی که بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن، تمامی آیات و موضوعات قرآنی مربوط به ابلیس باید حتی الامکان بررسی می شد تا شخصیت ابلیس از دیدگاه قرآن روشن شود، ولی در اثر غفلت یا رویگردانی تعمّدی از این روش، دقیقاً عکس این شخصیت برای شیطان ترسیم شده است و شیطان الگویی برای تکامل انسان، موجودی فرمانبردار و موفق در آزمایش الهی، پایدار و ماندگار تا ابد معرفی شده است! و این در اثر تفسیر ناصحیح یک موضوع در قرآن است.

ج. ارتباط بحث شیطان و آخرالزمان و جنگ خیر و شر هم اگر از دیدگاه قرآن بررسی شود، کاملاً تبیین شده است و غلبه صالحان، غلبه دین حق، وراثت زمین به صالحان، نابودی شرور و ایجاد امنیت و اصلاح وضع جهان در خلال آیات قرآن به آن اشاره شده است؛ ولی ظاهری با نوع بیان خود اینها را به نوعی نفی می کند.

د. التقاط مباحث کلامی و عرفانی با تفسیر ظاهر آیات: در بحث های کلامی وجود شرور و خلقت شیطان هم در نهایت براساس سنت الهی آزمایش، خیر حساب می شود و هرچند ظاهر این امور شرّ است ولی در واقع وسیله تکامل و خیر

۱. ﴿و کان من الکافرین﴾، (بقره (۲)، آیه (۳۴)).

۲. ﴿فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه﴾، (کهف (۱۸)، آیه (۵۰)).

۳. ﴿ان الشیطان لکم عدواً فاتخذوه عدوا﴾، (فاطر (۳۵)، آیه (۶)).

۴. ﴿قال انک من المنظرین﴾، (اعراف (۷)، آیه (۱۵)).

۵. ﴿قال اخرج منها مذءوماً مدحوراً لمن تبعک منهم لأملأن جهنم منکم اجمعین﴾، (اعراف

(۷)، آیه (۱۸)).

است و نیز در مباحث عرفانی هم همه عالم و تمامی موجودات، مظهر تجلی الاهی هستند و همگی حتی موجودات مختار هر فعالیتی داشته باشند در حیطه قدرت الاهی می‌باشد، این نگاه‌های عرفانی و کلامی مربوط به بُعدی از مسأله است که مربوط به صفات الاهی و برای تبیین عدالت خداوند و... می‌باشد که اتفاقاً در قرآن هم به این ابعاد اشاره شده است ولی وقتی با نگاه تشریحی نگریسته می‌شود، برخی موجودات مختار، عصیانگر، شرّ و ظالم خوانده می‌شوند و موارد متعددی داریم که الفاظ کافر، فاسق، ضالّ، أضلّ و... به کار رفته است و انسان‌هایی وجود دارند که مورد بغض و لعنت و طرد الاهی واقع شده‌اند، بنابراین نمی‌توان آن بعد عرفانی یا کلامی را با این بعد، خلط کرد و الا اگر این التقاط انجام شود ابولهب هم که سوره‌ای در طرد او صادر شده است خیر و الگو خواهد شد! یا فرعون و نمرود و ظالمان دیگر هم این گونه خواهند بود.

ه در عین حال غفلت از مطلق روایات و روایات تفسیری که در مورد ظهور است هم باعث یک تفسیر ناصحیح می‌شود، ماندن ماجرای سرانجام ابلیس که در روایات آمده و نزول حضرت عیسی و کشته شدن ابلیس، فعالیت‌های ابلیس در جهت تأخیر ظهور و مسائل دیگری که به مناسبت بررسی حرف‌های مدعیان در برخی فصل‌ها به آن اشاره شد.

این چند مورد و چند گروه انحرافی را به عنوان نمونه‌های بحث التقاط و تفسیر ناصحیح برشمردیم و الا در بحث‌های تفسیری گروه‌های دیگر هم می‌توان نمونه اینها را مشاهده کرد:

مانند التقاط در روش‌های تفسیری اسماعیلیه که با نگاه شبه فلسفی، آیات مربوط به قیام قائم و ظهور و قیامت را خلط کرده و تفسیرهای خاص ارائه کرده اند؛ و نیز برخی تفسیرهای پیغان [از مدعیان متأخر] که روایات تفسیری را در جای نامناسب به کار برده است و یا حوادث و وقایع خارجی را به طور ناصحیح بر

آیات و علائم الظهور تطبیق نموده است، و نیز کسانی که با بیان قانون جذب یا مباحث مربوط به تمرکز و ایجاد آرامش به وسیله تمرکز (meditation) و استفاده از آیات قرآن، مباحث مربوط به روانشناسی یا فیزیک کوانتم و... را به شکل غیر منطقی (و خارج از قواعد تفسیر علمی) به قرآن تحمیل کرده‌اند. مطالب ذکر شده جمع بندی از مشترکات، زمینه‌ها و اغراض خاصی بود که باعث وقوع تفسیرهای انحرافی در جریانات مدعی شده است با لحاظ این مسائل و مواردی که می‌توان بر اینها اضافه می‌کرد و ارائه آن به زبان عمومی برای مردم می‌توان آنها را از انحرافات ظریف و پنهانی که در معرض آنها هستند حفظ کرد. امیدوارم این نوشته قدمی ناچیز برای ادامه تحقیقات و فعالیت‌های علمی در این موضوع باشد انشاءالله.

و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آشتیانی، سیدجلال الدین، *تسرح مقدمه قیصری*، چاپ سوم، امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.
۳. آل محمد، احمد محمدی، *دلیل وارثساد*، ترجمه اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۶؛ بدیع.
۴. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۵ق.
۵. ارگان رسمی بهائیان، *آهنگ بدیع*، سال ۱۸، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۲ و سال ۵ شماره ۱۹.
۶. ابن الأثیر، مبارک بن محمد جزری، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر للطباعة و النشر، دار بیروت للطباعة و النشر، بیروت، ۱۳۸۶-۱۹۶۶م.
۷. ابن الأثیر، مبارک بن محمد جزری، *النهاية فی غریب الحدیث*، تحقیق محمود محمد الطناحی، طاهر احمد الزاوی، مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و لانشر و التوزیع، الرابعة، قم، ۱۳۶۴ش.
۸. ابن العربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، *الفتوحات المکیة*. دار صادر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا.

٩. ابن بابويه؛ محمد بن علي الحسين [صدوق]، *كمال الدين وتمام النعمة*، دارالكتب الاسلاميه، قم، ١٣٥٩ق
١٠. ———، *معاني الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٧٩ش.
١١. ———، *من لا يحضره الفقيه*، تصحيح و تعليق، علي اكبر غفاري، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، بي تا.
١٢. ابن سلام، الهروي، ابي عبيد القاسم، *غريب الحديث*، تحقيق محمد عبد المعيد خان، مجلس دائرة المعارف العثمانيه حيدرآباد الركن الهند، دارالكتب العربي الاولى، بيروت، ١٣٨٤ش.
١٣. ابن فارس ذكريا، ابوالحسن احمد، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق عبدالسلام هارون، مكتب الاعلام اسلامي.
١٤. ———، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مكتبة الاعلام الاسلامي، بي جا، ١٤٠٤هـق.
١٥. ابن منظور، ابي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، *لسان العرب*، نشر ادب حوزة، قم، محرم ١٤٠٥ق.
١٦. ابن هشام بن ايوب الحميري ابو محمد عبدالملك، *السيرة النبوية*، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده، القاهرة، ١٣٨٣-١٩٦٣م.
١٧. ابوالفتوح رازي، حسين بن علي، *روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن*، بنياد پژوهشهاي آستان قدس رضوي، مشهد، ١٤٠٨ق.
١٨. ابو عبدالرحمن مفضل بن هادي الوادعي، *الصحيح المسند من اسباب النزول*، بيروت، دار ابن حزم، ١٤١٥ق.
١٩. اداره كل روحانيت وزارت اطلاعات، *جزوات مدعيان دروغين كشف و كرامات*، مرداد ١٣٨٥ش.
٢٠. استرآبادي، سيد شرف الدين علي حسين، *تأويل الآيات الظاهرة*، دفتر انتشارات اسلامي، اول، قم، ١٤٠٩ق.

۲۱. اشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، المكتبة العصرية، بیروت، ۲ جلد، ۱۴۱۹ق.
۲۲. اعرابی، غلامحسین، *تفسیر قرآن و بررسی جریان دوری گزینی و بازدارندگی از آن*، آثار نفیس، قم، اول، بهار ۱۳۸۹ش.
۲۳. امین، بانوی اصفهانی، سیده نصرت، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، ناشر: نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۴. انجمن علمی ادیان و مذاهب، *آشنایی با فرق تشیع*، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی، قم، اول، ۱۳۸۷ش.
۲۵. انصاری، شیخ مرتضی، *فوائد الاصول*، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، قم، ۱۴۱۹ق.
۲۶. بامداد، مهدی، *تاریخ رجال ایران*، قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۷ش.
۲۷. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۲۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت طبعه بالأوفست عن طبعه دارالطباعه العامرة بإستانبول ۱۴۰۱، ۱۹۸۱م.
۲۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.
۳۰. برنجکار، رضا، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، مؤسسه فرهنگی طه، دوم، قم، زمستان ۱۳۷۹ش.
۳۱. بهشتی، مجاهد علی، *ادعاهای قادیانی*، مجله مشرق موعود، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶ش.
۳۲. ———، *قادیانی، نقش استعمار در پیدایش و گسترش*، مشرق موعود، مؤسسه آینده روشن، بهار ۱۳۸۶ش.
۳۳. پرویز روحانی، شهین احسان، *گلگشتی در قرآن مجید*، مؤسسه معارف بهائی، (انداس، انتارید، کانادا) ۱۵۸ بدیع ۲۰۰۱م.

۳۴. پیغان، علیرضا؛ *اعتراض به د/دنامه*، شماره ۱/۳۵۲/۸۷ - ۸۷/۴/۲۵، مربوط به مراکز قضایی - اطلاعاتی قم.
۳۵. ترمذی، محمدبن عیسی، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۳۶. _____، *سنن الترمذی*، تحقیق و تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، الثانيه، ۱۴۰۳، ۱۹۸۳م.
۳۷. *جزوه مربوط به جلسات گروه همسو با جریان یعقوبی*، شماره ۳، موسوم به هدایت‌ها یا الهامات، سالروز ولادت امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۳۸۶ ش.
۳۸. جلال یحیی، *الثورة المهدیه و اصول السیاسة البریطانیة فی السودان*، مکتبة النشر و الطبع، النهضة المصرية، قاهره، ۱۹۵۹م.
۳۹. الله وردیخانی، علی، *جلسات سخنرانی در جمع شاگردان و پیروان*، ۱۳۸۴/۷/۹ و ۱۳۸۴/۶/۲۹ ش.
۴۰. جمعی از جوانان بهائی، *جزوه رفع شبهات*، بی‌جا، ویرایش دوم، پاییز ۱۳۸۸ ش، ش ۱۶۶ بدیع.
۴۱. عبدالله، *تحریر تمهید القواعد ابن ترمذی*، چاپ اول، الزهراء، ۱۳۷۲ ش.
۴۲. جوادی آملی، عبدالله، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، تحقیق احمد واعظی، إسرائ، چهارم، قم، تابستان ۱۳۷۹ ش.
۴۳. الحاکم النیسابوری، حافظ ابی عبدالله، *المستدرک*، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، دار المعرفة، بیروت / لبنان، بی‌تا.
۴۴. حر عاملی، محمد بن الحسین، *الایقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة*، قم، دارالکتب العلمی، بی‌تا.
۴۵. خاوری اشراق، عبدالحمید، *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی*، لجنه ملی نشر آثار امری، تهران، ۱۳۲۸ ش.
۴۶. _____، *رحیق مختوم*، در تشریح «لوح قرن» شوقی افندی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۰۱ بدیع.
۴۷. _____، *قاموس ایقان*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، سنه ۱۲۷ بدیع.

۴۸. ——— تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، لجنه ملی نشر آثار امری، طهران، سنه ۱۰۶ بدیع ۱۳۲۸ ش.
۴۹. خمینی، روح الله، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ششم، ۱۳۷۸ ش.
۵۰. ——— پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، با تلاش سید احمد فهرس، نهضت زنان مسلمان، بی جا، ۱۳۵۹ ش.
۵۱. خمینی، سیدحسن، فرهنگ جامع فرق اسلامی، بر پایه دست نوشته‌های مروحوم آیت ا... سیدمهدی روحانی، اطلاعات، اول، ۳ جلدی، ۱۳۸۹ ش.
۵۲. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانہ، دارالارشاد، چهارم، سوریه، ۱۴۱۵ ق.
۵۳. ذہبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ۳ جلد، مکتبة و فية، قاهره، ۱۴۰۹ ق.
۵۴. رازی، فخرالدین، محمد، تفسیر الکبیر، با حاشیه ابی مسعود، مطبعة الازهر، چاپ اول، ۱۳۰۸ ق.
۵۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم، بی جا، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. راند ابرن، راز، ترجمه اسماعیل حسینی، انتشارات راشین، دوم، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۵۷. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چهارم، تابستان ۱۳۸۵ ش.
۵۸. ——— نقد سخنرانی مجتهد شبستری پیرامون عصمت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم، مجله افق حوزه، سال هفتم، شماره ۲۲۵.
۵۹. ربانی، محمدحسن، آسیب شناسی، ویرایش علمی - ادبی: محمود نظری پور، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، دوم، ۱۳۸۹.
۶۰. رضا نژاد، عزالدین، فرقه شناسی، بخش یکم، جزوه درسی کارشناسی ارشد فرق و مذاهب، دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.

۶۱. رضائی اصفهانی، محمدعلی، *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن*، انتشارات اسوه، وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه، اول، ۱۳۷۵ ش.
۶۲. ——— *درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن*، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۲ ش.
۶۳. رنجبران، داود، اکنکار، عرفان های التقاطی، مؤسسه ساحل اندیشه تهران، اول، ۱۳۸۸ ش.
۶۴. ——— *کابالیسم، عرفان یهودی، ساحل اندیشه تهران، تهران، دوم، ۱۳۸۹ ش.*
۶۵. ری شهری، محمد، *موسوعة الامام علی علیه السلام*، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۱ ق.
۶۶. الزرکشی، بدرالدین بن محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۶۷. زمانی، سیدحسن، *ندای آسمانی*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم، دوم پاییز ۱۳۸۹.
۶۸. زنجانی، سید عزالدین، حسینی موسوی، *عدم مرزبندی بین تفسیر و تأویل*، *نگزشتگاه عرفان و فلسفه*، مجله اندیشه حوزه، شماره ۱۹، آذر و دی ۱۳۷۸ ش.
۶۹. سبحانی، جعفر، *البداء فی ضوء الكتاب والسنة*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۷۰. سلیمیان، خدامراد، *فرهنگ نامه مهدویت*، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، اول، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۷۱. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۷۲. شاکر، محمد کاظم، *روش های تأویل قرآن (معناشناسی، روش شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی)*، (بوستان کتاب)، سوم، ۱۳۸۸ ش.
۷۳. ——— *علوم قرآنی ویژه دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی*، دانشگاه قم، دوم، پاییز ۱۳۸۸ ش.

۷۴. شریفی دوست، حمزه، نیم‌نگاهی به فرضیه جذب، عصر آگاهی، قم، اول، ۱۳۹۰ ش.
۷۵. شفافیت، ماهنامه داخلی - خبری - تحلیلی، سال اول، ش هفتم، اردیبهشت ۱۳۸۹، مدیر مسئول سید کاظم موسوی.
۷۶. شهبازی، عبدالله، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۷.
۷۷. شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، الملل والنحل، تحقیق محمد بن فتح الله بدران، الاتجوا المصریة، قاهره، روم، بی تا.
۷۸. شهین، احسان؛ روحانی، پرویز، گلگشتی در قرآن مجید، اول، مؤسسه معارف بهائی، (انداس، انتاریو، کانادا) ۱۵۸ بدیع، ۲۰۰۱ م.
۷۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، اول، ۱۴۱۳ ق.
۸۰. _____ الارشاد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام التراث، الثانيه، دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ ق، ۱۹۹۳ م.
۸۱. شیرازی، علی محمد، احسن القصص، تفسیر سوره یوسف، استتساخ سیدجواد بافقی کاتب از نسخه سال ۱۲۶۱ به خط محمد علی بن ملا عبدالله، مکتبه رضویه، بی تا.
۸۲. _____ بیان فارسی، بی جا، نسخه ۱۳۳۰.
۸۳. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.
۸۴. صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دارالرشید، مؤسسه الایمان، دمشق، بیروت، چهارم، ۱۴۱۸ ق.
۸۵. صالحی، سیدعباس (مدیر مسؤول)، مجله حوزه (ویژه حوزه‌های علوم دینی)، شماره‌های سوم و چهارم، ویژه حوزه و خرافه زدایی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، سال بیست و ششم، ۱۳۸۸ ش.

۸۶. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم، *كسر اصنام الجاهلية*، تهران، دانشكده علوم معقول و منقول، ۱۳۴۰ ش.
۸۷. صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد*، تصحيح ميرزا حسن كوچه باغی، مؤسسه اعلمی، تهران، ۱۳۶۲ ق.
۸۸. ضرار، صالح ضرار، *تاريخ السودان الحديث*، (دار مكتبة الحياة) الرابعة، بيروت، ۱۹۶۸ م.
۸۹. طباطبائی، مصطفی، *ماجرای باب و بهاء*، روزنه، دوم، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۹۰. طباطبائی، سيد محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، ۲۰ جلدی، قم، ۱۳۹۳ ق.
۹۱. الطبرانی، المعجم الكبير، تحقيق و تخريج: محمدی عبدالمجيد السلفی، دار احیاء التراث العربی بی جا، الثانية، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م.
۹۲. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (م ۵۴۸)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، مكتبة الاسلامیة، ۱۰ جلدی، تهران، پنجم، ۱۳۹۵ ق.
۹۳. طبسی، نجم الدين، *تا ظهور (پژوهشی جامع پیرامون آموزه و مباحث مهدویت)*، بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم، اول، ۱۳۸۸ ش.
۹۴. _____ *درس های خارج کلام (مهدویت) مرکز تخصصی مهدویت*، بخش مربوط به خروج یمانی.
۹۵. طوسی، خواجه نصیر الدین، *قواعد العقائد*، چاپ سنگی، بی نا، ایران، ۱۳۰۳ ق.
۹۶. طوسی، محمد بن الحسن، *التبيان في تفسير القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بيروت، تحقيق آغابزرگ تهرانی، و احمد قيصر عاملی، بی تا.
۹۷. _____ *كتاب الغيبة*، تحقيق عبادالله الطهرانی، الشيخ علی احمد ناصح، مؤسسة المعارف الاسلامیة، الاولى، قم، ۱۴۱۱ ق.
۹۸. الظاهر العاملی، شیخ سلیمان، *القاديانيه، دفع اوهام توضیح المرام في الرد علی القاديانيه*، تحقيق محمدحسن طالقانی، مركز الغدير للدراسات الاسلامیة، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹ م.

۹۹. ظهير، احسان الاهی، *القاديانی و القاديانیة*، دراسات و تحليل و عرف علمي، اداره ترجمان السنه الاهور، مكتبة بيت سلام، لاهور پاکستان، ۱۹۸۷م.
۱۰۰. عاملی، سليمان الظاهر، *دفع اوهام توضیح المرام فی الرد علی القاديانیة*، تحقیق سید محمد حسن طالقانی، الغدير، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۰۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، انتشارات اسماعیلیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چهارم، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۰۲. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق و تصحیح: السید هاشم الرسولی المحلاتی، المكتبة العلمية الاسلامية، طهران، بی تا.
۱۰۳. غزالی، ابو حامد، *احیاء العلوم*، الاحیاء، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۲ق.
۱۰۴. فراهیدی، خلیل، تحقیق دکتر مهدی المخزومی، *العین*، الثانية، دارالهجرة، صدر عراق، ۱۴۱۰ق.
۱۰۵. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۰۶. فیضی، محمد علی، *حضرت نقطه اولی*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.
۱۰۷. قادری، سید رضی، *مهدویت در صحاح سته*، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، قم، دوم، ۱۳۸۹ش.
۱۰۸. قادیانی، غلام احمد، *براهین احمدیه*، ج ۱، انتشارات سفیر هند، ۱۸۸۰م.
۱۰۹. قاسم، دعاس، حمیدان، *اعراب القرآن الکریم*، دار المنیر و دار الفارابی، دمشق، اول، ۱۴۲۵ق.
۱۱۰. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۱۱۱. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ق.

۱۱۲. قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
۱۱۳. القشیری النیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم، *صحیح مسلم*، دار الفکر، بیروت، لبنان، بی تا.
۱۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، دارالکتاب، قم، چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۱۱۵. کلانتری، ابراهیم، *قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان*، دفتر نشر معارف (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دوم، ۱۳۸۶ ش).
۱۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، اسلامیة، تهران، دوم، ۱۳۶۲ ش.
۱۱۷. کاشانی، میرزا جانی، *نقطة الکاف*، به سعی و اهتمام ادوارد براون، مطبعه بریل لیدن هلند، محرم ۱۳۲۹ ق.
۱۱۸. کورانی العاملی، الشیخ علی و دیگران، *معجم الاحادیث الامام المهدی*، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۴ جلدی، الاولی، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۱۹. گروه مذاهب اسلامی، *اسماعیلیه، تاریخ فرقه آغاخانیه و بهره*، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، دوم، زمستان ۱۳۸۴ ش.
۱۲۰. گلپایگانی، ابوالفضل، *کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان*، مطبعه هندیه، شارع المهدی بالازبکیه، شوال ۱۳۱۵ ق.
۱۲۱. لطیفی، رحیم، *دلایل عقلی و نقلی امامت*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۰ ش.
۱۲۲. مؤسسه اطلاعاتی روشنگر، *مجله شفافیت*، سال ۲، ش ۱۵، دی ۱۳۸۹.
۱۲۳. مؤسسه روحی (مربوط به بهائیان)، *جزوات طرح روحی*، ۱۵۹ تا ۱۶۱ بدیع بهائی.
۱۲۴. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، *فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران*، سال ۱۳ بهار ۱۳۸۸.

۱۲۵. مازندرانی، فاضل، کتاب *ظهور الحق* (م - ۲۸۴ - ط)، مطبعه ازردگان، تهران، بی تا.
۱۲۶. مبارکفوردی، *تحفة الاحوذی فی شرح الترمذی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۲۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ق.
۱۲۸. مجلسی؛ محمدباقر، *بحار الانوار*، ۱۱۰ جلدی، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ق.
۱۲۹. محلی، جلال الدین، سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۱۳۰. الصدر، محمد، *موسوعة الامام المهدي*، (جزء ۳ تاریخ مابعد الظهور)، انتشارات قدس، ۱۴۲۷ق، ۱۳۸۵ش.
۱۳۱. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، پنجم، ۱۳۸۶ش.
۱۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، *معارف قرآن*، انتشارات در راه حق، قم، ۱۳۶۷ش.
۱۳۳. مصطفوی، حسن، *محاكمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام باب و بهاء*، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چهارم، تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۳۴. مظاهری سیف، حمیدرضا، *جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، اول پاییز ۱۳۸۷ش.
۱۳۵. _____، *قانون جذب*، عصر آگاهی، قم، اول، ۱۳۹۰.
۱۳۶. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون*، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیه، ۲ جلد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۱۳۷. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

۱۳۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی (متوسط) معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چهارم، ۱۳۶۰ش.
۱۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رأی، قم، مطبوعاتی هدف، چ هفتم، ۱۳۶۷ش.
۱۴۰. مودودی، ابوالاعلی و الهی ظهیر، احسان، القادیان و القادیانیه، دراسات و تحلیل عرفی علمی.
۱۴۱. موسوی بجنوردی، اشرف کاظم، دایرة المعارف الإسلامیة الكبرى، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اول، تهران، ۱۳۷۰ش.
۱۴۲. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، قم، ۱۳۷۴ش.
۱۴۳. نجفی، سیدمحمدباقر، بهائیان، نشر مشعر، مرکز تحقیقات حج، تهران، اول، پاییز ۱۳۸۳ش.
۱۴۴. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، اعراب القرآن، منشورات محمدعلی بضون، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۴۵. نسفی، عزالدین، الانسان الكامل، تصحیح ماریژان مولد، کتابخانه طهوری، تهران، بی تا.
۱۴۶. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، تصحیح محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۵۵ق.
۱۴۷. نوری، حسینعلی، کتاب مستطاب ایقان، مطبعة فرج الله زکی، مصر، بی تا.
۱۴۸. هاشم محیط، مافی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی؛ الکواکب الدرّیة، آیتی.
۱۴۹. هدایت، میرزا قلی خان، (کاتب دربار قاجار)، روضة الصفاي ناصر، نشر خیام، تهران ۱۳۹۰ش.
۱۵۰. یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهائی، لجنه ملی نشر آثار امری، اول، بی جا، ۱۰۷ بدیع، ۱۳۲۹ش.
۱۵۱. یعقوبی، علی، به سوی ظهور، کتابخانه مرکز مهدویت، بی تا.

۱۵۲. ——— جزوه نظام بشر، آرشیو مرکز مهدویت، بی تا.
۱۵۳. ——— چهل شب با کاروان حسینی، موسسه فرهنگی به سوی ظهور، اول، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۵۴. ——— علی، سلسله بحث‌های به سوی ظهور، آرشیو مرکز تخصصی مهدویت - فرقه‌ها، بی تا.

مقالات و سخنرانی‌ها، درس‌ها، جزوات و مجلات

۱۵۵. موسسه فرهنگی انتظار نور، سخنرانی دکتر برهانی، نشست ۵۹، سال ۱۳۸۶ش. بررسی خلق و خوی مدعیان.
۱۵۶. موسوی گیلانی، سید رضی، مستشرقان و مهدویت، مجله انتظار، بنیاد فرهنگی مهدی موعود شماره ۱۸، ۱۳۸۵.
۱۵۷. موسوی نژاد، سید علی، مهدویت و فرقه حسینیہ زیدیه، مجله هفت آسمان، ش ۲۷.
۱۵۸. میرزا احمد روحی و آقا خان کرمانی، هشت بهشت، از انتشارات بایان، تهران، بی تا.
۱۵۹. مجله پویا، ویژه عارف نمایان، شماره ۶، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، زمستان ۱۳۸۶ش.
۱۶۰. مجموعه نتایج امواج تهاجم علیه هوتمندی مثبت الاهی، تحقیق و پژوهش میدانی در خصوص یک مجموعه نظری بسیار مهم معنوی، اجتماعی و فرهنگی، شهریور ۱۳۸۹، فصل آخر. [از آثار جریان عرفان حلقه]

سایت‌ها، وبلاگ‌ها، فایل‌های صوتی و تصویری

۱۶۱. آرشیو اسناد، مدارک، مطبوعات مرکز تخصصی مهدویت، فرقه‌ها.
۱۶۲. بخش ویدیوئی www.google.com معرفی عرفان حلقه - بخش اول.

۱۶۳. پایگاه <http://www.۳۱۳azadepersianblog.ir>
۱۶۴. پایگاه www.newnegah.org. [از سایتهای رسمی بهائیان]: www.newnegah.org
۱۶۵. پایگاه www.tebyan.net. (تبیان)
۱۶۶. پایگاه www.۳۱۳azade.blogfa.com
۱۶۷. پایگاه www.bahaiview.com; تلویزیون بهائی.
۱۶۸. پایگاه www.hawzah.net
۱۶۹. پایگاه اطلاع رسانی www.mahdinet.net. مرکز جهانی اطلاع رسانی آل
البتیت علیه السلام
۱۷۰. پایگاه اطلاع رسانی احمد بن الحسن. <http://vb.al-mahdyoon.org>
۱۷۱. پایگاه خبری-تحلیلی شیعه نیوز. www.shia-news.com
۱۷۲. پایگاه ظهور بسیار نزدیک است: www.u۳۱۳c.om و www.u۳۱۳.ir
۱۷۳. حقیقت، نرم افزار چند رسانه‌ای علمی، فرهنگی معنویت‌های نوظهور، مؤسسه
بهداشت معنوی، پیش شماره ۱ و ۲، فروردین ۱۳۹۰.
۱۷۴. فایل صوتی سخنرانی محمدعلی طاهری، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی
مهدویت.
۱۷۵. فایل‌های سخنرانی علی یعقوبی در ایام محرم و اعیاد قریان و... آرشیو کتابخانه
مرکز تخصصی مهدویت.
۱۷۶. فیلم بهائیان در حیات خلوت من ((Bahaiinmybackyard. آرشیو کتابخانه
مرکز تخصصی مهدویت.
۱۷۷. فیلم مستند فعالیتها و سخنان و ادعاهای آقای علی اکبری، آرشیو کتابخانه مرکز
تخصصی مهدویت.
۱۷۸. نرم افزار چند رسانه‌ای پیام آوران تاریکی (کارشناسی، فیلم‌های مستند، منابع
در مورد فرقه‌ها و انحرافات و عرفانهای نوظهور)، آرشیو کتابخانه مرکز
تخصصی مهدویت.

۱۷۹. نرم افزار شعبده شیطان، مؤسسه فرهنگی - هنری معراج، آرشیو کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت.

۱۸۰. وبلاگ شخصی محمدعلی طاهری (مؤسس عرفان حلقه).
www.mataheri.com

۱۸۱. وبلاگ موقت نجوا = <http://www.89najva.mihhanblog.com>

۱۸۲. <http://www.ezhare-zohoor.blogfa.com>.

۱۸۳. <http://www.ezhare-zohoor.Persianblog.com>

۱۸۴. <http://www.issuu.com/payambahai>.

۱۸۵. <http://www.rafe-shobahat.com>.

۱۸۶. <http://www.njavan.ir> (سایت علمی نخبگان جوان).